هو العلام

مآثر عالمگیری

از محمد ساقی مستعدخان

بتصحیح

جناب آغا احمد علي دام افاضته

مدرس مدرسهٔ عالیه کلکته

بحکم ایشیاتک سوسیتی اف بنگال

در مطبع بپتست مشن پریس

واقع شهر کلکته

(در سنه ۱۸۷۱ ع چاپ شد)

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

صفحه

B. I
22

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

نبذے از احوال مؤلف *



نام مؤلف محمد ساقي' لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشي کتابے مسمی بعالمگیرنامه در سوانحات اقبال مینوشت و ببسط تمام وقایع ساطاني درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق‌آگاه را تاسیس بنای باطن بر اظهار آثار ظاهر مقدّم بود راقم عالمگیرنامه که تا دهساله احوال رسیده بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامش آن شاه خلدمکان بدارالبقا در عهد شاه‌عالم بهادر مستعدخان باشارهٔ نوّاب عنایت‌الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایع حضور و صوبجات بقیّه سوانح چهل‌ساله را بقید تنمیق آورده - و آنچه مؤلف خودش دیده و هرچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق نموده هم ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثرعالمگیري که هم‌نامست و هم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامهٔ مؤلفهٔ میرزا محمدکاظم واقعات اولین دهساله را بالاجمال انتخاب نمودهٔ در اول هم ساخت - بنابرآن دو خطبه درین صحیفه واقع شده *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
ازانرو که سوانح‌نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات درست و مفصّل یافت میشود - خافي‌خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیري نوشته که - چون بعد انقضاي ده‌سال
مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت‌گستر دین‌پرور
گشتند مگر بعضي مستعدان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخي از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بندراین احوال چند سال
عشر ثاني و ثالث را مجمل نوشته تاریخي که چهل سال باقي
مجمل و مفصّل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنهٔ
یازده لغایت سنهٔ بیست‌ویك جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمراني عشر ثاني حضرت خلدمکانی تواند
پرداخت سررشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعي و
تفحص تمام هرانچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روي
دفتر وقایع و زباني راویان ثقه و بعضي محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلدآرامگاه و خواجه‌سرایان کهن سال مجملي بتحقیق در آورد
و آنچه بخود بعد حد تمیز رسیده در مدت سي چهل سال
برأي‌العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهی *

در صفحه (۲۵۳) از همین مآثر عالمگیري مطبوع در فوت

بختاورخان مرقومست محرّر اوراق خجسته‌وثاق محمد ساقي را (که منشي و ديوان آن مرحوم بود و مسوّدات احکام مخفيه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور ميگذشت) بياد کرامت‌آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشيدند - و همانوقت بوقايع‌نگاري روز پنجشنبه سرفراز گردانيدند * بيت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم
لطفها ميکني اي خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازين نسخهٔ مطبوعه نوشته مير عبدالکريم بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفيِ آن کارخانه رنگ عزت بررو آورد *

و در صفحهٔ (۴۰۷) آمده که شيخ سعدالله از خدمت مشرفيِ خواصان تغير شد - مسوّد اوراق ميمنت‌وثاق بدان خدمت ضميمهٔ خدمات سابق عزّ اختصاص يافت *

و در صفحهٔ (۴۹۲) آورده - محرّر نامهٔ ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفيهٔ ضروريه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نيز مجاز گرديد - و از تغير او واقعه‌نگاري بحافظ محمد محسن پسرش مقرر شد *

مآثرِ عالمگیری *



بسم اللّٰه الرّحمٰن الرّحیم

انتخابِ صحایفِ ایجادِ انس و جان - و التقاطِ لطایفِ انشایِ کون و مکان - حمدِ خالقی ست که قامتِ سراپا استقامتِ انبیا را بخلعتِ هدایت و ارشادِ گمگشتگانِ وادیِ ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و درین گروهِ کرامت‌شکوه حضرتِ ختمِ رسل - هادیِ سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفیٰ صلّی اللّٰه علیه و آله[1] و سلّم را بجاویدسروری و برهمه پیشوائی مقرّر و ممتاز فرمود * بیت *

زسه نامی که در دیوانِ هستی * براو نگرفته نامی پیشدستی

و سلاطینِ ذوی‌الاقتدار را بآرایشِ دولت‌سرایِ ترویجِ دینِ اسلام - و تخریبِ بنایِ شقاوت‌اندایِ کفرو ظلام - برگماشت * و درین جماعهٔ فیض‌اشاعه آفتابِ اوجِ سری و سرافرازی - مقتفیِ اعمال و افعالِ رسولِ حجازی - عالمگیر پادشاه غازی - را رونق‌افزایی

(۱) ن - و آله و اصحابه ‖

تعمت جلالت و برتري گردانيد * بيت *

رسه شاهی که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان برسر آمد

اما بعد شیرازه‌بند پریشان اوراق اخبار - محمد ساقي مآثر عالمگیري نگار - باخود مطارحه نمود که چهل ساله وقایع را درسلک تحریر آورده اگر بانتخاب مجمل ده ساله رقم زده ناظم عقد لفظ و معني نفیس - میرزا محمد کاظم عالمگیرنامه‌نویس - پردازي و مفتتح مصنف خود سازي هم عنوان آن صحیفه گردد - و هم بر مستطلعان اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود * منت خدایرا عز و جل عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروریه باسلوب مرغوب اتفاق افتاد - مِنْهُ الْمَبْدَأُ وَ اِلَيْهِ الْمَعَادُ *

ذکر مجملے در شرح بدایع وقایع که قبل از جلوس والا مقدمهٔ طلوع نیر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح ده سالهٔ اقبال جهانگشا بعد جلوس معلی *

چون کارپرداز ازل خواست که جهان کهن را از سرنو بمعماري دادگرے رونق دهد هر حادثه که دهر مي انگیخت تمهید جهان آرائي این سایمان فر بود * اجمال این سوانح آنکه هفتم ذی الحجه سال هزار و شصت و هفت هجري (۱۰۶۷) مزاج صاحبقران ثاني شاهجهان پادشاه غازي را که پس ازین باعلی حضرت نامیده خواهند شد در دارالخلافه شاهجهاناباد عارضهٔ طاري گردید که از

اشغالِ جهانباني بازداشت و داراشکوه مهین پورِ اعلی‌حضرت فرصت غنیمت دانسته راهِ وصولِ خبرها باکنافِ و حدود مسدود ساخت و باین سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مرادبخش چارمین پورِ اعلی‌حضرت که صوبه‌دارِ گجرات بود برتخت نشست و شاه شجاع پورِ دوّمِ آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سرِ پتّنه لشکر کشید و داراشکوه بنابر خوفی که از سطوت اقبالِ خدیوِ روزگار[1] داشت در انحرافِ طبعِ اعلی‌حضرت ازین بهره‌مندِ[1] سعادتِ ازلي مي‌کوشید و بانواعِ تسویلات برین آورد که عساکرِ کومکیِ رکابِ شهنشاه مالک‌[2]رقاب را بحضور طلبیدند - و باندیشهٔ آنکه در حینِ حیاتِ اعلی‌حضرت باستظهارِ آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعیّتِ خاطر بمهمّ دکن و تدابیر کار این برگزیدهٔ[1] الهي پردازد آنحضرت را در عینِ اشتدادِ مرض باکبراباد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکرِ پادشاهي و سپاهِ خود بسرداریِ سلیمان‌شکوه پسرِ کلانِ خویش بر شجاع تعین نمود * در همان ایّام راجه جسونت‌سنگه را [که قرابتي با والدهٔ ماجدهٔ اعلی‌حضرت داشت و ازین راه خیلی عظیم اعتبار گرفته خطاب مهاراجگي یافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکر فراوان بصوبِ مالوه که سرِ راهِ دکن است فرستاد که سدّ راه باشند * و قاسم‌خان را بالشکرِ جداگانه مقرّر نمود که همراهِ مهاراجه باوجین برود اگر

---

(۱) یعني عالمگیر پادشاه * (۲) درهرسه نسخهٔ موجوده ' ممالک *

مصلحت اقتضا کند متوجّه دفع مرادبخش گردد و بشعبده‌سازیهای[1] داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدی تغیّرگونهٔ بمزاج اعلی‌حضرت راه یافت عیسی‌بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمے محبوس ساخته بضبط اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یک چندے بقبح این کار وارسیده اورا از قید رهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هنود و اشاعت طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلی‌حضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهاي جاهلانه گشته درین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده‌بود مصمّم ساختند * وچون احتمال آن بود که جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بمحاربه پیش آیند باقتضاي حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرّهٔ جمادی‌الاولی سنهٔ هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) از اورنگ‌آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظلّ ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضه‌داشتے متضمّن عیادت بخدمت اعلی‌حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد واخبار موحّش میرسید * جسونت‌سنگه بتحریک داراشکوه خیرگي مینمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لواي توجّه بصوب مستقرّ الخلافه اکبراباد برافراختند - و بیست‌ویکم رجب که از دیپالپور

---

(۱) ن - بسقیفه سازیهای ॥

کوچ شد در اثنای راه مرادبخش که از احمداباد احرام کعبهٔ دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهرمات‌پور که هفت کروهی اوجین واقع‌ست و جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بعزم مقابله بفاصلهٔ یک کروه در برابرِ آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت‌کیش گام از حدِّ خود پیش گذاشته آمادهٔ پیکار شد عرقِ غیرتِ پادشاهانه بحرکت آمد و روزِ مبارک جمعه بیست‌ودوّم رجب سنهٔ هزار و شصت وهشتِ هجري (۱۰۶۸) بتسویهٔ صفوفِ جدال فرمان داده حکمِ نواختنِ کوسِ جنگ فرمودند *

مقابل شدنِ جسونت‌سنگه با عساکرِ فتح‌ماثر و هزیمتِ او

بیاراست شاهِ توکّل‌شعار * سپاهِ ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات وتحمّل همه * همه تن دل و دل توکّل همه

و جسونت‌سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزمِ رزم سوار شد و تلاقیِ فئتین اتّفاق افتاد اگرچه جنودِ هنود در کثرت یاد از تراکمِ افواجِ سحاب میداد امّا تیغ آتشبارِ مجاهدانِ ظفرشعار خرمنِ حیات گرفتارانِ غضبِ الٰهي را میسوخت و ناوکِ جان‌ستانِ دلیران سینهٔ نکبت‌خزینهٔ آن هدف‌شده‌هاي تیرِ قهرِ شاهنشاهي را میدوخت آخر کار جسونت‌سنگه عارِ فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطنِ خود ماروار پیش‌گرفته

* بیت *

چنان بیمناک وهراسان گریخت * که زنّار را از گرانی گسیخت

و قاسم‌خان و سایر لشکر پادشاهی برآوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند و شاهد فتح در آیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرف درآمد و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت *
بگیتی است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را نداده‌ست دست
و چون غرّهٔ رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر پیش آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یک و نیم کروه توقف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی خود قدرے پیش استاد لیکن از هیبت فرّ و شان خدیو جهان ازانجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلّح بودند دران هوای سوزان تعذیبی عظیم کرد و عالمی از غلبهٔ گرما و تشنگی بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقرّ الخلافه اکبرآباد برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد و نایرهٔ قتال اشتعال یافت * رستم‌خان و راوستّرسال و راجه رای سنگه راتهور وغیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

هنوز جمعے با او بودند تزلزل در بنای سکونش افتاد از فیل فرود آمده بر اسپ سوار شد و ازین حرکتِ بے هنگام لشکر او پریشان شده راهِ فرار پیمود و نسایمِ نصر و تایید بر پرچمِ رایتِ ظفرطراز وزید

* بیت *

قرین شد بهم این دو فتحِ غریب * چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِیْب

از بدایعِ آیاتِ اقبالِ این موردِ الطافِ ذوالجلال آنکه از داراشکوه آنقدر سپه‌سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکهٔ هیجا مثل آن کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر النّاس چه رسد و از عساکر نصرت‌قرین از عمدها بغیر اعظم‌خان عرف ملتفت‌خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدّتِ هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندے از نوکران بوقتِ شام در مستقرّ الخلافه بغم‌خانهٔ خویش رسید و تا سه پاسِ شب بسر برده بسمت دارالخلافه شاه‌جهاناباد رهگرا گشت *

*بیت *

ازو دولتِ عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

و شهنشاهِ فیروزي لوا سپاسِ نصرت‌بخشِ حقیقي بجا آورده به منزل گاه اعادي رسیده در خیمهٔ داراشکوه که برپا بود شرفِ نزول ارزاني داشتند و روزِ دیگر بسموگر رایتِ ظفر ارتفاع یافت * ودرین روز معذرت‌نامهٔ مشتملبر اعتذارِ وقوعِ قتال بخدمتِ اعلیٰ حضرت فرستادند * دهم ماه مبارکِ رمضان باغِ نورمنزل واقعهٔ اکبراباد از نزولِ همایون فیض‌اندوز گشت و اعلیٰ حضرت جوابِ معذرت‌نامه فرستادند - روزِ دیگر شمشیر

موسوم بعالمگیر موسول نموده‌ند. و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت فوج فوج روی امیّد بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکی درخور حالت مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجّه بشهر برافراختند و منزل داراشکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست و یکم بعرض رسید که داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلی رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دهلی معروض گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معیّن ساختند * و چون مواد بخش از بی اعتدالی اسباب سرکشی سرانجام می کرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوم ماه شوّال در منزل متهرا او را دستگیر نموده خلایق را از شرّ و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاه‌جهان‌اباد فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو ممالک‌ستان عزیمت پنجاب مصمّم فرمودند *

و ازانجا که اخترشناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه غرّهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق یازدهم امرداد بجهة جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

---

(۱) همین ست در هر سه نسخه ||

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دارالخلافه گشته بسرانجام این امر جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ آغراباد چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس فرمودند و دران روز مبارک انعاماتے که پادشاهزادها و نوئینان عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند ازحیطهٔ احصا بیرونست * فصحا تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند ازان جمله آیهٔ کریمه - اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ - است که سیّد عبدالرّشید تتوی بدان ملهم گشته و دیگرے - سرافراز سریر پادشاهی - گفته (۱) چون لوازم این جشن ارجمند مختصر قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین جلوس خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف داشتند و قبل از جلوس فوجے همراه خلیل‌اللّٰه خان تعین شد که با بهادرخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان‌شکوه ازآن روی آب گنگ بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته‌خان و شیخ‌میر وغیره را تعین فرمودند که بکفایت مهمّ او پردازند و دوّم ذی‌القعده سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم (۲) امرداد سرادق

(۱) عدد این تاریخ ازهزار و شصت وهشت قریب بیستصد افزونست ॥

(۲) ن - دوازدهم ॥

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان بعرض رسید و درین ایام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که برو تعین یافته بود صادر گردید داراشکوه بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم‌آورده و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داؤدخان بر دریای بیاه تعین نمود که سد راه باشند و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش‌آئین راجه‌جیسنگه و غیره را تعیین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند - داراشکوه پس از اطلاع براینحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت‌سنگه از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود و خاقان مروت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجه در منزل هیبت‌پورپتی(۱) از عرایض خلیل‌الله‌خان و غیره بوضوح پیوست که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت‌پیکر نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

(۱) همچنین در هرسه نسخه ॥

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمّم کردند وچون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکّر روان شد و بسیارے از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پریشانی او در تزاید است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طیّ مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرّم صف‌شکن‌خان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ‌میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معیّن گشت و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از جلوس میمنت‌مانوس فیمابین ربط واتّفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرّم از ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاوّل قلعهٔ مبارک دارالخلافه بفرّ نزول نورآگین گشت و اخبار شورش‌انگیزی شاه‌شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بکام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگ‌جویی مصمّم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمّدسلطان از اکبراباد هجدهم ربیع‌الاوّل لوای نهضت بدانصوب برافرازند - چون متواتر معلوم گردید که شاه‌شجاع میخواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سورون توجّه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الّا بکفایت مهمّ او

پردازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاوّل از دارالخلافه رایت اقبال بدان جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان صیدکنان طیّ منازل نموده سیم ربیع الآخر بقصبهٔ سوررن رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند که مهمّ شاه‌شجاع بمدارا انجام یابد قدسی صحیفه مبتنی بر مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیّت مافی الضّمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سوررن لوای توجّه بمدافعهٔ او برافراختند و به پادشاهزاده محمّدسلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبهٔ کورّه که پادشاهزاده محمّدسلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه‌شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقّف ورزیده بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظّم‌خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف‌آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه‌شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ‌خانه در پیش خود چیده عزم صف‌آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر که روز سیّوم وصول رایات عالمتاب بموضع کورّه بود قهرمان جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه‌شجاع آتش‌فشان سازند و مواکب نصرت پیرا لوای همّت بمقابله و مقاتله برافرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار
مهیای نبرد گردید حکم شد که اُردوی معلّی و دولتخانهٔ والا در
همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه‌شجاع نیز
بترتیب افواج خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از
روز مذکور پادشاه ممالک‌ستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه‌شجاع
بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه
صف‌آرا گردیدند شاه‌شجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را
پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون
شب رسید شاه‌شجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی‌خدیو بعد
فراغ از مراسم حزم و احتیاط واستحکام مورچالها و تاکید خبرداری
دردولت‌خانهٔ مختصرے که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند*

و در اواخر این‌شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان
آنرا چشم‌زخمے عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکر منصوره راه یافت
شرحش آنکه مهاراجه جسونت‌سنگه ضلالت‌کیش که بظاهر سر بر
خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می‌جست
درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته‌بودند
قصد فرار نمود و شاه‌شجاع را از داعیهٔ فاسد خود خبرداد آخر شب
مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهے دیگر از راجپوتان روگردان
شده نخست باُردوی پادشاهزاده محمدسلطان که سر راه بود
مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست‌اندازیهای

عظیم واقع شد و خبرهاي موحّش شایع گردید فتنه‌جویان دست جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال وامتعهٔ امرا وسپاهي دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند واگرچه ازلشکر قریب نصف متفرّق گشته‌بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه نظر بر نقص کمیّت لشکر نیفکنده متوجّه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و از طرفین بان‌اندازي و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزي و عدوسوزي گرمي پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با اژدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه درین روز نصرت‌اندوز چه شکستهاي درستی‌اثر که بعسکر فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده ازدوهزار سوار در رکاب فیروزي‌مآب بهرطرف که پادشاه توکّل‌سپاه روي همّت مي آوردند و پاي ثبات و استقلال می‌فشردند تدارک فتور و اختلال می‌فرمودند و بظهیر ظهیر دلیري و دلاوري آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادي جسارت‌شعار برمی‌آوردند تا سلک جمعیّت شاه‌شجاع از هم ریخت - و عار فرار بر خود پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال بی‌منّت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلي و امداد جیوش سماوي

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفربخش برآورده سپاس مواهب نامتناهي بجا آوردند و با جنود مسعود ازلشکرگاه شاه‌شجاع که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همانروز پادشاهزاده محمّدسلطان را بتعاقب شاه‌شجاع تعین فرمودند تا بیست‌وششّم این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحيِ کهجوه کوچ شد تا سلخ این‌ماه برکنار رود گنگ اقامت بود و درهمین منزل معظّم‌خان و دیگر نوئینان عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمّدسلطان ملحق شده بتعاقب شاه‌شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکرے که بسرکردگيِ شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقب داراشکوه معیّن‌شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارم محرّم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خانِ مذکور متوجّه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکّر از دریا عبور کرده بسکّهر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانب سکّهر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیانِ خویش ازین روي آب بسمت بهکّر شتابد تا از هردو سو کار بر او تنگ سازند روزِ دیگر بنابر صوابدید صف‌شکن‌خان

از شیخ‌میر جدا شده بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکّهر رسید و ششم ماه لشکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال در قلعهٔ بهکّر گذاشته سلخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ خزانه و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران عمده اش داؤدخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند میخواست که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدایی رفیقان و نارضامندی اهل‌حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا باجمعی در بهکّر گذاشته که کار بر متحصّنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعه‌دار انجا باو رسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید و کشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکور محمّد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادی پردازد وچون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهدکرد بنابرآن صف‌شکن‌خان از آب عبور نکرد و فردای آن از اثرِ گرد و غبارِ آن روی آب ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف بردند این قسم فتحی بکج‌بازی محمّدصالح باطل گشت بالجمله داراشکوه از گروهٔ سیوستان عبور نمود و صف‌شکن‌خان از همین روی آب بتعاقبِ او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باتّفاق راهِ تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن‌خان از دریا عبور کرد - و خبر رسید که داراشکوه بتهتّه رسیده عازمِ گجراتست صف‌شکن‌خان از شیخ‌میر سبقت جسته دریك کروهی بکنارِ دریای تهته آمده و داراشکوه ازانطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و صف‌شکن‌خان نیز درهفت روز پل بسته از دریا عبورنمود و درانثنای این حال حکم بنامِ شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن‌خان رفت که ترکِ تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبرِ رفتنِ داراشکوه بگجرات بسمعِ والا رسیده بود از الهٰ‌آباد معاودت نمودند و غرّهٔ جمادی‌الاوّل درمنزلِ کذارِ گنگ خبرِ فتحِ الهٰ‌آباد از عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّد سلطان بسمعِ مقدّس رسید - و ازانجا که تنبیه جسونت‌سنگهٔ که عزمِ پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوّمِ ماهِ مذکور از منزلِ کهانم‌پور محمّدامین‌خان میربخشی را با نه هزار سوار باستیصالِ او تعین فرمودند و چون می‌خواستند که بی درنگ

رایت توجّه بتادیب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند باکبرآباد تشریف نیاورده بیست‌ویکم ماه مذکور از باغ نورمنزل بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه روپباس (۱) کوچ شد شیخ‌میر و دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان صفوي پدر نواب رحمت‌نقاب مهد علیا دلرس‌بانو بیگم که ازجناب والا بصوبه‌داري انجا تعین گشته بود با کمال دانائي سررشتهٔ همّت از کف گذاشته باو پیوست و داراشکوه مدّت یکماه و هفت روز درگجرات بسربرده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادی‌الآخر ازگجرات برآمده در اثناي راه از رسیدن نوشتهاي جسونت‌سنگه مشعر بتحریص او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم جمادی‌الآخر نواحي هندون مضرب سرادقات جلال گردید و ازانجا تا قصبهٔ تودّه اقامت اتّفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان برادر شیخ‌میر که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر ظفرطراز پیوست ●

صف آرایی لشکر ظفراثر مرتبهٔ ثاني با داراشکوه و هزیمت او

چون داراشکوه باجمیر رسیده آمادهٔ پیکار بود بیست و چهارم ماه مذکور شش گروهي تالاب رامسر (۳) محلّ نزول عسکر ظفرپیکر

---

(۱) ن - روپناس ‖ (۲) ن - بمعرکهٔ ‖ (۳) در دو نسخه رامیسر ‖

گشت و در همین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیش می گذاشت در خلال اینحال راجه جیسنگه ترحّم بحال جسونت سنگه عصیان پژوه نموده و عفو تقصیر او را از مراحم شاهنشاهی نموده بقبول این ملتمس سربلندی یافته مکتوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجو از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از بیست کروهی جودهپور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد - مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضّرور داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف آرائی با عساکر اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محلّ اقامت داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات فلک فرسا گردید و روز دیگر لشکر فیروزی اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت که توپ خانه را پیش برده مجاهدان دشمن سوز شعله افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ و تفنگ روان شد • بیت •

ز هرسو فرو ریخت توپ و تفنگ * درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاهنوازخان صفوی و محمّدشریف

میربخشی داراشکوه وغیره عمده‌های لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاهدان موکب جلال زبدهٔ نوئینان عقیدت‌سگال شیخ میر بضرب بندوقی که بر سینه اش رسید بپایهٔ شهادت فایز گردید و میرهاشم نام از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضهٔ فیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بوضعی نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانهٔ مبارزان لشکر ظفرنصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهای او استحکام داشت فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع یافته پیرایهٔ ملک و ملّت شد و حضرت شاهنشاهی باستماع این مژدهٔ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت‌بخش حقیقی بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را در عرض این قدر مدّت این چندین محاربات خسروانی و مصافهای سلطانی اتّفاق افتاده باشد این پادشاه فیروزبخت را باوجود اعادی باقتدار در عرض سالی این محاربات سترگ واقع شده به نیروی تاییدات ربّانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف‌آرائی بقدر بازوی نصرت‌نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و قصب السبق برتری ربوده‌اند - باین کوشش و همّت از نهایت خضوع این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق‌ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کاینات علیه و آله کرایم التّحیّات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

بطاعات الٰهی و ترویج شرع جناب رسالت‌پناهی و محو آثار بدع و مناهی بجا می‌آورند و از قدسی‌منشی باوجود کثرت جاه و تجمّل لمحهٔ تن بغفلت و تن‌آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزدپرستی و عدل‌پروری و راحت‌گستری و پژوهش حال سپاه و رعیّت و قانون انصاف و سویّت را فروغ خلافت بخشیدند امّید که پیوسته کشور صورت و معنی از فرماندهیِ این خدیو دین‌پرور رونق‌پذیر باد -

روز دیگر که سلخ جمادی‌الآخر بود راجه‌جی‌سنگه و بهادر خان را بتکامشی (۱) داراشکوه مرخّص ساختند و چون خاطر از مهمّ داراشکوه فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند -

و از عرضداشت شاهزاده محمّدسلطان بوضوح پیوست که شاه‌شجاع روزے چند در مونگیر بود می‌خواست که چندے اقامت نماید از هیبت قرب وصول افواج قاهرهٔ روانهٔ جهانگیرنگر گردید و معظّم خان داخل قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور رایات جلال بفتح‌پور رسیده و ششم شعبان عزم توجّه بدارالخلافه نمودند* و از عرضداشت شاهزاده محمّدسلطان معروض گردید که شاه‌شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنود گردون‌شکوه بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر بتصرّف بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرّف داشت سردارخان از کومکیان

(۱) ن - بتکامیشی ॥

انجا آمادهٔ مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرّف
شهر برداشته بکالجی کولی[1] النجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد
از نزول مبارك فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند
و سلخ ماه مذکور داخل قلعهٔ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت
یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه
و تعین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات
گیتی‌ستانی انتظام یافت حکم بناظمان دولت صادر گشت که تهیّهٔ
لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش
گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان
سال هزار و شصت و نه هجري (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم
خورداد ماه الٰهي که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه
و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و دو روز رسیده بود
خاقان سپهر سریر مهر افسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم
کرامت آثار جهانباني برسر - و خلعت سعادت نگار کامراني دربر -
بر اورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظلّ اللّهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملك را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبهٔ آفتابے رسید

---

(۱) ن - بکالچي کولي . و دریك نسخه خود این لفظ نیست ॥

غریوِ کوسِ شادي آهنگِ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروشِ ذکرِ کرّوبیان باهم آمیخت خطیبِ بلاغت‌نشان بر مسندِ کرامت برآمده خطبهٔ بلیغ برخواند و جیب و دامنِ امّیدش بنقدِ مقصود برآمود چندان طبقهاي سیم و زر بر نامِ والاي خاقانِ دین‌پرور نثار کردند که از نثارچیدنيِ آن کیسهٔ فراخِ امل پر شد ایستادهاي بساطِ عزّت دستِ ادب بر تارکِ اخلاص نهادند و زبان بدعا و ثناي خلیفهٔ زمان گشادند ابوابِ خزاینِ انعامِ پادشاهی بر روي جهانیان گشایش یافت و از خلعتهاي رنگارنگ قامتِ تمنّاي پیر و جوان آرایش پذیرفت *

و چون از زمانِ پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیّبه سکّه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پاي مردم بود فرمودند که بجاي این اگر کلمات دیگر بسکّه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلّص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *

سکّه زد در جهان چو بدرِ منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر

بغایت پسند طبعِ اقدس آمد و حکم شد که یک روي اشرفی و روپیه را بنقشِ این بیت دلپذیر و روي دیگر را بنگارشِ ضرب باده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشورِ اقبال بطغراي غرّاي ابوالظفّر[1] محیّ‌الدّین محمّد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازي مزیّن گردید - وفرمان شد که مناشیرِ جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

---

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضے ابو المظفر نوشته اند ‖

امن‌وامان باکناف و حدود ممالك عزّ اصدار یابد - وخدیو دریانوال دست افضال گشاده هریك از پادشاهزاده‌های والا نسبت عالي‌رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بندهاي عقیدت‌شعار هر کدام درخور حالت و رتبت باضافهای نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلك سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب‌طرب‌ونشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت‌آذین (۱) بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عیدالضّحی متّصل باشد تا درعرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهاي دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت‌قرین را ملّاشاه بدخشي - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته * رباعي *

صبح دل من چون گل خورشید شگفت * کامد حقّ و غبار باطل را رفت

تاریخ جلوس شاه حق آئه را * ظلّ الحق گفت احق این را حق گفت

ویکی از فضلا پادشاه ملك (۲) هفت اقلیم - و دیگرے از نکته سنجان * ع * زیب اورنگ و تاجهاء شهان * یافته وملّا عزیزالله خلف ملّاتقی اصفهاني

---

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال ثخذ ‖

(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست ‖ (۳) در هر سه نسخه تاج پادشهان نوشته ‖

از کلام الٰهی چنین اقتباس نموده اِنَّ المُلْکَ لِلّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ - چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت برجهان گستَرد حکم معلّی بنفاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنین این دولت در دفاتر و تقاویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینیان بداب جمشیدی و کسروی غرّهٔ فروردی را از عیدهای بزرگ میدانسته رعایت رسم نشاط می‌کردند پادشاه دین‌پناه فرمودند بجای جشن نوروزی هرسال در ماه فرخندهٔ رمضان جشنی پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون عید فطر متّصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و این جشن بجشن نشاط‌افروز مسمّی گردید و بجهة رفع خبائث و منکرات سرآمد دانشوران ملّاعوض وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و عوض سالانهٔ پانزده هزار روپیه بمنصب هزاری صد سوار مورد اعزاز گشت - للّه‌الحمد که امروز بدولت دین‌پروری اریکه‌آرای سروری تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پیراسته و مبرّاست - درخلال این ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّدسلطان که با معظّم‌خان باستیصال شاه شجاع معیّن بودند بفریب او فریفته شده بیست‌وهفتم رمضان با چندے از نوکران خود بر کشتی نشسته بعزم موافقت شاه‌شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست ویکم شوّال مژدهٔ دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه و بیست نهم رمضان دردست ملک جیون زمیندار داور و بوصول

نوشتهٔ ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هردو بموقف عرض بساط بوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزادهٔ محمد معظم بصوبه‌داري دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت‌آباد باشد و خان مذکور و وزیرخان در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوال ششم سال شمسي پادشاهزاده محمداعظم بود بعنایت سر پیچ مرصع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون بازاي حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاري دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشي ارادهٔ گوشه‌نشیني نمود بعطاي پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید * راجه راجروپ بکوهستان سري‌نگر رخصت یافت که پرتهي‌پت زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امید دادهٔ سلیمان‌شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسیدکه شاه‌شجاع وقت رفتن ازاکبرنگر جانب تانڈهٔ ارادهٔ مفارقت از اوضاع الهوردي‌خان تفرس نموده او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بناي حصار شیرحاجي دور قلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمري بیست و سیم ذي القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوهٔ زروزن مبارک نقد مقصود اندوختند و اقاصي و اداني بعنایات خلاع و اضافهاي مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند *

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را بآستان فلک‌نشان آورد - در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوه شتّی ستردن غبار و جود او از ساحت کشور هست‌وبود لازم آمد بیست و یکم ذی الحجّه شب پنجشنبه چراغ زندگي وي خاموش گردید و در مقبرهٔ جنّت‌آشیاني همایون‌پادشاه مدفون شد - و سیفخان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقرّ الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داري انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و ازینکه بکثرت ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعام پادشاهانه راجه را بعطاي دو صد اسپ و خان مذکور را بعنایت یک صد اسپ نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداري رسد غلّات و سایر اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از کلّ ممالک محروسه معفو گردید مستوفيِ اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد و درین ایّام ذوالفقارخان قرامانلو جهانرا پدرود نمود عنایت خسروانه اسدخان پسر و نامدارخان داماد او را بعطاي خلعت از لباس کدورت برآورد - بختیارخان زمیندار داور بمحال زمینداري مرخّص گردید و چون ولایت کرناتک را معظّم‌خان در هنگام انتساب بقطب الملک مسخّر کرده بود از حصون معظّمهٔ آن کنجي‌کوته را

کسانِ خانِ مذکور در تصرّف داشتند و قطب‌الملک را خار طمع
آزار میداد میراحمد خوافي مصطفی‌خان خطاب یافته بنظمِ
آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که
شهرالله ولد سعادت‌خان نبیرهٔ تربیت‌خان‌مرحوم بزخم جمدهر پدر را
کشت فرمان شد مهابت خانِ ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان
بحراست ارک قلعهٔ کابل بجاي مقتول معیّن گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میانِ سبحان‌قلي‌خان حاکمِ
بلخ و قاسم‌سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلّق داشت
مودّت بنفاق مبدّل شد سبحان‌قلیخان بلطایف تدبیر اورا از هم
گذرانید چون از رفتنِ پادشاهزادهٔ محمّدسلطان طرف شجاع عساکر
بنگاله راچشم‌زخمِ عظیم رو دادهٔ بود با وجودِ اطمینانِ خاطر ازسرداريِ
معظّم‌خان برعایتِ آئینِ حزم بعد تمهیدِ جشنِ وزنِ شمسیِ آغازِ
سالِ چهل ویکم و از جود و احسان مالامال فرمودنِ دامانِ امّیدِ مردم
هشتمِ ماهِ ربیع‌الاوّل لواي جهان‌گشا بصوب ساحلِ گنگ افراختند
راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه
جسونت‌سنگه ببحاليِ خطابِ مهاراجه موردِ تفضّل و جرم‌بخشی
گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدنِ اجناسِ شش‌لک
و سی هزار روپیه بشرفاي مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهُمَا اللهُ
شَرَفًا معیّن شد نوزدهم موضع گذه مکتیسر منزلِ اقبال شد بیست‌ودوم
پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّدمعظّم با وزیرخان از دکن رسیدهٔ سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدرهٔ
از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از گذر مکتیسر بعزیمت الهآباد کوچ شد و درین ایام عرضداشت
معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر
همت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا ازمنزل شمس آباد عنان مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعهٔ مبارک
دارالخلافه از فر نزول همایون سر باوج سپهر افراخت ازانجا که همت
حق نهمت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجدے مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه پیرایهٔ اتمام یافت - و عاقلخان بیافتن
تاریخ آیهٔ کریمه اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَاتَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا (۱) ملهم گشت و درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان در

(۱) عدد این یکهزار و سي و هفت ست - و در عالمگیر نامه
و اِنَّ الخ بواوست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این
مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافي هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود - انتهي بنده میگویم
بازدیاد شش که عدد واو ست یکهزار و چهل و سه میشود نه عدد

* وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که
رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند۔ محمّد میرک گرزبردار
خلعت با نادري (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایي خان
مامور شد که آن والانبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبهٔ حضور
رسیدند بیست و پنجم شعبان الهیارخان پذیره شده ایشان را
از راه دریا بسلیمگده رسانید و خبرداري بمعتمدخان تفویض یافت *

آغاز سال سیّم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد هجري (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایّام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت. کوس شادي بمسامع ساکنان افلاک رسید - لواي تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهال آمال سرسبزي پذیرفت - درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششّم رمضان این سال که اوایل سنهٔ ثالث از جلوس است بولایت رخنگ آواره گردید و معظّم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرّر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثاني دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبّاي دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

شدند - و چون طلوعِ تباشیرِ صباحِ عید چهرهٔ جهانیان برافروخت عزمِ توجّه بمصلّی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسمِ جشن و سور ممهّد بود ٭

اکنون راقمِ سطور سررشتهٔ وقایعِ حضورِ قدسی‌سرور گذاشته اگر بانتخاب سوانحِ ممالکِ شرقی و تردّدات افواجِ قاهره که بپاشلیقیِ پادشاهزاده محمّدسلطان و معظّم‌خان در ربیع‌الثّانیِ نخستین سالِ جلوس از الٰه‌آباد بتعاقبِ شجاع معیّن شده بودند از رویِ آن کتاب پردازد حوصلهٔ این مختصر بگنجایشِ آن نمی‌سازد لهذا عنانِ تحریر از تفصیلِ آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر بسند می‌نماید که از پاشنه‌کوبیِ عساکرِ ظفرمآثر کارِ شجاع نوعے برگشته‌روزگاری کشید که سوایِ سیّدعالمِ باده‌کش از ساداتِ بارهه و سیّدقلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودے دیگر هیچ کس با او نماند و بعد ازقطعِ مراحلِ ادبار و طیِّ لجّهایِ خونخوار بجزیرهٔ رخنگ ارذلِ معمورهایِ عالم با دد و دامِ آن مسکنِ کفرهٔ ضلالت‌توأم محشور گشت سرانجامِ کارِ او در محلّ خود مذکور خواهد شد ٭

دراین هنگامِ سعادت‌انجام هفدهمِ ذی‌القعده جشنِ وزنِ قمری انعقاد یافت از سنجیدنِ گوهرِ عنصرِ همایون میزانِ سرِ نازِ بگردون افراخت سالِ چهل‌وچهارم آغاز شد رسمِ انعام عام گردید پادشاهزادها باصنافِ عنایات موردِ نوازش شدند معظّم‌خان

سپهدار بنگاله بخطاب والاي خانخاناني وسپهسالاری بلندنامي یافته از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار دواسبه سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع درجلدوي دفع شجاع هزّ مباهات اندوخت و عمدهاي عساکر متعینّهٔ بنگاله و جمیع صوبهداران و بندهای حضور لامع النّور باقسام عنایات و انعامات سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح ؟ بخشایش شده بود و بے یراق مي‌آمد بعطاي شمشیر نوازش یافت منصور برادر عبدالله خان والي کاشغر و مهدي برادرزادهٔ خان مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت‌آباد هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ ثریاجناب بیگم صاحب و دیگر بیگمان و پادشاهزادها از جواهرو مرصّع‌آلات بنظر قدسي درآمده پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحیٰ مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمعے کثیر را مورد انظار احسان گردانید راوکرن بهورتیه که باغواي داراشکوه بےرخصت از دکن بوطن خویش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت دستوري یافت که اگرآن هراس خورده دست ندامت بذیل اعتذار زند همراه خودسازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان مذکور چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید وبوسیلهٔ شفاعت خان مذکور بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمده و مورد بخشایش گشت هفتم محرم

اخلاص‌خان خویشکي خزانه و جواهر و دیگر اموال شجاع با پردگیان او از بنگاله آورده بدولت زمین‌بوس مقرر شد درین ایام قلعهٔ چاکنه از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه‌دار دکن که بدفع سیواي مزوّر مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور وکشتن افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرّف شده دستوري یافته بود مفتوح گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزاي واجبی داده تهانها نشاند *

و درین اوقات جشن فرخندهٔ شمسي جهان را میمنت بخشیده سال چهل و سیّوم آغاز شد و عالمی بمیامن فیض و احسان خدیو گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بی زحمت محاربه مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل‌خان حارس بود بارادهٔ بندگي درگاه والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئین معظّم مختارخان را بقلعه‌داري فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاري و خطاب خاني و انعامات دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پرتهي‌سنگه زمیدار کوهستان هري‌نگر مکتوبی مبني براستدعاي صفح جرایم و تعهّد سپردن سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمدهٔ راجها کنور رام‌سنگه پسرش بآوردن سلیمان‌شکوه رخصت یافت و پنجم جمادی الاولی بدارالخلافه آورد- در قلعهٔ سلیم‌گده جاداده بیست وچهارم ماه مزبور مرتضی‌خان پادشاهزادهٔ محمّدسلطان را با او بگوالیار رسانید و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بندر سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان غزنی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود بآستان سپهربنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدّي بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مددخرج بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید - همدرین ایّام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان والي بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخّص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهربسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهاي مقرّر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرّر گشت - و سواي نقود مستمرّة که در محرّم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاوّل و ذی الحجّه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاري فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتّب دارند تا عسر بیسر مبدّل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجري *

درین ایّام میمنت انجام هلال مبارك رمضان تابندهتر از جبههٔ

خورشید جبینان جلوه‌گر شد سالِ چهارم از سنینِ خلافت آغازِ زینت گرفت اگرچه روزِ سریرآرائي بیست و چهارمِ رمضان است و سالِ گذشته درانروز آغازِ جشن شده لیکن ازانجا که همگنان را از رهگذرِ صوم بمراسمِ انبساط رغبتی نمي باشد آغازِ این جشن از روزِ عید قرار داده امتدادِ مدّت تا ده روز مقرّر فرمودند - و در مشکوي دولتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم تولّدِ پسرِ راحت‌آور شد بسلطان محمّدمعزّالدین موسوم ساختند - بعرضِ همایون رسید بوداق بیگ ایلچيِ شاه‌عبّاسِ ثاني فرمانرواي ایران سلخِ شهرِشعبان داخلِ ملتان شد تربیت‌خانِ صوبه‌دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد ونه تقوز پارچه باو تکلّف کرد درلاهور خلیل‌اللّه خان ضیافتهاي پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیرِ میناکار و هفت تقوز پارچه از نفایسِ هندوستان باو داده و چون بسراي باولي رسید الوشِ خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیّومِ شوّال بدولتِ زمین‌بوس برسد - رؤیتِ ماهِ شوّالِ مسرّت‌بخشِ خواطر شد بدستورِ مقرّر اسبابِ جشنِ خسرواني با شکوهِ آسماني ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام‌بخشيِ خلایق پرداختند پادشاهزادهای والاتبار و نوئینانِ رفیع‌مقدار و راجهاي عقیدت شعار و امرایِ نامدار بعنایات و انعاماتِ زیاده از اندازه موردِ ظهورِ مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومي شرفِ تقبیلِ سدّهٔ سنیّه دریافته پنج اسبِ عربي پیشکشِ حسین پاشا بنظرِ انور درآورد و از جانبِ

خود نیز چند سر اسب و غلام گرجي گذرانیده بعنایتِ خلعت و پنج هزار روپیه مشمولِ نوازش گردید و چون بوداق‌بیگ سفیرِ ایران بظاهرِ دارالخلافه رسیده بود روز سیوم عید اسدخان و سیف‌خان و ملتفتخان از بیرونِ شهر آوردند در دیوانِ خاص وعام بآستانبوس مقرر گشت - بعد اداي کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمنِ تهنیتِ جلوس بود گذرانید بعطای خلعت وجیغه و خنجرِ مرصع وارگجهٔ جشن با پیاله وخوانچهٔ طلا و پان با پاندان وخوانِ طلا اعزاز اندوخت - حویلیِ رستم‌خان جهتِ بودن و میرعزیزِ بدخشي بمهمانداريِ او مقرر گشت - هفتمِ شوال سوغاتِ شاه از نظرِ مقدس گذرانید ازانجمله شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غلطان بوزنِ سي و هفت قیراط بود و مجموعِ ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد نوزدهمِ ذی‌القعده جشنِ قمري انعقاد گرفت و وزنِ مسعود بآئینِ معهود بعمل آمد سالِ چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اصاغرِ حضور و صوبجات باصنافِ کامراني شادماني اندوختند - دهمِ ذی‌الحجه نواي سرورفزاي عیدِ ضحی سامعه‌پیراي همگنان گردید عاطفتِ خسروانه ایلچيِ ایران را رخصتِ انصراف ارزاني داشته بانعامِ یک‌لک روپیه و عنایتِ خلعت و خنجرِ مینا‌کار باعلاقهٔ مروارید و اسب بازین و لجامِ طلا و فیل با زینِ طلا و سازِ نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریائي و پالکي با سازِ طلا مطرحِ انوارِ نوازش ساخت - و مقرر شد جوابِ نامه متعاقب عزّ

ارسال خواهد یافت بایلچي مذکور از اوّل تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سي و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعاي انزوا نمود بسالانهٔ هزار روپیه موظّف گشت دریں هنگام جشنِ وزنِ شمسي خديوِ روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرّت آباد گردید جهانیان بکامِ دل رسیدند - قاسم آقا کسِ حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصّع برای پاشاي مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثّاني خواجه احمد پسرِ خواجه خاوند محمود ایلچيِ عبدالعزیزخان والي بخارا بظاهرِ دارالخلافه رسید سیف خان و قباد خان پذیره شده او را ببارگاهِ اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبانِ راهوارِ ترکي و اشترانِ نر و ماده بختي و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یک قطعهٔ لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفتِ پادشاهانه آنروز او را بمکرمتِ خلعت و خنجرِ باعلاقهٔ مروارید و بیست هزار روپیه و منزلِ سکونت بنواخت و دریں اوانِ میمنت قران صبیّهٔ راجه روپسنگه را که بشرفِ اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهالِ برومندِ گلشنِ افضال پادشاهزاده محمّد معظّم شرفِ ازدواج بخشیدند - آگهي بر تفصیلِ کیفیّاتِ این جشنِ جهان افروز متعلّق بمطالعهٔ کتابِ مستطاب دارد هرکه تماشاي آن انجمن کند چراغِ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظِ صورت و معني بیندوزد تمّ الکلام چون داؤدخان صوبه دارِ پتنه

ولایت پلائون را از متعلّقاتِ صوبهٔ بهار بجنگهای صعب مفتوح ساخته بود بارسال خلعت کسوتِ مباهات پوشید سیّد امیرخان از تغییرِ مهابت‌خان بصوبه‌داریِ کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخی از جواهر و مرصّع‌آلات که حضرتِ‌اعلی فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌اللّه خان صوبه‌دارِ لاهور که بعرضِ مرض بدارالخلافه آمده‌بود درگذشت روزِ دوّم از فوتش پرتوِ قدوم بسرمنزلِ بازماندهای آن مرحوم افکنده میرخان و روح‌اللّه خان و عزیزاللّه پسرانش و اقربای دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمولِ مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دخترِ ملکه بانو همشیرهٔ مهدِعلیا ممتاز الزّمانی را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّتِ سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهالِ حشمت محمّداکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجبِ بخارا را بعنایتِ خلعت وخنجرِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و انعامِ سي هزار روپیه برنواخته رخصتِ انصراف بخشیدند از اوّل تا آخر بسفیرِ مذکور یک‌لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیرِ فیل از فیلانِ شجاع فرستادهٔ خانخانان و دو فیل از غنایمِ پلاؤن بنظرِ انور رسید *

از کیفیّاتِ شکار که همواره مسرّت‌بخشِ طبعِ همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع‌نگار بضبطِ آن گراید کمے نمونهٔ بسیارے که دریٖنسال یکصد و پنجاه کلنگ صیدِ شاهبازِ بلندپرواز گردید و ازین جمله شکارِ قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

بدستِ خاص و چهل و هفت آهو از دستِ جمعی که در بارِ رخصتِ صید یافته بودند از پا درآمد بقیّه را حکمِ اطلاق صادر شد - بعرض رسید اوّلا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئتِ مجموعی رم خورده بر اهلِ قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیبِ شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غرایبِ سوانح که درین ایّام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال درقصبهٔ سون پت (۱) ببازیِ شاه و وزیر هنگامه‌آرا بودند ازانجمله دوکس دزد برآمدند شحنه نزدِ حکم‌ران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش (۲) چوبی که در دست داشت چنان برسرِ هردو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد وآن لهو جد گردید *

گفتار در فتحِ ولایتِ کوچ بهار و ملکِ آشام *

چون در اواخرِ سالِ هزار و شصت و هفتِ هجری (۱۰۶۷) بسببِ بیماریِ اعلی حضرت در جمیعِ سرحدها گردِ شورش برخاست بیم نراین زمیندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلّقهٔ ممالکِ پادشاهی را بتصرّف درآورد درآن وقت جی دهجسنگه راجهٔ آشام که ولایتِ خود را از ترکتازِ عساکرِ تصرّف طراز ایمن پنداشت و نیز سودای تصرّفِ ولایتِ مذکور نموده لشکری عظیم از راهِ خشکی بولایت

(۱) این ست درهر نسخه - اما درعالمگیرنامه - سونی پت بتای فوقانی بسهو طبع شده ‖ (۲) غالبا - ناهوشمند بوده ‖

* کامروپ تعین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری حضور ظفرظهور هژدهم ربیع‌الاوّل چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور شهر کوچ‌بهار را مرکز رایات فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهورهگهات لوای عزم افراشت و بعد تردّد پنج ماه ششّم شعبان خطّهٔ کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماهچهٔ اسلام نورآگین نمود - عظایم عزایم لشکریان دین‌یاور و محن و مشاق آنها دراین سفر ظفرمآثر با غایت صدق اخلاص و فدویت خدیو مهرافسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی از انواع اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ‌بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ‌الکلام - چون کیفیّت این فتح نامدار از عرضه‌داشت خان‌خانان سپه‌سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان ارادت‌نشان را باصدار فرمان تحسین‌عنوان و خلعت خاصه و انعام یک‌کرور دام و عطای تومان طوغ عزّ اختصاص بخشید *

آغازِ سالِ پنجم از سنینِ دولتِ عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجري *

درین خجسته هنگام قدومِ فرخندهٔ ماه صیام برکت بخشِ انام شد وبوظایف طاعات معهوده سپري گشت پنجم سالِ خلافت آغاز گردید پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بترتیبِ اسبابِ جشن و تهیّهٔ آتشبازي بطریقِ هرساله پرداختند حضرتِ شاهنشاه روزِ عید بعدِ معاودت از مصلّی شرف اندوزانِ حضور و سپهدارانِ اطراف و امراي صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرحِ انواعِ نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحلِّ عرض رسیده پیرایهٔ قبول یافت روزِ سیّم مزاجِ مقدّس از منهجِ صحّت منحرف گردید - گرفتنِ خونِ بسیار مورثِ ضعف و استیلاي بیهوشی می شد تا دهمِ ذی القعده اینحالت امتداد داشت در معالجه از حکیم محمّد امین و حکیم مهدي تدبیراتِ شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات مثمرِ دفعِ مرض و منتجِ رفعِ احتیاجِ اربابِ غرض شد - هفدهم غسلِ عافیت نمودند دهمِ ذی الحجّه بمصلّی توجّه نمودند صغیر و کبیر غني و فقیر جمالِ عالم آرا مشاهده نموده از فیضِ دو عید بهره ور گردیدند شانزدهم جشنِ وزنِ قمري مرتّب گشت سالِ چهل و ششّم آغاز شد مهابتخان از تغیرِ مهاراجه جسونت سنگه بصوبه داري گجرات مقرّر گشته از اصلِ و اضافهٔ ششهزاري پنج هزار سوار موردِ الطاف گردید رضوي خانِ بخاري از گوشهٔ انزوا برآمده بمنصبِ دو هزار و پانصدي و چهار صد سوار سرفرازي

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته مرخّص شدند - تقرّب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّدعلیخان پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده‌بود مورد بخشایش و عطای خلعت ماتمي و مرحمت منصب هزار و پانصدي دو صد سوار گردید - سیف‌خان منزوي از سهرند برآمده بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - غرّهٔ جمادي‌الاولی جشن وزن شمسي منعقد گشت سال چهل‌وپنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع خویش گردیدند - نجابتخان که در سال اوّل بتقصیرے معاتب گشته‌بود دگرباره بمنصب پنج‌هزاري چهار هزار سوار کامیاب گردید - هفتم شهر مذکور لواي توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زوايد اردو و کارخانه‌جات از راه راست بدارالسّلطنت لاهور رود و خود از سمت مخلص‌پور شکارافکنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسّلطنه بقدوم همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیر کشمیر مرکوز بود خدمتگارخان‌را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند - پانزدهم رجب قطب‌الدّین‌خان خویشکي فوجدار چوناگده راي‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستَرسال زمیدار ولایت جام را که منشاء فساد گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده‌بود با یک پسر و عم واقربا که همگي سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسنِ شهامتِ خانِ مذکور از حضورِ اسلام‌ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید *

ذکرِ تتمّهٔ وقائعِ آشام

چون خانخانانِ سپه‌سالار جهتِ گذرانیدنِ ایّامِ برسات در متهراپور رحلِ اقامت افکند و تمامِ روی زمین را آب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجالِ سواری نبود شوخیِ آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستانِ نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر از کرگانو و متهراپور جایی در تصرّفِ عساکرِ منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثرِ سمّیتِ هوا وبا بهم رسیده جمعی کثیر بساطِ حیات درنوشتند و در جمیعِ ولایتِ آشام این حالت سرایت کرده خلقی انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکاتِ جهنّم پیوستند و درین مدّت قوتِ اهلِ لشکر و دواب برنج و گوشتِ گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبر نبود و منتظرِ انصرامِ ایّامِ برسات بودند در اواسط باران رویِ بکمی آورد و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسید اواخرِ ربیع‌الاوّل که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحی تاخته دگرباره قتلهای بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماسِ مصالحت نمود خانِ سپه‌سالار قبول نکرده عازمِ نامروپ گشت و درخلالِ این‌حال خانِ سپهدار را امراضِ شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان از محن و المی که ستوه آمده بودند از خوفِ بسرآمدنِ حیاتِ او در چنان مکان متزلزل شده خواستند

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادي‌الاولي یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمّم نمود راجه که گرفتاري خود قریب میدید بدلیرخان توسّل جست و مومي‌الیه خان‌خانان را ازو راضي ساخت و پنجم جمادي‌الآخر وکلاي راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک‌لک و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبیّهٔ راجه و دختر راجهٔ سرزمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمده‌هاي راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمّهٔ پیشکش سواي انچه آوردند معهود شده‌بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ (۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوّم بلکهوکر رسید وسیزدهم رجب از کجلي کوچ کرده بموضع پاندو (۲) که مقابل گواهتی آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداري کامروپ فرستاده - دربن ایّام امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ‌بهار که بیم‌ذراین باز مستولی شده بود تعین‌نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوّم رمضان المبارک از ششّم سال جلوس در دو کروهي خضرپور داعیِ حق‌را لبیّک اجابت گفت •

---

(۱) ن کامروپ ॥ (۲) ن - باندو ॥

آغازِ سالِ ششم از سنینِ جلوسِ خلافتِ والای عالمگیری

بیست‌و‌پنجمِ ماهِ مبارکِ رمضان کارپردازانِ بارگاهِ سلطنت لوازمِ جشن در باغِ دل‌گشایی که آنروی* دریای راوی واقع‌است ترتیب دادند و حضرت همان روز لوای توجّه بعزمِ کشمیر برافراخته باغِ مذکور را رشکِ بهار فرمودند و همان روز خبرِ رحلتِ خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمّدمعظّم بسرمنزلِ محمّدامین خان عزّ قدوم فرموده او را بحضور آوردند* و بعطای خلعت از سوگواری برآمد نمازِ عید در مصلّای خیمه بتقدیم* رسید پادشاهزاده‌های کامگار و امرای نامدار از حضور و صوبه‌جات بنوازشها شرفِ امتیاز یافتند سیّوم شوّال رایتِ ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانحِ این ایّام شبخون آوردنِ سیوای جهنّمی بر دایرهٔ امیرالامرا و بریده شدنِ سبّابهٔ او و هنگامِ مقابلت و شهید گشتنِ ابوالفتح‌خان پسرِ اوست چون این معنی از غفلتِ آن عمدهٔ امرا واقع شد موجبِ عتاب آمده صوبه‌داریٔ دکن از تغیرِ او بپادشاهزاده محمّدمعظّم تفویض یافت و امیرالامرا بصاحب‌صوبگیٔ بنگاله از انتقالِ معظّم خان مامور گردید چهاردهمِ ماهِ مذکور قصبهٔ بهنبهر(۱) که ازانجا داخلِ کوهستانِ کشمیر می‌شوند فیض‌اندوزِ نزول اشرف شد چون‌بسببِ توقّف در لاهور برف از راهِ پیرپنجال زایل شده‌بود توجّهِ موکبِ ظفراثر بآن راه مقرّر گردید وحکم شد راجه جیسنگه و نجابت‌خان بزوایدِ اردو درسواحلِ

(۱) ن - تهنهر ||

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخے از امرا رخصت
جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعے مامور شد که پاي‌کتل بهنبهر
بخبرداري دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخے امرا و ارباب خدمات ملازم
رکاب بوده محمّدامین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب
اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثناي عبور کوه پیرپنجال
دهشت‌مآل فیل بهوکره یعني خوف زده از پیش برگشته چون بلاي
ناگهان و بسان گردباد پیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج
بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهي
و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاك افتاد و عرصهٔ تلف
نحوے شد که ازاستخوان فیلان اثرے نمودار نماند تا بانسان چه‌رسد
و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلے بوحشت
گرائید و از همان زمان در خاطر قدسي‌مظاهر مصمّم گردید
که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرهٔ ذي قعده روي توجّه
بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رگهناته متصدّي مهّمات دیواني
درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض
گشت و افتخارخان بخدمت خان‌ساماني سرافرازی یافت در عهد
سلطنت اعلي‌حضرت هر سال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه
بواسطهٔ صدرالصّدور انفاق مي‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود
حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده
در هفت ماه دیگر هر ماه ده‌هزارکه ازسابق و لاحق سالے یك‌لك

و چهل و نه هزار روپیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذي‌قعده وزن قمری بفعل آمد سال چهل‌وهفتم آغاز شد سایر عمده‌هاي حضور و صوبه جات باقسام مواهب مباهي شدند فاضل‌خان پس از فوز رتبهٔ دیواني بمرض شدید مبتلا شده بیست‌وهفتم شهر مذکور جهان گذران را پدرود نمود برهان‌الدّین برادر زادهٔ او که تازه از ایران آمده بود بعطاي خلعت از ماتم برآمده مورد *انظار تربیت شد - بعد نشاط‌اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست‌ودوّم محرّم ازان نزهت آباد بصوب دارالسّلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه‌دار مالوه جهت تفویض خدمت وزارت طلب حضور شد و نجابتخان بجاي او منصوب گردید هفتم ربیع‌الاوّل رایت ظفرآیت پرتو سعادت بدارالسّلطنهٔ لاهور افکند - یازدهم ربیع‌الثّاني جشن وزن شمسي انعقاد یافت سال چهل‌وششم از عمر همایون آغاز شد عاقل‌خان که در لاهور منزوي بود بمکرمت منصب دو هزاري هفت‌صد سوار بار دیگر دولت بندگي حاصل کرد تربیت‌خان برسم سفارت با جواب نامهٔ شاه عبّاس که بداق‌بیگ آورده بود و رغایب ونوادر قیمت هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم ربیع‌الثّاني لواي توجّه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان در منزل پاني‌پت دولت زمین‌بوس یافت و بخدمت والای وزارت سربلند گشت سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود مسعود کرامت‌آمود شد *

آغازِ سالِ هفتم از سنینِ جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنه(۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجري

دریٖنوقت دوراز مشقّت رویت هلالِ ماهِ مبارک رمضان اتّفاق افتاد مقدّمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریرِ سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازشِ خسروانه کام‌دلِ پادشاهزاده‌ها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظرِقبول اختصاص گرفت بیست‌ویکم ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري منعقدگشت سالِ چهل‌وهشتم آغازشد - عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّنِ تولّد پسر از بطنِ والدهٔ محمّد معزّالدین بنظرِانورگذشت مولود باعزّالدین موسوم شد مصطفی‌خانِ خوافي بسفارتِ توران زمین رخصت یافت نامهٔ که دانشمندخان انشا کرده‌بود با نوادرِ مرصّع‌آلاتِ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والي بخارا و نامهٔ با ارمغانِ یک‌لک روپیه بسبحانقلي خان والئِ بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصالِ سیوا و تخریبِ ولایت و تسخیرِ حصونِ آن مفسد سعیِ موفور بظهور رسانید لیکن‌اثرے که مطلوب اولیاي دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگ را با دیگر امراي نامدار بدفعِ او معیّن‌گردید نوزدهمِ ربیع‌الاوّل جشنِ وزنِ شمسی انعقاد یافت سالِ چهل‌وهفتم جلوهٔ آغاز کرد پادشاهزاده‌ها و خوانین بمراحمِ پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دارِ مالوهٔ جهانرا پدرود نمود نظمِ مهامِ آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دارِ خاندیس تفویض

یافته داود خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه‌داري خاندیس مقرر شد فرمان رفت که یکی از اقارب خود در برهانپور گذاشته خود عازم مقصد شود از عرضه‌داشت پادشاهزاده محمدمعظم مژدهٔ تولد پسرے در بیست و ششم جمادی الاول از بطن دختر روپسنگه راتهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطان محمدعظیم موسوم فرمودند *

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیري

مطابق سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد وپنج هجري

درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید سال هشتم فرمانروائي در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت از مصلی باصناف مکرمت و احسان صید دلهاي خلایق نمودند حاجي احمدسعید که درسال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ شش‌لك و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهم الله قدرا و جلالة رفته‌بود جبهه‌ساي آستان خلافت شد و چهارده سر اسب عربي پیشکش گذرانیده سیدیحیي فرستادهٔ شریف مکهٔ معظمه دولت ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سراسب عربی و تبرکات بنظر انور درآورد بعطاي خلعت و انعام شش‌هزار روپیه مباهي شد سیدي کامل سفیر حاکم حبشه و سیدعبدالله فرستادهٔ حاکم حضرموت با صحایف و تحایف بجناب معلي رسیدند بعطای خلاع و انعام نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند ونه سراسب عربي که امام

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض‌گستر رسید و این جشن جهان‌افروز تا پنج‌روز هنگامه‌آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبراباد از حصار هستی‌آباد برآمد رعدانداز‌خان فوجدار نواحی بجای او معیّن گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکهن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوّال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل ونهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی‌بخش بندهای حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکّه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجّه بقدوم عیدالضّحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزادهای بختیار و امرای نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصّع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت وجاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر بردلان قلعهٔ پورندهر و رودرمال (۱) و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان‌مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهدکشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از هراس رسته

---

(۱) ن — رودرمال ||

بیست وسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی‌حجّه
بےسلاح آمده ملاقی شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده
بجان و مال امان داد شمشیر و جمدهر مرصّع باو بخشیده تکلیف
یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود
و بموجب التماس عمدهٔ راجها فرمانے مبنی بر بخشایش و خلعت
عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش
بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجها
در صلهٔ حسن خدمت از اصل و اضافه هفت‌هزاری هفت‌هزار سوار
دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رام‌سنگه که درحضور
بود و دلیرخان و داؤدخان و رای‌سنگه و کیرت‌سنگه و غیره هم
مورد انواع مواهب شدند چون عادل‌خان بیجاپوری در ادای
پیشکش تهاون می‌نمود و در اعانت سیوا می‌کوشید یرلیغ معلّی
براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایتے که
از سیوا بتصرّف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ
قلعه مقیّد نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد محمّدزاهد
پسر قاضی‌اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
جعفرخان بر کنار دریای جون منزلے دلنشین بنا کرده‌بود
خورشید خلافت پرتو عاطفت بران انکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسم
پانداز و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر
انور درآورد و همدرین سال جواب نامهٔ عبداللّٰه‌خان والی کاشغر

با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحق مرسل گشت بیست و پنجم ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهای حضور و صوبه‌جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایته رکن رکین عادل خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنای خدمت آستان معلی در سر داشته انتهاز فرصت می جست عز صدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمل (۱) زمیندار ولایت تبت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامی دران دیار خوانده و سکهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالی احداث پذیرفت خان مذکور که درین مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطای خلعت کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبت خرد که درین مهم مصدر دولتخواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمد معظم از دکن آمده سعادت اندوز ملازمت گشتند از واقعهٔ دکن معروض گردید که ملا احمد نایته که روانهٔ حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

---

(۱) ن — قضاتوام محمل ||

از نوشتهٔ منهیان اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده شدّت متزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همّت آن شد که لوای نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست وسیّوم ماه مذکور پادشاهزاده محمّدمعظّم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست وششم رجب سختی مرض بر اعلی حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوح این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نوّاب تقدّس قباب بیگم صاحب رعدانداز خان وخواجه پهول (۱) وسیّد محمّد قنّوجی و قاضی قربان درون غسلخانه حاضرآمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مثمّن بیرون حصار بردند وهوشدارخان صوبه دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهد علیا ممتاز الزّمانی که برآوردهٔ معمار همّت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاه جهان وفات کرد - یکی از نکته سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاه جهان * رَضِیَ اللّٰه - گفت اشرف خان *

مدّت زندگانی هفتاد و شش سال و سه ماه - ایّام حکمرانی سی و یک سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت گروهی این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

---

(۱) ن — بهلول ؛؛

بجا آوردند بعد وصولِ خبرِ کلفت‌اثر حضرت جهانبان و پادشاهزادها و بیگمان لباسِ ماتم در بر کردند - و حکم شد در رقایم و مناشیر نامِ اعلیٰ حضرت بحضرتِ فردوس‌آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزمِ زیارتِ مرقدِ مطهّره براهِ دریا رویِ توجّه سمت مستقرّ الخلافه آوردند بیست‌وهشتم بحویلیِ دارشکوه فرود آمده روزِ دیگر رسمِ زیارت بجا آوردند و روزِ دیگر بقلعه تشریف آورده با نحلهٔ کریمهٔ ریاضِ حشمت بیگم‌صاحب و جمیعِ مخدّراتِ سرادقِ عزّت مراسمِ پرسش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباسِ کدورت برآوردند و بنابرِ بعضِ امور اقامتِ چندروزه مصلحت دانسته محتجبات استارِ عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایّام قلعهٔ چاتگام بسعیِ امیرالامرا مفتوح شده باسلام‌آباد موسوم‌شد - امیرالامرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایرِ سرداران بمواهبِ موفور معزّز و مسرور گردیدند *

آغازِ سالِ نهم از سنینِ دولتِ عالمگیری مطابقِ سنه (١٠٧٦) هزار و هفتاد و ششِ هجری

دراین اوقات فرخنده‌ساعات شهرِ صیام دررسیده سرورمایهٔ انام شد سالِ نهمِ جلوسِ والا خرّمی آغاز کرد تا رسیدنِ عیدِ سعید بارگاه جلال را آذین بستند - غرّهٔ شوال نوایِ شادیانهٔ شادی بلندی‌گرا گشت - حضرت بعد معاودت ازمصلّی سریرآرایِ کامرانی گشتند - ملکهٔ تنزّه‌نقاب بیگم‌صاحب را بانعامِ یک‌لک اشرفی اختصاص بخشیده برسالانهٔ ایشان که دوازده لک روپیه بود پنج‌لک روپیه افزودند

و بهر کدام مخدرهٔ تقدس حجاب پرهنر بانو بیگم و گوهرآرا بیگم یک لک روپیه عطا فرمودند و درین هنگام خزاین عامره را که کارپردازان در پنجم سال از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر باره همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضور معلی فرستاده بود و او بظاهر مستقرالخلافه رسید فرمان شد کنوررام سنگه و مخلص خان پذیره شده بآستان جلال رسانند هجدهم ذي قعده رسم وزن در جشن قمری بفعل آمد سال پنجاهم شروع جهان پناهي نمود سیوا با سنبها پسرش بدولت زمین بوس تارک مباهات افراخت یک هزار و پانصد اشرفي نذر و شش هزار روپیه نثار گذرانید و چون راجه جیسنگه سیوا را بموجب خواهش او بسدهٔ فلک احترام فرستاده بود بندگان حضرت بر سوابق تقصیرات او نظر نکرده مي خواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روزے رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جاي مناسب برابر امراي رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشي صحراي جهالت که قواعد مجلس فلک تاسیس نمیدانست بگوشهٔ رفته با کنوررام سنگه اظهار رنجش و گلهٔ ناروا نمود و سر بے مغز آن مخبط بشورش آمد فرمان رفت بمنزل خود برود و کنوررام سنگه او را نزدیک باوتاق خویش فرود آورد و سنبها پسرش را با خود بمجري مي آورده باشد و نظر بر مکر و شیطنت آن غدار حیله ور و مظنهٔ فرار فولاد خان بپاسداري مامور گردید و منشور متضمن این کیفیت براجه جیسنگه

اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیم قهر جگرباخته در چارهٔ کار خود شد
و توسّل برفیع مقداران جسته اظهارِ عجز و ندامت پیش گرفت درین
اثنا عرضه‌داشتِ راجه جیسنگه نیز رسید که با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّاتِ این حدود مشغول‌ست گذشتن از جرمِ آن مخذول
باکثرِ مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم شد که خبرداران را از
منزلِ او بردارد کنوررام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گربز
محتال تغییرِ وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه فرمان
رفت که نیتوی فتنه‌جو را که بآن‌ضالِ مضل قرابت دارد و بالتماسِ
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسنِ تدبیر
دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون بپاسِ سرانجامِ بعضِ امور توجّه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ آفاق بیگم‌صاحب را با دیگر محتجباتِ
استارِ عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند درین‌ولا از عرضه‌داشت
تربیت‌خان که بسفارت ایران رفته‌بود مراتب بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بالِ شاه
عبّاسِ خسارت‌مآل معروضِ بارگاه حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمت سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارشِ او و منهیان دیگر بر پیشگاه
اعلی پرتوِ ظهور افکند گوشمالِ آن سبکسر که بےباعثے آئینِ مخالطت را

را خواست برهم زند پیشنهادِ همّت نموده نخست پادشاهزاده محمّد معظّم را با مهاراجه جسونت سنگه چهاردهم ربیع الاوّل تعین نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانبِ پنجاب برافرازند - و چون تربیت خان در مراتبِ سفارت موردِ بعض تقصیرات شده بود از دولتِ بار ممنوع شد نوزدهم ربیع الآخر براهِ دریاي جون لواي نهضت از اکبرآباد جانبِ دارالخلافه افراختند و بقطعِ چهارده منزل داخلِ شهر شدند هشتم جمادی الاوّل مجلسِ وزنِ مسعودِ شمسي رونق گرفت سالِ چهل ونهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان ناظمِ کابل چند مغل را بسظنّهٔ جاسوسي گرفته بدرگاه فرستاده حضرت اعتمادخان ملّا عبدالقوی را بتحقیقِ حالِ آنها مامور ساختند خانِ مذکور یکے را بے علاقهٔ بند و زنجیر بخلوت طلبید آن مجهول ناگهاني از جا درآمده خود را بخادمے که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربے بخانِ مذکور رسانید که قطعِ رشتهٔ حیاتِ او نمود نزدیکان آن تیره روزگار را بتیغِ انتقام گذرانیدند - خدیوِ عاطفت گستر از رحلتِ چنان معتمدِ قدیم الخدمت متاثّر شدند و پسران و خویشانش را بعنایتِ خلعت و اضافهٔ منصب نواختند منزلِ زبدهٔ امراي عظام جعفرخان باعزازِ قدومِ اشرف فیض آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصّع آلات بنظرِ قدسي درآورد خواجه اسحٰق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماعِ فتورِ آن ولایت برگشته بود دیگر باره بشنیدنِ انتظام مرخّص گردید

چون والیٔ ایران از فرّخ آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت گرا عزیمت اصفهان نمود بعلّت ادمان عارضهٔ خنّاق بهم رسانیده غرّهٔ ربیع الاوّل این سال سلخ ماهِ حیاتش دررسید و نزدیکِ موضع خارسمنان[(۱)] از کفِ ساقیٔ اجل ساغرِ ممات درکشید - ارکانِ دولتِ آن دیار صفي میرزا پسر بزرگِ او را بر مسندِ حکومت متمکّن گردانیدند - بیست و چهارمِ جمادی الآخر درشکارگاهِ خاص شکار این خبر از عرایضِ منهیانِ ممالکِ سرحد بمسامعِ جلال رسید فرمودند مرغوب طبع نوعِ دیگر بود چون منتقمِ حقیقي جزاي کردارِ آن بدمنش داد اکنون فتوّت و مروّت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعین یابد یرلیغ بنامِ پادشاهزادهٔ محمّد معظّم عزّ صدور یافت که از لاهور پیش نرفته روزے چند درانجا اقامت گزینند بهادرخان از تعیناتیانِ رکابِ پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ الهآباد مرخّص گشت راجه جیسنگه نیتو خویشِ سیوا را دستگیر کرده بجنابِ معلّی فرستاد حوالهٔ فدایي خان شد و بدلالتِ هدایت قبولِ اسلام نموده کامیابِ مقاصدِ دارین گردید چون راجه جیسنگه بعدِ کفایتِ مهمِ سیوا بافواجِ قاهره بتادیبِ عادلخان روانه شد بعدِ طيّ دو مرحله ابوالمحمّد نبیرهٔ بهلول از سردارانِ عادل خان با راجه ملاقی گردید و بالتماسِ راجه پنجهزاري پنجهزار سوار منصب یافته در سلکِ کومکیان منخرط گشت و باشارهٔ راجه و سعی و تردّدِ سیوا و نیتو سرلشکرِ او

(۱) ن - خارشمنان - و - ن - خارسمان ||

قلعهٔ پهلتن و ناتهوره[1] و کهاون و منگل‌بیده مفتوح گردید و در خلال این ایّام چپقلشهای مردآزما و نبردهای گیتی‌گشا با ابوالحمد نبیره بجهت تنبیه عادل‌خان و خواص‌خان وافواج نا معدود منازع مرارًا دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدان ظفرلوا را بود و مکرّر تمام محال متعلّقهٔ بیجاپور پی‌سپر تاخت و تاراج گردید القصّه عساکر منصور در پنج کروهی بیجاپور نزول نمودند. عادل خان قلعهٔ بیجاپور را استحکام داده تالابها شکسته و چاهای پیرامون را بزقوم انباشته معمورهای بیرون حصار بزمین یکسان نموده متحصّن شده افواج را بمدافعهٔ جنود قاهره مقرّر گردانید راجه چون قصد تسخیر قلعه نداشت و ازاین جهت مصالح قلعه‌گیری همراه نبود چند روز مقام کرده ازانجا کوچ نمود بیست‌وچهارم رجب از دریای بهنورا گذشت دیانت‌رای معتمد عادل‌خان پیغامها مبنی براعتذار و عجز با برخی از مرصّع‌آلات براجه آورد. چون موسم برشکال دررسید و یرلیغ از حضور بنام راجه صادر شد که برسات در اورنگ‌آباد بگذراند لهذا ترک پیکار مخالف نموده مراجعت کرد دریں ایّام دلیرخان مطابق فرمان واجب الاذعان اوّل بولایت چانده رفت مانجی‌ملار زمیدار خان مذکور را دیده پنج لک روپیه داده یک کرور روپیه برسم جرمانه جهت سرکار والا و دولک روپیه سالیانه پیشکش مقرّری قبول نمود باز خان مزبور بولایت دیوگده روان‌شد. مبلغ پانزده‌لک روپیه تتمهٔ سنوات سابقه با سه‌لک

(۱) — تاتهوره. بتای فوقانی یا بنون قبل الف یعنی ناتهوره ۱۱

روپیهٔ دیگر هر ساله از کوکسنگه مرزبان آنجا قبولیت گرفت و خاطر از مهمّات آنجا جمع نموده بموجب حکم گیتي مطاع با عساکر فیروزي باز روانهٔ دکهن شد بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجري

درین ایّام ماه مبارک رمضان افاضهٔ خیر و احسان نمود پیشکاران پیشگاه دولت بتهیّهٔ اسباب جشن پرداختند دهم شهر فرخي بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطن عفّت سرشت اودیپوري محل قدم بعالم ظهور گذشت از پیع کامیاب آن نوگل گلبن سلطنت را به محمّد کامبخش موسوم ساختند گوهر اکلیل اّبهت پادشاهزاده محمّد معظّم از دارالسّلطنت لاهور مراجعت نموده بعزّ ملازمت فایز گردیدند هلال فرخندهٔ شوّال از افق سعادت رخ نمود تسلیمات تهنیت بجا آمد بعد معاودت از مصلّی سریرآراي کامبخشي گردیدند پادشاهزادهاي گرامي مرتبت و امراي عالي منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند نیقو خویش سیوا که ادراک شرف اسلام نمود بعد سنّت ختان بمنصب سه هزاري دوهزارسوار و خطاب محمّدقلي خان مطرح نوازش گردید میرعمادالدّین دیوان بیوتات بخطاب رحمت خان و عزیزالدّین بخطاب بهره‌مندخان کامیاب شدند هفتم این ماه پادشاهزاده محمّد معظّم بصوبه‌داري دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج هزاري

بیست هزاري دوازده هزار سوار مشمولِ عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت‌سنگه و رایسنگه و صف‌شکن‌خان و سیف‌خان و سربلندخان تعین‌رکابِ آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات‌اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان‌رفت که دولتِ آستانبوس دریابد *

شورش‌انگیزیِ افغانانِ یوسف‌زیی

چون خبرطغیان و عصیانِ افاغنهٔ یوسف‌زیي و بسرداری برداشتنِ گدایے مجهول بلقبِ محمّدشاه و بفتنه‌انگیزي دکانچه‌گشایيِ زرق و تلبیسِ ملّا چالاکِ خبیث و ریاستِ بهاکوي سیه‌روي بمسامعِ جاه و جلال رسید بکامل‌خان فوجدارِ اتك فرمان شد که فوجداران و جاگیردارانِ نواحيِ دریاي نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریك آنها پردازد و بامیرخان صوبه‌دارِ کابل یرلیغ رفت که شمشیر خان را با پنج‌هزار کس بمدافعه تعین‌نماید کامل‌خان از روي کارطلبي مقیّدِ رسیدنِ شمشیرخان نشده با مخالفان رزمے شدید نموده لواي استیلا برافراشته تهانهاي پادشاهي را باز متصرّف شد هجدهم ذي‌قعده شمشیرخان از دریاي نیلاب گذشته طرفِ اتك آمده برابرِ ولایتِ یوسف‌زیی از دریا عبور کرده بسرزمینِ عاصیان درآمده و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصدِّ فرصتِ جسارت بودند - در همین‌تاریخ محمّدامین‌خان میربخشي بامیرخان و قبادخان و دیگر امرا مجموع ده‌هزار سوار از پیشگاه خلافت به تنبیهِ آن اشرار دستوري یافت و پیش از رسیدنِ خانِ مذکور شمشیرخان را مکرر ستیز و آویز

عظیم روداد سیصد تن ازملکانِ معتبرِ الوسات اسیر شدند و چون این کیفیّت بمسامعِ معلّی رسید شمشیرخان و کامل‌خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست‌وپنجمِ ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري زینت ظهور گرفت سالِ پنجاه و یکم از عمرِ ابدقرین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهزاده محمّداعظم باضافهٔ سه‌هزاري پانزده هزاري هفت هزار سوار موردِ عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمّداکبر هشت هزاری دوهزار سوار و عطاي تومان طوغ و نقّاره و آفتاب‌گیر مطرحِ انوارِ سرافرازي شدند و جمدة‌الملک جعفرخان و بندهاي حضور و صوبه‌جات بمراحمِ گوناگون نوازش یافتند فرستادهاي والي بخارا و بلخ رستم‌بے وخوشي بیگ بعنایاتِ خلاع و نقود مباهي‌شده مرخّص گردیدند - از اول تا آخر بسفیرِ بخارا دولک و بحاجبِ بلخ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد رضوي‌خانِ بخاري بجاي عابدخان بخدمت جلیل‌القدرِ صدارت منصوب گشت تربیت‌خان موردِ عفو تقصیرات شده از انتقالِ خاندوران بصوبه‌داري اودیسه رفت و از نوشتهٔ منهیانِ برهانپور بعرضِ معلّی رسید که راجه جیسنگه ازاورنگ‌آباد عازمِ حضور بود دریں‌جا رسیده بیست‌وهشتم محرّم درگذشت - گیتی‌خدیو کنوررام سنگه خلف اورا که موردِ عتاب بود بخطاب راجگي و جمیع عنایات برنواخت وچون محمّدامین‌خان بولایت افاغنهٔ مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب مواطن انچه ممکن بود بفعل آورد - یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسد و از تغیرِ ابراهیم خان بصوبه‌داري انجا قیام نماید بیست‌ِ پنجمِ جمادي‌الآخر جشنِ وزنِ شمسی بفعل آمد سالِ پنجاهم آغازطراز شد از نوشتهٔ وقایع‌نگارانِ صوبهٔ کشمیر و عرضه‌داشت مرادخان زمین‌دارِ تبّت معروضِ بارگاهِ خلافت گردید که خانِ والا دودمان عبدالله‌خان والیِ کاشغر که بولبرس‌خان پسرش برو مستولي‌شده بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمانِ خویش غارت زده و بے‌سامان بقصد توسّل و التجا باین دولتِ فیض‌قرین روي عزیمت بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که برسمِ سفارت نزدِ او رفته‌بود درین‌حالت باو ملاقی‌شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است عنقریب بکشمیر خواهدرسید - حضرتِ شاهنشاهي‌باستماعِ این‌خبر از غایتِ رافت و قدرداني خواجه صادقِ بدخشی و سیف‌الله را بجهتِ تقدیمِ مراسمِ مهمانداريِ آن سلالهٔ خاندانِ خوانین تعین نمودند ویك قبضه خنجر و جیغهٔ مرصّع و یکصد ونه سر اسب از عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با سازِ مرصّع و طلا و دو زنجیرِ فیل و برخے از ظروفِ طلا و نقره . و قدرے معتدبه از ملبوسات و رغایبِ اثواب و خیمه و خرگاه و نفایسِ فرش و سایرِ اسبابِ تجمّل مصحوبِ آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن خانِ والا دودمان ملاقي شوند و تا رسیدنِ خانِ مسطور به پیشگاهِ حضورِ لامع‌النّور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغِ گیتی‌مطاع بممتازخان صوبه دارِ کشمیر صادر شد که چون بدان خطّهٔ دلپذیر

برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جمیع ضروریات و مایحتاج آن رفیع‌قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین‌پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را ببارگاه خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه‌دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده وظایف ضیافت بر وجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه و مبلغی گران‌مند و برخی امتعه از جانب خود بدهد - و همچنین بجمیع حکّام و فوجداران که برسر راه بودند حکم شد که جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلّقهٔ خود بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمندخان از تغیر محمّد امین‌خان بخدمت جلیل‌القدر میربخشیگری سربلند گشته بعطای خلعت خاص وقلمدان مرصّع نوازش یافت و درین ایّام خواجه بهلول بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمدخان منصوب گردید بعنایت خلعت و اسب و خنجر و خطاب خدمت‌گارخانی مباهی شد و خدمتگارخان بخدمت‌گزارخان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه ناعاقبت‌اندیشی قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکرے انبوه ونوارهٔ عظیم برسر گواهتی که سرحد ولایت بنگاله است آمده‌اند بنابر عدم وصول مدد بسیّد فیروزخان تهانه‌دار آنجا آن ددسیرتان بر قلعهٔ گواهتی استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگی جان

در راه عبودیت درباخته است - رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که
یکی از عمده‌های آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع
فتنهٔ آن عاصیان مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
کومکی آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیهٔ و
تادیب آن گروه خذلان‌پژوه پردازد بنابران راجه رام‌سنگه بکفایت
این مهم معیّن گردید - بیست‌ویکم ماه مذکور بعنایت خلعت
و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصّع با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته
مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگه بهورتیه (۱) و رکهناته سنگه
میرتهه و بیرم دیو سیسودیه و جمعی دیگر از عمده‌ها و منصبداران
و هزار و پانصد احدی و پانصد برق‌انداز باو تعین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله



(۱) ن - راتهور ||

ربّ وفّقنا - بســــم الله الرّحمن الرّحيم - بالتّكميل و التّتميم



لهُ الحمدُ في الاولی و الآخرة - خامهٔ به پیرایشِ حمدِ خداوندِ جهان‌آفرینی زرنگار است که آغازِ گفتارها ازوست نیک‌تحریر - و نامهٔ بنمایشِ شکرِ جهان‌آذینی همیشه‌بهار ست* که انجامِ کردارها ازوست سامان‌پذیر - ناتمامان را فیضِ هدایتِ او تمامی بخشد - تیرگیها بنورِ عنایتِ* او همچو آفتاب درخشد - حُسنِ بدایت وابستهٔ لطفِ او تعالی - خیرِ خاتمت متعلّقِ کرمِ تُعِزُّ مَنْ تَشاء - گنجایی عباراتِ حمدش از حوصلهٔ حرف وصوتِ کلام بیرون - ادراکِ استعاراتِ وصفش از احاطهٔ خردِ خردوران افزون - چون بمقتضای حکمتِ کامله خواست از اسرارِ بدایعِ قدرت شمّهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطفِ بیخردبخشای اورا دلِ دانش‌آباد کرامت فرساید* ناموسِ دولتِ جاویدارتسام روشنگرِ آینهٔ مهر و ماهِ اسلام - بهین نتیجهٔ اصطفاع عقل و نفس - مایهٔ اعتدالِ ترکیبِ عناصر و اجرام - مهین ذریعهٔ امتزاجِ ارواح* و اجسام - رونقِ روزبازارِ مرحمتِ خاص و عام - مجموعهٔ جامعهٔ ذات و صفات - ادب‌فرمای نوآموزانِ تعلیم‌کدهٔ مکوّنات را برای تتمیم

مکارمِ اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظمِ مظهرِ بخشایش الٰهي در جهان‌پروري و جهانداري آئینِ سجایاي خداوندي را کار بست - وانچه بر او از فیضِ نامتناهي وارد شد بر فرقِ آفرینش نثار نمود - وآئینهٔ سینهٔ صفاخزینهٔ پیروان وتابعان را بمصقلهٔ انوار ارشاد وآثار سداد از زنگ وظلمتِ جهالت پاک زدود - صلّی اللّه علیه وآله واصحابه وسلّم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پناه تواندشد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَ اغْفِرْلَنَا اِنَّکَ علی کلِّ شيءٍ قدیر - وبالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایر خورشیدنظایر والاشکوه - خردپروران سوانح پژوه که پرده‌گشایانِ اسرارِ کهنِ دنیا - و دانایانِ اطوارِ جهانِ اعجوبه نما اند واضح باد که کتابِ بلاغت‌نصابِ والاخطاب عالمگیرنامه متضمّنِ وقایعِ ده‌سالهٔ دولتِ ابدطرازِ خدیوِ خداآگاه پادشاهِ ولایت‌پناه عادلِ کامل - عالمِ عامل * نظم *

شاهے که به گلفشانِ جاوید * سرسبز ازوست باغِ امّید
بر تاج فشانده آستینها * بر تخت کشیده اربعین‌ها

جبرئیلِ آدم‌صورت - سلیمان‌جاهِ عیسی‌سیرت - قلاوُزِ سلوک - ختمِ ملوک - اسوة العارفین والمجاهدین - تتمّهٔ خلفاي راشدین - صاحبُ المجاهدات والمغازي - الّذي عدلُ ساعةٍ منه بعملِ الثّقلین یُوازي - ابوالظّفر[1] محيّ الدین محمّد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاهِ غازي - نگاشتهٔ

(۱) - ن ابوالمظفر

خامهٔ بدایع‌نگار میرزا محمّدکاظم سرآمدِ سخن سنجانِ نادرهٔ کاراست و چون خدیوِ عالم‌صورت و معنی - واقفِ اسرارِ بلندی و پستی را تاسیسِ بنای باطن مقدّم براظهارِ آثارِ ظاهربود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامشِ آن زندهٔ ابد (۱) - خداوندِ ملکِ سرمد - در عهدِ راحت‌مهدِ پادشاهِ‌جهان - قبلهٔ آمالِ جهانیان - ابرِ گهربارِ احسان - دریای زخّارِ بیکران - سلطانِ محقّقین و مفسّرین - برهانِ محدّثین و مجتهدین - حافظِ کلامِ‌مجید - حامیِ دینِ‌حمید - مهرِ سپهرِ جهان‌خداوندی و بنده‌نوازی - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر پادشاهِ‌غازی - که نوبهارِ روزگارِ جهانداری - و نوعروسِ اعصارِ بختیاری است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرسِ نسخهٔ سعادات - دیباجهٔ دفترِ دانائی - فاتحهٔ کتابِ عقده‌گشائی بدرِ آسمان امارت - صدرِ دیوانِ وزارت - دستورِ حسن عمل - گنجورِ لطفِ ازل - فیض‌یابِ زیارتِ خانهٔ خدا - سعادت‌انتسابِ طوافِ مرقدِ رسولِ‌مجتبیٰ - پاک‌طینتِ روشن‌ضمیر - عنایت‌اللّه‌خان مریدِ خاصِ عالمگیری بےاستعداد هیچمدان محمّدساقی مستعدخان را باعث شد که بسا حلّ چهل‌ساله صادرات و وارداتِ گفتار و کردارِ آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامهٔ جهانداری و بارنامهٔ عالمگیری بقیدِ تدوین نیامده تو که از جامِ معنی چاشنی‌یابی - ودر اطرایِ مدحتِ عالمگیر وافی‌نصابی - سلیقه‌ات مستعدِ این‌ست که ازین عهده برآئی - گفتم امریست

---

(۱) در هر دو نسخه - زبدهٔ ابد ॥

خطیر - فزون از حوصلهٔ سراپاتقصیر - سرانجام چندین کارها موقوف فرمایشِ کارفرمایانِ قدردان - و یاورانِ صایب‌فکرِ زبان‌دانست - و بے وجودِ باعثِ ایشان - تحویلِ طاقِ نسیان - افرادِ وقایعِ حضور و صوبه‌جات فراهم آید تا حلِّ این عقدهٔ تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفتهٔ محبّت و اخلاص را جزاین که - مقصد هرنحو صورت‌بندد و یادگارے بر صحیفهٔ دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتمسِ من وزنے پیدا نکرد بندهٔ کمینه هم که حقِ نمکِ مالکِ ملکِ حسنات - پیر و مرشدِ کاینات - بر ذمّتِ عقیدت‌نهمت دارد و مدّةالعمر حلقهٔ بیرونِ دردولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقاتِ اربابِ معاملهٔ آن‌وقت تحقیق کرد بقیدِ تمذیق آورد - و چون این ظفرنامهٔ اقبال‌ختامه حاوی فتوحاتِ پادشاه‌عالمگیر است تسمیه‌اش مآثرِعالمگیری که هم نام‌است وهم تاریخِ اتمام - مناسب دانست - هرچند خوانِ ناکشیده یک عیب‌است وکشیده صد عیب‌است - امّا بقدرِ استطاعت درخانه هرچه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقیِ خود شدم دربن دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر

الحمد للّه و المنّه طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین جملے مفصّل و موجزے مفید - بامداد آن برگزیدهٔ وحید - جمع آمد یحتمل بوسیلهٔ جمیلهٔ تذکارِ نامِ اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر وثوابے حاصل گردد - امید که این قیمتی گوهر در پیشگاه خردِ صاحب‌نظران قدر و قیمتِ قبول گیرد - و اگر تیرگیِ نقصان و خطا داشته باشد

از تابِ آفتابِ اصلاحِ جوهرسنجان آب و رنگِ دیگر پذیرد - غلامِ همّت آن عارفانِ بااکرام ام که یك صواب بینند و صد خطا پوشند -

آغازِ سالِ یازدهم از سنینِ دولتِ والایِ عالمگیری مطابقِ سنه هزار و هفتاد و هشتِ (۱۰۷۸) هجری

درین اوانِ خجستگی اقتران قدومِ شهرِ رمضانِ سعادت ضمان میمنت بخشِ جهانیان گشت سالِ دهم ازسنینِ خلافت پیرایهٔ اختتام گرفت و سالِ یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازانِ بارگاهِ حشمت باستعدادِ جشنِ سعید پرداختند - ایّام صیام بتقدیمِ صومِ نهار و قیامِ لیل سر آمد - و هلالِ فرخندهٔ شوّال بر اوجِ خرّمی برآمد - ناموسِ دین و دولت - مشیّدِ ارکانِ شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان - ذریعهٔ نشاط و انبساطِ عالمیان - جهتِ ادای دوگانهٔ عیدفطر بمصلّی تشریف فرموده بعدِ مراجعت در دیوانِ عام رونقِ تختِ مرصّع نگار بجلوسِ فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرای کرام بادای تسلیماتِ مبارکباد تارك آرا گشتند و بنوازشِ اضافه وخلاع و خطاب مباهی شدند بپادشاهزادهٔ ستوده شیم محمّداعظم خلعت و دهوپ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت عنایت شد و بجمدة الملك جعفرخان خلعت و خنجرِ دسته بمیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشی بعنایتِ خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاری دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملك ازاصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدیِ یك صد سوار

و همت خان دو هزار و پانصدی یکهزار و دو صد سوار و لطف الله خان هزاری و پانصدی پانصد سوار سرفرازی یافتند محمد اسمعیل ولد اسدخان بمنصب سیصدی نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر چهارصدی یکصد سوار بود دو صد سوار اضافه یافت ابراهیم خان از تغیر لشکرخان بنظم صوبهٔ بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه‌دار احمدآباد گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه‌داری دارالملک کابل از تغیر سید امیرخان مباهات اندوخت *

ازانجا که این برگزیدهٔ دین‌یاور را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادپرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه - حکم شد سرآمد ارباب نشاط خوشحال خان و بسرامخان و رس بین و دیگران بمجری می‌آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقاصی و ادانی محو گردید - هشتم شوال والامنزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه رسیده در یکی از بساتین فرود آمده بود و ازآنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زبدهٔ امرای عظام جمدة الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با معز[1] الیهما سر سواری مصافحه نمود * تا دروازهٔ خاص و عام سوار اسب آمد - ازانجا بر پالکی نشسته از کتهرهٔ

(۱) همچنین در هر دو نسخه ॥

سرخ پیاده بکتهرهٔ نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصّع را جلاافزای دیدهٔ تیرگی‌کشیده نمودهٔ متّصل کتهرهٔ طلا نشست نان و آب خاصه که مرحمت شده‌بود نوش‌جان کرد و عصاي مرصّع مکرمت‌شده را بدست‌آویز راست‌اعتقادي بوسید و در بر گرفت - بعد مرور یکپاس و شش گهري بغسل‌خانه آمده محو تفرّج رونق آن مکان فردوس‌نشان جهان‌زیب نظرفریب گردیده‌سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوي دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزّت اداي آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه اعزازنصیب گردید - با قتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهرهٔ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامي و به‌سرانجامي را پایه برتر نهاد - قدربخش گرامي قدردان دست آن معزّز را بدست کرامت‌پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرّم گردانیدند یکه‌تازخان و مبارزخان و خواجه‌محمّد صادق بحویلی رستم‌خان مرحوم که سرمنزل عالي دلنشین است و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیّا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیّهٔ یک لک‌روپیه نقد و جنس بیست‌هزار روپیه و هجده سر اسب با ساز مرصّع و طلا و نقره و جل زربفت که در دیوان‌خانه پیشتر مهیّا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب‌آباد با مخدرّات رفته تمام روز مسرّت‌اندوز بود -

از طرف ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب جهان احسان اقامت[1] بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و پاندان مرصّع با خوانچهٔ طلا و پیکدان میناکار وچوگهرهٔ بلّور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود - بیست وپنجم ماه حضرت برخاسته درچشمهٔ ایوان استاده بودند که جمدة الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت دست بر سینهٔ مهرخزینهٔ جهان آرا[2] گذاشتند و بموجب حکم درهمان چشمه مقابل ایستاد باز تویغون عنایت شد - و بجمدة الملک فرمان رفت که جنگ فیلان عشرت افزاي ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه تشریف بردند بیست وسیّم ذي قعده در انجمن خاص غسلخانه وزن مسعود قمري بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوّم از عمر ابدطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهاي والاقدر و امراي حضور و صوبه جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهاي لایق از طرف نوّاب قدسي شمایل بیگم صاحب و دیگر مخدّرات تتق حرمت و ذوئینان عالی شان ازنظرانور گذشت غرهٔ ذي حجّه رحمت بانو دختر مرزبان آشام بحبالهٔ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده محمّداعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعهٔ صوبهٔ تهته معروض والا گردید که قصبهٔ سماواني[3] متعلّقهٔ بندر لاهري[4]

(۱) ن - قامت ‖ (۲) در یک نسخه ‖ (۳) ن - سماجي ‖ (۴) ن - لاهیري ‖

از آسیب زلزله با سي هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجه جهت اداي دوگانهٔ عیدالضحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّد اعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیّهٔ کریمهٔ داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان آراي بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندي برداشته اند در دولت سراي ایشان آراستگي یافت - جمدة الملك جعفرخان و دیگر نوئینان ساچق یک لك و شصت هزار روپیه رسانیده اند سیوم ربیع الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه داري ملتان سرفراز شد •

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتے مهیب بسیار بلندقامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمي افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاوّل بیست ودو روز علی الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقي قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنبي

خان بعد تغیری[1] خدمت فتح‌پور جهنجوار[2] از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري يك هزار سوار امتياز يافته بخدمت فوجداري متهره بحال گردید - محمدعلی‌خان بخدمت دیوانی نوّاب تنزّه‌نقاب روشن‌آرای‌بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و فوجداران صوبهٔ اله‌آباد و اوده صادر شد جماعهٔ را که اطفال مظلوم را مجبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسل‌خانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه‌افزای اورنگ سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید‌طراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند پادشاهزاده‌های والامرتبت و امرای رفیع‌منزلت بادای تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئینان بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمّداعظم بعنایت خلعت خاصه با نیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند - و چون خان گرامی‌قدر عبدالله‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرّمی و شادکامی و مشمول مراحم وتفقّدات خسروانی در دارالخلافه بسر برده از محن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین زاد هما الله قدرا و جلالةً پیش‌نهاد نیّت ساخته بود پس از انقضای

(۱) ن- جهنجور ‖ (۲) ن- تغیر ‖

مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت نشان بصوبه‌داران و حکام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاهجهان‌آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده‌لک روپیه از خزانهٔ پادشاهي بآن گرامی‌مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدي یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ‌سلیمان بداروغگي عدالت از تغیر میرحسیني از اصل و اضافه بمنصب هفت‌صدي هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام‌قلی میرآخور عبدالعزیزخان والي بخارا بیافتن منصب یکهزاري در اماثل امتیاز حاصل کرد - سیدامیرخان صوبه‌دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوة الظهر ملک و ملت دست اعزازپیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت - رخوشحال‌خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سیدعثمان فرستادهٔ شریف مکه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت - شفیع‌خان بخدمت دیواني تن از تغیر کفایتخان مقرر شده - طاهرخان صوبه‌دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصدمهر و یک‌هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستادهٔ مهابتخان

بابت تولد پسر از نظر انور گذشت بزمانه[1] بیگ موسوم شد ببخشیان عظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اهل خدمات و زمینداران[2] سواران برطرف نمایند - صف شکن خان از خدمت پادشاهزادهٔ محمد معظم و مختار خان قلعه‌دار پرینده بحضور پرنور رسیده بعز ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول می‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا و تلایر و شمشیر مرصع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

(۱) ن - پرمایه بیگ ॥ (۲) ن - زمینداران برطرف ॥

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند - و بنوابِ قدسی‌خصال بیگم‌صاحب فیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده بعدِ مرورِ پنج گهری شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویلیِ خود بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند* قاضی عبدالوهّاب بوکالتِ قدوهٔ اصفیا میر سیّد محمدِ قنّوجی و شهادتِ اسوهٔ فضلا ملّا عوض وجیهِ اخسیکتی و زبدهٔ عرفا شیخ سیف‌اللّهِ سرهندی تمهیدِ قواعدِ عقد (۱) نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده بحویلیِ نوّابِ فلک‌احتجاب بیگم‌صاحب سوارِ اسپ تشریف آوردند امرای عظام تاهزار و پانصدی در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضای دوپهر و یک گهری شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و طرفِ صبح هودجِ عزّت و تتق‌آرای عفّت بعظمت‌سرای پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیّاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و ترتیبِ چراغانِ روشنی‌افزای آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ و خرد بهره‌ورفرما - و اخراجاتِ لاتعدّ ولاتُحصیٰ - که درین کارنامهٔ نشاط و بارنامهٔ انبساط بروی روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشی بآب‌ورنگِ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت سازِ سزای تادیهٔ آن کوک نتوانند کرد - هفدهمِ شعبان راحت‌سرای پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

---

(۱) — عهد ॥

از قلعه تا محل‌سراي پادشاهزاده پارچهٔ بوم‌طلا و بومِ ساده و بومِ‌نقره پانداز فرش بود تخت‌طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساط‌بوسانِ بارگاهِ والا بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم‌شد تا هزار و پانصدي بوساطتِ بخشیانِ عظام تسلیمِ خلاع‌نمایند و دیگران را داروغهٔ خلعت‌خانه براي تسلیم بیارد - پیشکش پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمتِ پنج لک روپیه از نظرِانور گذشت بعدازان بمحل تشریف برده بدولت‌خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواري بیرونِ دروازهٔ نقّارخانهٔ والا آمده دولت‌مجرئ دریافتند وقت مراجعت از اندرونِ غسل‌خانه بعزّتِ رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرّشید سفیرِ بولبارس‌خان حاکمِ کاشغر بملازمتِ عالي استسعاد یافته نیازنامه از نظرگذرانید حوالهٔ خدمت‌خان داروغهٔ عرایض شد بیستم حکمِ والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمالِ مردم نیاید *

آغازِ سالِ دوازدهم از سنینِ جلوسِ دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقاتِ خجستگی‌سمات مفتاحِ برّو احسان یعني رمضان ابوابِ فیض و فضلِ واهبِ منّان برروي عالمیان گشود - سالِ دوازدهم ازسنینِ فرمانرواییِ خورشیدِ سپهرِ جهان‌گشائي آغاز شد- خدیوِ دین‌پرور ایّامِ صیام را بادّخارِ حسنات و احرازِ مثوبات معمور داشتند- کارپردازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گیهان خدیوِ بارگاهِ اقبال را گلگونهٔ آذین بر رخسار

کشیدند و نگاه‌فریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت اشتمال شوّال از اوج فرّخي روز جمعه اتّفاق افتاد - مصداق عیدان اجتمعا في یوم واحد - بظهور آمد روز دل‌افروز عید فرّ قدوم فیض‌لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان‌نما ادا نموده دولتخانه را مورد مسرّت و شادمانی کردند - روز دوّم تخت مرصّع را دولت آسمان‌پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روزبازار بخشش و بخشایش رونق یافت - پادشاهزاده‌های عالی‌مقدار و امراي نامدار به تقدیم اداب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهي شدند - پیشکشهاي مردم حضور و صوبه‌جات از نظر کرم‌منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده‌هزاري نه‌هزارسوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند - جمدة‌الملک جعفرخان و محمّدامین‌خان و اسدخان و عبدالرّحمن سلطان ولد نذرمحمدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت خلعت و اسپ و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند - بدیع‌سلطان ولد خسروسلطان بمنصب دو هزاري دوصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل‌اللّه‌خان از تغیر حسن‌علي‌خان داروغهٔ منصبداران جاو شد - معتقدخان پسر نجابتخان که به‌تقصیرے از منصب برطرف بود دو هزاري دو هزارسوار بحال گردید - ابوالمحمّد

نبیرهٔ بهلول‌خان میانه از دکن بآستانبوسِ معلّی شرف اندوخته بمنصبِ پنج‌هزاری چهار هزار سوار و خطابِ اخلاص‌خان بر اقرانِ خویش تفوّق جست - مختارخان قلعه‌دارِ بیدر (۱) رخصتِ معاودت یافت - هفدهم (۲) ذی‌قعده کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات بدستورِ مقرّر بعمل آمد - بعرضِ خداوندِ دین‌پرور رسید که در صوبهٔ تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنانِ بطالت‌نشان در مدارسِ مقرّر بتدریسِ کتبِ باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهای بعیده طی نموده جهتِ تحصیلِ علومِ شوم نزدِ آنجماعهٔ گمراه می‌آیند احکامِ اسلام‌نظام بناظمانِ کل صوبجات صادر شد که مدارس و معابدِ بیدینان دستخوشِ انهدام سازند و بتاکید اکید طور درس و تدریس و رسمِ شیوعِ مذاهبِ کفرآیینان براندازند هجدهمِ ذی‌قعده جشنِ وزنِ قمری راحت‌افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوسِ پایه‌برترفرمای دین و دولت سپهرمرتبت گردید - رسمِ وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و نغمه‌پردازان از دولت بار محروم ماندند - نوبت‌نوازان بدستورِ معهود کوسِ شادمانی بلندآوازه نمودند - سالِ پنجاه‌وسیوّم از عمر ابدطراز حسنِ آغاز گرفت - پادشاهزاده محمّداعظم بعنایت خلعت و یکدست سپرِ گلهای مرصّع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر بعطای خلعت مسرور شدند - قامتِ اعزاز و امتیازِ جملة‌الملک جعفرخان و دیگر

(۱) ن - پرینده ‖ (۲) ن - چهاردهم ‖

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگي یافت - درة لتاج سلطنت پادشاهزاده محمد معظم یک قطعه لعل که عادلخان دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع‌النور مرسل داشتند - پنج تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست‌هزار روپیه رنگ تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم‌خاصیت بالاي اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوي فتح دیوگده از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار بر امثال تقدم جست - از واقعهٔ صوبهٔ الهآباد معروض گردید الهوردي‌خان عالمگیرشاهی رخت هستي بربست- حسن‌علي‌خان و ارسلانخان و محمدشاه و امان‌الله‌خان و هزبرخان و حسین‌علی‌خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته بنوازش و عنایت و دلدهي مشفق کاینات از سوگ برآمدند - میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داري الهآباد از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاري سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت - و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگي بنده‌هاي‌جلو خلعت اعزاز پوشید - همت‌خان بخدمت داروغگي دیوان خاص اختصاص یافت - کامگارخان ولد جمدة‌الملک جعفرخان بخدمت داروغگي جواهربازار و لطف‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان مرحوم بخدمت داروغگي ڈاکچوکی از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده‌بود بعنایت بالابلند سربلند شدند - و بمیرشهاب‌الدین فرستادهٔ والي بخارا دو راس اسب مرحمت شد - دهم ذی‌حجه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلی تشریف فرمودند

بعد تقدیم مراسم سنّت اضحیّه دولت‌خانه بپرتو انوار ماهچهٔ اقبال منوّر گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدمی بارگاه جبین آرا گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللّه‌خان کاشغری تا بندر سورت رفته‌بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم‌خان صفوی بعد برآمدن از لباس انزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر ارادتش محکم‌بست - حکم‌شد مراتب نه‌صدی تا دوصدی غایبانه معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستی استاده نمایند - سیف‌خان از تغیر مبارزخان بصوبه‌داری کشمیر سرافراز شد - بیست‌ویکم ذی‌الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی‌خان فوجدار متهره تنبیه مفسدان موضع سوره (۱) پیش‌نهاد همّت ساخته بر متمرّدان تاخته‌بود نخست فیروزمند می‌شود و سران خیره‌سران را به نیستی‌سرا می‌فرستد در اثنای جنگ تیر بندوق (۲) بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در متهرا اثرے از تاسیس عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش بر صفایح السنه خواهدنگاشت - محمّدانور برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدّیان پادشاهی درآمد - نقد اشرفی نود و سه‌هزار - و روپیه سیزده‌لک - و جنس چهارلک و پنجاه‌هزار روپیه - بیست‌ودوم رعدانداز‌خان بخدمت استیصال زیاده‌سران نواحی مستقرالخلافه مامور شده بمرحمت

(۱) ن - بسهراه ॥ (۱) ن - تیر وبندوق ॥

اسپ با سازِ طلا معزّز گردید سربلندخان از تغیرِ همّت‌خان بخدمت
قوربیگی سرفراز شد - محمدامین‌خان ناظمِ دارالسّلطنه لاهور رخصت
معاودت یافت - معصوم‌خان معروض داشت‌که در نواحیِ مورنگ
شجاعِ جعلی بهم‌رسیده شورش انگیخته - فرامینِ تاکیدتضمین بنامِ
ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند
صف‌شکن‌خان بخدمتِ فوجداریِ متهره و دلیرهمّت (۱) ولدِ بهادرِ روهیله
بفوجداریِ ندرا باری از انتقالِ عبدالنّبی‌خان مباهی شدند بیرم‌دیوِ
هیسودیه خلعت تعیناتیِ همراهیِ صف‌شکن‌خان یافت - سید
عبدالوهّاب فرستادهٔ مرزبانِ ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت
معزّز گردید صالح‌بهادر گرزبردار برای انهدام بتخانهٔ ملارنه رخصت‌شد
سیزدهمِ محرّم بعدِ مرورِ یکپاسِ شب از راهِ باغِ حیات‌بخش
یاتش‌خانه که مسکنِ حقایق و معرفت‌آگاه شیخ‌سیف‌الدّینِ
سهرندی مقرّر بود بنزولِ فیض‌شمولِ پادشاه غربانوازِ فقیردوست
منظرِ انوارِ برکات گردید ساعتی بتذکارِ کلمات افادت‌آثار صحبت
داشته و شیخِ مذکور را در افرازش باکرام برداشته بدولت‌خانه
تشریف آوردند - بعرض والا رسید که معبودِ رنودِ هنود اودهو بیراگیِ
مطرود در چبوترهٔ کوتوالی بکیفرِ اغوای فئهٔ باطله محبوس بود و
دوکس از پیروانِ او قومِ راجپوت جهتِ سعیِ خلاصی نزدِ قاضی
ابوالمکارم پسرِ قاضی عبدالوهّاب آمدورفت داشتند - اثنای‌راه

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ॥

فرصت یافته ضربِ کاري جمدهر بموصی الیه رسانیدند و بهمان زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد بموجبِ حکمِ عدالت‌شیم هر سه نفرِ بے‌دینِ بدآئین سیاسةً بیاسا رسیدند رگهناتهه‌سنگه سیسودیه از رانا جدا شده بآستانبوسِ معلّی نام‌آوري اندوخت - بخشش بسرافرازيِ منصبِ هزاريِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ یک‌هزار روپیه یاوري کرد *

رسیدنِ گرامي‌مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره بکریاسِ فلک‌اساس . و فوزِ او بشرایفِ مراحمِ خداوندِ قدرشناس

در سوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره بنابر بواعثِ نزاع و خلافے که اورا با فرمان‌رواي ممالکِ روم بمیان آمد ویحیی پاشا بجاي او تعین گردید نتوانست دران اولکه اقامت کرد و روي رفتن نزدِ قیصر هم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے از ملازمان جلاي وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس‌از وصول دران دیار نیز بوي عنایتے نشمیده (١) و گلِ التفاتے نچیده عزمِ جبهه‌سایی بر آستانِ سپهربنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست - ازانجا که اقاصي واداني ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

(١) بمیم در هر دو نسخه ||

سدّهٔ سنّیه نقدِ امانی و آمال می‌اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنور کامیابی و شادمانی می‌افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را ملاذیست رفیع - تصمیمِ ارادهٔ اقبال‌آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاهِ مکرمت و احسان اوج‌پیمای استحسان گردید - و از غایتِ رافت و قدردانی ارتق‌بیگ گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و مادهٔ فیل بآن بخت‌یاور رساند و امّیدوارِ جلایلِ مراحم و جزایلِ مکارم نماید که بخاطرِ جمع و دلِ قوی عازمِ حضور گردد - دریناولا یازدهم (۱) صفر معروضِ بارگاهِ حشمت‌وجاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد رسید بموجبِ حکمِ اعزازبخش فولادخان کوتوال تا مندوی (۲) و بخشی‌الملک اسدخان و صدرالصّدور عابدخان و یکّه‌تازخانِ میر تزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیرهٔ شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل‌خانه بخشی‌الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا آمدند - آداب موافقِ دستور و دابِ باریابانِ درگاهِ عظمت و جاه بجای آورد و باجازتِ بوسه‌دادنِ تختِ مبارک‌بخت و مساسِ دستِ کرم پیوست بر پشتِ او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آری * ع *

* چه غم آن پشتِ دولت را که دارد چونتو پشتی‌بان *

پنج‌هزار روپیه افراسیاب بیگ و علی بیگ پسرانش نیاز (۳) و یک قطعه لعل قیمت بیست‌هزار روپیه و ده سر اسپ عربی پیشکش گذرانید - بعطای خلعتِ خاصه و شمشیر با سازِ مرصّع قیمتِ شش‌هزار روپیه و

(۱) - پانزدهم ॥ (۲) ن - مندوی‌نمک ॥ (۳) ن - نثار ॥

خنجر مرصّع و فیل با ساز نقره و تلایر و صد هزار روپیه نقد و منصب پنج هزاري پنج هزار سوار و خطاب اسلام خان سرفرازي یافت و افراسیاب بیگ بخطاب خاني و منصب دوهزاري یک هزار سوار و علی بیگ بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدي پانصدسوار ممتاز شد- حویلي رستم خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتي با فرش که سفینهٔ سعادت سوار از راه دریا بمجراي پادشاه دریانوال مي آمده باشد مرحمت گردید- شان شجاعت و ریاست و درایت و فراست از جبین طالع قرین او هویدا بود - خود با پسران طبع موزونی هم داشت ازوست * رباعي *

یک چند که سیر بینوایی کردیم * بر درگه کبریا گدایی کردیم
بردیم برسم هدیه لختی ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم

از واقعهٔ اوّل بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدّت زلزله بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هرچند سعی کردند عمق آن معلوم (۱) شود نشد - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیّوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره وار در تزلزل بود امّا آسیبی نرسید - سید منوّرخان پسر سیّدخانجهان بارهه بفوجداري گوالیار مامور شد راي مکرند را پس از تغیري (۲) خدمت بریلي تعینات بنگاله نمودند بنوگل بوستان خلافت پادشاهزاده محمّدکام بخش بچّهٔ فیل مرحمت شد- راجه رام سنگه پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یک هزار سوار کام دل

(۱) ن - معلوم نشد ‖ (۲) ن - تغیر ‖

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت‌ماهه نقد و معافي خوراك دواب همیشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد افروخت - عبیدالله[1] خان بحالی منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت و جمدهر میناکار و داروغگي غسل‌خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع‌الآخر عارضهٔ تب شدید میرزا مکرم‌خان صفوي را از عرصهٔ دنیا ناپدید کرد - معروض بساط‌بوسان قبلهٔ دین‌یاوران باسوهٔ احدپرستان گردید که بموجب حکم قضاامضا کارپردازان بتخانهٔ کاشي بشناتهه منهدم گردانیدند و دوم جمادی‌الاولی یکه‌تازخان و گروهرداس سیسودیه را بتقریب اهتمام پیش لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذکور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از[2] برادري او چند مغل زخمي شدند بافتخار خان خانسامان حکم‌شد که محلهٔ شتران وگاوان و استر در سالے دو مرتبه مي نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفت‌خان و همت‌خان و روح‌الله‌خان با هم مکالمه داشتند - دلدار ولد الفت‌خان محمدطاهر نبیرهٔ دولت‌خان که با ملتفت‌خان نقارے داشت ناگهان شمشیر بقوت هردو دست بر پشت خان مذکور زد همین‌که او روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او بر سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همت‌خان شمشیرے زد و فضل‌الله‌خان میرتوزوک چوبے برسرش نواخت سرآسیمه[3] گردید و از

---

(۱) ن - عبدالله‌خان ॥ (۲) همچنین درهردونسخه ॥ (۳) ن - آسیمه‌سر ॥

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید جمیل بیگ خواص چونرده‌هال ضربت جمدهرے در بغل او رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند - منصب مردم دنگل چپ و چیلهای چوکی آنروی (۱) از بیش منصب و کم منصب کم گردید دو کرور دام از چکله حصار که در جاگیر تابنده اختر برج کامگاري پادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند - بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گهڑي شب گذشته ستارهٔ سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش او روشني ماه گرفت بعد ازان آوازے مانند غرّش ابر برخاست - بآبیاري شفقت گیهان خدیو در ریاض اخلاص جمدة الملك جعفرخان گل عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفري بکمال شگفتگي نرسیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان برصدر خوبی برآمده بسیر باغ آغرآباد و ذولبارّی بروند (۲) - گل تسلیم را طرّهٔ تارك مباهات نموده بایماي عاطفت آما بتفرّج آن دو نمونهٔ ارم نزهت خاطر اندوخت دهم ماه جمادی الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن شمسي از بستن آیین (۳) چهره رنگین کرد سرورافزاي خدیو گیتی پیرای و دعاگویان ترقّي دولت ابدسیما گردید - سال پنجاه و دوم از عمر جاویدقرین شروع شد دامن امّید جهانیان برآمود برگزیده‌هاي

---

(۱) ن - آنروز || (۲) ن - برویه || (۳) ن - آذین ||

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - روشنان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر و امتیازیافتگان بساط ابّهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام‌خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت اتاقهٔ عزّت برفرق افراخت شادمان‌خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غسلخانه فضل‌اللّه‌خان و هزبرخان آوردند - سلام نیاز ارتسام خان بزرگ دودمان سبحان‌قلی‌خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی‌خان(۱) بصوبه‌داریٔ اودیسه از تغیر تربیت‌خان دستوری یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن متبرّکهٔ جنّت‌آستان ارم‌آرامگاه همایون‌پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ‌نظام‌الدّین اولیا - و قدوهٔ ساکنان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب‌الدّین بختیار کاکي اوشی قدّس‌اللّه اسرارهم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات مروّه ومسرور شدند محمّدیار ولد اعتقادخان چهار صدي نوسرافراز شد - علی‌اکبر حاجب دنیادار(۲) گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرده یکهزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار میر شهاب‌الدّین ولد عابدخان را از ولایت بدرگاه جهان‌پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر منوّر گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدي هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمّدیعقوب که مجمل حالاتش در سنین

(۱) ن - سیفخان ॥ (۲) ن - دارای ॥

آتیه مندرج خواهد گردید بمسودّ نگارین نامه نقل کردند که خانِ بزرگ دودمان سبحانقلی خان بسیرِ پالیز مارا نیز همراه بردند ما و رستم بے اتالیق طرفی یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدّین بما آمده ظاهر کرد که پدرم می طلبد و از جنابِ عالی رخصت حاصل نمی شود وقت که در رسیده بود ما و اتالیق در التماسِ این مقدّمه متّفق شدیم و گفتیم که منشور هم نوشته طیّار باشد که بعدِ اجازت دیری در تحریر واقع نشود - وقتِ خوردنِ ماحضر که بحضور رفتیم التماسِ این معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب الدّین چند تقوز پارچهای باب شال فرستاده پدر همان ساعت از نظرِ خان گذرانید منشور بمهرِ خاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعدِ رفتنِ چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی مردِ کلانی خواهی شد ما را از یاد نخواهی برد - آرے نورِ فراست در سرکردها بجای نورِ کرامت تعبیه شده - میرِ مذکور را یاوریِ بخت بملجا و ملاذِ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورد و بامدادِ طالع و یمنِ تربیت و تفضّلِ حضرتِ ظلِّ رحمٰن پادشاهِ پادشاهان پایهٔ رفعتش از حیّزِ بیان برتر آمد ثروت و مکنتِ سلاطینِ بلخ و بخارا جز نامِ توره با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ *

کیفیّتِ تشریف آوردنِ خودبدولت باکبرآباد برای تنبیهِ خیره‌سرانِ فسادپیشهٔ خرابی‌نژاد *

چهاردهمِ رجب سنهٔ دوازده بحکمِ خداوند گیهان سرادقِ اقبال

برلب آب جون سرباوج گنبد زرنگار برداشت و بساعت مختار اعلام فیروزي جانب مستقر الخلافه اکبرآباد قامت عزیمت برافرشت در قطع منازل کم روزے باشد که راحت شکار فرحت افزاي طبع مقدس نمي شده باشد بیستم رجب اثناي سواري شکار کیفیت خیره سري متمردان موضع ریواره وچندرکهه وسرخرد (۱) بعرض والا رسید بموجب حکم حسن علي خان بران فئهٔ طاغیه شبگیر کرد خون گرفتها تا دو پهر روز بجنگ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقت مقاومت در خودها نیافتند اکثرے از بدگوهري بجوهر قبایل پرداخته بسلاح کوتاه درآویختند از بندهاي پادشاهي و رفقاي حسن علي خان مردم بسیار درجهٔ شهادت یافتند - و هیصد کس از جهنمیان بدارالبوار شتافتند - دو صد و پنجاه کس زن و مرد باسیري آمد و خان مذکور وقت عصر بحضور پرنور آمده کیفیت جنگ معروض داشت حکم شد بندي و مواشي بسید زین العابدین جاگیردار آن موضع حواله نمایند صف شکن خان فوجدار متهرا ملازمت نمود حکم شد دوصد سوار تابینان خود مقرر نماید که محافظت زراعت دیهات نمایند و از مردم لشکر بر احدے تعدي نشود و اطفال کسے باسیري نیارند نامدارخان فوجدار مرادآباد مطابق حکم بشرف ملازمت رسیده یکصد مهر و یک هزار روپیه نذار و دو شاهین سیاه پیشکش آورد حسن علي خان از تغیر صف شکن خان بفوجداري

(۱) ن - این صیت دریک نسخه و در یکي چندرکهه و دسرخرد - بي نقطه ॥

متهوره و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دوهزارسوار و عطای خلعت و شمشیر و اسپ سرافراز شد امان‌الله پسر الهوردی‌خان عالمگیرشاهی فوجدار نواحی اکبرآباد سیصد سوار اضافه یافته بامداد خان مذکور مامور گردید و دو هزار سوار برق‌انداز و هزار سوار تیرانداز وهزار بندوقچی و هزار بان(۱) انداز و بیست‌وپنج ضرب توپ و هزار بیلدار و هزار تیردار باخان مذکور تعین شد هوشدارخان ناظم اکبرآباد ملازمت نمود غرهٔ شعبان وصول عرضداشت تابنده اختر سلطنت محمدمعظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر روپسنگه راتهور و ارسال یک هزار مهر طرب‌افزا شد - مولود دولت‌افزا نام یافت فرمان و جواهر قیمت صدهزار روپیه بپادشاهزادهٔ والانشان و شاهزاده و والدهٔ ایشان عز ارسال یافت هفدهم این ماه بزیارت مرقد مقدس حضرت فردوس آشیانی و محفوف استار رحمت ممتازالزمانی سعادت اندوختند و بگذرانیدن چهل‌وچهار هزار روپیه نذر از طرف خود و هردو پادشاهزاده عملهٔ آن مکان معلی را فرحناک ساختند - هجدهم این ماه با هزاران خرمی و شادکامی و بهی و نیک سرانجامی دولتخانهٔ قلعهٔ اکبراباد را مطرح انوار فیض و مهبط آثار خیر فرمودند کوکلاجات شقی حربی از رؤسای شورش انگیز و فساد پیشگان سرزمین پتنه که علت کشته‌شدن عبدالنبی‌خان وجود خبیث این نقیصهٔ مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نموده

(۱) ن - بان ۱۱

بحسنِ سعي و دلاوري و وفورِ جهد و بختياري* حسن‌علي‌خان و جدّ شيخ‌رضي‌الدين پيشكار آن‌شهامت‌نشان بباد‌افراه اعمالِ زشت گرفتار شد‌خانِ‌مذكور اورا وسنكي مفسد همراهي اورا مصحوبِ شيخ‌مير قوم بدرگاهِ معلّي فرستاد بفرمانِ قهرمانِ جلال در چبوترهٔ كوتوالي بند از بند آن ددِ واجب‌القتل جدا گرديد پسرو دختر كوكلا جهت تربيت حوالهٔ جواهرخان ناظر شد و دختر درحبالهٔ نكاح شاه‌قلي چيلهٔ بيش‌منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد كه نزدِ حضرت حفظ ديگرے آن‌چنان قابلِ اعتماد نبود و سعادتِ استماعِ قراءتِ حضرت حاصل مي‌نمود شيخ رضي‌الدّين از اشراف بها گلپور بهار فاضلِ متبحّر در مؤلفينِ فتاوی عالمگيري منخرط بود سه روپيه يوميّه مي‌يافت چون دراكثر فنونِ ديگرهم دست داشت و سپاه‌گري و عملداری و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت قاضي محمّدحسينِ جونپوری محتسبِ حضورِ پرنور و مقرّب الخدمت بختاورخان كمالاتش بعرضِ خديوِ فضلانواز هنروران‌پرداز رسيد يكصدي منصب يافت و رفته رفته باسعادِ حسن‌علي‌خان و امداد و حسنِ مساعي و سليقهٔ طالع‌توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني فايز گرديد و مصدرِ كارهای عمده شده - دستِ آخر در مهدِ فنا فروخوابيد * ع * افسانها به بستنِ مژگان تمام شد *

---

(۱) ن - خان مذكورو سنكي مفسد همسر اورا ॥

آغاز سالِ سیزدهمِ جلوسِ والا مطابقِ سنه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایّامِ بهجت نظام مشاهدهٔ غرّهٔ[1] جبینِ مواهبِ واهبِ منّان یعنی ماهِ رمضان روشنی‌افزای بزمِ اربابِ ایمان گردید سالِ سیزدهم از سنینِ سلطنتِ مهرسپهرِ جلالت و احترام - خورشیدِ اوجِ نبالت و احتشام - بفرّخی آغاز شد اورنگ‌آرای برکات اوقات تمام حسنات را بادای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکمِ دادرسِ مظلومان عزّ نفاذ یافت که مستغیثان را از طرفِ درسن مانع نباشند محلّیان ملتمساتِ آنهارا بریسمان بسته بالاگیرند و از نظر می‌گذرانیده باشند *

و همدرین شهرِ کرامت‌بهر از پیشگاهِ انصاف پروری و اعتساف‌براندازیِ پادشاهِ حق‌آگاه عدل‌افزای ظلم‌کاه نسیم صبحستانِ[1] فتح و ظفر محیِ دینِ حضرتِ خیرالبشر یرلیغِ قضاتبلیغ بتخریبِ کنشتِ واقعهٔ متهرهٔ مشهور بدیهرهٔ کیشورائی صادر شد - و در کم مدّتی بسعیِ بسیارِ کارپردازان قلع و قمعِ استوار بنای خذلان از قوّه بفعل آمد - و بجایش عالی‌اساس مسجدے بصرفِ مبلغِ ... رمند زینت احداث یافت - ضلالت‌کاشانه از مستحدثاتِ نرسنگه‌دیو بندیله سراپا جهالت وریو بود - در ایامِ پیش از جلوس جهانگیر پادشاهِ جنّت‌مکان بنا بر بواعثِ شتّی برشیخ ابوالفضل بے‌توجّه

(۱) ن - همچنین در ابـ ب . نسخه ॥

و سرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکوخدمتی درخدمت
ایشان درست نمود وبعد از جلوس در جایزهٔ کار دست‌بسته اجازت
تاسیس دیوخانه یافته بخرج سی و سه‌لک روپیه عمارت خانه‌خرابے
کرد الحمدلله علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه‌برانداز
شرك و طغیان چنین امرے شگرف ممتنع الوقوع از مکمن (۱)
عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدیدن این قوّت دین‌یاوری و سطوت
دادآرپرستی نفس در گلوی راجهای نخوت‌دثار سوخت و از
حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ
مکلّل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود
باکبراباد آورده درزیر زینهای مسجد نوّاب قدسیه بیگم صاحب
مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهرهٔ اسلام‌آباد مسطور
دفاتر و مذکور السنه وافواه شد - ماهٔ شوّال خوشنماتر ازابروی
ماه رویان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور
مقرّر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند -
نوای شادیانهٔ اقبال سامعه‌افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود ونوال
اورنگ‌آرای کرامت وافضال بر مفارق عالمیان سایهٔ فیوضات گستر
بعزم توجّه مصلّی بر فیل فلک‌توان سوار شده پادشاه‌نامکار
محمّداعظم را پی سر مبارك جا داده عیدگاه را بفرق قدم‌ممت لزوم
زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت‌ریف آوردند روز

(۱) ن - در هردو نسخه . مکون ؛

دوم در خاص و عام سریر آسمان‌نظیر طلا گذرانیدهٔ امیرالامرا
علی‌مردان‌خان را که در وسطِ ایوان کیوان‌نشان نصب کرده‌بودند زیبِ
جلوس افزوده بکام‌بخشیِ خلایق پرداختند پادشاهزاده محمّداعظم
و محمّداکبر بعنایتِ خلعت مباهی شدند - جمدة‌الملک جعفرخان
بموهبتِ خلعت و اضافهٔ یک‌هزار سوار و انعام یک کرور دام افتخار
اندوخت - راجه رام‌سنگه اصل چهار هزاری چهارهزار سوارِ دواسپه سه
اسپه بود بشرطِ تعیناتیِ آشام باضافهٔ هزاری هزار سوار شادکام گردید -
کنور کشن‌سنگه راجه ولدِ رام‌سنگه بعطایِ سرپیچِ مرصّع سرِ مباهات
بلند کرد حسن‌علی‌خان به بلاشرطیِ پانصدسوار مشروط و مرحمتِ
نقّاره کوسِ شادمانی نواخت اشرف‌خان و همّت‌خان باضافهٔ
پانصدی - میرتقی بمرتبهٔ سه هزاری و ملتفت‌خان و مغل‌خان باضافهٔ
پانصدی اوج‌گیرِ درجهٔ دو هزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللّه‌خان
هر کدام صد سوار یافتند بخشی‌الملک اسدخان و فیض‌اللّه‌خان
بموهبتِ دو راس‌اسپ سوارِ تکاور افتخار شدند عبدالرّحمن سلطان
و بهرام‌سلطان هر کدام بانعامِ ده‌هزار روپیه دامن امیّد پر کردند -
و شادمان خواجه ایلچیِ بلخ رخصتِ معاودت و بیست‌وپنج هزار
روپیه نقد و خلعت و شمشیرِ مرصّع قیمتِ پنج‌هزار روپیه و فیل
با زینِ نقره و جامه‌وار یکصد و پنج توب و چیرهٔ آغابانیی و
فوطهٔ گجراتیِ همین‌قدر و بهمراهانش ده‌هزار روپیه انعام‌یافت محمّد
عابد ولدِ زاهدخانِ پنجابی منصبِ یک‌هزار و پانصدی سیصد

سوار و خطاب نوازش‌خان مورد نوازش گردید داراب‌خان داروغهٔ بندوق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگي غسل‌خانه از تغیر عبدالله‌خان فرق اعتبار افراخت بیوتات (۲) مستقرالخلافه اکبرآباد نرخ غلّه بعرض پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خردهٔ برنج سوکهداس (۱۴) ثار (۱) - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر بقانون دعا مي‌سرودند *

* بیت *

رعیّت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه‌وچهارم قمري از عمر جاویدطراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایّام جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقّارخانه معمور گردید (۲) نوبت جشن که تمام روز مي نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر مي‌نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلّور ساز میناکار طلا ممتاز شد سید امجدخان پسر میر سیّد محمّد قنّوجي خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضي محمّدحسین یافت *

ایستادهاي حضور لامع‌النّور که با یک دیگر دست‌بسر مي‌شدند فرمان پذیر گشتند که سلام‌علیک مي‌کرده باشند - نهم ذي‌حجّه ملّاعبدالعزیز عزّت پسر ملّا عبدالرّشید اکبرآبادي بوساطت همّت‌خان

---

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و دریکي خود نیست ॥

(۲) همچنین در هردو نسخه ॥

و بختیارخان در مسجد سعادت‌اندوزِ ملازمت شد - او بعد از تحصیلِ علومِ عقلیّه و نقلیّه و عروج بمعارجِ جامعیّت در اکثرِ فنون بسه روپیهٔ یومیّه قناعت‌گزین و گوشه‌نشین در وطن بسر می‌برد و سرش بالاجای اربابِ دول فرو نمی آمد چون در طالعِ او شهرتے و پیش‌آمدے مثبت بود بلندی فطرت و وفورِ قدرت و اتّحاد[1] (؟) معانی و چاشنیِ الفاظ و ترتیبِ فکر و دقّتِ نظر و حدّتِ طبع و طلاقتِ لسان و رزانتِ فهم و متانتِ وضع او ذریعهٔ منظورِ نظرِ تربیت شدن و موردِ مرحمت گشتن در پیشگاهِ قدردانیِ خدیوِ رتبه‌سنج پایه‌شناس گردید - اوّلِ وهله بمنصبِ چهارصدی هفتاد سوار و مکرمتِ خلعت و پنج سرِ اسب و شمشیر و جمدهر و برچهی و پالکی با سار و اسباب اعزاز اندوخت و روزِ چهارم که برای عرضِ مکرّر آمد باضافهٔ صدی و سی‌سوار و خدمتِ داروغگی عرضِ مکرّر از تغیرِ لطف‌الله‌خان افتخاراندوز شد - و بامتیازِ مراتبِ پیش برآمد بودن و دربارهٔ خاصه راه یافتن و با هیچ‌کس دست بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرقِ عزّت برافراخت - از واقعهٔ دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی‌الدّین قلعه‌دارِ پورندهر را بعد گرفتن قلعه دستگیر نموده‌برد بختاورخان بدیوانیان حکم رسانید که بعدِ انجامِ سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه جلدهای دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت‌خان افزونی

---

(۱) همچنین در یک نسخه و در نسخهٔ دیگر خود این جمله نیست ॥

خرج از عهد اعلی حضرت چهارده لک روپیه بر دخل معروض داشت -
حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرّر دارند و همین قدر خرج کاغذ
اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهي و
پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
در قتل و اسر فساد مایگان و بهتنبیه و تاراج اوطان و انقطاع
نسل و تبار ایشان و انهدام قلعهاي محکم بیدیشان دقیقهٔ از دقایق
فرونگذاشته و شاه محمد نواز وصیدم(۱) باوج و شیخ رضی الدّین ولعل محمّد
و نذر محمّد و دیگران را بر محال زمین داري مستقل گردانیده حکم
عنایت شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست و پنجم بملازمت
والا سعادت اندوز و بعنایت مقولهٔ تحسین وآفرین چهره افروز گردید -
بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقعهٔ هایلهٔ بدر النّسا بیگم
صبیّهٔ کریمهٔ خدیو جهان کدورت آماي خاطر مقدّس گردید - شفقت
والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ(۲) کلام ربّ الارباب حاویهٔ
ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضای قادر
مختار بوده مراسم خیرات مبرّات بتقدیم رسانیدند و خوشنودي روح
پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساط بوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
محمد معظّم با کمال جوهر شعور از بدهمنشیني و طبیعت بستی
بفریب خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

---

(۱) ن - صدم (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

دارند از جناب والاي خدیو مهربان باقتضاي شفقت و مرحمت غریزي مکرر فرامین مواعظ‌تضمین شرف صدور یافت برین هم بسند نفرموده عظمت‌مرتبت نوّاب بائی والدهٔ ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شایبهٔ از خودسري دریابند بمنهج راست‌گرایی رهنما شوند وافتخارخان خانسامانرا که جوهر حیثیّت او خالی از فروغ آگاهي نبود فرمان‌شد که نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزهٔ گوش خردوران دوربین بگذارش زبان او حواله رفت - موصی الیه جلد و حسپان (۱) (؟) ره‌نورد مقصد گردید و امانت برگذارد - چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافي بود واخبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز (۲) سر تسلیم بر زانوي ضراعت نهادن و فرق رضاطلبی را بسجدهٔ اطاعت‌آذین (۳) دادن جوابے نبود عرایض مشتمل‌بر انواع زاري و اظهار شرمساري بدرگاه قبلهٔ دین و دولت مرسل داشتند و صرفهٔ کارخود در خلاف حکم خداي‌ماتم برداري و خداوند حقیقي ندانسته پذیراي سعادت دارین گشتند - پاک‌شاه عذرنیوش جرم‌پوش دیرگسل زودپیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند - و بسبب وقوع زلّتے بر افتخارخان قوي دلگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاه راستان‌پناه او و ملتفتخان برادرش

---

(۱) درهر دونسخه - حسپان - وغالبا جنبان بود ‖ (۲) - راي جز ‖
(۳) ن - آن زمین ‖

مطرحِ عتاب و موردِ برطرفيِ منصب و خطاب شدند شيربيگ گرزبردارِ سلطان‌حسين را از درياي (۱) اٹک گذرانيد - و بسزاولي شديد ميرابراهيم‌حسين را بلاهور رسانيد اشرف‌خان از تغيرِ اوّلين بوالاپايگي خانساماني رسيد و مغل‌خان از تغيرِ دوّمين داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغيرِ او حاجي‌احمد سعيدخان خدمتِ عرضِ مكرّر يافت هفدهم بعرضِ والا رسيد كه دليرخان زمين‌دارِ ديوگده را بدستورِ سابق برسرِ حالِ زمينداريش استقلال‌داده باورنگ‌آباد شتافت مخدرهٔ تتق‌عزّت نوّاب بايي كه بموجبِ طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوّم ذيحجّه به‌بهشت‌آباد سكندره رسيدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداكبر و بخشي‌الملك اسدخان و بهره‌مندخان باستقبال رفته بحرم‌سراي دولت رسانيدند دهم آدابِ رفتنِ بعيدگاه جهتِ اداي صلوة عيدِاضحي و قرباني بتقديم رسيد و بدوست محمّد خطيب پارچهٔ (۲) خلعت و پانصد روپيه بطريقِ انعام ... ومت‌خان بكاول يک‌قبضه كارد بدستورِ مقرّر انعام شد - بدليرخان بيشتر داؤدخان خلعت و جمدهرِ مرصّع مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذيرفت (حاجي شفيع خان از تغيرِ ...ومت‌خان بديوانيِ دكن و كفايت‌خان از تغيرِ او بديوانيِ دفترِ تن مباهي گرديد و شاه خواجه بجاي او داروغگيِ داغ و تصحيحه يافت عفت‌مرتبت نوّاب بايي (۳) روانهٔ اورنگ‌آباد شدند حكم‌شد دو روز نزد پادشاهزاده محمّدسلطان پسرِ كلانِ خود كه در گواليار محبوسِ زندانِ

---

(۱) - ن يساول ॥ (۲) يازده خلعت ॥ (۳) ن - بايي جي ॥

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّدمعظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماری* جمدةالملک جعفرخان باشتداد وامتداد کشید پادشاه بنده‌پرور کرم‌گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیا جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست‌وپنجم این ماه جمدةالملک جهان گذران را پدرود نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعداز رحلت چنین نوئین ارادت‌آئین خاطر مقدّس تاسّف‌وتاثّرقرین گردید حکم شد تا سه روز یک صدوبیست قاب طعام بتعزیت‌داران رسانند - پادشاهزاده محمّداعظم ومحمّداکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامگارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجای آرند وبه‌تسلّی و دلدهی عفّت مرتبت فرزانه‌بیگم والدهٔ مومی الیهما پردازند - و برای هردو کس خلعت خاصه وبوالدهٔ اینها توره درخور حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمّداکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت‌ظهور آوردند - هرکدام بعطای خنجر مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواع نوازش و خاطرداری وبرآوردن از سوگواری بر اقران امتیاز یافتند بخشی‌الملک اسدخان و میرزابهرام و بهره‌مندخان وشرف‌الدّین پسرانش و التفاتخان ومفتخر و مفاخر و روشندل و غیرهم را خلعت ماتمی خان مزبور مرحمت شد بخشی‌الملک اسدخان بخدمت نیابت دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصّع و دو بیرهٔ پان بدست مقدّس مرحمت گشت - حکم‌شد رساله پادشاهزاده محمّدمعظّم نویسند

و مهر پادشاهزاده دیانت‌خان[1] می کرده باشند بیست و هفتم یکّه‌تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسپ یکصد مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصّع و شمشیر مرصّع و جیغهٔ مرصّع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدي پانصد سوار بود پانصدي صد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیزخان والي بخارا سواي تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک روپیه زیاده است و پنج راس اسپ تازي و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتزکی و عصاي طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی‌خان به نیابت پادشاهزاده محمّداعظم بفوجداري چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمدهٔ نوئینان محمّدامین خان متضمّن تفویض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عزّ اصدار یافت - تربیت‌خان بصوبه‌داري اوده از تغیر فدایی‌خان مقرّر شد و مومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - ورعدانداز خان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی‌خان دکنی و سیّد علی‌اکبر و رومیخان و کارطلب‌خان میواتی و بدیع‌سلطان بلخی و میرزاصدرالدّین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع واسپ و شمشیر مرصع

(۱) همچنین در هردو نسخه

و جمدهر در خورِ مراتب مباهی شدند. جانی خان به نیابت رعداندازخان بخدمتِ داروغگیِ توپ‌خانهٔ رکاب مقرّر گردید. بیست و هفتمِ ربیع‌الاوّل دولت‌کاشانهٔ شمعِ شبستانِ اقبال پادشاهزادهٔ محمّد اعظم بقدومِ پسرِ نیک‌اختر از بطنِ جهان‌زیب بانو بیگم بانوارِ شادمانی منوّر شده فرحت‌افزای خاطرِ مقدّس گردید - پادشاهزادهٔ بعنایتِ خلعت و شاهزادهٔ باسمِ بیداربخت وکلاهٔ قیمتِ ده‌هزار روپیه طالع‌یاور بخت‌بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید قیمتِ ده‌هزار روپیه و سمرنی قیمتِ هفت‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانت‌خان عرف سیّداحمد خطابِ خانی یافته بدیوانیِ صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خانِ والادودمان عبداللّه‌خانِ کاشغری بعدِ حصولِ سعادتِ زیارتِ حرمینِ شریفین معاودت بآستانِ کرامت‌نشان نمود - دامنِ امیّدش بانعامِ یک‌لک روپیه از خزانهٔ سورت و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمند خانِ میربخشی ناظم و قلعه‌دارِ دارالخلافه دهمِ ربیع‌الاوّل رختِ هستی بربست - آن امیرِ نامدار از کبارِ فضلای روزگار بود - و اطوارِ زندگانیش ستودهٔ اخیار و ابرار - لشکرخان صوبه‌دارِ ملتان که بحضور رسیده بود از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگریِ اوّل لوای کامیابی بلند کرد اصل چهارهزاری چهارهزار سوار اضافه هزاری هزار سوار همت‌خان بخشیِ سیوم از تغیّرِ اسدخان به بخشیگریِ دوم مخلّع و معزّز و ممجّد شد نامدارخان بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه و معتمدخان بحراستِ قلعه مقرّر شدند سیّدامیرخان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست و هفدهم شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزاده‌های آن مبرور بخلاع تعزیت و اصناف دلدهي از ماتم برآمدند از واقعهٔ پشاور معروض گردید دهم ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسد خان و مرتضي خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهر خان و دیگر بندهاي حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجي احمد سعید خان بخدمت دیواني نوّاب کریمة الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد لطف الله خان از تغیر او داروغگي عرض مکرّر یافت فیض الله خان بخدمت فوجداري سنبهل از تغیر وکلاي پادشاهزاده سرافراز شد و سربلند خان از تغیر او قوش بیگي بیست و چهارم جمادي الآخر مطابق هفدهم آبان بررونق افزایي جشن شمسی بر تخت فلک پایهٔ طلا جلوس فرمودند - پادشاهزاده‌هاي عالیمقدار و امراي نامدار باداي تهنیت در اعزاز و احتظاظ خویش افزودند - رعد انداز خان که همراه فدائیخان رفته بود طلب حضور شده بسلامت استسعاد یافت معروض ایستاده‌هاي بساط عزّت گردید که بیست و هفتم جمادی الاول سنهٔ (۱۳) سیوای شقي حربی بر بندر سورت تاخته و چند ساعت بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بکام ادبار بازپس گردید عرضداشت دُر بحر جلالت پادشاهزاده محمد معظّم متضمن ارسال پیک هزار مهر بابت تولّد فرزند عالی پیوند از بطن نورالنّسا بیگم

دختر سنجر نجم ثاني ميرزا محمّد وكيل بنظر از هر گذرانيد - مولود مسعود باسم رفيع الشّان نام ونشان حاصل كرد سربلندخان برسانيدن نوّاب بايي جيو بدكن رفته بود بازآمده ملازمت كرد مهابتخان معزول صوبهٔ كابل بعتبهٔ فلك مرتبه رسيده بشرف ملازمت و پابوس مفتخر گرديد- بزبان گهربار گذشت خوش آمديد و صفا آورديد بيست و پنجم رجب به يساق دكن رخصت شد بنوازش خلعت با نيمه آستين گريبان دار و اسب با ساز طلا و فيل با تلاير معزّز گشت بهرام پسرش بيافتن خنجر مرصّع شادكام گرديد - راو روپسنگه ولد راو كرن و راجه امرسنگه ولد كشن سنگه و دليرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و ديگر تعيناتيان فوج خان مذكور بعنايت خلعت و فيل و اسب وشمشير و خنجر مباهي گرديدند - حكم والا صادر شد كه بر كشتي و پالكي پادشاهزادها و امرا زنجيرهٔ قور طرح فرنگي نميدوخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنين جلوس جهان آذين عالمگيري

مطابق سنهٔ يكهزار و هشتاد و يكم (۱۰۸۱) هجري *

درين اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسيد ابواب بركات و حسنات بر روجنات سعادت آيات كاينات گشود سال چهاردهم از سنين ميمنت قرين سلطنت خديو زمان و زمين آغاز شد دولت خانه را بدستور هر سال آيين پسند اسباب خوشي و خرّمي آماده گرديد-

روز عیدالفطر بعد معاودت از مصلّی سریرآرای کام‌بخشی شدند -
از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند - پیشکش
پادشاهزاده‌های و الاشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل اعلام
سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسپ
مباهی شده بمحال خدمت شتافت محمدشریف ایلچی بخارا
بانعام بیست وپنج هزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا شادکامی
اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسپ عربی و
شمشیربند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع
و ده‌هزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
خلعت یافت - بیست هزار روپیهٔ شریف مکّه حوالهٔ او شد
تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده‌هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان بخدمت آخته بیگی
اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم‌ذی‌الحجّه آداب ادای دوگانهٔ
عیدالضّحی واضحیّه بتقدیم رسید نوّاب قدسیّه پرهنربانو بیگم و
گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنج‌هزارمهر خوشدلی اندوختند
محمدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسید -

لطف‌الله‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیره شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار راس اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال بر خویشتن بالید بیست ودوم محرّم عفّت‌مرتبت نورس بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه‌نوازخان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمي یافتند دولت‌وسي هزار روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا گذشت شادکام چیله از دیرین بنده‌های دولت ابدپیوند امانت حیات سپرد خدمات و خلاع بوا‌ماندهاي او مرحمت گردید مهاراجه جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانيي واسپ پانصد مهری رخش امتیاز بەتهانه‌داری جمرود دواند هنگامهٔ زندگيِ سرآمد ارباب‌طرب بسرام‌خان بسرآمد - بهوپت پسرش و خوشحال‌خان خلعت یافتند ضیاء‌الدّین حسین ویادگار حسین و محمّدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهي و تنومندي آنها بر زبان گهرفشان گذشت هرروز یکیرا بمجري مي‌آورده باشند محمدعلي‌بیگ ولد علي مرد انخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجدهٔ آستان معلّی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرّصع باعلاقهٔ مروارید و ده هزار روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر اصالتخان تازه از ولایت رسیده دوّم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین‌بوس برافروخت - بموهبت

خنجر مرصّع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داؤد خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داؤدخان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد خلعت خاصه و اسب باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکلهٔ بریلی سرافراز شد امانتخان عرف میرک معین الدّین * بجای او مقرّر شده دوات سنگ بلّور یافت بمحمدیار ولد اعتقادخان خلعت وصلت با صبیّهٔ فرّخ فال مرحمت شد محمدعلی بیگ بمرحمت دوهزاری دو هزار سوار و خطاب علیقلیخان و علم و نقّاره و جنس سی هزار روپیهٔ طلا و نقره پیشانی عزّت برافروخت یحیی پاشا که بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب دواعیی که اورا پیش آمد جا گرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرد و بختش بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه تکمه‌دار زری و شمشیر و خنجر مرصّع و ده هزار روپیه جبههٔ امّید برافروخت و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی بپادشاهزادهای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت شد عابدخان بصوبه‌داریِ ملتان از تغیر مبارزخان مرخّص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاوّل نوّاب عفّت‌قباب روشن‌آرایی بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

خلوت سراي عالم قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه * وان کیست که نگذرد درین راه
راهیست عدم هرانچه هستند * از آفت قطع او نرستند
با این عقبه(۱) که دارد ایّام * انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبّت با گرامي برادر اتّصاف داشت - پادشاه جهان را بمهاجرت چنین محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمي شد ناکام برضاي قادر مختار پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آورد خیرات و مثوبات بخشنودي روح آن پاک نژاد مهیّا ساخته متعلّقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان عنایت ورعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند وعمدهٔ خوانین محمّد امین خان برای تفویض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النّور شد - هرچند در اصابت رای و رزانت و دیانت ضرب المثل است امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطري اوست - چون بالتماس بعض تکلیفات(۲) شاقّه خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت نمود بحسب سرنوشت روز بدے نیز اورا در پیش بود بیست ویکم جمادی الاولی بنظم و نسق صوبهٔ کابل رخصت انصراف یافت و کاخ دماغش بانواع انعام خلعت خاصه و خنجر یشم مرصّع باعلاقهٔ مروارید و فیل عالم کمان با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخار خان و مفتخر خان مورد عفو تقصیر و بحالي منصب و

(۱) ن - عقده ‖ (۲) ن - کیفیات ‖

خطاب گردیدند۔ اوّلین بخدمت نظم صوبهٔ کشمیر از تغییر سیف خان که انزواگزین و از منصب برطرف شده - و دوّمین بحراست قلعهٔ دار الخلافه از تغییر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر میرخان معزول صوبه‌دار الهآباد سعادت ملازمت اندوخت لطف‌الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان نزد امیرالامرا رخصت شد صوفي بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان والي اورگنج رخصت‌شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و ترکش و سپر سرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خانِ سامی‌مرتبت عبدالله‌خان از سفر حجاز برگشته باراده‌ٔ طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز ره‌نورد است باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئي یک‌هزار مهر و خوان و سرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاعِ رایاتِ مهرشعاع از مستقرّالخلافه اکبرآباد بدار الخلافه جهان آباد

دهمِ رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجّه نموده منازل بشغل نشاط‌افزاي شکار طي فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال بر ساحتِ خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا حضرتِ خواجه قطب‌الدّین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیرالدّین چراغ

دهلي رحمهما الله تعالی و انعام یك هزار و پانصد روپیه بسکنۀ هردو قدسي مقام - عرصۀ دلگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرّخي لزوم مطلع خورشید جاه وجلال گردانیدند بیست وششم شعبان یك هزار مهر نیاز از طرف پادشاهزاده محمّداعظم بابت تولّد مولود مسعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گردید - کامیاب خان صفوي برطرفي ببحالي منصب کامران شد - خان بزرگ خاندان عبدالله خان را که پیش از نزول خیرشمول گیهان خدیو بدارالخلافه رسیده بود اسدخان و بهره مندخان بحضور کرامت ظهور آوردند بملاقات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسکن او مرسل گشت - میرخان که از منصب برطرف شده بود ببحالي منصب مورد انظار عاطفت گردید - میرمحمود بمنصب هزاري چهارصد سوار و خطاب عقیدت خان چهره آرای عزّت گردید - بیست وچهارم شعبان پیشکش محمّدامین خان دو صد وهشتاد دانه مروارید قیمت یك لك و پنج هزار روپیه و پنجاه سر اسب از نظر کرم منظر گذشت - وآن رکن السّلطنه بنوید قبول منّت پذیر طالع خود گشت *

آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایي عالمگیري مطابق سنۀ هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) هجري *

درین اوان کرامت ضمان بنسیم فیض تنسیم موهبت واهب منّان

کارزار کارستانی که در باستانی نامهای کفّار مثبت است از قوّه بفعل آوردند - و باصطلاح اهل هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همّت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربی صعب و رزمی شدید روی داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدانداز خان و حامد خان و یحیی خان مصدر تردّدات شایان شدند - اکثری از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیاری مجروح شدند - عاقبة الامر باطل‌ستیزان رو بگریز آوردند - نصرت‌مندان بتعاقب گریختها پرداختند فراوان ددسیرتانرا بر خاک هلاک انداختند - کم کسی از بقیّة السیف جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین‌پرور نصیب اولیای دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود کفّار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزی بزمین‌بوس سدّهٔ سنیّه سرافراز گردیدند - و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دُربار سر افتخار بفلک دوّار رسانیدند - رعدانداز خان بخطاب شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومی خان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش‌ورزان آن مصاف سترگ - باضافهای نمایان و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی‌الحجه آداب تادیهٔ صلوة عیدالضحی در عیدگاه و سنّت اضحیّه بتقدیم رسید *

قصهٔ دشمنکامیِ محمدامین‌خان و برگشتن از کتلِ خیبر

بر دانش‌بینانِ حقیقت‌بین و هشیارخرامانِ راهِ یقین هویداست که افتتاحِ طریقِ فتح و نصرت در قبضهٔ اختیارِ قادرِ مختارست - وانسدادِ این سلکِ دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدارِ او - اعزازِ روح‌افزا گلیست از بوستانِ الٰهی جمال - اذلالِ جانگزا خاریست در بیدای قهرمانِ جلال - تا بخت مساعد است شخص را بختیار نامند - و چون روزگار از یاوری دست کشید بدبرگشته‌بختی منسوب کنند - تفصیلِ این اجمال مصداقِ حالِ محمد امین خانست که با آن‌جاه وثروت و آن شوکت و سطوت خواست که بنظم و نسقِ دارالملک کابل شتابد و افاغنهٔ شورش‌انگیزِ فتنه‌سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت ازلی مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیوم محرّم پیش از روزے که می‌خواست از کوتل خیبر عبور کند باوجود رسیدنِ اخبار که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن غضوبِ دشمن‌کوب باستیصالِ آن گروهِ بدمآل دره را مسدود نموده‌اند قدمِ جرأت و جسارت استوار کرده حسابے برنداشت و برداشتنِ آن اشرار کارے نیندیشیده روانهٔ پیش‌شد - درخلالِ عبور از نفاق بداندیشان بےتدبیریهائے که درعهد حضرت عرش‌آشیانی اکبرپادشاه بر حکیم ابوالفتح و زین‌خان کوکه و راجه‌بیربر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازی میکنند - افواج برهم میخورد - و

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هرچند هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستي درباختند محمّدامین خان از فرط غیرت خواست که جان‌نثاري کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعت حیات عبدالله خان پسر جوان رشید خان بران سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحال تباه بسبکعناني تعجیل[۱] به پیشاورآمد - این خبر نصرت‌افزا[۲] دوازدهم محرّم به سامع حقایق مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتائید دادار کارساز نمود - و سلخ محرّم فدایي خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستم محرّم سربلندخان بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر نامدارخان مقرّر گردید - ملتفتخان از تغیراو بداروغگي بندهاي جلو امتیاز یافت - فیض الله خان خلعت خاصه و اسب با ساز طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبدالله خان بیست‌هزار روپیه مرحمت گشت سیف خان منزوي باستسعاد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالي منصب کمر عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّداکبر با سلیمه‌بانوبیگم

درین هنگام مسرّت‌انجام مجلس کتخدایيِ پادشاهزادهٔ جمشیدمنزلت با بلقیس‌مرتبت سلیمه‌بانو بیگم دختر نیک‌اختر سلیمان‌شکوه که ملکهٔ جهان عفّت نوّاب قدسیّه گوهرآرای بیگم بمناسبت

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖ (۲) ن نفرت ‖

فرزند خواندن آن درّهٔ فاخرهٔ بحرِ عزّت متکفّل تربیت شده بودند
انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعامِ چهارلک روپیه و خلعت خاصه
با نیمه‌آستین و کلگی و دهوپ مرصّع و مالا و سهرهٔ مروارید و دو اسپ
عربي و عراقی محفل‌آرای خوشدلی گشتند - دوّم ربیع‌الاوّل در
مسجد بوکالت بندگانِ حضرتِ قاضی القضّات عبدالوهّاب عقد بست -
پنج لک روپیه کابین قرار یافت - خواطرِ استادهای حضورِ لامع‌النّور
بنغمه‌سرایئ مبارکباد راحت‌آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضای
پنج گهری شب باحتشامِ تمام سوار شدند - سر و جویبارِ حشمت
پادشاهزاده محمّداعظم و بخشي‌الملک اسدخان و میرخان و
نامدارخان و دیگر نوییدانِ والاشان همراه بودند و از دو طرف دروازهٔ
دهلی تامنزلِ نوّاب عالیه چوب‌بست نموده چراغانے در کمالِ
نظرفریبي آراستگی یافته‌بود - و تماشاي هنگامهٔ دلپذیر آتشبازي در
حیرت ناظران مي افزود انچه مراتبِ تُوي (۱) و سور و خوشی و
سرور را باید و شاید حسنِ سرانجام یافت و بزمِ انبساط بمبارکي
انجام گرفت و هودجِ حرمت و عزّت بکاشانهٔ دولت‌آشیانهٔ پادشاهزاده
امد معروضِ بساط‌بوسان بارگاه جلال گردید که بامتثال مثالِ قضاامتثال
مهین پور دودمانِ خلافت پادشاهزاده محمّدمعظّم بیاوري سعادت
لاحرامِ کعبهٔ مقصود بسته‌اند نهمِ شهرِ ربیع‌الآخر ناصیهٔ بندگی

---

(۱) در هر دو نسخه توي - بتاي فوقاني - و الحال طوی - بطاي
دسته‌دار نویسند ॥

بسجود قدسي آستان آراستند خلعتِ خاصه و شمشیر با سازِ مرصّع و مالاي مروارید واوربسی و یک لك روپیه مرحمت شد پادشاهزاده محمّد معزّالدین و محمّد اعظم بعنایت گلوآویز سرافراز شدند و دوم جمادي الآخر بمحمّد صالح ولد خواجه طاهرِ نقشبندي که وصلتِ او بآسایش بانو بیگم دختر مرادبخش مقرّر شد خلعت واسپ با سازِ طلا و جمدهر وکلاهِ مرصّع و مادهٔ فیل عطا شد - بحضورِ سربلندخان و قاضي عبدالوهّاب و ملّا محمّد یعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست وششم وزیرخان و محمّد ... قدیمی بندهٔ دولتخواه رهگراي خانه ... سعد میرخان از انتقالِ او صوبه داري مالوه یافت و سربلندخ از تغیرِ همّت خان مرتقي منزلت بخشیگري دوم شده - و همّتخا بجاي سربلندخان بصوبه داري مستقرّالخلافه اکبرآباد ممتاز گشت و مغل خان از تغیر اوقوش بیگي - ومحمّد طاهر قدیمي والا شاهي (بحکمِ معلّی دیواني خانهٔ حسن علی خان تمشیت میداد) بسب گرفتارِ زندانِ گفتار بدآثار و کردارِ ناهنجار بود بیست و رجب بحکمِ شریعتِ غرّا و جدّ ملّا عوض وجیه اسوة العلما بقتل ر بارِ گرانے از سرش واگردید سلطان ایزدبخش ولد مرادبخش (۱) از زندان گوالیار بحضورِ بخت ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با عفّت قباب مهرالنّسابیگم صبیهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خدیوآناق بـ حضرت قاضي عبدالوهّاب و شیخ نظام و بختاورخان ودربارخان

(۱) در هردو نسخه نیست

ازدواج منعقد شد ملتفتخان که براي آوردن پادشاهزادهٔ محمد سلطان
و سپهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود -
براي بودن هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیمگده جا تعین یافت -
بیست و نهم منزل مهرسپهر بختیاري پادشاهزاده محمد معظم بقدوم
میمنت لزوم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازهٔ
سلیمگده تا حویلي پانداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود - ببذل
عنایت تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبندهٔ
صدر سروري از سمک بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست
هزاري دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاري ذات بر فلک افتخار عروج
نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان تحویلدار جواهرخانهٔ
خاصگي درگذشت - قدیمي غلام بارگاه کیوان جاه - و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود فدایي خان سانح مجرم از لاهور روانهٔ پیشاور شد -
محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه‌داري احمدآباد
گجرات مامور گردید شش هزاري پنج هزار سوار بود پنج هزاري
پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانهٔ محال خدمت
نود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعین یساق دکن شده
ود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید -
لا سلامخان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر سیومي
بود مختار بیگ از منصب برطرف شده و از دولت حضور مهجور
یده در اوجین رحل اقامت انداخته بود بالتماس عمدة الملک

بهادرخان بدل شده تعین فوج خان مومی الیه گردید- پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفرینندهٔ انام برگزیدندهٔ اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قبائل دین یاوران کعبهٔ ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیهٔ اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند • و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارک بادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآئین معهود خاص و عا و غسل خانه را آذین بستند - دراری دریای سلطنت و برگزیدهای ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستا دولت مستعد نشستند مهرمنیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگ بر تخت فیل توامان برآمده مصلی را مطلع انوار فر و وقار فرمودن بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوی عزت و حرمت تافت - را

دوم در ایوانِ فیض‌بنیانِ خاص و عام اورنگ‌آرایي جلالت و بسالت شده بکام‌بخشي خلایق پرداختند - طرازِ دامانِ خلافت و کامگاري پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطاي خلعت با نیمه‌آستین و مالاي مروارید و صده‌زار روپیه و فیل با سازِ طلا قیمتِ پنج‌هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیبِ محفلِ سلطنت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بموهبتِ خلعت با نیمه‌آستین معزّز گردیدند - پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّدکبر بشفقتِ خدیو مهرگستر طرّهٔ مرصّع را زیبِ دستارِ افتخار نمودند - بخشي‌الملك اسدخان و خورد و بزرگِ باریابانِ درگاهِ فلك‌پایگاه بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافهٔ منصب دامنِ امید برآمودند - پادشاهزاده محمّدمعظّم اصل بیست‌هزاري پانزده هزار سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده‌هزاري پنج‌هزار سوار - سلطان معزّالدین روزانه‌دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه - سلطان محمّدعظیم روزانه‌دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه - پیشکش پادشاهزاده‌هاي نامدار و امراي عالیمقدارِ حضور و صوبجات حسبِ پنجاه لك روپیه از نظرِ انور گذشت - حاجبِ سکندر قطبخان دنیادارِ بیجاپور جواهرآلات و مرصع آلات قیمتِ چهار لک روپیه از نظرِ انور درآورد - حاجب عبدالله قطب‌الملك دنیادارِ حیدرآباد مبس و جواهر و ظروفِ چیني گذرانید - حکم شد عوض سه لك روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیرِ وکلاي پادشاهزاده

محمّد معظّم بخدمتِ صوبه‌داري دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر نامور شد - خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع مصحوبِ گرزبرداران مرسل گشت - اصل شش‌هزاري پنجهزار سوار دواسبه سه اسبه و اضافه هزار سوار - بوسیلهٔ خدمتِ فوجداريِ میوات و خطابِ کارطلب‌خان کاربار میر ابراهیم دامادِ صفیّه بانوبیگم کوکه ترقّي گرفت - مرشد قلي‌خان از تغیر او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - دیانتخان که در فنِ تنجیم نظیر نداشت بسیرِ عالمِ بالا قدم برداشت - دیوافکن و شیرافکن و رستم پسرانش اضافه و خلاعِ ماتمي یافتند - ششمِ رمضان از جنابِ مظهرِ اتمِ رحمتِ پروردگار حکمِ شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان و سپهرشکوه را در ایوانِ خوابگاه بحضورِ مرحمت‌ظهور بیارد - بامدادِ بخت و اسعادِ روزگار هردو را دولتِ ملازمت میسّر آمد - بتشریفِ خلعت و سرپیچِ زمرّد قامت‌آرا و دستارپیرا گردیدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقریبِ کدخدایي با دوستدار بانو بیگم دخترِ مرادبخش بعطاي خلعت و شمشیر و متّکاي مرصّع و اسب با زینِ مرصّع سرافرازي بخشیدند - در خوابگاه حضرت بدستِ خود سهرهٔ مروارید بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ فضایل‌مآب ملّا محمدیعقوب و بشهادتِ حقایق‌انتساب سیّد محمّدِ قنّوجي و جامع‌الکمالات ملّا عوض‌وجیه عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرّر شد شجاعتخان و شیخ نظ

و دربارخان و بختاورخان[1] و خدمتگارخان شرف حضور داشتند - بیست ویکم شوّال پرده‌آرای هودج عصمت نوّاب زبدة‌النّسه بیگم بحبالۀ نکاح سپهرشکوه پسر دارا شکوه درآمد - چهارلك روپیه مهر مقرّر شد - در مسجد بحضور اقدس قاضي عبدالوهّاب و ملّا عوض وجیه و ملّا یعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت خنجر مرصّع و سرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سهرۀ مروارید مطرح سرافرازي گردید - ملکۀ تقدّس‌نقاب گوهرآرای بیگم و حمیده‌بانو بیگم بترتیب رسوم کتخدایي پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاه‌زاده محمّدسلطان بسالانۀ دوازده هزار روپیه - و سلطان سپهرشکوه بسالانۀ شش‌هزار روپیه - و سلطان ایزدبخش بسالانۀ چهارهزار روپیه مورد مراحم شدند *

چهارم ذي القعده سیف‌الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید که میرشکاری درخواب دید که شخصے شمشیر برهنه دردست دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمي و شمشیر خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاه‌زاده محمّد معظّم مطابق حکم والا بطوف مرقد مطهّر برهان‌الاولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین سعادت اندوختند - یکهزار روپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم ذي الحجّه پادشاه‌زاده محمّدسلطان نیز رفته باین سعادت مستسعد شدند - نذر پانصد روپیه - غرۀ ذي الحجّه اسدخان از نیابت

(۱) ن - دریك نسخه ॥

دیواني استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوانِ تن پایین‌تر از مهرِ دیوانِ اعلی مهرِ خود کرده مهمّاتِ دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس (۱) با همشیره‌زادهٔ چهارده پانزده ساله وصلت صبیّهٔ خود قرار داده بود ثانیا از بدخویی و برهمزدگیِ همشیره که آن خاتون درین شیوهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - درینولا که از فوجداریِ اٹک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموسِ نافرجام را اگر در (۲) خاص‌وعام حضورِ پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجرِ خود را برسرش مي انداخت که بپوش و در خانه بنشین- پسر امتثالِ امرِ مادر نموده در اثنای آراستگیِ خاص و عام بجلوسِ پادشاه درآن هنگامه و غوغا خود را بجایی که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخمِ کاری آن معمّرِ موقّر را بربسترِ هلاک خواباند- و خواست که بدر زند امّا خونِ ناحق نمي‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیّه و حکم قاضي چهارمِ ذي‌الحجّه بحضورِ وارثان که زنِ آن مقتول و دخترش کوچِ علیقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سرِخون قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند برسرِ حوضِ جلوخانه پیشِ خاص و عام بقصاص رسید- و جسدش را بمادرِ او که بر در قلعه رتھه‌سوار استاده بود حواله کردند - دهمِ ذي‌الحجّه آداب رفتن بمصلّای جهت

---

(۱) ن - برلاش ‖ (۲) در هردو نسخه نیست ‖

ادای دوگانهٔ عید الضّحی و اضحیّه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمّد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصے دیوانه‌شکلے در جلو رسیده چوبے برتافت برگوشهٔ تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سنّت ختان پادشاهزاده محمّد کام‌بخش زیب سرانجام و حسن اقدام[1] یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهرسه خلعت مرحمت شد - میرزاجان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات درنوردید - حکم شد بخانجهان بهادر ماهی‌مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد - روح اللّه‌خان ولد خلیل اللّه‌خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد - آقیخان بخشی صوبهٔ دکن بواپسین سفر رفت - مرشد قلی‌خان جایش گرفت - شانزدهم محرّم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده ره‌نورد کابل شد - سربلندخان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی نیز نگهدارد - یازدهم شهر ربیع الاوّل بعرض معلّی رسید دوساعت پیش از دو پهر گرد آفتاب هاله[2] نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهری ماند - سیزدهم

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖ (۲) ن - هاله قوس قزح ‖

ربیع الآخر حلیلهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم دخترِ عبدالمؤمن رو در نقاب فنا کشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانهٔ ایشان برده فاتحه خوانده کشتي سوار بدولت خانه آمدند - بیست وهشتم (۱) از واقعهٔ دکن معروض گردید کیرتسنگه ولد جیسنگه بنهانخانهٔ نیستي فرو رفت - هفدهم جمادي الاوّل بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر پسر بوجود آمد عبدالوّهاب نام یافت - بیست ودوم جمادي الآخر مولودے بخانهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم بخلوتگاه هستي قدم گذاشت علمِ نامداري به محمّدخجسته اختر افراشت - مخانتي که زمیندارِ کماؤن (۲) را از پي سپر شدنِ مرزو بومِ او بسیروگشت لشکریانِ درگاه والا بهم رسیده بود باستشفاعِ سیّد مرتضی خان زایل شده و طمانینت (۳) حاصل کرد و حامدخان را بآوردنِ پسرش بعتبهٔ معلّی التماس نمود - خانِ مذکور دوّمِ رجب او را بسدّهٔ سنّیه آورده - وقتِ ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه بر سبیلِ نذر گذرانید - بمرحمتِ خلعت امتیاز یافت ●

از وقایعِ ایران دیار بمسامعِ شهریار رسید که شهرِ نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرورفت - خانجهان بهادر که بایلغارِ شصت کروهي سیواي شقي را بشکستِ فاحش مغلوب و منکوب کرده غنیمتِ (۴) فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت کنو

---

(۱) ن بیست و سیوم ॥ (۲) کمایون ॥ (۳) در هر دونسخه طما نیت ॥ (۴) ن - دلپت کیذو ॥

بحضور فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور باضافهٔ هزار سوار بر اقران تفوّق جست - حامد خان بگلهٔ که سه پا داشت از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مرادآباد آمده ملازمت نمود - چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کیفر آن فئهٔ باغیه را آماده نشده ما بخیرو شما بسلامت گویان بکابل رفت این معني موافق مزاج مقدّس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه‌پیرای آشوب‌گرای با فوجی گران و جمعی با سازو سامان رخصت یافت - و بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ پرخانه سنگ یشم مرصّع و اسپ عربي با ساز طلا و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافرازخان به نیابت توپخانه و خدمت‌گارخان به نیابت قلعه‌داري و دربارخان به نیابت غسل خانه مقرّر گردیدند - و همراهیانش بعنایت خلاع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والاي عالمگیري
مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجري

رویت غرّهٔ رمضان برکات‌نشان زرنگار عنوان عید بهجت‌توأمان بهزاران فرّخي و بهروزي بر در دولت‌کاشانهٔ خدیو عالم‌آرا غلغلهٔ شادماني بلند نمود - عالمیان را بگونه‌گونه دریافت کامیابي و کامراني امّیدمند فرمود - خداوند حقیقت‌گراي حق‌پژوه شهر کرامت‌بهر را زیب معموري روز و شب آراستند - کارفرمایان پیشگاه آسمان‌شکوه ایوان

خلافت و شاه‌نشین سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفرّ قدوم مبارک تارک بسپهر رسانید - دست نوال سریرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسپ و فیل چهره‌آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه‌پیمایی قبول پیشکشها منّت‌پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام‌الدّین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب‌تدبیر فرمان‌روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالنّعم هندوستان نعمت‌نشان آورد - ششم شوّال پیشانیِ امانی بر زمین کیوان‌تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب‌نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصّع و عصا وکلگی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه‌اندوز مباهات شد - و صدرالدّین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت‌صدی یک‌صد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ‌میر سعادت‌اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها الله شرفا شده بطواف آستان معلّی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح‌خان بساط هستی درنوردید - خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمد

علیخان پسرِ تقرّب‌خان بداروغگیِ کرکیراق‌خانه[1] مقرّر گردید - میر عبدالرّحمن ولدِ اسلام‌خانِ مرحوم بحجابتِ حیدرآباد مرخّص گشت - دهمِ ذی‌الحجّه مراسمِ واجب‌الاداى رفتن بمصلّى جهتِ اداي دوگانهٔ عیدالضّحى واضحیّه بجاآمد *

کیفیّتِ عبور از کتل و سرفروبردنِ شجاعتخان در مغاکِ هلاک - و سربرافراشتنِ راياتِ جهانگشا جانبِ حسن‌ابدال باوجِ سماك

بمسامعِ حقایق‌مجامع رسید هجدهمِ شهرِ ذي‌القعده شجاعتخان از کنداب گذشته بارادهٔ عبور از کوتلِ کهرپه لشکر آراست افاغنه که در کمینِ فرصت بودند در تنگيِ کوه سرِ راه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهاي سخت نمودند - و بهادران در کوششهاي فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانے بمغاکِ نیستی فرو رود نتوانست چیرگي یافت - در اثناي زد و خورد کالاي زندگيِ او یغمایي شد - و در راهِ بندگي نقدِ جان نثار نمود - بقیّه که از لطماتِ افواجِ تگرگ‌بارانِ سنگِ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان‌گسسته و شکسته‌رکاب به پیشاور برگشتند - خاقانِ بنده‌پرور را از رفتنِ چنین بندهٔ خلاص‌مند و برهم‌خوردنِ آن‌فوج و دلشکستگيِ لشکریان خاطر متغیّر گردید و توجّهِ اقدس بانتهاضِ الویهٔ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

---

[1] در یك نسخه کرکراق خانه و در یکے کرکراقیخانه ۱۱

یازدهم محرّم رایات اقبال سمت حسن‌ابدال ارتفاع پذیرفت همّت‌خان بخدمت داروغگی غسل‌خانه و صف‌شکن‌خان بداروغگی توپخانه از انتقال شجاعتخان سرفرازي یافتند - صَیفخان (۱) (؟) ناظم اکبرآباد بنظم صوبهٔ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد مقرّر شد - صوبه‌داري اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه‌داري بمعتمدخان تفویض یافت - فیض‌الله‌خان خلعت انصراف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام‌خان داروغهٔ عمارت و دیگر متصدّیان دارالخلافه بخدمت متعلّقه رخصت یافتند قوام‌الدینخان با پسرش مامور گردید که بعد انقضاي دو ماه خود را برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکلهٔ سهرند دلاورخان خطاب یافت - حکم شد سربلندخان با جمعیّت دو هزار و پانصد سوار و مردم توپخانه براه دامن کوه قطع منازل کند نامدارخان مورد عتاب برطرفي منصب شده بسالانهٔ چهل‌هزار روپیه موظّف گردید محمدصالح پسر فدائیخان خطاب خاني و رخصت نزد پدر یافت رحمت‌خان بیوتات جهت سربراهي عرس حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله و سلّم برفتن لاهور مامور شد - میرخان ولد خلیل‌الله خان ازاینکه خدمت فوجداري ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل هوت زمیدار نواح ملتان بیست‌ونهم ربیع‌الاوّل رخصت وطن یافت - بخطاب خاني و اسپ ممتاز اقران شد افتخارخان و عقیدت‌خان بکومک فدائیخان بیساق جمّون رخصت

(۱) همچنین بهر دو نسخه ||

شدند راجه عنایت‌الله زمیندار راجور خلعتِ رخصت یافت هجدهم ربیع‌الاوّل بخشی‌الملک سربلندخان با بدیع‌سلطان و ناصرخان و جمعیتِ شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت‌سنگه تهانه‌دارِ جمرود در منزلِ راول‌پنڈی از تهانهٔ متعلّقهٔ خویش پیش آمده خاکِ آستان معلّی را صندلِ پیشانی نموده ممنونِ بختِ میمونِ خود گردید - خلعتِ خاصه و اربسی قیمتِ هفت هزار روپیه مرحمت شد - و وقتِ رخصت بمحالِ متعلّقهٔ خدمت بعطای شمشیر با سازِ مرصّع و فیل با تلایر فرقِ عزّت بلند کرد دومِ شهرِ ربیع‌الآخر دولتخانهٔ حسن‌ابدال را از فیضِ نزول فروغِ میمنت بخشیدند •

حکایتِ شیرینِ غرایب‌تضمین از حسنِ اخلاق و لطفِ اشفاقِ ممدوحِ آفاق نایبِ نبیلِ رزّاق علی‌الاطلاق می‌نویسد بعدِ دو سه روز باغِ حسن‌ابدال بورودِ کرامت‌آمودِ بهشتی درختِ دولت و افضال - بهارستانِ اقبال بود - کمانِ راقم بطریقِ شکوه وا نمودند که زیرِ دیوارِ دولت‌خانهٔ پادشاهی پیره‌زالی آب‌آسیا دارد و گردشِ او از آب‌ِ‌ست که از باغ برون آمده بنالهٔ می پیوندد چون آن‌مکان متعلّقهٔ اهتمام عملهٔ نظارتست بدستِ پلشتی(۱) (؟) آب بند کرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشی آرد افرماندگی روی داده - وهم در تحصیلِ روزیِ پیره زال تعطیل افتاده

(۱) ن - پلشي (؟) ||

بنده بے‌تصدّي این حرف بخدمت خان توفیق‌نشان بختاورخان نقل کرد ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس نمودند بر زبان شفقت‌ترجمان نمونهٔ رحمت رحمٰن گذشت خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید که کسے متعرّض احوال پیره زال نگردد بموجب حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرور یک‌ونیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفي بشیخ ابوالخیر ولد عمدهٔ فضلاي کرام شیخ نظام که او هم از باریابان بود حواله نموده فرمودند - پیش بختاور خان ببر او مسکن پیره زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن ضعیفه سلام ما برسان و معذرت خواه که تو همسایهٔ مایي و از آمدن ما ترا تصدیع رسیده بحل کن - شیخ نزد خان آمده بعد پرس و جو (۱) (پیاده میدانست که بر پشتهٔ دیگر دهے واقع‌ست درانجا کلبهٔ اوست) نصف شب شیخ را برده گذه‌پیر را از خواب بیدار کرده مراتب معذرت و بحلی بجاآورد روز دیگر بدربارخان ناظر حکم شد سواري پالکي فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر نام پالکی نشنیده پالکی وبانس نقره کي دیده - آوردند حضرت تفتیش حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه‌سروپا دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - دو شبه در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس لع

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه ॥

همگنان یافت - چون از کسے شنیده باشد که این کس تقریب او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی من آمده ایستاده دوشاله بر دوش - پیشوازِ دامن کناري در بر - دامن بادله برسر - شلوارِ کمخاب در پا - دامن پر از اشرفي و روپیه و زیورِ طلا با رويِ صد جا خم‌یافته و چشمِ رمدديده - گفتم کیستي گفت من آنم که بدلالتِ تو و خانِ تو باین دولت رسیده‌ام گفتم مبارک باد - نزدِ خان بردم ایشان هم رعایتے کردند بعد دو سه روزِ دیگر بناظر حکم شد که او را با دختران بیارند خواجه‌سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه یک هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - مردمِ محل دو چندِ اوّل نقد و زیور و انواعِ پوشاک دادند- و آب آسیاے دیگر دران نواحي انعام شد- ناظر مامور گردید اسناد معافيِ محصول وعدمِ مزاحمت از جمیعِ ممنوعات از دفترِ معلّی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاک بموجبِ حکم بمداواي چشم بخانهٔ او میرفت بعد ازین بخانهٔ پادشاهزاده محمّدسلطان و محمّداعظم و محمّدمعظّم و محمّداکبر و اسدخان و پلنگپوشخان بردند - از دولت‌مندانِ معتبر و معزّز گردید - دختران کتخدا کرد -پسرانِ عریان جلهاي زرباف پوشیدند - شوهرش توان و تابِ اعصاب بهم رسانیده بشیخي و پیشوايِ ده‌نشینان نام برآورد - لیتَ الشّباب یعود- کلامے ست بےریب امّا یقین مشاهده شد که این عجوزه از زلیخا (۱) وار بدولتِ یوسفِ زمان جوان گردید بےمبالغه کنجلک دبه (؟)

(۱) ن - در هر دو نسخه - زلیخا نام ॥

نم‌یافته روي او برطرف شده درخشندگي پیدا کرد دیدهٔ رمدکشیدهٔ او روشنائي پذیرفت - آري ثروت‌مندان نشأتین فرموده اند * بیت *

که از بیدولتان بگریز چون تیر * سرا در کوي صاحب‌دولتان گیر

آغرخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیّت با ساز و سامان به تنبیهِ افاغنهٔ جمرود[1] و خیبر رخصت یافت - رأي لعل‌چند را بتشخیصِ مقدّمات خالصهٔ صوبهٔ کابل فرستادند - وراي ممالک‌گشابران قرار گرفت که پادشاهزاده ظفرپاور محمّداکبر و عمدهٔ اخلاص‌پیشگان اسدخان براهِ کهوهات بکابل بشتابند بیست‌وچهارمِ جمادي‌الآخر پادشاهزاده بعطاي خلعتِ خاصه و نلکئ برکانگ و شمشیر و سپرِ مرصّع و پنجاه سر اسپِ عربي و عراقي و کوهي وترکي و فیل با سازِ نقره کامیاب گشتند اسدخان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیر و اسپ و فیل سرافراز شد شهامتخان و غیرت‌خان و سیّد منوّرخان و مبارزخان و سیادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و کامیاب‌خان و محمّداسماعیل پسرِ اسدخان و عنایتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بیگ و دلیر ولدِ بهادرخان و کنورکشن‌سنگه ولدِ راجه رام‌سنگه و دیگر خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتي مقرّر شدند هر کدام بمواهبِ خلعت و شمشیر و اسپ درخورِ پایه و مقام سرافرازي یافتند هفتمِ رجب فدائیخان از تغیرِ مهابتخان بخدمت صوبه‌داري کابل خلعتِ فاخرهٔ اعزازنصیبي پوشیده وفوجي شایان با مصا ع

(۱) ن - جمرودهٔ ||

فراوان با او تعین یافت بوساطتِ بختاورخان مسترشد گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اوّل فوجِ هراول گذشته آنطرف مقام کند روزِ دیگر مردمِ بهیر و فوجِ غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای فوجِ برانغار راه نباشد همراهِ فوجِ هراول برود و فوجِ جرانغار با فوجِ چنداول عبور نماید بیست وهفتمِ شعبان مهابتخان بآستان‌بوسِ معلّی شرف اندوخته به‌تنبیه بیرسنگه نبیرهٔ تیپلداس کور رخصت شد - شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرضِ مکرّر تا این ایّام بمنصب هفتصدی دو صد سوار رسیده بود امّا از فرطِ تبذیر کارش پریشان‌معاشی کشیده با وجودِ رعایتهای جاگیرِ چند و انعاماتِ نقد از پریشانی برنمی‌آمد در تمشیتِ خدمت و آمدورفتِ دربار که از مستوجباتِ بندگیست تعلّل می ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و حالت برنیاید * بیت *

بدریا در انکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند
کس از روزیِ خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزی خورد

درخواست نمود که چندے بدار السّلطنهٔ لاهور برود آیهٔ صدق پیرایهٔ - وَ لَاتَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً اِلي عُنُقِکَ وَ لَاتَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ - آویزهٔ گوشِ او فرموده بخلعتِ رخصت معزّز نمودند و حکم شد لطف‌اللّه‌خان به نیابتِ او مردم را از نظر بگذراند بختاورخان افرادِ غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل و هنر بعدِ رسیدن بدارالسّلطنة این غزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

* زدرد دل چه نویسم که جوشِ بےتابی‌ست *
* ز شوقِ جان چه نگارم که نامه سیمابی‌ست *
* شبِ خیال فراق که ریخت خونِ دلم *
* که تار اشك گلابیّ و دیده عنّابی‌ست *
* چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
* ز یادِ تابِ رخش دل کتانِ مهتابی‌ست *
* نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند *
* بکشتیی که زیک قطره آب گردابیست *
* نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزّت *
* که دیده صفحهٔ تصویرِ رنگ بیخوابی‌ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت‌پیرایِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجری

درین اوقاتِ فرخنده ساعات هلال صیام بسانِ مهر مبارکی انتظام بهٔسرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین‌پرورشهر سعادت انتما را بصوم نهار و احیای لیل زیبِ انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرهٔ شوّالِ بهجت‌اشتمال نورافزای دیدهٔ منتظرانِ کامیابی گردید و خجسته بزمِ جشن بفراوان زیبایی بدستور معهود منعقد شده پیشکشهای پسندیده از نظرِ انور گذشت - بخت‌یاورانِ بارگاهِ سلطنت و بهره‌یابانِ پیشگاهِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امانی و آمال برآمودند - فروغِ پیشانیِ مجد و احسان پادشاهزاده
محمّدسلطان بمنصبِ بیست‌هزاریِ ده هزارسوار و موهبتِ خلعت
با نیمه‌آستین و مالاي مروارید و گلوآویزِ لعل قیمتِ چهارده هزار روپیه
و یك لك روپیه نقد و دو سراسب با سازِ طلا و میناو دو زنجیرِ فیل با
سازِ نقره و نقّاره وطوغ و علم مورد مراحم گشتند - سروِ بوستانِ جلال
پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطاي خلعت و مالاي مروارید و گلوآویزِ
لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج لك روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طرازِ
دامانِ اهلیّت پادشاهزاده محمّداعظم قامتِ بختیاري بمرحمتِ خلعت
با نیمه‌آستین برآراستند بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت
با نیمه‌آستین عزّارسال یافت - سلطان‌معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین
و سلطان محمّدعظیم خلعت و هر کدام را منصبِ هفت هزاري
دو هزارسوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه
مرزبان بارسالِ خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع و فرمانِ عنایت‌عنوان
سرِ اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت‌سنگه بارسالِ
خلعت خاصه مفتخر شد همّت‌خان و اشرف‌خان خانسامان و صدرالصّدور
رضوي‌خان و سیّد مرتضي‌خان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان
و خورد و بزرگ بساطبوسان بمرحمتِ خلاع فرقِ افتخار
بلند کردند بخشي الملك سربلندخان باضافهٔ پانصدي چهار هزاري
دوهزار و پانصد سوار- میرخان بعد برطرفي بخطابِ امیرخان
چهارهزاري سه هزار سوار- قوم‌الدّین خان باضافهٔ پانصدي سه هزار و

پانصدي هزار و پانصد سوار - کامگارخان و محمّد عليخان هرکدام باضافهٔ پانصدي دو هزاري پانصد سوار - و خواجه شاه بخطابِ شريف خان و کمال الدّين ولدِ دليرخان و باقرخان هرکدام باضافهٔ دو صدي هزاري هفت صد سوار سرافرازي يافتند - قابلخان برهان الدّين برادرزادهٔ فاضلخانِ مرحوم بخطابِ اعتمادخان اعتبار يافت - محمد شريف منشي داروغهٔ داك و دارالانشا برادرِ ابوالفتح قابل خان قديمي والا شاهي بلحاظِ مناسبتها بخطابِ مذکور و باضافهٔ صدي معزّز گرديد بختاورخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزاري دو صد و پنجاه سوار بختيار شد - سيّدعلي حاجب شريفِ مکّهٔ معظّمه زادها اللّه شرفا و محمّدامين سالارِ اسبان خلعتِ رخصت و پنج هزار روپيه يافتند قدوهٔ خواجهاي جويبار خواجه محمّديعقوب که بحسبِ شرافت و دامادي نذرمحمدخان والي بلخ موردِ فراوان مراحمِ خديوِ قدردانست بعنايتِ ده هزار روپيه اعزاز اندوخت - و حکم شد سرِ هر ماه اين مبلغ بخانهٔ خواجه ميرسيده باشد دليرخان بعزِّ بساطبوس اعزاز يافته از تغيرِ عابدخان خلعتِ نظمِ صوبهٔ ملتان پوشيد حسين بيگخان دامادِ علي مردان خان بفوجداري جونپور رخصت شد پرتهي سنگه زميندار جمّون با لوديخان بيساق کابل معيّن گرديد محمدوفا ولد عبداللّه خانِ مرحوم بتهانه داري گذرريشي (۱) وکوهات (۲) خلعتِ رخصت يافت - از عرضه داشتِ بهرام و فرجام (۳)

---

(۱) ن - گذررنسي ‖ (۲) ن - کهوهات ‖ (۳) ن - فرهام ‖

پسرانِ مهابتخان معروضِ بارگاهِ والا گردید که او درسقامِ امن‌اباد چهارمِ شوّال بامن‌آبادِ آخرت شتافت مومی‌الیهما بطلبِ حضورِ معزّز و مطمئن شدند راکهوداس جهالا نوکرِ رانا بدرگاه خلایق‌پناه آمده بیافتنِ منصبِ هفتصدی‌پانصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم‌خان میرابراهیم پسرِ کلانِ شیخ‌میر بفوجداریِ لنگرکوت‌از تغیرِ ملتفتخان سرافراز شد - خلعت و علم واسب با سازِ طلا یافت بیست و دوّمِ ذی‌حجّه عابدخان بعد تغیرِ خدمت ملتان بدولت زمین‌بوس رسید میرعباس برادرِ سیّدسلطانِ کربلایی خویشِ محمّدامین‌خان که رخصتِ وطن درخواست نمود بموهبتِ خلعت و انعامِ (۱) دو هزار روپیه مباهی شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگامِ رخصت بخارا خلعت و جیغهٔ مرصّع و فیلِ ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمّدطاهرِ نقشبندی پدرِ خواجه محمّدصالح خویشِ مرادبخش درخلوت رخصتِ وطن یافته بانعامِ پانصد مهر کامِ دل برگرفت - بکرم سنگه (۲) گوالیری بعطای خلعت و جمدهر مرصّع و اسب با سازِ طلا بر اقران ممتاز شده بتهانه‌داری مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد پیاده کوهی با خود ببرد - عنایت‌خان بفوجداریِ خیرآباد از تغیرِ مجاهدخان سرافراز شد - نهمِ ربیع‌الاوّل صف‌شکنخان بساطِ هستی

---

(۱) ن - جیغه مرصع و فیل ماده و ده‌هزار روپیه ممتاز شد خواجه محمدطاهر نقشبندی الخ ॥ (۲) ن - مکرم سنگه گوالیاری ॥

درنوردید - ملتفت‌خان از انتقال او بداروغگي توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیواي جهنّمي شقي را بتاختهاي متواتر و ایلغار مکرّر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعي موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکهن وبیجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته درجلدوي کارهاي دست‌بسته و جایزهٔ نکوخدمتیهاي بایسته عنایت خدیو قدردان بنده‌نواز بیست‌وسیّم (۱) شهر ربیع‌الآخر آن‌عمدهٔ پیش‌قدمان معرکهٔ رزم و پرخاش را بخطاب خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش نام‌آوري و باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزاري هفت‌هزار سوار و انعام یک‌کرور دام برامثال و اقران سري و سرداري بخشیده - و محمّد صالح فرستادهٔ اورا که خزانه نقد و اسبان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک‌هزار روپیهٔ معزّز فرمود و بآن عمدةالملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهاي نمایان و خطابهاي شایان و فرمان تحسین‌وآفرین‌عنوان مصحوب محمّدمیرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن السّلطنه سنبها پسر سیوا بعطاي منصب شش‌هزاري شش هزار سوار هشتاد لک دام انعام و نقّاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گرزبردار مذکور عزّاصدار پذیرفت اشرف‌خان (۲) خانه‌سامان

---

(۱) ن - بیست و چهارم ॥ (۲) کوکلتاشخان ॥

صدرِ جلیل القدر رضوي‌خان را از ماتمِ برادرش برداشته آورد - خلعتِ تعزیت و رخصتِ دارالخلافه یافت *

نهمِ جمادي‌الاول پاشاهزاده محمّداعظم بقدومِ مولودِ مسعود مسرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید بپادشاهزاده خلعت و بسلطان مالاي مروارید و بجهان‌زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید - هرساله نذرے که بمکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما الله شرفا اتحاف مي‌پذیرد این‌سال عابدخان بسعادت‌یاوري میرحاج مقرّرشده خلعتِ رخصت پوشیده - قاضي‌القضاة قاضي‌عبدالوهّاب بسببِ استیلاي مرض برفتنِ دارالخلافه ممتاز گردید و سیدعلی‌اکبر قاضيِ دارالسّلطنه به‌نیابت مامور شد - عبدالله‌خانِ کاشغري که در دارالخلافه بمیامن اعطافِ خدیو مهربان بفراغِ بال و رفاهِ حال معیشت میکرد دهمِ[1] شعبان مراحلِ زندگي بسر آورد ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایتِ خلاع از ماتم برآمدند بیست‌ونهم معروض گردید که عبدالله قطب‌الملک دنیادار حیدراباد رختِ هستي درنوردید ابوالحسن برادرزاده و دامادِ او برمسندِ پایه‌اندوزيِ ریاست نشست - نامدارخان ببحالي منصبِ چهار هزاري دو هزار سوار و صوبه‌داريِ اوده از تغیرِ سعادت‌خان[2] موردِ الطاف گردید مختار بیگ سیّومي پسرِ اسلام‌خان که بامتعلّقانِ خانِ مذکور باوجین رسید غائبانه بمنصبِ هفتصدي دوصد سوار سرافراز شد - امانتخان از خدمتِ

(۱) ن - دوم ‖ (۲) ن - سیادتخان ‖

پیشدستی خالصه استعفا نموده بخدمتِ حراستِ دارالسّلطنتِ لاهور سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدستِ دفترِ تن بخدمتِ پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خانزمان ولدِ اعظم خانِ مرحوم بانتظامِ صوبهٔ برار و از اصل و اضافه بمنصبِ پنج هزاری سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دنیادارِ حیدراباد بارسالِ پیشکشِ نه لک روپیه و جواهر و فیل مصحوبِ قوام الدّین حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقتِ ملازمت و رخصت خلعت یافت روح اللهخان ببحالیِ منصبِ هزار و پانصدی چهارصد سوار و فوجداریِ سهارنپور[1] منظورِ نظرِ عنایت شد تربیت خان بخدمتِ داروغگیِ بندهای جلو از تغیرِ مکرّمخان محمّداسحق پسرِ دوّمِ شیخ میر معزّز گردید مکرم خان با برادرِ خود شمشیرخان محمّد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید که از سمتِ کتل خابوش[2] به تنبیهِ افاغنه پردازد بیست و هفتمِ ربیع الاوّل بعرض رسید که او مکرّر با غنیم نبردآرا شده اکثر مواطنِ آنها تاراج کرد و اسیرآورد روزے شورش انگیزان اوّل خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بے محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد سپس دو فوج نامعدود که دو طرفِ کمرِ کوه پنهان بودند بر او حمله آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزالله دامادِ شیخ میر بجنبشِ رگِ غیرت پایِ ثبات محکم میکنند و مردانه

---

(۱) ن - بهار ॥ (۲) در یکے - جلوس - و در یك نسخه - خانوش - یا - جانوش - ॥

شربت واپسین می‌نوشند وجمع کثیر با هردو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بی‌آبی و هیچ طرف راه‌نیافتی بیابان مرگ میگردند شکست فاحش رو میدهد - مصیبتی سخت برخورد وبزرگ میگذرد - و مکرم‌خان با زندگی نصیبان دیگر برهنمایی واقفان آن سرزمین خود را بعزت‌خان تهانه‌دار باجور (۳) میرساند موسی‌الیه که همیشه سرکوب (۱) افاغنه بود با برادری خود باستقامت درانجا بسر می‌برد قدوم این جماعت را گرامی دانسته بانواع موافقت و دلداری پیش آمد - خاقان خانه‌زادپرور را بکار آمدن کارطلبان خصوص شمشیرخان جوان سبب تاثر گردید و خدمت‌گاری عزت‌خان مستحسن افتاد حکم شد مکرم‌خان بزمین‌بوسی گراید - وبمحتشم‌خان فرمان تسلی‌عنوان با خلعت ماتمی عز اصدار یافت - سلخ ربیع‌الاول بخشی‌الملک سربلندخان با فوجی گران و مصالحی شایان مجموع ده (۲) هزار سوار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری یافت آغرخان به تهانه‌داری جلال‌آباد - هزبرخان به تهانه‌داری جگدلک - فراق‌خان بتهانه‌داری لمغانات - الهداد بتهانه‌داری غریب‌خانه (۳) - سهراب ولد گرشاسب بفوجداری دانکلی (۳) - خنجرخان بفوجداری بنگشات سرافرازی یافتند و حکم شد سفیدخاک را مغل‌آباد و بازارك را فتح‌آباد می‌نوشته باشند - سوانح‌نگار فوج فدایی‌خان معروض داشت که خان مذکور هفدهم ربیع‌الآخر از پیش لولاق (۳)

---

(۱) ن - مرکوب ‖ (۲) ن د ۸ ‖ (۳) همچنین در هردو نسخه ‖

روانهٔ کابل شد - چون آن خان شهامت‌وثار با جنود نصرت‌نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهای او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از پیشگاه عظمت و جلال بخطاب اعظم‌خان کوکه معزز و محترم گشت ورایات افتخار باوج بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی‌الآخر معروض گردید که هزبرخان تهانه‌دار جگدلک را با افاغنه مقابله افتاد خود با پسر و دیگر بنده‌های پادشاهی بکار آمد و عبدالله خویشکی تهانه‌دار با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همرهانش اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه‌داشت امیرخان بعرض رسید که عالم و اسماعیل و دیگر افغانان شورش‌انگیز شاه‌جهان‌پور و کاذت‌گوله بعد از استیلای افواج پادشاهی که بپناه قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم‌خان که ازبندگانه میرسد روانهٔ حضور لامع‌النور میکنند - بختاورخان بموجب حکم خداوند حق‌پرست حقایق‌آگاه از منجمان سرکار پادشاهی و پادشاهزاده‌ها مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

در چاه حویلی محمدشفیع میرسامان پادشاهزاده محمدسلطان دلو فروافتاد دو کس که پی‌هم برای برآوردن درآمدند مردند سیومی که درآمد از نیمهٔ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشی ساعتے سر برآورد و گفت بلای سیاهے در قعر چاه بنظر من

درآمد مرا بآواز مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایعِ دارالخلافه بعرضِ مقدس رسید که نواب قدسیه پرهنر بانو بیگم خواهرِ علاتیِ حضرت از بطنِ قندهاري محل صبیهٔ میرزا حسینِ صفوي که بحسب عمر از جمیعِ فرزندانِ اعلی‌حضرت کلان[1] بود فانی سرا را پدرود نمود و در جوارِ رحمت آسود - صفي‌خان ناظم و جمیعِ متصدیانِ صوبه نعشِ مرحومه را بباغی که معمارِ توفیقِ آن مغفوره احداث نموده رسانیدند ٭

آغازِ سالِ نوزدهم از سنینِ دولت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوانِ فیض و احسان غرهٔ شهرِ رمضانِ سعادت‌توأمان از منظرِ افقِ پیشانيِ نوراني را جلوهٔ طلوع داد - اربابِ ایمان خاصه کعبهٔ اصحابِ ایقان خداوندِ عالمیان مقدمش‌گرامي داشته برضاجویي وخاطرداريِ آن ضیفِ واجب‌التکریم پرداختند - یعني شبانه روز بتقدیمِ عبادات و ادخارِ حسنات درساختند - روزِ عشرت‌اندوزِ عید بزمِ جشنِ جهان‌افروز بآیینِ دلنشین آراستگي یافت - فروزندهٔ کواکبِ فلکِ سلطنت پادشاهزادها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نویین بزینت‌بخشيِ خلاعِ قامتِ افتخارِ خود را زیبِ دو بالای دادند سیف‌خان فقیرالله ولد تربیت‌خان بعنایتِ بحالیِ خطاب و خلعتِ خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاريِ انزوا برآمده -

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

ابوالمحمّد نواسهٔ ابراهیم عادل‌خان پسر بدرخان که اکتساب علمي هم زیورِ حالِ اوست به بخت‌یاوري از بیجاپور آمده ناصیهٔ عقیدت بسجودِ قدسی آستان منوّر نمود - بموهبتِ خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصبِ سه هزاري دو هزار سوار و خطابِ خانی و انعامِ شصت هزار روپیه درجه‌پیماي اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخورِ حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرفِ زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیرِ او منصوب شد بیست‌وپنجم شیخ نظام بایي بهوت‌دي دخترِ راجه کشتوار را بپادشاهزاده محمّدسلطان عقد بست *

مراجعتِ موکبِ جهانستان از حسن‌ابدال جانبِ دارالخلافه

پانزدهمِ شوّالِ خیرمآل بفرّخي و فیروزي از حسن‌ابدال کوچ شد نخستین منزلِ کالدباغ بفروغِ نزولِ قدسي نورستانِ اقبال شد اکثر منازل بشغلِ نشاطافزاي شکار طي میکردند - پانزدهمِ ذي‌قعده باغِ فیض‌بخش واقعهٔ دارالسّلطنه لاهور بورودِ نضارت‌آمود نمودارِ خلدِ برین گردید امانت‌خانِ حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهّاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت گفت شیخ‌الاسلام پسرِ قاضی عبدالوهّاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجبِ طلب بحضور رسیده از انتقالِ پدر بجلیل القدر خدمت قضاي لشکر معزّز گردید قدوة الافاضل مولوي عبدالله سیالکوتی پسرِ ملّا عبدالحکیمِ مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارمِ اخلاق

را با محامد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصهٔ مکوّنات خرسندی نیندوخته بود - از حسن ابدال احکام شوق پیام بنام آن اعزّ انام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیّت احتظاظ اندوز گردید - خلعت و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود مرخّص شد یکّه تازخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال و سه یوم باستلام عتبهٔ سپهر احترام و مرحمت خلعت جبههٔ بندگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسپ و جنس پوستین و کارد از نظر گذشت - ملّا محمّد طاهر برادر سرآمد فضلا ملّا عوض وجیه فرستادهٔ خان اُبّهت دودمان سبحان قلیخان همراه یکّه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف الله خان از تغیر فیض الله خان داروغهٔ فیل خانه شد ترکتازخان خلعت و اسپ و ترکش با قُربان یافته برفتن کابل مامور گردید - چهاردهم ذی الحجّه فروغ جبههٔ مجد وکرم پادشاهزاده محمّد اعظم بنظم صوبهٔ دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانهٔ ایشان رسانید - شمشیر مرصّع یک قبضه - اسپ عراقی و عربی و ترکی دو صد راس - فیل با تلایر و ساز نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت و اسپ و فیل - بملّا محمّد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکی

با فرش و بهمراهانش دو هزار روپیه مرحمت شد * *

معروض شدنِ خبرِ تولّدِ پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسرّت‌افزای خاطرِ خداوندِ مهرپرور (۱) گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوبِ خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسب و فیل و جمدهرِ مرصّع یافته بیساقِ دکهن دستوری یافت غیرتخان (۲) از انتقالِ حسن‌بیگ‌خان بفوجداریِ جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرفِ سجده‌ریزیِ والا آستان یافت بیست‌وچهارمِ محرّم حکمِ مرحمت‌شیم عزّ نفاذ یافت روح‌اللّه صحبتِ یساول خلعت و خنجرِ مرصّع و فرمانِ آفرین‌عنوانِ فتحِ موزنگ و صوبه‌داریِ اودیسه از تغیرِ رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنته امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوی شده بود ببحالیِ منصبِ هزاری معزّز شد همت‌خان از تغیرِ حسین‌علیخان بصوبه‌داریِ الهاباد و مرحمتِ خلعت و یک‌لک روپیه رایاتِ احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او داروغهٔ غسلخانه و روح‌اللّه‌خان از تغیرِ او اخته‌بیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود ببحالی سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیرِ ملتفتخان داروغهٔ توپخانه شد سیداحمدخان از تغیرِ او

(۱) ن - مهرور ‖ (۲) عزتخان ‖

باجمیر رفت. قوام‌الدّین‌خان بنظم صوبهٔ کشمیر دستوری یافته بانتظام حالِ خود پرداخت گرامی گوهرِ دریای خلافت پادشاهزاده محمّدسلطان بانعامِ جواهرِ هفت‌لک روپیه رنگِ عنایتِ مهرآیت بر رخسارِ ثروت دواندند بپادشاهزاده محمّدمعظّم طرّهٔ جهومکهٔ جواهر بقیمتِ نه‌هزار روپیه وپهونچی مرصّع قیمتِ پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسول‌خان[1] بخدمتِ قلعه‌داری کلبر[2] که درین سال مسخّرِ اولیای دولت شده معزّز گردید وحمزه خان بحراستِ قلعهٔ کلیانی مامورشد - ایرج‌خان بفوجداری ایرج‌پور از تغیرِ خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداری آره پنواره از تغیرِ معصوم‌خان مامور گردید - معروضِ استادهای حضور گردید اسلام‌خان ناظمِ صوبهٔ مالوه که به تعیناتی خانِ جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهم ربیع‌الآخر درعینِ ترازو بودنِ جنگ با غنیم جایی که خانِ مذکور بسرداری فوجِ هراول اقامت داشت قضا را وقتِ تقسیم آتش در باروت می افتد فیل رم‌خورده یکراست[۳] در فوجِ غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمانِ عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش علی‌بیگ‌خان را بتیغِ بیدریغ ریز ریز میکنند

* بیت *

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوی دامِ فنا صیدِ خویش

مراحمِ پادشاهانه افراسیاب‌خان پسرِ کلانش را باضافهٔ پانصدی

---

(۱) ن - عبدالرشیدخان ॥ (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

پانصد سوار دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختاربیگ پسرِ خورد او را باضافهٔ سیصدی دو صد سوار هزاری چهار صد سوار برنواخت - اموال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد مطالبهٔ پدرِ خود جواب کنند بیست‌وششم رجب اخترِ برجِ کامگاری پادشاهزاده محمّداکبر از انتقالِ اسلام‌خان بخدمتِ نظم صوبه‌داریِ مالوه رخصت یافته بعطای خلعتِ خاصه با بالابند و سرپیچِ لعل و دو سرِ اسپ عراقی و عربی با سازِ طلا و یک زنجیرِ فیل عزِّ اختصاص یافتند ملا محمّدطاهرِ سفیرِ وقت رخصت معاودت بانعامِ فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصّع دامنِ آرزو پرکرد - پنجم شعبان ازدواجِ سلطان معزّالدین با دخترِ میرزا مکرّم‌خان صفوی انعقاد یافت - خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت ده هزار روپیه و سمرنی ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد - پلنگتوشخان[1] بهادر روزِ کتخدایی بعنایتِ خلعت و سرپیچِ زمرّد و اسپ با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره سرافرازی یافت سلطان‌قلی بخطابِ خانی و خدمتِ فوجداریِ اسلام‌آباد متهرا از تغیرِ مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهمِ شعبان عمدهٔ نوینان اسدخان بفوزِ عظیم مرتبه خدمتِ جلیل‌القدرِ وزارتِ اعظم و خلعتِ خاصه و دواتِ مرصّع‌کار قیمتِ پنج‌هزار روپیه بر تمنّای خاطر مظفّر شد

(۱) همچنین در هر دو نسخه وپیش ازین - پلنگپوشخان - گذشته ॥

هفدهم گرامی گوهر لجهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمد معظم با جمعی از کبار امرا و توپخانهٔ دشمن ربا و خزینهٔ بایسته و سامان شایسته بیساق کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیازانتساب شاه‌عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه‌آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه سر اسپ شاه‌پسند عربی جهان‌پیما و عراقی با ساز مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معزالدین بموهبت خلعت و کلگی مرصع و سرپیچ مرصع و اسپ کوه‌رزم (۲) نام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمدعظیم خلعت و کلگی و سرپیچ و سمرنی و سلطان دولت‌افزا لنگی یاقوت و سلطان خجسته‌اختر کنگن زمرد مورد مراحم گردیدند امیرخان و سیف‌خان و راجه رامسنگه و دیگر عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسپ مفتخر و مباهی شدند مغل‌خان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار برطرف شد محتشم‌خان فوجداری سهارنپور یافت همت‌خان از تغیر حسن‌علی‌خان بصوبه‌داری اله‌آباد شتافت محمدشجاع پسر قیام‌الدین‌خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را بسجود قدسی آستان منور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانهٔ عاقل‌خان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرر شد ابراهیم‌خان

(۲) ن - کوه زر

درخواست ترک منصب نمود پذیرائي یافت افتخارخان بفوجداري بنگشات نامزد گردید بیست ونهم وقت مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتي و سوار شدن بر تخت روان و اژون بختی ازلی سر مریدان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت یکی بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد *

معاودت اردوي گیهان پوي

از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذي الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دار الخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیرخان خطاب خاني یافت درستدار بانوبیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذي الحجه در سراي رستم خان بپردهٔ فنا مختفي شد بیست ودوم محرم دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول اشرف فروغ آگین گردید بیست ودوم ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارک مباهات بسجدهٔ آستان معلی آراست مستغیثی در چوک خاص و عام وقت سوار شدن حضرت بر اسب چوبی انداخت از چتر مبارک آنطرف افتاد حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوي یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند۔ دوازدهم جمید الاولي بخانهٔ سپهرشکوه از بطن هودج آراي عصمت و عظمت زبدة النسا بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت - حضرت بدیدن آن نورسیده بمنزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمید الآخر

پادشاهزادهٔ محمّدسلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند بمسعودبخت نام‌آوري یافت - غرّهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محل بعقد پادشاهزادهٔ محمّدسلطان آمد دختر اللّه‌قلي ولد مرادقاي گکهر سیّوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزادهٔ محمّداکبر رسید - معروض جناب والا گردید محمّدمحسن پسر خان‌جهان بهادر در جنگ قلعهٔ نلدرگ بکارآمد بیست‌ویکم شعبان بعد مراجعت از مسجدجامع که بر اسب سوار شدند بی‌سعادتی شمشیر علم کرده نزدیک رسید بندهاي جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشت مکرمخان رسید - گرزبرداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع آمدند نیم‌روپیه یومیّه مرحمت فرموده برنتهور[1] فرستادند بیست‌وهفتم شعبان آبدارے بر زینهاي مسجدجامع نزدیک رسیده سلام علیکم گفته حکم‌شد که حوالهٔ کوتوال نمایند *

آغازِ سالِ بیستم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري

مطابقِ یکهزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجري

درین هنگام مبارک‌فرجام ماه صیام بفتوّي و بهروزي رو نمود ابوابِ فوز وفلاح بر روي عالمیان سیّما قدوهٔ حق‌طلبان اورنگ‌آراي مجد و احسان کشود - اکثر ایّام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجد غسل‌خانه تشریف داشتند - و در همان مکانِ نزهت‌نشان

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه - و مشهور - رنتهبور ॥

دیوان عدالت میشد غرهٔ شوال فرخنده‌فال مصلی مشرق انوار افضال گردید مبتغای آرزومندان رونق حصول گرفت پادشاهزاده‌های نامدار سلاطین والاتبار عمده‌های دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم بهادر در اصل چهل هزاری بیست‌وپنج هزار سوار - اضافه پنج‌هزار سوار کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمداعظم اصل پانزده هزاری نه هزار سوار - اضافه پنج‌هزاری ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزاری پانصدسوار - اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقادخان میرکل بعد برطرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد سیدمرتضی‌خان پانصدی یك صد سوار منصب یافت غرهٔ شوال روح‌اللهخان از تغییر اشرف‌خان بخدمت خانسامانی عز امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کاردے بخود زد پانصدی دوصد سوار کم‌شد کامگارخان از منصب برطرف گردید اسوهٔ علمای کرام ملا عوض‌وجیه جهان فانی را وداع کرد - وطنش اخسیکت است از مضافات سمرقند - در حوزهٔ درس میرعوض تاشکندی از هم‌سبقان سابق و فایق بود - مدتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت - سنهٔ سیزدهم جلوس اعلی‌حضرت فردوس‌آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس بجد و کد و شدت و حدت و انهدام ابنیهٔ فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمّداعظم بعزم آستان‌بوس از صوبهٔ ملتان روزے که بآغرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و خوانچه و دوگهره و رکابي و اُگالدان سنگ یشم مرصّع از پیشگاه عاطفت بایشان رسانید - بیست‌ودوم ذي‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاك خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان بیداربخت و سکندرشان بعطاي دو سرپیچ قیمت پنج‌هزار روپیه سربلند شدند بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه مرزابیگ ملازم مهین دوحهٔ ریاض سلطنت شاه‌عالم بهادرعرضداشت و یکهزار مهر بابت تولّد پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمّدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصّع بایشان - و کلاه مرصّع ومالاي مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت - بیست‌وچهارم محرّم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان کوکه بخدمت صوبه‌داري کابل رایت کامیابي برافراخت ببخشي الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصّع عطا شد منوهرداس قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطاي خطاب راجگي قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفّر پادشاهزاده محمّداعظم بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلگي و دو سر اسب و پنج کرور دام انعام عزّ اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداري ترهت و دربهنگه از تغیر هادي‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان میرتوزوک

اوّل و مکرّم‌خان از تغیر عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد - سیدخان از تغیر افتخارخان بفوجداری بنگشات مقرّر شد خان‌زمان بصوبه‌داری و قلعه‌داری ظفرآباد بیدر (۲) مقرّر گردید امداد بخت شاه‌بیگ‌خان کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه وخنجر با دستهٔ طلا و علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گل طلا و ماده فیل و پنج‌هزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان زان و یک‌منزل پالکی با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصب هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولد رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصت وطن و خلعت یافت عنایت‌الله ولد سعدالله‌خان مرحوم از تغیر حکیم محمّدمحسن بخشیٔ شاگردپیشه شد - فرمان صوبه‌داری اکبرآباد بنام حسن‌علی‌خان مصحوب گرزبردار عزّ اصدار یافت - محمداسمٰعیل پسر جملةالملک اسدخان با دختر امیرالامرا شایسته‌خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با ساز ملمّع مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود آورده بود بدست مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند بر سرش بست کامیاب‌خان بفوجداری سهارنپور از تغیر محتشم‌خان و او بفوجداری میوات از تغیر فولادخان مقرّر شد حامدخان از تغیر سیّد احمدخان بصوبه‌داری اجمیر شتافت خواجه نعمت‌الله نامه‌آور والیٔ بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمدقاسم‌خان متصدّی

بندرِ کنبهایت از تغیرِ غیاث‌الدین‌خان متصدّیِ بندرِ سورت شد - نوگلِ حدیقهٔ اقبال محمّدکام‌بخش بسعادت اتمامِ حفظ کلامِ ملک علّام فایز شدند بعنایت خلعت و دو اسب با سازِ طلا و سرپیچ مرصّع و مالاي مروارید و سپر با گلِ مرصّع و ترکش با کمان و قُربان مباهی گشتند خانه‌زادخان از تغیرِ الهیارخان تهانه‌دارِ غزنین و از تغیرِ او الهیارخان قلعه‌دارِ کابل مقرّر شد اعظم‌خان کوکه از تغیرِ امیرالامرا بنظمِ صوبهٔ بنگاله عزّ اختصاص یافت - خلعت و خنجرِ مرصّع و اسب پانصدمُهري با سازِ طلا عطا شد عنایت‌خان خلعتِ پیشدستیِ دفترِ خالصه از تغیرِ کفایت‌خان در بر کرد مغل‌خان بعدِ برطرفی دوهزاري هزار سوار بحال گردید فضل‌اللّه‌خانِ برطرفی ببحالیِ منصب و تعیناتيِ بنگاله نامزد شد *

ارتحالِ مغفرت‌اشتمالِ مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمّدسلطان بریاضِ جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهے خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسے تا ابد زندگي * خداي جهانراست پایندگي

ازانجا که هر بهارے را خزان دست‌وگریبان است - و دربرابر ذرّهٔ راحت کوه اندوه نمایان - پادشاه‌زاده را مرض شدید عارض گشت مدّتے بسترگزینِ بیتابي بودند - هفتمِ شوّال در مقامِ خاص شکار

ملال[1] خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبی نشاند - باوجود قوت حوصله حضرت را در سنوح واقعهٔ ناگزیر فرزند رشید پای قرار از جا رفته دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح الله خان خانه‌سامان و سیادت‌خان و عبدالرحیم‌خان و شیخ نظام و ملا محمدیعقوب فرمان رفت که در جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدین قدس سره برحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را باتحاف ختمات و بذل خیرات خشنود دارند - و لادتش سنهٔ یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) - مدت عمر سی‌وهشت سال و دو ماه - از عرضداشت پادشاهزاده محمداکبر بعرض رسید بیست‌وهفتم داخل اوجین شدند - سلطان عالی‌تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی‌حجه اکبرآبادی محل اعلی‌حضرت بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشی‌الملک سربلندخان حکم‌شد که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش‌ماهه تنخواه می‌یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل‌الله‌خان که تعینات بنگاله شده‌بود نوکری بزخم جمدهر اورا کشت نهم سکندرشان پسر پادشاهزاده محمداعظم بساط هستی درنوردید - عرضداشت خانجهان‌بهادر رسید قلعهٔ نلدرگ بیست‌ویکم ربیع‌الاول بتصرف اولیای دولت درآمد هفدهم[2] شهر ربیع‌الآخر سلطان

---

(۱) دریک نسخه ‖ (۲) ن - هفتم

مسعودبخت پسر سلطان‌محمّد مرحوم مسافر ملک بقا شد ـ از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کشن‌سنگه هاڈا بملازمت پادشاهزادهٔ محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزادهٔ گفت‌وگو شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتکار او پانزدهٔ نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزادهٔ محمّداعظم چهاردهم جمادي الآخر به پتنهٔ رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشي و واقعه‌نویس دکن حکم و الا صادر شد که خانجهان بهادر طلب حضور شدهٔ تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان بخبرداري مامور گردید - مهمّات انجا بصوابدید او تقدیم یابد - جمدة‌الملك اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین
سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار
و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجري

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزي‌انتظام از مطلع فیوضات خالق انام سربرزد - خورشید جلال و جمال الٰهي‌تمام شهر را به نیك‌بختی و به‌سرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم رمضان پادشاهزادهٔ محمّداکبر از اوجین رسیدهٔ بجبهه سائیِ ملازمت سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسب

مرحمت گردید - روز راحت‌اندوز عید از مشرق دولتخانه سایهٔ فیض بر ساحت مصلّای افکندند - دوّم شوّال بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند - برگ تنبول و خوشبوئی بشرف باریافتگان حضور موفورالسّرور تقسیم یافت - و اشارهٔ رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی‌الملک صفی‌خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نویسندگان هم نگذارند (۱) و بجای دوات نقرهٔ اهل‌قلم دوات چینی و سنگ ملمّع بهبندند - مبلغ انعام که در خوانهای نقره می‌آرند در سپرها می‌آورده باشند - مردمی که پایجامهٔ شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت‌خانه بجای مغرّق بوته‌دار بافتهٔ کلابتون صرف میشده باشد و کارخانهٔ دردامی که در چندیری مقرّر بود موقوف نمایند و بجای کنهرهٔ نامشروع طلا و نقره کنهرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغ (۲) آغراباد و نور باری در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار صدی بی‌حکم بساختن عمارات مبادرت نکنند و دهم شوّال پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و توسن و طوغ و علم و نقّاره و سایبان و سی سر اسپ و پانزده زنجیر فیل

---

(۱) ن - نگذرانند و احکام‌مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز طلا و نقره که در خاص و عام می‌آوردند بردارند و بجای دوات‌الخ ॥

(۲) ن - سوایی باغ آغر آباد و نول باری - تا- نمیکردہ باشند (؟) ॥

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادها و امرای حضور و صوبجات خلاعِ زمستانی مرحمت گردید ابراهیم‌خان دوازدهمِ شوّال بپوشیدنِ خلعتِ صوبه‌داریِ کشمیر از تغیرِ قوام‌الدّین‌خان قامت امتیاز برآراست محمدیارخان ولدِ اعتقادخان از تغیرِ خدمتگارخان داروغهٔ زرگرخانه شد سزاوارخان سزاوارِ پوششِ خلعتِ فوجداریِ قنّوج گردید محمدنعیم مشرف اصطبل بخدمت بخشیگریِ پادشاهزاده محمّدکامبخش اعزاز یافت - خواجه بهاؤالدّین و لد خواجه پارسا نواسهٔ سبحانقلیخان والیِ بلخ از ولایت رسیده باعزازِ خلعت وچهارده هزار روپیه نقد وخنجرِ مرصّع معزّز شد - خواجه خدمت‌خان از تغیر اعتقادخان بیافتنِ خدمتِ داروغگیِ جواهربازار رنگ انبساط برو آورد - مغل‌خان از تغیرِ روح اللّه‌خان اخته‌بیگی شد - منورخان از تغیرِ سوبهکرن بوندیله بفوجداریِ رانّهه و مهوبه و جلال‌پور کهندوپ (۱) شتافت - محمدکاظم عالمگیرنامه‌نویس بداروغگیِ ابتیاع‌خانه مقرّر شد - آیی (۲) بیگم همشیرهٔ نجابتخان ولدِ سربلندخان رو در نقاب عدم کشید نامدارخان اورا بحضور آورد بمرحمتِ خلعت از ماتم برآمد - سیومِ ربیع‌الاوّل سیّدمرتضی‌خان مسافرِ ملکِ جاویدآباد گردید - عزیزالنّسب کریم الحسب بود - نورِ سیادت وشجاعت از پیشانیِ او میدرخشید - سپاه را بسیار

---

(۱) این‌ست در یك نسخه - و در یکی کهدوپ بے نقطه - غالبا - کهندوت بفوقانی باشد - ॥ (۲) ن - ماهی ॥

پیش‌قرار و بتوزک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش بختاورخانرا بپرسش احوال فرستادند - خان از طرف سیّد بعرض والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربازم میّسر نیامد در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای خود میگذارم یحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سیّد اکثر نوکرانش از منصب هزاری تا چهار بیستی در سرکار والا انخراط یافتند و پیادها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکدهٔ بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج تعصّب نمیباشد اگر راضي باشید از یونانیان هر کرا خواهید بفرستیم و ازو مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و محمّدسعید اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدن حکم بمسوّد جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتابدانی این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم‌اللّه - عبدالملک نام شخصی را که فی‌الجمله برکتابدانی وحدس و تجربه و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا باید زد غوطه خورد نیست درآب از سرگذشت - محرّر این مقولات ببختاورخان گفت - گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانرا خوفی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید - لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان از تغیر او بواقعه خوانی پرداخت محمدیارخان داروغهٔ قورخانه از تغیر امام وردي و او فوجدار سهارنپور و محسن خان از تغیر محمدعلي خان داروغهٔ چیني خانه شد بیست وهشتم جمادی الاولی حامدخان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت وداروغگیٔ خاص چوکي از انتقال پدر درجهٔ اعزاز پیمود و افتخارخان از تغیر او باجمیر رفت - قوام الدین خان از کشمیر جنت نظیر بحضور رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان از تغیر مغل خان اخته بیگي شد - لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکي سوار مي آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان گلکنده آویزشي سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکارآمد - و بفیل سواري خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتکارے که عقب خان برفیل نشسته بود بزخم بان جان درباخت - وآتش بان درگریبان خان افتاد از آب چهاگل فرونشاندند - مردم بسیارے از مخالفان برخاک هلاک افتادند - و جمعي کثیر از فوج خان بکارآمدند - جنگ کنان خبرلشکر یافته شام بخیمه رسید ششم ذي الحجه شاه عالم بهادر ازکابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه وجیغهٔ مرصع مباهي شدند سلاطین والاتبار و دیگر امراي متعینهٔ شاه عالم بهادر بعنایات

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم اداب رفتن بمصلّی جهت دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست وششم ربیع الاوّل مقدّمهٔ تاخت سیواي جهنّمی بر مونگي پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیانی بچّهٔ سه پا زایید پاي سیّم متصل سینه است بهرسه پا راه میرود - صبیهٔ مرادبخش بازدواج خواجه یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندي درآمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد - سربلندخان اوّل بر ڈیوڑهي نوّاب قدسیّه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهت اداى آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادي عقد نکاح شد مهر دولک روپیه - صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاؤالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان الدّین ولد سیّد محمّد سجّاده نشین قطب عالم رحمه الله برادرزادهٔ وخویش صدرالصّدور رضوي خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت وماده فیل و یک هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام الدّین خان بصوبه داري دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سیّد محمّد بیجاپوري از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح اکرام شد - بیست وپنجم جمادي الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالاي مروارید و گلوآویز

لعل و دوسر اسب با سازِ طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفي خان
متعیّن خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر
کیرتسنگه بحبالهٔ ازدواجِ شاهزادهٔ محمّدعظیم درآمد - شصت وسه هزار
روپیه جواهر و چوڈول طلا و یک پالکي و پنج ڈولي با بالشِ نقره در وجه
جهیز مرحمت شد - و روزِ کتخدایي پادشاهزاده بموهبت خلعت
خاصه و مالاي مروارید و کلگيِ مرّصع مباهي گردید قمرالدین
ولدِ مختارخان خطابِ خاني یافت - پیشکشِ عادلخانِ بیجاپوري
قیمت یازده لک روپیه درجهٔ قبول و پذیرائي یافت *

عمدهٔ نوییدانِ اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاهِ
کیوان جاه رسیده در خلوت شرفِ ملازمت اندوخت - خلعتِ فاخره
و خنجرِ دستهٔ یشمِ مرّصع سازِ مینا با علاقهٔ و دهوپ سازِ طلا مرحمت
شد - و عطاي عصاي خاصهٔ سنگِ یشم که در دستِ مبارک بود در
قدرِ آن عزیزالقدر افزود - پیشکشِ امیرالامرا بسي لک روپیه نقد و جواهر
چارلک روپیه از نظرِانور گذشت - ازانجمله اینهٔ بود تربوز مقابل
گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو میچکید - و صندوقي یکطرفِ
آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز
صندوق را با فیل کشیده برد - بموجبِ درخواستِ امیرالامرا
موميِ الیه بمنتهاي مبلغاي برگزیدهاي این دولتِ خداداد
معزّز و ممتاز گردید که پالکي سوار تا غسلخانه مي آمده باشد - و
بعدِ نوبتِ شاه عالم بهادر نوبت بنوازد - خانِ گرامي مرت

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم‌بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بعد از معانقه متصل مسند نشاندند و خلعت با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم جمادی‌الاولی امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر حسن‌علی‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دو راس اسپ عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه نویس دکن بتقصیر اینکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود بتفاوت داخل و اقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان بعد عزل صوبه‌داری که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور بعض زلات و تقصیرات عمده و تغلب در تحصیل و ایصال پیشکش ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب و فیل معاتب بود - بفضل و ترحم پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش کردهٔ اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشی از بندهٔ قدیمی خود برنداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع‌الآخر باین دولت عظمی فایز گردید و بدستور سابق بتحالی منصب و خطاب درجه‌پیمای بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض مقدس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ‌بهار بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ڈهاکه بآخرت‌سرا شتافت - پادشاه‌زاده محمداعظم صوبه‌دار منصوب از پٹنه جلد بدان صوب رهگرا شد - و

نوراللہ‌خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اوڑیسه مامور شد - و سیف‌خان بصوبه‌داری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خان مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد - با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالح‌خان و دیگر پسران آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اموال متوفّی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط درآمد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکرے اخترشماره ظفرستاره یازدهم[1] شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند وبموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و جیغه و سه سر اسب و فیل با ساز طلا و یک‌لک اشرفی نقد و اصل شش[2] کروردام - اضافه چهار کرور دام - سوای منصب مورد عواطف گردیدند - و شاهزاده‌ها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعیّنهٔ فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند - قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله به‌تنبیه پسران چنپت بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه گران شد حکم‌شد ببلغورخانه بیست‌روپیه یومّیه دیگر نیز مقرّر نمایند - از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والیِ بلخ و بخارا باهم هنگامه دارند و هردو جا گرانیِ غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

(۱) ن - پانزدهم ॥ (۲) ن - شصت ॥

خوردنِ* میته و دیگر محرّمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروض والا گردید جمدةالملک اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جان بیگ ولد سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایتخان و کفایت‌خان برای عرضِ مطالبِ دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دخترِ مرادبخش زوجهٔ خواجه محمدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دارِ کابل بیست‌وهفتم شهرِ ربیع‌الآخر بمحالِ خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهمِ ربیع‌الآخر باران شروع شد - بر ایوانِ شرق‌رویه که غیرتخان نشستهبود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعد مدّتی بهوش آمدند - و در پای خانِ مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمداعظم نوردهمِ جمادی‌الآخر داخلِ جهانگیرنگر شدند - بموجبِ کاغذ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوانِ بنگاله بمسامعِ حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواهِ دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کروز و سی و دولک روپیه زاید تصرّف شده - حکم‌شدکه برذمّهٔ امیرالامرا داخل مطالبه نمایند *

آغازِ سالِ بیست‌ودوّم از سنینِ جهان‌آذینِ

دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ

یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوجِ سعادات شهرِ رمضانِ تمام‌برکات بر مفارقِ کاینات

سایهٔ فیض‌پیرایه گسترد - خداوند عالمیان پیر و مرشدِ جهانیان بتادیهٔ طاعات و تقدیمِ عبادات پرداختند و باحرازِ مثوبات و ادّخارِ حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکمِ رافت‌شیم صادر شد میر مغیث که بدیزانی بنگاله میرود سرپیچِ مرصّع قیمتِ سی و پنج هزار روپیه برای سرافرازِ انجمنِ دولت پادشاهزاده محمداعظم ببرد - روزِ سالگرهٔ بنو گلِ چمنِ ابهّت پادشاهزادهٔ محمّدکام‌بخش که عمرِ گرامیِ ایشان بدوازده سال رسید مالای مروارید و سرپیچ با گلِ مرصّع مرحمت گردید خواجه محمّدصالح نقشبندی بتقریب نسبت با دخترِ شیخ میر مرحوم خلعت یافت - خلاعِ تعزیتِ غیاث‌الدّین‌خان بعبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادرانِ متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد - بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایتِ خلعتِ ماتمیِ والدهٔ از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخانِ بیجاپوری از تغیرِ تهوّرخان بفوجداریِ اودهٔ معزّز شد داراب‌خان بتنبیهٔ راجپوتانِ کهندیله و براندآختنِ بتخانهٔ عظیمهٔ آن‌مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابتِ او مقرّر گردید - خواجه‌میرزا از تغیرِ او داروغهٔ فیلخانه شد غرّهٔ شوّال عیدگاه را جهتِ ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرضِ والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششّمِ ذی‌القعدهٔ رختِ هستی بربست دهمِ ذی‌الحجّه آدابِ دوگانهٔ عیدِ ضحیٰ و اضحیّه بتقدیم

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاهرخان بفوجداری و خدمتگذارخان (۱) بقلعه‌داری جودهپور وطن راجهٔ متوفّی و شیخ انور بامینی و عبدالرّحیم بکوتوالی آنجا مرخّص شدند *

اعتلای الویهٔ جهان‌فرسا مرتبهٔ اوّل طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجّه رایات گیتی‌نورد از دارالخلافه جانب اجمیر افراشته شد کامگارخان بقلعه‌داری و فولادخان بفوجداری و اعتمادخان بدیوانی دارالخلافه مقرّر گشته با دیگر متصدّیان باعزاز رخصت معزّز گردیدند ششم محرّم خان‌جهان بهادر با حسن‌علی‌خان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجهٔ متوفّی رخصت یافتند سیزدهم کنورکشن‌سنگه (۲) نبیرهٔ راجه رام‌سنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح‌الله‌خان از تغیر عبدالرّحیم خان اختهبیگی شد شانزدهم محرّم جملة‌الملک اسدخان از دکن آمده در مقام کشن‌گدهٔ بشرف بساطبوس افتخار یافت هژدهم محرّم ساحت اجمیر بنزول معلّی مشرق انوار گردید اوّل زیارت روضهٔ منوّرهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین‌الدّین قُدّسَ سِرُّهُ را وسیلهٔ ادراک سعادات نشأتین نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست‌وپنجم محرّم بموجب اظهار وکیل مهاراجهٔ متوفّی بعرض معلّی رسید که از دو زن او که حامله

---

(۱) ن - خدمتگارخان ‖ (۲) ن - بشن ‖

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولّد شدند - شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست‌وهفتم محرّم ملازمت نمود بیست‌ونهم محرّم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمّداعظم عرضه‌داشت متضمّن فتح گواهتی بدرگاه آسمان‌جاه آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - مالای مروارید نود و یکدانه قیمت دولک روپیه و طرّهٔ مرصّع قیمت بیست‌وپنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و افضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمّداکبر از ملتان رسیده بسعادت زمین‌بوس و عطای خلعت با نیمه‌آستین و بالابند مستسعد گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزّت‌خان (۱) صوبه‌دار معزول تهته بنیابت پادشاهزاده محمّداکبر بدانجا رسیده و صفی‌خان روانهٔ لاهور شد سید عبداللّه بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ متوفّی رخصت شد امیرالامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه‌آستین و بالابند و خنجر مرصّع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید - داراب‌خان که به‌تنبیه راجپوتیهٔ کهندیله وانهدام بتخانهای عظیمهٔ آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر بران مکان شورش‌نشان تاخت - سیصد و چند کس پای جهالت استوار کرده بجهنّم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و بتخانهٔ کهندیله و ساوله (۲) و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک خرابی افتاد تهوّرخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

---

(۱) ن - غیرت‌خان ‖ (۲) در هردو نسخه - سانویله - بتحتانی ‖

مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسیٔ آستان کیوان‌نشان
روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائیٔ او مامور گشت
بیست و نهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده
بکریاس فلک‌اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
خاصه و مالای مروارید و زمرد و اربسیٔ سنگ یشم و پهونچیهای
مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختار[۲] خان
از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف
یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداریٔ گوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده -
غرهٔ ربیع‌الاول دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد *

و چون همگی همت حق‌طویت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر
مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
بدیوانیان عظام حکم فضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور
مطابق فرمان واجب الاذعان حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَّهُمْ
صَاغِرُوْنَ - و موافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه
بگیرند - و بعضی از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند
به‌تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللّٰهُمَّ وَفِّقْهُ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی -

(۱) ن - ممتاز خان ॥

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهٗ خَيْرًا مِنَ الْاُولٰى - دوازدهم پادشاهزاده محمّد اکبر
جانبِ لاهور رخصت یافته باکرامِ خلعتِ خاصه با نیمهٔ آستین و
ترکش و قُربان و دو سرِ اسب با سازِ طلا و سر پیچ مرصّع و متّکا محترم
گردیدند محمدزمانِ لوحانی خطاب خانی یافت و شاه‌بیگ‌خانِ کاشغری
بعبداللّه خان مخاطب شد و افتخارخان وغیرهم باختصاصِ
عنایات مخصوص گردیده همراه مرخّص شدند هجدهم کنور جیسنگه
پسرِ رانا بسرفرازیِ خلعت و سرپیچِ مروارید و آویزهٔ لعل و طرّهٔ مرصّع
و اسبِ عربی با سازِ طلا و فیل بین‌الاماثل ممتاز شده رخصتِ
وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصّع و
بیست هزار روپیه عزّ ارسال پذیرفت بیست‌وچهارمِ شهرِ
ربیع‌الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدامِ بتخانها و آوردنِ
چندین عرابه بار اصنام ببارگاهِ اسلام‌انتظام شرفِ استلامِ عتبهٔ
عرش‌رتبه دریافت - موردِ تحسین و آفرین گردید - حکمِ مطاعِ
دینداری‌شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوثانِ خذلان‌نشان را
که اکثر مرصّع و طلایی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در
جلوخانهٔ دربارِ عالم‌مدار و زیرِ زینهای جامعِ جهان‌نما بیندازند
که پامال باشد - مدّتها افتاده‌بودند تا نام و نشان نماند بیست‌وپنجم
اندرسنگه[1] ولدِ راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانیِ جودهپور از انتقالِ
جسونت‌سنگه عمِ خویش وخطابِ راجگی و خلعتِ خاصه و شمشیر

(۱) ن - اندرسنگه ولد امرسنگه نبیرهٔ کچسنگه (؟) ||

با سازِ مرصّع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباه خویش سرِ عزّت بکیوان رسانید - و بگذرانیدنِ پیشکشِ سي و شش لک روپیه و قبولِ آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که پادشاهان قشقه بدستِ خود بر پیشانیِ راجهاي عظام میکشیدند و در عهدِ مبارک برناصیهٔ راجه رام‌سنگه اسدخان بموجبِ حکم قشقه کشیده‌بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند عاقل‌خان از تغیرِ صفی‌خان بخدمت بخشیگریِ تن ممتاز شد بیست‌وپنجم جمادی‌الاول دارابخانِ بنی[(۱)] مختار ودیعت حیات سپرد جانسپارخان برادرِ او و محمّد خلیل و محمّدتقی و محمّدکامیاب پسران و لشکری خویشِ خانِ مغفور خلاعِ ماتمی یافتند و روح‌الله‌خان از انتقالِ او میرآتش و بهره‌مندخان از تغیرِ او اخته‌بیگی و اعتقادخان از تغیرِ او بخشیِ احدیان شد از واقعهٔ فوجِ رکابِ پادشاهزاده محمّدمعظّم معروض گردید که شرزه‌خانِ بیجاپوری ملازمت ایشان نمود - از جنابِ والا بخطابِ رستم‌خان سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقّاره عزّ ارسال پذیرفت چون راجه جسونت‌سنگه هنگامي که در دارالملک کابل درگذشت پسرے نداشت بعدِ فوتِ او نوکرانِ معتمدِ مشارالیه

---

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختار خان سبزواری است و مختارخان از سادات بني‌مختار ؛؛

سونك و رکهناتهه‌داس[1] بهاتی و رنجهور و دُرگداس[2] وغیرهم بدرگاهِ خلایق‌پناه عرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آبستنی اند و پس از رسیدنِ متعلّقانش بدارالسّلطنه لاهور از هردو زوجه پسر تولّد یافتند و نوکرانِ مسطور حقیقتِ ولادتِ هردو پسر معروض داشته التماسِ اعطای منصب و راج کردند - حکمِ اقدسِ اعلی صادر شد که هردو پسر را بدرگاهِ سپهربارگاه بیارند و هرگاه پسران بسنّ تمیز خواهند رسید بعنایتِ منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروهِ کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماسِ مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامعِ جاه و جلال رسید که این طایفهٔ بدسگال از روي شقاوتِ فطري ارادهٔ فاسد دارند که راهِ فرار سپرده پسرِ دوّم را با هردو مادرش بجودهپور برده سرِ عصیان و طغیان برافراشته مصدرِ شورش و آشوب گردند - شانزدهمِ جمادی‌الآخر یرلیغِ گیتی‌منقادِ واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه را که در حویلیِ روپسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگده دارند و فولادخان کوتوال و سیّد حامدخان با بندهای چوکیِ خاص و حمیدخان پسرِ داؤدخان و کمال‌الدّین‌خان پسرِ دلیرخان و خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمانِ رسالهٔ پادشاهزاده سلطان‌محمّد مرحوم این فریقِ ضال را ازین عزمِ وبال بازداشته

(۱) ن - رکهاناتهه ॥ (۲) ن - درگداس راتهور ॥

نگذارند که خیالِ خام و اندیشهٔ ناتمام توانند بظهور آورد* و اگر از راه خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفرِ کفرانِ نعمت رسانیده غبارِ دمار از نهادِ بے‌بنیادشان برآرند - تعین‌شده‌ها بموجبِ فرمانِ واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بهبودِ کار و سودِ روزگارِ خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمعِ کثیر سر در جیبِ عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعی از بنده‌های پادشاهی بکار آمدند - راجپوتانِ جهالت‌نشان عرصهٔ جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند - هردو زوجهٔ راجه را که بزیّ رجال در معرکهٔ قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانهٔ شیرفروش مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ اضطراب مسلکِ فرار بکامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانهٔ شیرفروش برآورده بحضورِ قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که اسیر آمده‌اند بنمایند نمودند اقرار کردند که پسرِ مهاراجه است - در محل نگاهداشته حضانت و کفالت بملتزمانِ سرکارِ ملکهٔ زمان شاهزادهٔ جهان زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ مذکور روزِ دیگر زیور واشیای طفل بهمرسانید* درین آشوب متاعِ راجه و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و انچه

متصدیان بسرکارِ والا ضبط نمودند بموجبِ حکم داخلِ کوتهٔ بیت المال شد - لاشِ هردو رانی و رنچهور رائسِ راجپوتان و سی سرِ سران آنها بشمار آمد و بقیةالسّیف ضلالت‌کیش که از دستِ فرستادهای کافرکُش ضربِ دستی نمایان خورده بپای‌مردیِ هزیمت رهنوردِ جان بدربردن گشته بیست و چهارمِ جمادی‌الآخر بجودهپور رسیده بودند باغوای دُرگا و دیگر اهلِ شقاق دو پسرِ جعلی یکی رن‌مهتی که بجهنّم واصل شده و دوّم اجیت‌سنگه براجه جسونت‌سنگه منسوب ساختهٔ بمقتضای سرشتِ زشت از تبه‌رایی آغازِ فتنه‌گرایی نمودند طاهرخان فوجدارِ جودهپور که در ممانعتِ (۲) گریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفیِ خطابِ خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدهٔ نظم و نسقِ آن‌ولایت برآمده بتدارکِ این فتنه و فساد پرداخت طلبِ حضور شد بیستم رجب باغِ خضرآباد بقدومِ بهارلزوم خضارت‌آمود بود - فوجی شایسته بسرکردگیِ سربلندخان بنزعِ جودهپور از دستِ راجپوتیهٔ خذلان‌نشان تعین یافت بیست‌وششّمِ رجب بعرضِ والا رسید که راجسنگه از نوکرانِ راجه جمعیتی نامعدود فراهم آورده با تهوّرخان فوجدارِ اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگِ واقعی درپیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدّتی امتداد داشت - از طرفین پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهوّرخان مغفرآرای ظفر شد

---

(۱) ن - رن بهتن ॥ (۲) ن - محافظت ॥

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعرِ جهنّم فرورفت - فی‌الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان‌مرگی و چول‌نوردی خستند - دوّمِ شعبان پادشاهزاده محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهرِ خاصه قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه‌همّت بخانهٔ ایشان رسانید *

چالشِ لشکرِ گیتی‌نورد مرتبهٔ ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتمِ شعبان سنهٔ بیست‌ودو از جلوسِ والا سرادقِ عظمت و جلال بارادهٔ اقبال آمادهٔ سرزنشِ سرکشان و آرامشِ طاعت‌پیشگان سر باوجِ فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمّداکبر از منزلِ قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسپ مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکابِ ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتمادخان برهان‌الدّین بدیوانیِ دارالخلافه و میرهدایت‌الله بخشیگری و واقعه‌نویسی و افلاطون بقلعه‌داری و عبدالله‌ِ چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسرِ قاضی عبدالوّهاب بخدمت قضا و ابوسعید خویشِ قاضی بداروغگیِ عدالت و دیگر متصدّیانِ سرانجامِ مهمّاتِ آن مرکزِ دولت مقرّر محمّداعظم بصوبه‌داریِ بنگاله سرافراز گردید وصفی‌خان(۱) بصوبه‌داریِ

---

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا - سیف خان - وهمچنین جاهاي دیگر ۱۱

شده مرخّص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیرِ وکلای پادشاهزاده اکبرآباد مقرّر شد فرامین و خلاع مصحوب گرزبرداران عزّ ارسال گرفته بیستم شعبان محتشم‌خان فوجدارِ میوات سرسواری سعادت کورنش دریافت بیست‌ونهم شعبان بعد اندوختن سعادتِ زیارتِ روضهٔ مقدّسه معینّیه وگذرانیدن پنج‌هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقعهٔ کنارِ تالاب اناساگر بقدومِ اشراق‌لزومِ عالمگیری مشرقِ شوارقِ کرامت و افضال گردید *

آغازِ سالِ بیست‌وسیمِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچهٔ دفترِ نیک‌بختی و به‌سرانجامی طغرای منشورِ عقده‌گشایی و بلندنامی شهرِ صیامِ خیرآغازِ فیض‌انصرام بسرِ وقتِ منتظرانِ فوز و فلاح نزولِ تفضّل‌شمول نمود - خدیوِ خداآگاه پادشاهِ عرش‌بارگاه تمامِ ماه را بصدرنشینیِ مسندِ حق‌پژوهی و خلوت‌آرایی داداربرستی رونقِ اتمام بخشیدند همت‌خان صوبه‌دارِ الٰه‌آباد غرّهٔ این‌ماه شرف‌اندوزِ آستانبوسِ معلّی گردیده و هم بخدمتِ کوکبِ برجِ بختیاری پادشاهزاده محمّداکبر رخصت یافت و بانعامِ خلعتِ خاصهٔ و اسب با سازِ طلا و حواله شدن سرپیچِ رنگینِ زمرّد که برای‌شاهزاده رساند موردِ اکرام گردید هفتم عرضداشتِ شاهزاده محمّداعظم متضمّنِ تولّدِ پسرازدخترکیرتسنگه و

چهارصد مهر پیشکش بنظرِ مقدس درآمد - مولود بنام سلطان محمد کریم موسوم شد نهم عرضداشتِ دلیرخان رسید که قلعهٔ منگل بیده از تصرفِ سیوای جهنمی برآمد غرهٔ شوال جهتِ ادای دوگانهٔ عیدالفطر مصلّی منزلِ اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین مضمونِ گشایشِ قلعهٔ سیوای عزّ صدور گرفت - حافظ محمد امین خانِ صوبه‌دار احمدآباد بعزِّ بساطبوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعتِ رخصتِ دار الخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یک زنجیر فیل یافته بضبطِ ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیچ و رکهناتهه سنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم سنگه میرته بتهانه‌داری قصبهٔ پور مطرحِ انعام و خلاع شدند غرهٔ ذی‌القعده عرضداشتِ پادشاهزاده محمد اکبر متضمنِ تولدِ پسر و فرستادنِ نهصد مهرِ پیشکش از نظرِ انور گذشت - انبساطِ افزای طبعِ مقدس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجهِ موکبِ منصور از اجمیرِ باُدیپور

هفتمِ ذی‌القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اُدیپور بعزمِ گوشمالِ رانای نکبت‌مآل رهنوردِ فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمد اکبر همانروز از میرته آمده در مقامِ دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلک‌مکنت ووقار پادشاهزاده محمّد اعظم هفتم رمضان سنهٔ بیست‌ودو از ولایت بنگالا تا درگاه والا

باطاعت حکم قضاهمسر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر طی نمودن این‌همه مسافت باوجود موانع مخافت از عظایم عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است - مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی ولهراسب بیگ و قاسم‌بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت درجلو می‌آمدند بعد - از نماز فجر تا دو پهر سوار اسب بوده هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت پیهم فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند متعاقب خواهدآورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع‌مسافت شد سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست‌وپنج روز رسیدند - پادشاهزاده از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک‌پهر بیست‌وسیّوم ذیقعده پیشانیٔ عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزے که بوضع چپر برچهار پایهٔ پیکار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند - عرض کرد ندوی بر میدارد - گفتند ترکش خود چه کنی - عرض نمود ترکش خاص پر پشت می بندم - چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعامِ اسپان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش و دو نفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلالِ قطعِ مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشینِ چاربالشِ حمایت و حراستِ الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسرِ چاهے رسیدند آب کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند - خیره سرے خون گرفته میدید دانست گرزبردارے اشرفی بسیارے آورده سرِ راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید(۱) - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنعِ او ناستادند - شوخ دیده اجل رسیده بشدّت پیش آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حوالهٔ اش نمودند * ع * میانِ سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیشِ سیه درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه گرفتند - از فدائیانے که بدنبالِ سواری اقبال سایه آسا پاشنه کوب میرسیدند سهراب بیگ برسرِ آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسےست که هزاران جانِ دلدادگان قربانِ اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ॥

سرِ آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
بچار دانگ رود صیت حکمِ نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه
پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنهٔ طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنیے حرفے مصنوعست - و برای هر نقدے مصرفے موضوع - در اکثر منازل عمّالِ جاگیرِ شاه عالم بهادر و دیگر نویبندان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یک روز از خانهٔ قاضی بالهور[1] مدار بر نانِ خشک و میوهٔ خشک و سویق بود - روزے شاهزاده نامِ کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ مستعمل یعنی کتّهرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرّزّاق در دو سه روز نعمتِ الوشِ قبلهٔ دین و دولت حضرتِ ولی نعمت میسّر می آید - زهے نفاذِ حکمِ قضاهمسر و زهے اخلاصِ این بجان بنده فدویت رهبر -
بیست وچهارم بقلاوزیِ بختِ بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصبِ هشت هزاری دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطابِ قلیچ خان سرافراز شد پانزدهمِ ذی الحجّه که از ماندل کوچ شد

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالبور ۱۱

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند- عرض کرد ندوی بر میدارد- گفتند ترکشِ خود چه کنی- عرض نمود ترکشِ خاص بر پشت می‌بندم- چنان کرد - پانصد سوارِ خوش‌اسبه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعامِ اسپان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک‌نفر چوبدار و یک‌نفر جریب‌کش و دونفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلالِ قطعِ مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشینِ چاربالشِ حمایت و حراستِ الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسرِ چاهے رسیدند آب‌کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کدند - خیره‌سرے خون‌گرفته میدید دانست گرزبردارے اشرفي بسیارے آورده سرِراه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنعِ او (۱) ناستادند - شوخ‌دیده اجل‌رسیده بشدّت پیش‌آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حواله‌اش نمودند * ع * میانِ سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیشِ سیه‌درون بر جا نشست و دیگر برنخاست- مزدوران راه‌گرفتند - از فدائیانے که بدنبالِ سواری اقبال سایه‌آسا پاشنه‌کوب میرسیدند سهراب‌بیگ برسرِ آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جانِ دلدادگان قربانِ اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ‖

سرِ آن زیاده‌سر بریده و تیر از سینه‌اش کشیده و جلد تاخته بجنابِ عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقامِ دعا خواند * بیت *
بچار دانگ‌ رود صیتِ حکمِ نافذِ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینۀ بدخواه
پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنۀ طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنیی حرفی مصنوعست - و برای هر نقدے مصرفی موضوع - در اکثر منازل عمّالِ جاگیرِ شاه‌عالم بهادر و دیگر نوییدنان اسب و شتر و استر بقیمت می‌آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یک‌روز از خانۀ قاضیِ بالهور[1] مدار بر نانِ خشک و میوۀ خشک و سویق بود - روزے شاهزاده نام کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعۀ مستعمل یعنی کٹهرۀ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرّزّاق در دو سه روز نعمتِ الوشِ قبلۀ دین و دولت حضرتِ ولی‌نعمت میسّر می‌آید - زهے نفاقِ حکمِ قضاهمسر و زهے اخلاصِ این. بجان‌بنده فدویت‌رهبر - بیست‌وچهارم بقلاوزیِ بختِ بیدار شاهزادۀ بیداربخت بمنصبِ هشت هزاری دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطاب قلیچ‌خان سرافراز شد پانزدهمِ ذی‌الحجّه که از ماذدل کوچ شد

---

(۱) در تذکرۀ سلاطین چغتا - مالبور ۱۱

معروض بارپایان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا ادیپور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجه درهٔ مذکور مضروب سرادقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر مامور شد - و پادشاهزاده محمداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن ادیپور اجازت یافتند روح‌اللّه‌خان و یکه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث خرابیٔ مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند - بیست نفر راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکے از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعدازان دیگرے می برآمد - همچنین هر بیست نفر مردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر بدقاخانه فرستادند وخود بسقر شتافتند - بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند - چون در طالع میرشهاب‌الدّین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے‌توقّف باجماعهٔ قغلچیان راه اطاعت حکم‌والا سرکرد - باوجود عدم اطّلاع بر کیفیت ملک بیگانه

ونشیب و فراز و تعدّدِ طرق و بُعدِ مسافت و خوفِ راه‌گیران بامدادِ بخت و رهنمایيِ عقیدت یک راست زمانه راهبر اورا بلشکرِ خانِ مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے وساطت بخشیانِ تسلیمات اضافهٔ دوصدی که هفتصدی شد و خطابِ خاني سرفرازي یافت و بعنایتِ فیل و کمان و ترکشِ خاصه اختصاص یافته جهتِ ابلاغِ احکام باز نزدِ حسن‌علي خان مرخّص گردید - ابتدای پیش‌آمدِ مومی الیه همین بود و بعد ازین بیاوريِ اقبال انچه اورا پیش آمده یکے از بسیار بموقع ثبت خواهدشد سربلندخان میربخشي بیماريِ ممتد کشیده چهارمِ ذي‌الحجّه عالمِ فاني را وداع نمود - آن ره‌گرای آخرت‌سرا در نویینانِ عمده بحسنِ ظاهر و باطن آراستگی داشت - رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند درتاثّرِ خاطرِ اقدس افزود بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه همّت‌خان باله‌آباد رخصتِ سعادت یافت و پادشاهزاده محمّداکبر بمرحمتِ سرپیچ لعل قیمتِ چهل هزار روپیه سرافراز شده بجانبِ اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگیِ حسن‌علي‌خان فوجے به تنبیه و تعاقبِ رانا با سامانِ شایان و مصالحِ فراوان تعین یافت - و همراهانِ او بعنایاتِ خلاع معزّز گردیده رخصت یافتند شیخ‌رضی‌الدّین سرگروهِ رفقایش دراین مهم مصدرِ تردّدات شده بخطابِ خانی نام برآورده روح‌الله‌خان از انتقالِ سربلندخان تسلیمِ میربخشگري نمود نامِ خدمت‌مذکور نشد(۱) صلابت‌خان

(۱) - ن - شد ‖

از تغیر او داروغهٔ توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسلخانه شد تهورخان بخطاب پادشاهقلیخان نامور گردید •

از واقعهٔ دارالسّلطنت لاهور بعرض والا رسید سیّدعلی اکبر قاضی انجا که بنابر دیانت و حدّت و صلابت که در طبع او مخمّر بوده سر نیاز بکس فرو نمي آورد و بر خلاف وضع او سیّدفاضل نام همشیره‌زاده بعلّت بیخردي دست‌درازي و بدزباني داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پیءِ جان او افتادند - قاضي همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام‌الدّین‌خان ناظم بخفّت و رسوایي تمام جان‌داد - ناظم و نظام‌الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام‌الدّین کوتوال در لاهور بیاسا رسید و قوام‌الدّین‌خان طلب حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیر او بنظم صوبهٔ پنجاب و عطاي طرّه و متّکاي مرصّع رونق چاربالش بختیاري افزودند - و لطف‌اللّه‌خان بنیابت صوبه‌داري مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصرخان خدمت عرض مکرّر یافت و قوام‌الدّین‌خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسر سیّدعلي اکبر مرحوم بشفاعت اعزّهٔ دربار به‌پیرانه‌سریش بخشوده از سر قصاص‌طلبی درگذشت و خان همدران نزدیکي رحمی بحال تباه خود نموده جهان‌فانی را گذاشت تا دوم محرّم بندگان حضرت بدیدن تالاب اودی‌ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانهٔ واقعهٔ

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن‌علي‌خان بیست‌ونهم ذي‌الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب گذاشته بدر زد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرّم حسن‌علی‌خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یکصد و هفتاد و دو بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحی اودیپور مسمار شد - خان‌مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهي امتیاز یافت نهم محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و اسپ با ساز طلا مورد مراحم شده سمت مندسور (۱) رخصت یافت غرهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدن چتّور تشریف بردند - بحکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدن مبارک برآورده باو دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ‌محمّدامین خان ناظم احمدآباد برخصت انصراف و عطای خلعت و اسپ و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیر وکلای مهین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکهن و انعام خلعت و جمدهر مرصّع و اسپ و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطاب فضایل‌خان مورد تفضّل گردید دوازدهم

(۱) ن - در تذکرهٔ چغتا - مندبور ॥

صفر پادشاهزاده محمّداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحی
چتور مامور گردیدند و بعطاي خلعت خاصه و مالای مروارید و
جیغهٔ مرصّع و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن‌علی‌خان و
رضی‌الدّین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده
رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دختر عادلخان بیجاپوري
ببارگاه والا آمده‌بود بیافتن خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و
فیل و منصب سه هزاري هزار سوار و خطاب شمس‌الدّین‌خان
و تعیناتیء خان‌جهان بهادر بر مآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم[1] صفر از آدیپور اعلام فیروزي جانب اجمیر بلندي گرا شد
عبدالله‌خان برطرفيء سالانه‌دار بمنصب دو هزار سوار از تغیر
عبدالرّسول‌خان بقلعه‌داري اکبرآباد در حصار عزّت درآمد مکرم‌خان
بتنبیه مفسدان طرف رنتهبور[2] رخصت شده فیل و خلعت یافت -
بیست‌وچهارم صفر پلنگتوشخان بهادر براي آوردن پرستار خاص
اورنگ‌آبادي محل که همراه پرده‌نشین عظمت و عفّت
پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم[3] طلب حضور شده‌بوده مرخّص گردید -
قابل‌خان میرمنشي برادر ابوالفتح قابلخان تهتوي قدیميء والا شاهي
که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت
شده‌بود بخت‌برگشتگي اورا از راه برد - بلغزشهاي بیجا قدم همّتش

---

(۱) ن - دوازدهم॥ (۲) ن - بدهفور ۱ (۳) ن - زینت النسابیگم ۹॥

از جا رفت از منصبِ هزاري هفتاد سوار و خدمتِ تقرّبِ ذریعه و قانونگوییِ صوبهٔ تهتهه با عبدالواسع دامادش برطرف شد و بدرخواستش دستك یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم‌شد که خانهٔ او ضبط نماید بوضعی که از خانه برآید بر اسبِ خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدّتِ تقربِ دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس و حویلي نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رختِ عمر را ته کرد فضایل‌خان از تغیرِ او داروغهٔ ڈاکچوکی شده پیادهٔ زودرو پیامِ کامراني را بامصارِ دوردستِ اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدومِ تقوي منشيِ پادشاهزاده محمّداعظم بتقدیمِ خدمتِ انشا منشورِ طالعِ خود را بطغراي غرّاي عنایاتِ پادشاهي آذین داد - بعطاي منصبِ پانصديِ سیصدسوار و جمدهرِ ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه کام‌دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌وار و کمخاب لباسِ اعتبار دربرکرد - ازان باز طالعش بارتقاي منصبِ هزار و پانصدي و خطّابِ فاضل‌خان و اعتلا بخدمتِ عمدهٔ صدارت درعروج بود تا بگو نیستي فرورفت و فرسود - و بجاي او در خدمتِ پادشاهزاده شیخ عبدالولي پسرِ شیخ عبدالصّمدِ جعفرخاني مقرّر شد غرّهٔ ربیع‌الاوّل خطّهٔ اجمیر بنزولِ موکبِ اعلی فروغ‌آگین گردید اوّل پیاده بطوافِ مرقدِ مقدّسهٔ قدوةالواصلین حضرتِ خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه سعادت اندوختند - باز سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

اقبال کاشانه انداختند مغل‌خان ولد طاهرخان از دکهن بخاکبوس سدهٔ سنیه شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزوکی اول پوشیده - صلابتخان بسبب صدور زلتی از منصب برطرف گردید - بهره‌مندخان از تغیر او داروغهٔ توپخانه و عبدالرحیم‌خان از تغیر او اخته‌بیگی شد حیات‌بیگ ولد باقی‌خان بخطاب خانی و خواجه‌کمال بخطاب خنجرخان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات جگرخستگان رو ببهی آورد دهم ربیع‌الاول وارث‌خان واقعه‌خوانرا که سیم مجلد پادشاهنامه محرر خامهٔ فصاحت‌ختامهٔ اوست طالب‌علمی سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دست مردم ایذاے باو نرسد و شبها نزدیک خود جامهٔ خوابش می‌انداخت بزخم قلمتراشی کشت -

پانزدهم ربیع‌الاول از عرضداشت شاه‌عالم بهادر بمسامع بشایرمجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی بلندنامی یافت - و سکهٔ مبارک در زیب سیم و زر افزود - بساط‌بوسان بارگاه جاه وجلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع‌الآخر پادشاهزاده محمداعظم بموجب حکم یک‌منزل باستقبال همشیرهٔ معظمهٔ مکرمه رفته ایشانرا با پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل بحرم‌سرای عزت وحرمت رسانیدند - بعرض خدیو غریب‌پرور اغنیانواز

رسید - نذر بے[(۱)] اتالیق سبحانقلیخان والی باخ آغوش کشای ادراک مراد بارادهٔ ناصیه‌سایی بربارگاهِ جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنج هزار روپیه از خزانهٔ کابل و همین‌قدر از خزانهٔ لاهور باو بدهند - قلندر بے سفیرِ بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - (حاجی شفیع خان از تغیرِ میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد - شریف خان از تغیرِ او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - حامد خان به تنبیهِ خیره‌سرانِ سوجیت و چیتارن تعین گردید - محمد میرک گرزبردار بخطابِ محمد میرک خان امتیاز یافت - افتخار خان بخدمتِ فوجداری جونپور از تغیرِ شجاعت خان سرافراز شد - ملتفت خانِ برطرفی ببحالی سه[(۲)] هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپورِ زمانیه معزّز گردید غرهٔ جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغهٔ توپ خانه که آنروی تالاب اناساگر[(۲)] در باغ منزل داشت زیرِ سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند - بهوش آمد - بیست‌ویکم معروض گردید که خانجهان بهادر باورنگ‌آباد رسیده ملازمتِ شاه عالم بهادر نمود - و ایشان عازمِ عتبه‌بوسي شدند بیست‌وششم جمادی الاولی شهسوارِ میدانِ کامکاری پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیداربخت بانعاماتِ موفوره موردِ مراحم گردیده اشهبِ عزیمت بیساقِ رانا سبک‌عنان گردانیدند -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - ندرتي ॥ (۲) موافق تذکرهٔ چغتا -
و در هردو نسخه این لفظ نیست ॥

نذیر[1] بخطابِ اورنگ‌خان و منصبِ دوهزاری هفتصد سوار سرهمسري باقران برابر کرد - محمدامین بخطابِ شاه‌قلیخان و حاجي محمّد بخطابِ میرخان اعزاز یافتند - هفتمِ جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمّداعظم به چتّور رسیدند و پادشاهزاده محمّداکبر سرِ سواري ملاقات نموده از چتّور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریرِ سلطنت گردید که سیواي شقي بیست‌وچهارمِ ربیع‌الآخر سنهٔ بیست وسه از سواري آمده باستیلاي گرمي دو مرتبه خون رد کرد و بقعرِ جهنّم فرورفت - ابوتراب که بانهدامِ بتخانهاي آنبیر رفته بود بیست‌وچهارمِ رجب بحضور رسیده معروض داشت که‌شصت‌وشش بتخانه دستخوشِ خرابي گردید - خواجه معتمدخان قلعدارِ گوالیار دهمِ شعبان از حصارِ زندگي بدر رفت *

آغاز سالِ بیست‌وچهارم از سنینِ خلافتِ عالمگیری
مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایتِ صلاح و سداد فروزندهٔ شمعِ توفیق و رشاد رمضانِ خیرابتداي فیض‌انتها چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نوز بمراتبِ فلاح و نجاح در زمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ اربابِ ایقان خدیوِ عالمیان بپاسِ تادیهٔ مراسمِ ایزدپرستي روز و شبِ آن شهرِ مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجامِ بخشیگري و واقعه‌نگاريِ چیتور کمرِ خدمتگاري بست - یازدهمِ[3] رمضان یکّه‌تازخان

---

(۱) ن - بدر بیگ ‖ (۲) در تذکره - چتارن ‖ (۳) ن - پانزدهم ‖

بعالم بقا یکه‌تاخت - میرعبدالله و میرنورالله و عطاءالله پسرانش خلعت تعزیت یافتند - عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبهٔ دارالخلافه و عطای خلعت خاصه وخنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوال غضنفرخان با چهار صد سوار و محمدشریف خوش‌منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تالاب راج‌سمندر (۱) منازل مشخص‌کرده بیایند - دهم شوال همت‌خان بخدمت بخشیگری اول سرافرازی یافت خلعت و دوپتهٔ زری بخانه‌اش مرسل گشت دهم شوال اموال معتمدخان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست‌وششم حامدخان به تنبیه مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت - از همرهانش شهاب‌الدین‌خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و دیگران برعایت خلاع خوشدل شدند - روح‌الله‌خان بخدمت بخشیگری دوم فرق افتخار بلند نمود غرهٔ ذی‌قعده خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمداکبر رخصت شد - مغل‌خان به تنبیه خیره‌سران سانبهر (۲) و دیدوانه مرخص گردید - مختاربیگ ولد اسلام‌خان رومی بخطاب نوازش‌خان و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد نوازش شد - هجدهم شهر ذیقعده محمدنعیم بخشی سرکار پادشاهزاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت وبخدمت پادشاهزاده محمداکبر شتافت صدرالدین ولد قوام‌الدین‌خان

---

(۱) ن - راج سمدر ॥ (۲) ن - سانبهره ॥

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودوتسنگه بهدوریه[1] قلعه‌دار چتور شد بشهامتخان فرمان قلعه‌داری کابل از انتقال سیدخان عز ارسال یافت ششم ذي الحجه لطف‌الله‌خان که از لاهور بحضور پرنور رسید بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالرحیم‌خان مورد الطاف گشت و بعبدالرحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیوم پایه‌افزای عزت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر او اختەبیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی‌عارف پیشدست بخشی سیوم شال یافت - راجسنگه و برتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازش نقارهٔ کوس عزت نواخت - خلعت و اسپ با ساز طلا حوالهٔ شهاب‌الدین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانکن پسر دیانتخان معتمدخان خطاب یافته از تغیر شریف‌خان داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - سلطان بیداربخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام اندوختند - مالای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزادهٔ محمداکبر باغوای خانه‌براندازان بدگهر

الله اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌الله این چه افضال است - عالمگیر گیتی‌سریر اگر طرف کوهٔ پرشکوه امور ممتنعة الحصول یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفةً موم وار بگدازد - و اگر کونین

---

(۱) ن - بهدوانه ‖

بعداوتش کمر بندد - بدستیاری شمول نصر خدایی و فرط عون
جهانپادشاهي دردم معدوم گردد - هرجا ظفرپیست سوي این
ظفرمند ازل شتافته و عقدهاي لاینحل بیک سرانگشت توجهش
در آن واحد گشایش یافته - مصداق این مقال ظهور شگرفیع روزگار
میمنتدثار اورنگآراي کشور اقبال مربعنشین بارگاه جاه و جلال
و وانمود حال پر اختلال محمداکبر بدمآل است که سرنوشت
ازلي اوراق جمعیتش به تندباد عصیانورزي ابتر کرد - وقوت
بخت برگشتگي سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در وادي طغیانمنشي
بےپا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خامدستے که مستي کند * بخامهزدن تیزدستي کند

هنگامهبرهمزن بخردان سخته و خامکن تدابیر پخته رقم مشیت بر
پیشاني او کشید که تا دم آخر آسیمهسر گردد و بابتلاي امراض
هوس و هوا بسترنشین شقاق دایمي باشد بیست وششم ذي الحجه
از عرایض منهیان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط بوسان
بارگاه سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجود جوهر دانش
و شعور بفریب راتهوران خانهخراب ملعون و بعض نمکبحرام
خانهزاد آن طالعواژون کمر بغي و خلاف محکم بسته باراده بدء قبحت
مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهي
باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعضي را که منافق قیاس

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهي را بناهر رافت فطري و خیراندیشي فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ عون ایزدي نمودند و بدفع و رفع این نازلهٔ ناگهاني توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچهاي[(۱)] متّصل دولتخانه توپها برآورد و بمحافظ محمّدامین‌خان ناظم احمد آباد و دیگر نوبینان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبرداري حدود خودها قدم همّت استوار دارند - درینوقت که جنود منصوره به تنبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است و در رکاب سعادت بندهاي اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست‌ونهم ذي الحجّه بتقریب سواري شکار وقت تشریف و مراجعت محلّهٔ اکثر نوبینان و مورچال جمدة‌الملک اسدخان و دیگران بنظر شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة‌الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها مینموده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و وکلاي شجاعت‌خان واد نجابتخان و پادشاه‌قلیخان داماد عنایتخان را که دربیراهه‌روي و بدسگالي رهنماي او شده‌اند بر قلعهٔ گده‌پتیلي محبوس دارند شهاب‌الدّین‌خان پسر

---

(۱) ن - کوه لچها - و در تذکرهٔ چغتا - کوچها ؁

قایچ‌خان که به‌تذبیه سونك و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهي رفته‌بود - درین ولا که ماءعنهٔ بداندیش بهیئت مجموعي نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهي و رفیق گمراهي شدند پادشاهزاده میرک‌خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیّت کثیر باخود داشت وتا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل‌اندیشی و طالع‌یاوری رهنمون گردید که خود را با میرک‌خان در دو روز بطیّ مسافت شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دوصدی هرکدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزّز گردید - وبعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بختش مدد فرمود - میرک‌خان که خیمه و اسباب درلشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دوصدی پنجاه سوار شادکام شد محمد عارف برادر شهاب‌الدّین‌خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم‌منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ ذیحجّه خدیو بداندیشان‌شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت‌منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سر سواري ملازمت نمودن حامدخان که با بندهای چوکی‌خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمال درجنسگه(۱) مامور بود در حسن نیکوبندگي و

(۱) ن - درجیسنگه - و در تذکرهٔ چغتا - در جن گور ؟

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فروزنده کوکب سپهر بختیاری شاه‌عالم‌بهادر متضمّن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید آسدخان و محمّدعلی‌خان (۱) و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرّفها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیوراییی که سر باوج گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولی رفته‌بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی آواره است بنابرآن شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول (۲) و هراول و قراول ده هزار سوار - جرانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار - جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوی وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند - پنجم محرّم بعد ادای نماز بامداد (۳) گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سی‌وپنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

---

(۱) ن - محمد امین‌خان ‖ (۲) ن - غول ‖ (۳) ن - بامداد الهی ‖

محلِّ نزولِ موکبِ فتح‌کوکب نمودند و در شامیانه و قناتِ دورهه (۱)
نشستند - اخبارِ آمدآمد مخالف پي‌درپي می‌آمد - ارشاد می‌شد
سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه‌عالم بهادر
بملازمتِ اقدس کامیابِ دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در
دیوراپی بود بموجب حکم آورده قابلِ قدوم اشرف مهیّا نمودند -
یک‌پاس و دو گهرِي از شب گذشته حضرت بر سرِ سجّادهٔ طاعت قیام
داشتند و شاه‌عالم بهادر را شرفِ حضور حاصل بود - بعرضِ اقدس
رسید که پادشاه‌قلیخان از لشکرِ هزیمت‌اثر آمده بر درِ خاص و عام
رسیده - بلطف‌اللّه‌خان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد
آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمرِ خاطرش بود در دیورهیِ
غسلخانه رسیده در گشودنِ یراق مبالغه بسرحدّ لجاج رسانید -
لطف‌اللّه‌خان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچگاه بے یراق
نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف‌اللّه‌خان تا برگردد - هراس
بروي غالب آمد - خواست بدر زند نمک‌حرامي زنجیرِ پاي او شد
همین که قدم از قفاتهاي دروازهٔ غسل‌خانه بیرون گذاشت مردم جلوِ
خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیرِ آن در
بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکے زخمے بحلقومش رسانید -
فتنهٔ دماغش خاموش گردید (۲) پنجم بعرض رسید که
همّت‌خان بخشيِ اوّل پسرِ اسلام‌خان بهادر قدیمیِ والاشاهی بساطِ

---

(۱) ن - دور ॥ (۲) ن - گردانید ॥

حیات درنوردید نیک‌ذات کریم‌الصّفات خیرخواه کائنات بود ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و بارباب بودند و کامیاب می‌شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند و رقوم فصاحت (۱) و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می‌نگاشتند *

ششم محرّم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت‌مجامع رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهی بفاصلهٔ یک و نیم کروه دایرهٔ نموده بود نیم‌شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آری

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست * کلاهداری و آئین سروری داند

بنشان خدایی سایه نام برآوردن و عهدهٔ (۲) ضمان بندهای خدا بارکرد نه کاریست که هرکس کلاه‌گوشهٔ سروری کج‌نهاد بر صدر جهان خداوندی برآید - این فریب‌خوردهٔ غول سفهای تبه کارامری پیش‌نهاد همّت فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخور حوصله و زور بازوی او نبود تا انقراض رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت سودی برنداشت - و از حضرت ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت مهجور ماند - * بیت *

* صبا از شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

---

(۱) ن - سخندانی ॥ (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا برسر گرفتن نه امریست ॥

* که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست ته کردن *

ذلک تقدیرُ العزیزِ العلیم * ایستاده های حضور بتسایهٔ فتح سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی تا یکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و نجیبة النسا دختران و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقان او را بحضور آورد - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبهٔ علیه ناصیه آرا گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم بسیارے را از پیروان و واماندگان شاهزاده بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دو لک روپیه بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار اشرفی بمتعینهٔ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوهٔ ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانهٔ اجمیر را بقدوم بهار آگین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه دار ماندل بکار آمد و قلعچه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعهٔ

که با محمّد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم در گدهٔ پتهلی[2] و مرتضی قلی در الور و فراقخان[3] در گوالیر و محمّد حاتم ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب الله و محمّد عاقل و شیخ طیّب و میر غلام محمّد امروهه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلّاق مستوفی بقلعهٔ گدهٔ پتهلی فرستادند و جز اینان جماعهٔ بسیارے بجزای حبس و شلّاق رسیدند پادشاهزاده زیب النّسا بیگم که نوشتجات ایشان بنام محمّد اکبر ظاهر شد ببرطرفی چهار لک روپیه سالیانه و ضبط احوال معاتب شده در قلعهٔ سلیم گده محلّ سکونت یافتند سیزدهم محرّم فخرجهان خانم دختر برخوردار بیگ منصبدار با نور حدیقهٔ ابّهت پادشاهزاده محمّد کامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفّت مرتبت اورنگ آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محلّ محمّد اکبر با دیگر توابع روانهٔ دار الخلافه شدند از واقعهٔ فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمّد اکبر بسانچور[4] - قلیچ خان و افواج بتعاقب پاشنه کوب میروند - از نوشتهٔ وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمّد اعظم بوضوح پیوست که ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن - ویال داس دیوان رانا آگاه شده - دلاورخانرا بوسر آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتهاي

(۱) ن خوجه ‖ (۲) و در بعضے بتّیلي یا - پتّیلي - (۳) قزاقخان ‖

(۴) سانچور - نام جایی در تذکرهٔ ‌ چ غتا - بجیم عربی ‖

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون‌آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر باچند اثاثیه دیگر اسیر آمدند قلیچ‌خان که بےاجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اوّل اهتمام‌خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت‌خان شد محمدابراهیم شجاعت‌خان خطاب از همراهی محمّداکبر جدا شده بخدمت شاه‌عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند - حوالهٔ اهتمام‌خان شد که در محالات اکبری نظربند دارد حافظ محمّدامین‌خان عرضداشت مرسل داشت که اوّل محمّداکبر با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد داشت دریذولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سرون‌گده (۱) از راج پیپلی گذشته بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقیّد گردیده حوالهٔ جلال‌بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی منصب و خدمت باو شریک شد مغل‌خان بجای او اخته‌بیگی و بهره‌مند خان از تغیر او میرتوزک شد و مرزا محمّد ولد مرشدقلیخان مشرفی غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح‌اللّه خان و بالکشن منشی او بعلّت ضامنی گذکارام عامل خانجهان بهادر که در صوبهٔ الهٰ‌آباد سرگردان وادی بغی و طغیان گردید - بتحویل کوترال درآمدند عرضداشت خان‌جهان بهادر بدرگاه والا رسید که

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوک ॥

محمّد اکبر هفتم جمادی الاول از نواحی برهانپور گذشته بملک سنبهای حربی زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدارا پیش آمده در تعلّقهٔ خود جا داد محمّد مسیح و دیگر پسران و برادران وخویشان همّتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف خان از انتقال همّت خان بخدمت بخشیگری اول شرف اختصاص یافت و کامگار خان از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او عنایت خان بیوتاتی و بدیع الزّمان مهابت خانی که بوصف کاردانی بخشش به بندگی درگاه والا مدد نمود رشید خان خطاب یافته از تغیر او پیشدست خالصه شد بیستم محرّم جامع الکمالات میر سیّد محمد قنّوجی از دار الخلافه بحضور پرنور رسیده راحت ملاقات خدیو حاوی البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست و دوم محرّم شهاب الدّین خان با جماعهٔ تعیناتی خلاع و خنجر و کالکی یافته مرخّص گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه داری برهانپور از تغیر خان جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوجداری دهامونی بحضور آمد خلعت ملازمت دریافت سید اشرف بجای خانی وخدمت میرسامانی ملکهٔ ملک خصلت بیگم صاحب شرف اندوخت دهم شهر ربیع الاوّل فیض اللّه خان فیل و خلعت یافته بمرادآباد رخصت انصراف حاصل کرد و عنایتخان بخدمت فوجداری اجمیر سرافراز شد و رایت ادّعای صرف مساعی جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیرِ حاکم اُرگنج پانزدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل بهنگامِ ملازمت خلعت و کمرِ خنجر یافت هفتمِ ربیع‌الآخر وقتِ رخصت جیغهٔ مرصّع و پنجهزار روپیه و مهرِ پنجاه مهري و روپیهٔ صد روپیگی یافت - و بانوشه‌خان حاکمِ اورگنج شمشیرِ مرصّع قیمتِ دو هزار روپیه مصحوب او مرسل گشت سلخِ شهرِ ربیع‌الاوّل محمّدی‌راج پسرِ جسونت‌سنگه از شاه‌جهان‌آباد بآستانِ معلّی رسید حمیدخان ولد داؤدخان بفوجداري بهوجپور و میرخان بفوجداری دوآبهٔ جالندهر و مریدخان از تغیرِ شهامت‌خان بقلعه‌داری کابل و راجه ماندهاتا[1] بتهانه‌داري غوربند چهاردهمِ ربیع‌الآخر خلاعِ سرافرازي پوشیدند - سیف‌الله‌خان میربحر که بخدمتِ شاه‌عالم بهادر رفته‌بود و انعام نیافته - حکم‌شد پنجهزار روپیه از سرکارِ والا باو دهند و از نقدیِ پادشاهزاده وضع نمایند اشرف‌خان میربخشي و اعتمادخان پیشدستِ دفترتن دواتِ بلّور در کمرِ بندگي بستند سلخِ ربیع‌الآخر قلیچ‌خان از حبسِ تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهمِ جمادي‌الآخر خلعتِ اعزازِ عظیم‌القدر خدمتِ صدارتِ مرتبهٔ ثاني از انتقالِ رضوی‌خان در برکرد چون رانا از ملک و مسکن رانده شد و باتّفاقِ حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا رانده‌شد از ملک و مسکن * ضربِ شلّاقِ مستوفي از دستِ لشکریانِ اسلام و غازیانِ نصرت‌فرجام خورد و وطنِ هزارسالهٔ آن‌موشِ دشتي پایمالِ کوبِ سمِ ستور

---

(۱) این‌ست دریک نسخه و تذکره چغتا - اما دریکی - ماندهاتا ||

لشکریانِ قیامت‌زور زیر وزبر گردید و تا سرحدش بود گریخت آخرکه
اسبِ عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجویی واماں‌طلبی
اورا نماند بداماںِ استشفاعِ پادشاهزادهٔ کریمِ عطاپیشه محمّداعظم
دست عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدنِ پرگنهٔ ماندل‌پور و
بدهنور را عوضِ جزیه وسیلهٔ عفوِ جریمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را
ذریعهٔ بختیاريِ خود اندیشید و بایں دست‌آویز ناموسِ ملک
و مالِ خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظرِ مرحمت بحالِ آن
شکسته‌بال نموده ملتمساتِ او معروضِ بارگاه جاه وجلال گردانیدند
پادشاهِ جرم‌بخشِ عذرنیوش از سرِ تقصیراتِ او درگذشتند
و خوشدلیِ پادشاهزاده را بر اکثر اندیشهاي خاطرِ مقدّس مقدّم
داشتند - لهذا هفتمِ جمادي‌الآخره رانا بر تالاب راج‌سمندر بدولت
ملازمتِ پادشاهزادهٔ آبروبخشِ کرم‌گستر آبے بروي کارِ خویش آورد -
دلیرخان و حسن‌علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هژده
اسب با سازِ طلا و نقره پیشکش گذرانیده آدابِ بندگي بجای آورد
دست‌چپ بحکمِ نشستن امتیازروزي شد وبعطاي خلعت و شمشیرِ
مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسب با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره و
بحالیِ خطاب رانا و منصب پنجهزاريِ پنجهزار سوار معزّز گردیده[1]
رخصتِ انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت
و ده قبضه جمدهرِ مرصّع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاهٔ خلافت بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار مفتخر گردیده ||

ازانجا که رانا بخانهٔ شهامت‌دثار دلیرخان رفت خان مذکور اقامت‌گویان از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصع یک قبضه و سپر باگل مرصع و برچهٔ مذبت و نه سر اسب و فیل یک زنجیر و به‌پسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصع و اوربسی مرصع و باربند مرصع و دو سر اسب ملتفت‌خان بعد عزل از فوجداری غازی‌پور زمانیه فوجدار نواحی اکبرآباد شده بود - بر دیهی تاخته زخمی شد نوزدهم جمادی‌الآخره جان‌داد بیست وچهارم خانزمان‌خان پسر اعظم‌خان و داماد آصفخان که همراه شاه‌عالم بهادر از دکهن آمده تا این مدت در تعیناتی پادشاه‌زاده در رکاب سعادت بود بخدمت صوبه‌داری برهانپور از تغیر ایرج‌خان مامور شده بانعام خلعت و اسب با ساز طلا و اضافهٔ یک‌هزار سوار پنج‌هزاری دوهزار سوار معزز گردید سلخ جمادی‌الآخره شاه‌عالم بهادر از سوجت جیتارن (۱) عنان انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت‌خان بفوجداری جونپور از انتقال افتخارخان که بعد تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمت آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام‌الدین‌احمد از تغیر شکرالله‌خان فوجداری سهرند یافت جانسپارخان از انتقال میر محمدخان بقلعه‌داری بندر (۲) در حصار عزت درآمده بهره‌مندخان

---

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت وچتارن ॥ (۲) در یك نسخهٔ این و تذکره - بذدر - یا - بیدر - و در یکی - بدر ॥

از تغیر لطف الله خان بداروغگی غسل خانه عزّ اختصاص یافت و او از تغیر شهاب الدّین خان داروغهٔ عرض مکرّر شد از واقعهٔ مرادآباد بعرض والا رسید که فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه رادهٔ نوّاب فلک قباب ثریّاجناب پادشاه بیگم از مرادآباد هستي بےمراد برخاست طرفه نسبت تقرّب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچکس سر نیاز فرود نیاورد خیّر و موّفق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامور دنیاوي اصلا نمی پرداخت و صحبت اوجز باصناف دواب و سباع و وحوش وطیور و سوام و هوام نادر که از اقصاي امصار و بنادر براي او مي آوردند نمی ساخت بالجمله غریب خاقی بود آخرها که فیلپا شد فیل اورا بر می داشت و گاهے که بحضور مي آمد بدربار نمی آمد و سر سواري سواره مجري میکرد و افراسیابخان بفوجداري مرادآباد از انتقال فیض الله خان مبرور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده محمّد اعظم و سلطان بیدار بخت باقتران ظفر از یساق رانا بدرگاه جهان پناه پادشاه رسیده در خلوت بملازمت اقدس شرف اندوختند سیزدهم رجب سیدی یحیی شهربانو دختر عادلشاه بیجاپوري را آورده بحرم سراي حرمت رسانید - و اورا بیستم رجب با پادشاهزاده محمّد اعظم شرف همبستري دست داد- سهره بسته بودند- در مسجد خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیّت سنت سنیّهٔ حضرت خیرالبشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهر مقرّر شد بیست و چهارم

مجلسِ طوي پادشاهزاده محمّد کام‌بخش با جمیلةالنّسا عرف کلیان کنور دخترِ امرچند همشیرهٔ جگت سنگه زمیندارِ منوهرپور بساطِ انبساط انعقاد گرفت - قاضي در مسجدِ خاص‌وعام عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرّر شد شیرمحمدِ کهوهاني بخطابِ شیرخان نامدار گردید غرّهٔ شعبان از عرضداشتِ خان‌جهان بهادر بر بساطبوسانِ محفلِ دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ بالی متّصلِ قلعهٔ مسپولي سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنامِ آنها مواجبی مقرّر نموده *

نهضتِ عساکرِ ظفرموطن بسرکردگیٔ نورِ حدیقهٔ خلافت پادشاهزاده محمداعظم باراده‌ٔ استیصالِ سنبها و دنیادارانِ بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیه محمداکبر از اجمیر بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیست‌وپنجم رجب پادشاهزاده بخطابِ محمداعظم شاه مسندآراي نام‌آوري و طالع‌باوري شده باتّساقِ یساقِ دکهن متعیّن گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجاي آوردند - و همانجا نیمه‌آستینِ مرواریددوز قیمتِ دولک و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سر اسپ عربي و عراقي فیلِ گجمانگ و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیداربخت با پدرِ والاقدر

خلعتِ رخصت و اسپ و لنگنِ مرّصع یافتند - متعینّهٔ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهمِ شعبان بجمدة الملک اسدخان حکم شد جمعیّتِ خود همراه داده حکیم محسن‌خانرا بدارالخلافه رساند و رسید بمهرِ فولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادرِ رانا جیسنگه بامّیدِ بندگی پیشانیِ نیاز بردرِ دولت سود - محمدنعیم خلعتِ تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده‌بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سه اسپ و نوزده تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد *

آغازِ سالِ بیست و پنجم از جلوسِ والای عالمگیري
مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجري

همای زرّین بالِ شهرِ رمضانِ مبارک‌فال بر مفارقِ عالمیان سایهٔ کرامت و افضال گسترد *

اهتزازِ الویهٔ جهان‌پیما از اجمیر بسمتِ برهانپور

دوّم شهرِ خجسته‌بهر حکمِ قضانفاذ بصدور پیوست سرادقِ اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دارالسّرور برهانپور سرِ اعتلا برآرد روزِ پنجشنبه پنجم رمضان از بلدهٔ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزل دیورایي بعزّ نزولِ لشکرِ ظفرمقر آراستگي یافت ششمِ رمضان شاهزاده محمدعظیم بموهبت خلعت خاصه و همرنگِ مروارید و خنجرِ مرصّع و شمشیر و اسپ و فیل عزِّ اختصاص یافته با جمیر مرخّص

شدند جمدة الملک اسدخان بهمراهي ایشان مامور گشته بعطاي خلعت خاصه و خنجر مرصّع و اسب افتخاراندوز شد و اعتقادخان پسر اسدخان و کمال الدّین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیندار پسر نامدار خان که مرحمت‌خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیناتي این فوج کمر امتثال بستند عنایت‌خان فوجدار اجمیر و سیّد یوسف بخاري قلعدار گده پتلي بخلعت رخصت معزّز گشتند هفتم رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ ملکي ملکات جهان خیرات و حسنات جهان‌آراي بانو بیگم سیّوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوت‌سراي جاوید آرمیدند - در صحن روضهٔ مقدّسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام‌الدّین اولیا که در ایّام دولت حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنوح واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربان شفقت‌توأمان خاطر مکدّر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد- آن محفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم برایا اتصّاف داشتند - سایهٔ فیض از سر عالمیان ناپیدا شد - مایهٔ کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت‌شیم بصدور پیوست القاب آن رحمت‌انتساب نوّاب جنّت‌مآب صاحبة الزّمانی مینوشته باشند - و بحکم این بیت * بیت *

دربن پرده باآسمان جنگ نیست * که‌این پرده با کس هم‌آهنگ نیست *

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودیِ مرحومه تبعه و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک خان نذربے که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته بود هژدهم رمضان جهانِ گذران را پدرود نمود هفتمِ شوّال مختارخان خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپای خود نمود - روزِ دیگر مرحمتِ عصاي دستهٔ یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوجِ اجل بر فولادخان فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکرالله خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداريِ خویش ساخت - بیست و چهارم قلیچ خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسب و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند - شهاب الدّین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچندداولیِ لشکر ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمّد اعظم شاه بیست و ششم از برهانپور عزیمتِ اورنگ آباد نمودند دهمِ ذیقعده بآن خجسته مکان رسیدند - روزِ یکشنبه دوازدهمِ ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت ببرهانپور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت و جاه گردید سیزدهم ذي قعده اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سرِ راتهورانِ ملعون که در میرتهه قریبِ سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت - و آویزشے سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران حملهاي مردآزما بر روي کار آوردند - پیکارپرستان از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

تیره روز که سونلت و عجب سنگه برادرش و سانولداس و بهاریداس و کوکلداس و دیگر عمده‌هاي در شمار کشتهای و زخمیان داخل اند بر خاکِ رُسوائي افتادند و بقیّه نیلِ عار فرار بر رو کشیده پشت بمیدانِ کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردانِ بسیار درجهٔ شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گلِ زخم را پیرایهٔ سعادت اندوزي نمودند خانِ جهدکار باضافهٔ پانصدي سر اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت‌قدمانِ معرکهٔ پیکار برعایات افتخار یافتند بیست و یکم عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطاب خاني چهرهٔ شادماني افروخته داروغهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست و دوم نصف‌النّهار آتشے در دو حجرهٔ باروت متّصلِ ارکِ قلعهٔ برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و درهمان شب بر دایرهٔ لطف‌اللّه‌خان کوکه نزدیکِ لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعه‌نگارِ خبیر نوشت که بخانهٔ زمیندارے پسر متولّد شد بر سرش دو شاخ بقدرِ انگشت پیدا بود بعدِ دو روز مرد زنکهٔ دختر زایید سر و رو سیاه بیني سرخ و سفید زنده است حسن‌علیخان از اسلام‌آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیل و اسب معزّز شده بیساقِ دکن رخصت شد رضي‌الدّین‌خان که بموجبِ حکمِ والا مهمّاتِ خانه و افواجِ پادشاهي متعلّقهٔ او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخّص گردید بیستمِ ذي قعده بمزارِ فایضِ الانوارِ قدوهٔ

مشایخ کبار شیخ عبداللّطیف قدّس سرّه الشّریف تشریف فرمودند - فاتحهٔ فایحه خوانده از روح پرفتوح آن برگزیدهٔ ارباب یقین استمداد مقهوری اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن‌قلی سفیر بخارا بدرگاه سلاطین‌پناه رسید - دو راس اسپ و ده زوج دانهٔ کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج هزار روپیه معزّز گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخّص گردید که خزانه باشکر محمّد اعظم‌شاه رساند شهاب‌الدّین‌خان بخدمت میربخشیگری احدیان ممتاز شد صلابت خان بتحالي خدمت و منصب بداروغگی توپخانه از تغیر بهره‌مندخان عزّ امتیاز یافت بیست‌ونهم ذي‌قعده زمیدار چانده آیدهٔ بخت را بخاک آستان کیوان‌نشان جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید دوم محرّم بانعام خلعت خاصه و اسپ با سار طلا و فیل و سرپیچ زمرّد ممتاز شده رخصت وطن یافت ازعرضه‌داشت خانجهان بهادر بعرض ایستادهاي سریر سلطنت رسید که خان شهامت‌نثار قصبهٔ سیواپور را تاراج نمود محمّدشاه ولد محمّدعلي‌خان داراشکوهی بحجابت گولکنده سرافراز شد روح‌اللّه‌خان بتاخت بیدکاپور مرخّص گردید شهاب‌الدین‌خان و بندهاي جلو و فتح معمور ولد دلیرخان باو تعین گردیدند لطف‌اللّه‌خان از تغیر کامگارخان واقعه‌خوان شد هفتم صفر عبدالرّحیم خان بخشي سیّم بساط هستي در نوردید مضجع او در اورنگ‌آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام‌خان - کامگار خان بجاي

او مقرّر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاضِ الویهٔ عالیه از برهانپور سمتِ اورنگ‌آباد

غرّهٔ شهرِ ربیع‌الاوّل اردوي گیهان‌پوی از برهانپور جانب اورنگ‌آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمّدمعزّالدّین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان‌زمان ناظم خلعتِ خاصه یافته در رکابِ ایشان متعیّن گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعفِ او بر زبانِ عاطفت‌بیان گذشت تا حصولِ صحّت‌تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمرِ مبارک گشوده زیبِ دستارِ او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصتِ آسیر یافت بیستمِ محرّم محمّداعظم‌شاه از اورنگ‌آباد در مقامِ کنوري رسیده شرفِ قدمبوس حاصل کردند بیست‌وسیّوم دولتخانهٔ اورنگ‌آباد بقدومِ معمود برکات‌آمود گردید پلنگتوش‌خان بهادر از تغییرِ ابونصرخان قوربیگي شد بآب‌پاشِ دره وباغِ فرمان‌باري تشریف فرمودند - باغبانان از انعامِ عام بهره‌مند شدند کنورکشن سنگه ولدِ راجه رام‌سنگه درخانه‌جنگي زخمي شده‌بود - دوازدهم ربیع الآخر بمقرِّ اصلي رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصبِ هزاريِ چهارصد سوار جاي پدر گرفت هجدهم عنایت‌اللّه ولدِ سعداللّه خان بخطابِ اخلاص‌خان ممتاز شد جمشیدخان ولدِ

داؤدخان که باشتداد بیماري در برهانپور بستر گزین بود بآخر سراي رحلت نمود و هشتم چمناجي زمیدار کهرک گده نوکر سنبها ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرندسنگه پسر پرتاب سنگه زمیدار کالي بهیت بسبب زر باقي در قید خان جهان بهادر بود بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگارعلی وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار روپیه و شیخ حسن وکیل سیدي مسعود بیجاپوري خلعت و یکهزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و انگشتري پیشکش سکندر قبول نیفتاده حوالهٔ وکیل شد - محمد معصوم وکیل قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان بوس و خلعت معزز شد - پیشکش دولک و چهل و چهار هزار روپیه آوردهٔ او از نظر انور گذشت بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد - زد و خوردے غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدارالبوار رفتند - و زاهدخان چورآغاسي و سیف الله و احسن الله نبیرهای سعیدخان در مصاف نیکوبندگي از گلگون زندگي بخاک سرافکندگی افتادند قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیله گاوے شکار کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دوگز و سه گره - و دم یک گز و سه ونیم گره - بیست وششم روح الله خان به تنبیه زیاده سران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیات‌خان جهت سزاواری یورش قلعهٔ رام‌سیج مامور شد هژدهم جمادی‌الآخره شاه جم‌جاه محمّداعظم شاه بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتن خلعت و دوراس اسب و فیل و متّکا و کلگی و پهونچی و اوربسی مورد مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبت خلعت و اسب و فیل و رخصت با پدر گرامی‌قدر اعزاز یافتند محمدپناه متبنّای شاه پرخانهٔ زمرّد زیب دستار نمود شمس‌الدّین‌خان و دیگر تعیناتیان بعطای خلاع و اسب و فیل‌مطرح اکرام شدند شریف‌خان از تغیر قلیچ‌خان بعنایات پادشاه جهان بر صدر صدارت قلمرو هندوستان نشست بسونت‌راو دکنی بافتخار منصب چهارهزاری چهارهزار سوار و اوربسی مرصّع سرگروه اماثل خود شد عبدالله و عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخارخان بعد فوت پدر بحضور رسیدند بعنایت خلاع از سوگ برآمدند غرهٔ رجب معروض بساطبوسان محفل والا گردید بیستم جمادی‌الآخر پیمانهٔ هستی حافظ محمّدامین‌خان صوبه‌دار احمدآباد پر شد و بدرازنای نیستی درشد این عمدهٔ نوینان بدیانت و راستی تمام و تکبّر و غرور و جدّت[1] تام و نیك سنجی و خیرسگالی پادشاه انام مستثنی بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه‌داری احمدآباد در مدّتی بسیارکم بحفظ کلام مجید موفّق شد مختارخان از انتقال او بنظم صوبهٔ

---

(۱) ن - فقدت نام ॥

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل‌خان بجای خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدّین‌خان پسر مختارخان قراول‌بیگی شد و او بتعیناتی پدر رفت آتش‌خان از تغیر سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاک آستان معلّی سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود- بموهبت منصب پنجهزاری پنجهزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراک فیض ملازمت بهارخاصیّت در طراوت و نظارت دیده و دل افزود - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سیدمنوّرخان بجای مغلخان رخصت برهان‌پور یافت میرعبدالکریم پسر امیرخان سرباری خواصان که پیش‌آورد او مرکوز خاطر بیضاضیا بود بخدمت داروغگی جانمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیاخاصیّت اندوخت اخلاص‌کیش واقعه‌نگار از شاگردان اسوهٔ فضلا ملّا عبداللّه سیالکوتی روز مبارک یکشنبه که بوساطت مومی‌الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر تربیت است بمشرفی ابتیاعخانه مقرّر شد *

آغاز سالِ بیست وششّم از سنینِ دولت قرینِ عالمگیری مطابقِ سنۂ یکهزار و نود و سیّوم (۱۰۹۳) هجری

قدومِ حسنات لزوم قامعِ بنیانِ وزر و وبال - رافعِ ارکانِ کرامت و افضال - شهرِ رمضانِ مبارک فال - منتظرانِ احرازِ خیرات و مبّرات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاسِ مراسمِ نیایشگریِ ایزدي و دادارپرستي معمور داشتند دوم این ماه حمیدالدّین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزادۂ نورجهان بیگم بخدمتِ فوجداریِ مونگیر پتّن از انتقالِ کرم اللّه خان دستوري یافت - پسرانِ خانِ متوفّي بعنایتِ خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدارِ اولکۂ دندا راجپوري حوالۂ بهره‌مند خان شد هفتم خان جهان بهادر کوکلتاش بموهبتِ خلعتِ خاصه با کمربند و اسپ و فیل معزّز شده سمتِ گلشن آباد رخصت یافت جگدیورای برادرِ جادورای دکهني ناصیۂ بخت بآستان بوسِ معلّی و مرحمتِ خلعت روشن نمود دهم محمّدتقي ولد داراب خان با صبیۂ بهره‌مندخان کتخدایي داشت بعطاي خلعت و اسپ و سهرۂ مروارید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خانِ مرحوم از تغیرِ شهاب الدّین خان بخدمت میربخشیِ احدیان نامور گردید سیدیوسف از فرزندانِ قدوة الواصلین میر سیّد محمّدگیسودراز

رحمه‌الله بگلبرگه رخصت شد. ماده فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معزالدین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان پنی و داؤدخان و سلیمان‌خان برادرش پیشانیء طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزت اندوختند سید مبارک‌خان قلعه‌دار دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف‌الله‌خان بخدمت داروغگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد‌معزالدین خلعت و مالای مروارید و متکای زمرد واسپ جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار هشت هزاری شش‌هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده به‌تنبیه خیره‌سران سمت احمدنگر رخصت یافتند رنمست‌خان و داؤد خان و غضنفرخان و دیگر متعینه و اهل‌خدمات بعنایت اسپ و خلاع و فیل معزز گشته مرخص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمدعادل و محمدصالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمدصالح کنبوه از تغیر میر حسین به‌پیشدستیء صدارت معزز گردید سردارترین خدمت فوجداریء سیوگانون یافت عزیزالله‌خان برادر روح‌الله‌خان بخدمت میرتوزکی از تغیر محمدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفیء جای‌نمازخانه *

سعادت اندوخت هدایت‌الله خویش خلیفه‌سلطان بدیوانی شاه‌جهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداری سکندرآباد و کاملخان بفوجداری سهارن‌پور ممتاز شد محمّدمسیح ولد همّت‌خان از تغیرِ صلاح‌خان بخدمت میرتوزکی مقرّر شد دوم ذی‌القعده بعرض رسید عنایتخان فوجدارِ اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم این ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقابِ عدم کشید - عاطفت خانه‌زادنوازی پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و اشرف‌خان میربخشی را بخانهٔ مومی‌الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند خلعت بآن نوئینِ عقیدت قرین وبرادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای عصمت و عظمت زیب‌النّسابیگم موجبِ حکم عنایت‌شیم خانهٔ او را بتشریفِ شریف دولت‌کاشانه فرمودند پانزدهمِ ذی‌حجّه کامیاب‌خان بخدمتِ بخشیگری دکن معزّز گردیده بفوج خان‌جهان بهادر رخصت یافت سیدمحمّد همشیره‌زادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف اندوخت سبحان‌وردی پسرِ یلنگتوشخان بهادر از دارالخلافه رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششمِ محرّم شهاب‌الدّینخان بخدمتِ داروغگی گرزبرداران از تغیرِ مکرمخان غایبانه سرافراز گردید سید اوغلان به نیابتِ او امتیاز یافت محمّدعلی‌خان خانسامان بغلبهٔ ضعف از کتهره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بیدِمشک و چند انارِ بیدانه مرحمت شد عمارتِ قلعهٔ شهرپناهِ اورنگ‌آباد باهتمامِ

اهتمامخان مقرّر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهدهٔ خود گرفت
که بمیعادِ چهارماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه‌کروهی
از اورنگ‌آباد باراده‌ٔ ملازمت رسیده‌بود - خلعت مصحوبِ پسرش
نصرتخان عزّ ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمتِ بیدر رفته
اقامت نماید - هرطرف خبرِ آوارگی اکبرابتر برسد بتعاقب برود -
هژدهم خانجهان بهادر ببارگاهِ والا معروض داشت که اکبر باغي از حدودِ
سنبهاي شقي برآمده بسواريِ جهاز در تلاطمِ دریای فرار افتاد حکمِ
معلّی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمانِ سرکار از منصبِ دو هزاري کم
وقتِ رخصت مترصّدِ فاتحه خواندن نمی‌بوده باشند - مگر آنکه
حضرت خود دستِ خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعدِ عزلِ
خدمات باز بخدمتِ قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاوّل بپادشاهزاده
فیروزمند محمّداعظم‌شاه یک صد اسپِ عربي و عراقي و ترکي
وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیلِ کوه‌شکوه و جواهرِ قیمتِ
هشتاد هزار روپیه و خلعتِ قیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر
پوشاک قیمتِ چهارده هزار و نه‌صد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت
وگیتی‌آرا بیگم خلعت- وخلاع بجمیعِ امرائي متعیّنهٔ ایشان علیٖ قدر
مرا تبهم حوالهٔ سلاحخان شد - و مسترشد گردید که هریک از
امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعدِ تقدیم آدابِ
پادشاهي بخدمتِ شاهِ والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم
بموجب حکمِ اقدس پادشاهزاده محمّدکامبخش در غسل‌خانهٔ قدیم

بدیوان نشسته به بندهاي پادشاهي و نوکرانِ خود سراپا عنایت نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب‌افزای تزویجِ پادشاهزاده محمدکام‌بخش با آزرم‌بانو دخترِ نیک‌اختر سیادت‌خانِ صفوي حسنِ انعقاد گرفت و خدمت‌گارخان خلعتِ خاصه با نیمه‌آستینِ مروارید‌دوز و خدمت‌خان جواهر قیمتِ دو لك و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج‌لك روپیه نقد و دوراس اسپ عربی و عراقی و فیل بحضورِ پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضورِ حضرت قاضی شیخ‌الاسلام عقد بست - بعدِ انقضاي یك‌پاسِ شب بدستِ مبارك برسرِ آن بختمندِ نیك‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابقِ حکم جمیعِ نوینان از دیورهيِ غسلخانه تا دیورهيِ محلِ زیبِ استارِ عظمت و عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکابِ پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقترانِ طوي و سرور جشنِ نشاط‌قرین زیبِ اقتدام یافت - بیست‌ودوّم حسین میانه از بزرگ‌نژادانِ بیجاپوري بیاوريِ طالع و رهنمونیِ بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگِ سجنجل تیره‌روزگاري بصیقلِ سجده‌ریزیِ خاكِ آستانِ فلك‌بنیان زدود - و تا دروازهٔ غسل‌خانه آتشخان پذیره شده - وقتِ ملازمت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - بسرافرازیِ منصبِ پنج‌هزاريِ پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطابِ

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریک بخلعت و منصب درخور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار ماندل[1] پور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغیر دلپت مقرر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی خان معزول صوبه‌دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرف شده از ملازمت مهجور ماند - و مغلخان بموجب حکم دریا تشخانهٔ بهره‌مندخان مقید نشاند وتاپانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حوالهٔ او بود مکرم‌خان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثانی بادراک ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمدامین‌خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد[2] لک روپیه - اشرفي و ابراهیمي یک لک و سي و پنج هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسبان چهار صد و سي و دو - شتر یکصد وهفده - استر یک صد و چهارده چیني از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یک من سرب - و باروت پنجاه وچهار من - چهارم جمادي الاول بعرض رسید که درجن سنگه هاده[3] بوندي را محاصره نموده متصرف شد هشتم محمدشریف ایلچي والي بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشي الملک

---

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل ‖ (۳) ن - هانده ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - ده کرور روپیه و هفتاد لک اشرفي الخ ‖

روح‌الله‌خان از يساق كوكن بحضور پرنور رسيده بعنايت خلعت و خنجر مرصّع و يك‌راس اسب عربي سرافراز شد عزيزالله‌خان برادر او و نوازش خان رومي و اكرام‌خان دكهني هر كدام بموهبت خلعت و فيل مورد نوازش گشتند - سيّد عبدالله بارهه عرف سيّدميان از متعيّنهٔ او نوكر شاه‌عالم هزاري شش‌صد سوار بضابطهٔ پادشاهي منصب يافت سيد نورمحمد بارهه بخطاب سيّدخان نامور گرديده و سيدمظفّر از عمدهاي حيدرآباد كه ابوالحسن قطب‌الملك آخرها باغواي مادنا برهمن راتق و فاتق مهمّات دولتش از كم‌خردي و پايه‌نشناسي محبوس داشته‌بود و بحكم قضانفاذ حاجب پادشاهي آن سيّد حسيب را از دست او رهايي داده بحضور لامع‌النّور فرستاد - روز ملازمت باكرام خلعت خاصه و خنجر مرصّع مكرّم گرديد - ودو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان ونجابت‌خان سرافراز گرديدند بيست‌ودوّم جمادي‌الاولى هريسنگه برادر چترسنگه زميدار گدهه بآستان‌بوس معلّى فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنايت خلعت در همسران افزود سيداحمد برادر حاكم مغرب زمين بمشرق دولت رسيد - پيشاني طالعش باشراقات عنايات پادشاه خورشيدفروز و منوّر گرديد - و بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و و انعام پنج‌هزار روپيه چهرهٔ اميّد برفروخت مغلخان باستيصال درجن‌سنگه بدمآل كمر امتثال بست و انروده سنگه نبيرهٔ بهاوسنگه هاده رخصت بوندي يافته بنوازش خلعت و اسب و فيل و نقاره

کوس افتخار در اقران نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و سیّد محمّدعلی همشیره‌زادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم و خواجه بهاؤالدین خویش سلیمان‌شکوه و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته با خان مذکور متعیّن گردیدند چهارم جمادي‌الآخر ایوّب بیگ ایلچیٔ کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرف یافت - خواجه عبدالرّحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه مرحمت گردید سیدعبدالله بخطاب عزّت‌خان خرسند گردیده بدیوانیٔ فوج محمّداعظم‌شاه تعین شد دلیرخان و فتح‌جنگ‌خان و دیگران که بیساق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمّداعظم‌شاه درحضور باشند کشورداس ولد منوهرداس گور بقلعه‌داري شولاپور سرفراز گردید شهاب‌الدّین‌خان از سمت خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمّدعظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت درجه‌پیماي سعادت گشتند شاهزاده محمّد رفیع‌القدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاویدطراز شاه‌عالم بهادر چهل‌ویکم شروع شد بمرحمت طرّهٔ مرصّع بقیمت یک لك و پنج هزار و یك صد و هشتاد روپیه عزّ اختصاص یافتند - معروض بارگاه والاي گردید عمدهٔ فضلاي اسوهٔ فقراي ملّا عبدالّله پسر ملّا عبدالحکیم سیالکوتي بجوار رحمت حق انتقال نموده - عنایت خدیو فضلادوست

فقرامهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسالِ خلاع و افزایشِ وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمدِ عقلا را با کمالِ فضل طرفِ فقر غالب بود - و عقلِ معاش با عقلِ معاد جمع داشت - بندگانِ حضرت که با خردتوانایی و فقرآشنایي پایه‌سنجِ چنین‌کسان بودند هنگامِ اقامت در اجمیر تفویضِ خدمتِ صدرات درخور ملّا بخاطرِ معلّی آورده فرمانِ شوق‌ترجمان بدستخطِ خاص بعزِ تحریر آوردند - و بمقرّب لحضرت بختاورخان که بمناسبت محبّت با گروهٔ فضلا وفقرا واسطهٔ عرضِ مطالبِ این مردم است مامور گردید که از جانبِ خود رقیمهٔ بنگارش آرد - وایمای این‌معنی نماید - بعد وصول فرمان و خط ملّا در جواب بخان‌مذکور نوشت که زمانِ فراق است - نه اوانِ تحصیلِ شهره درآفاق - بامتثالِ حکمِ جهان‌مطاع بحضورکرامت‌ظهور میرسد - بزیارتِ اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ اربابِ چشت حضرت خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه و ادراک ملاقاتِ فیض‌سمات تحصیلِ سعادت مینماید - بندگانِ حضرت را این‌حرف ازآن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجبِ نوشتهٔ خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مراراً باحرازِ صحبتِ فیوضات‌مرتبت احتظاظ حاصل کرد - و بسعادتِ زیارتِ مرقدِ مطهّرِ قدوة العارفین حضرتِ خواجه مستسعد گردیده برضای بندگانِ عالی‌حضرت رخصتِ وطن شد - و پس‌از رسیدن بوطنِ عاریتی درهمان نزدیکی سفرگزینِ وطنِ اصلی گشت * بیت *

افسانها ببستن مژگان تمام شد * کوتاهی امل بهمین عقده بند بود
اللّهمّ اغفره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جم جاه محمّد اعظم شاه
که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدّت
برسات و گل و لای بجناح تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب
قلّت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم
صادر شد خیمه از سرکار والا متّصل مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب
می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شورمستی بر فوج دویده
نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب
سواری بےتابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده بودند
مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش
و روح اللّه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار
بردند - و پانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور
یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد
مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
بود پادشاهزاده باجمیع نویینان عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک
علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایرهٔ
خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیداربخت
بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت آراستند -

چون حویلي شاهِ والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن در محلّات متّصلِ خاص‌وعامِ قدیم اجازتِ سکونت یافتند -

محمدسالم اسلم نوکرِ سرکارِ عالي بزورِ طبعِ سلامت‌نشان مثنوی‌ے در بیانِ این مقدّمهٔ ندرت‌اقتران - گفته و از بحرِ شیرینیٔ گفتار دراري آبدارِ شاهوار بر کنارِ یادگار آورده - چندے ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوي *

* سیه مست فیلے چو ابرِ سیاه * سراپا غرور آمد از پیشِ شاه *
* چو ابرے و از برق چالاک‌تر * چو کوهے و از سیل بے‌باک‌تر *
* بحیرت ازو هوشِ نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
* چو افتد گذارش بملکِ عدم * نماند درو باز جای قدم *
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروي زمین همچو آب *
* بهر گام از بارِ دستش زمین * فرورفته در خود چو خطّ نگین *
* چنان زورِ سنگینیش در قدم * که گاوِ زمین را شده شاخ خم *
* چو زانو زند بر زمین وقتِ کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
* چو خرطوم‌را گاه بالا کند * شکم‌را فلک پشت‌فرسا کند *
* سیه چاهِ واژونِ حیرت‌فزا ست * که با طالعِ خصمِ شاه آشنا ست *
* معلّق بلاي‌ست وحشت‌نشان * سزاوارِ آن خصمِ صاحب‌قران *
* مگر بے‌ستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبان بر سرش کوه‌کن *
* لبِ عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار *
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * برآرند از مغزِ او عطرِ جان *

* کجا شاه را التفاتے بفیل * خضر را چه پروا ز غول محیل *
* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرورِ شکار *
* چو آن فیل زد چند گامِ دگر * قضا ریخت خاک حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش فسونے دمید * که چون گرد ره رنگ عمرش پرید *
* دوید آنچنان رو بصاحب قران * که لرزید برخود زمین و زمان *
* بهر دیدهٔ شد غبارے قرین * هوا تیره تر شد[2] ز روی زمین *
* قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلے آسمان *
* دعا بر دعا ریخت از هر لبے * ز هر سینهٔ جوش زد یاربے *
* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قُربان کشید و کشید *
* بدستِ شهِ خصم افگن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* شد آغوشِ سوفار لبریزِ زه * کمان زد برابرو[3] ز پیکان گره *
* چنان صاف تیر ازکمان شد رها * که از هم نپاشید موجِ هوا *
* شده از کمان تا بفیلِ تباه * باندازهٔ تیر یک کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موجِ هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیرِ قدرت نمای * چو پیکِ اجل درتنِ خصم جای *
* گرفت آنچنان جای درمغزِ فیل * که غوّاص لب تشنه در رود نیل *
* درو ناوکِ شاهِ والاشکوه * چو آتش نهان گشت درمغز کوه *
* بحیرت ازان عقلِ پیر و جوان * که در کوه چون شد رگِ کان نهان *

---

(۱) ن - با او ‖ (۲) ن - چو ‖ (۳) ن - برابروی چوگان ‖

* دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب *
* شد از تیر شه شور مغزش زیاد * که در چاه سیماب برق اوفتاد *
* چو گردے که یکبار خیزد ز راه * قرین شد بظلّ همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسپ شاه *
* ندادش امان قهر شاهِ دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغِ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
* پیِ زخمِ خرطومِ او بیدریغ * برانگیخت رخش و علم کرد تیغ *
* ز جلدی باندازِ میلِ عنان * کمیت شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطومِ او تیغِ کین * برنگے که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایهٔ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسپ صاحب‌قران * شهِ جرأت‌آموز رستم‌دلان *
* که بے‌شک دلیریست در کارزار * بخصمِ پیاده درافتد سوار *
* ولے شاه چون دید کان تیره‌روز * بسر میکند خاک نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیرِ نصرت‌قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخمِ پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاه صاحب‌قران *
* که شد کارِ فیلِ سیه‌دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * بیفشرد دامن زخونِ شکار *
* دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* ز بس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گریخت *

* چنان پاره پاره شد اعضاي فيل * كه هرپارهٔ گشته يك خال نيل *
* درو استخوان جوهرِ فرد شد * همه جوهرِ استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاورِ شاهِ دین * همین است حالِ عدویش همین *

رشید خان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روپیه خرجِ گواهتي از امیرالامرا باز یافت شود - مومي الیه نوشته که همگي هفت لک روپیه خرج شده مصالحِ دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر بازیافت نمایند یازدهم در مشکوي دولت شاهِ خورشید کلاه از بطنِ پرستارِ عصمت دثار اَختر فرزندے از کتمِ عدم قدم بعرصهٔ وجود گذاشت - یکهزار مهر از نظرِ انور گذشت - مولود مسعود باسمِ والاجاه نامدار و کامگار گردید - حاجي شفیع خان بپرداخت و تشخیص جمیع ملک جدید که خانِ جهان بتصرّف اولیاي دولت آورده رخصت شد قاضي حیدر منشي سیوا بارادهٔ بندگي رقمِ دولت بر ناصیهٔ طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب دوهزاري مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکمِ خدیوِ خطاپوش جرم بخش همراهِ خزانهٔ دارالخلافه بحضور هدایت ظهور رسیده از حبسِ تشویر برآمد میرزا صدرالدّین بخطاب خاني و فوجداري رامکر (۱) صدرنشینِ عزّت شد دوازدهمِ شعبان هارِ مرصّع واوربسي مروارید و دو زنجیر فیل که قطب الملک بخانِ جهان فرستاده بود و او بحضور مرسل داشت از نظرِ انور گذشت بیست و یکم یاتش خانهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - رامگیر ||

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارک خجسته بنیاد بقدوم اقدس اعلی فرّ آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یک انگشتر قیمت دوصد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه و بیتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری محل کرهٔ مرصّع قیمت دو هزار و دو صد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولک و نود و هشت هزار و چهارصد روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار ایشان گردید - رحمت خان بهادر خان خطاب یافت بیست ونهم عرضداشت مغل خان بنظر بساط بوسان محفل معلّی درآمد که آن شهامت اطوار بر بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت - آخرکار درجن سنگه تیره رو سیاهیء شب را پردهٔ کردار زشت خود نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشیده و انروده سنگه با جمعیّت خویش و دیگر بندهای پادشاهی داخل بوندی شد *

شروع سال بیست وهفتم از سنین دولت قرین جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتاب خلاص و مناص - هلال رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارندگان نیایش

و ستایشِ خالقِ جن و انس افگند - قبلهٔ اربابِ ایقان تمام ماه را
درمسجدِ دولت‌خانه باحرازِ خیرات و مبرّات حسنِ انجام بخشیدند.
هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّداعظم‌شاه بموهبتِ خلعت و سرپیچ و
خنجرِ مرصّع و فیل و یکصد راس‌اسب و دولک روپیه مباهی شده
بیسَقِ بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ
و کلگي و خنجر و فیل یافته با پدرِ عالیقدر مرخّص گردیدند -
و سیدشیرخان و اخلاص‌خان و کمال‌الدّین‌خان و دیگر متعیّنهٔ رکاب
پادشاهزاده باصنافِ عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت عمدهٔ
امرا ابراهیم‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریرِ
گردون‌نظیر گردید که بحسنِ سعيِ فدایي‌خان پسرش قریهٔ نبست (۱) از
تصرّفِ دادل زمیدار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکمِ ظفرتوأم
صادر شد بساطبوسانِ حضورِ پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ
فتح بنوازش درآید - خانِ (۲) معظّم الیه در جلدوي این فتحِ نمایان
باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاري پنجهزار
سوار - دو هزارسوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسالِ فرمان مشتمل‌بر
کمالِ تحسین و آفرین و عطاي خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع
پهول‌کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمتِ هفت هزارروپیه و مرحمتِ
اسبِ‌عربي دو صد مهري با سازِ طلا و یک زنجیرفیل از حلقهٔ
خاصه بقیمتِ پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلفِ رشیدش

---

(۱) - ن - قریهٔ نبت ॥ (۲) ازینجا - تا - کامیاب گردید - در یک نسخه ॥

از منصب هفتصدي چهارصد سوار بمنصب هزاري هفتصد سوار از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطاي خلعت خاصه و شمشیر زرنشان با ساز مینا و مرحمت اسپ عراقي با ساز طلایی صدمهري و یك زنجیر فیل بقیمت یازده هزار روپیه کامیاب گردید - آتش خان بموجب حکم بلشکر محمداعظم شاه رفته محمدهادي پسر میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح‌الله‌خان ثانیا حوالهٔ صلابت‌خان بود بیست و پنجم رمضان حکم شد که در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس باشد سیم شوّال مطابق یرلیغ معلّی پیش‌خانهٔ دولت‌نشانه شاه‌عالم بهادر از اورنگ‌آباد بارادهٔ استیصال سمت کوکن و رامدره (۱) و دیگر ملك غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نواخته برآورده دلیرخان افغان بیماري شدید کشیده بجاویدسرا رفت در اکثر معارك بذاته مصدر تردّدات نمایان شده - قوي هیکل وزورمند بود غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوري طالع از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّت مزارات بزرگان دین و موضع الوره برگذاردن لازمهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه از قلعهٔ دولت‌آباد مزارات تمام‌برکات حضرت شیخ برهان‌الدّین و شیخ زین‌الحق (۲) و شیخ منتخب‌الدّین زربخش و میرحسن

---

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره‌سران غنیم را تنبیه نمایند - شادیانه الخ ॥ (۲) شیخ زین‌الحق محب‌الدین زربخش ॥

دهلوي و سیّد راجو پدرِ میر سیّد محمّد گیسودراز و دیگر عارفان خدا قدّس الله اسرارهم که اکثرِ آنها بارادت بارگاه سلطانِ اولیا برهانِ اصفیا حضرتِ نظام الحق والدّین بر ارایك ارشاد اتّکا داشتند زیارتگاه خلایق است - بتکلیف محمّدشاه ملك جونا پسرِ تغلق که قلعهٔ دیوگدّه را وسطِ ممالك پنداشته دولت آباد نام کرده خواست دارالملك قرار دهد و سکنهٔ دهلی را با عیال انتقال فرموده - اعزّهٔ کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از انجا بمسافت کمی الوره نام جائی است که سابقا بفراوان اعوام (۳) در شعاب جبال نقّابانِ سحرکار بطول یك کروه خانهاي رفیع بنیان کنده اند و در تمامی اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورتِ درست تراشیده بالای کوه هموار مینماید گویی از خانها نشانے نمودار نیست - در ازمنهٔ سابقه که کفّارِ اشرار بران دیار دست داشتند همانا که بانیِ این منازل علی اختلاف الرّوایات آنها باشند - نه جن معبد قومِ باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان غیرت جاي عاقبت بینان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه و صحرا از شادابیِ سبزه و سیرابی نمودارِ باغ میگردد - و آبشارے بعرضِ صد گز مي افتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاهیست نظرفریب جز بدیدن تحریرِ ماهیّت راست نیاید خامه تا کجا صفحهٔ اخبار برآراید •

---

(۱) ن ۰ اعزام ॥

نهضت موکبِ نصرت‌کوکب
از اورنگ‌آباد طرفِ احمدنگر

غرّهٔ ذي‌قعده منزلِ کرن‌پوره در سایهٔ سنجقِ جهانگشا سعادت پذیرفت - آوازهٔ شلك مسامع‌کوبِ اعادي گردید - گلبانگِ تسلیمات مبارك‌باد اولیاي دولت را فرحناك کرد - محمد‌اعظم شاه و شاهزاده بیداربخت که بحضور آمده بودند نوزدهمِ ذي‌قعده بانعامِ خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته سمتِ گلشن‌آباد رخصت یافتند پدم نایك زمیدارِ سگهر ملازمت نموده بعطیهٔ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید - زمیداریِ چانده از تغیرِ رامسنگه بکشن‌سنگه مقرّر شد سیمِ ذي‌الحجه قلعهٔ خام احمدنگر ساختهٔ دلیرخان مضربِ خیامِ نصرت‌احتشام گردید - قاضي شیخ‌الاسلام پسرِ قاضي‌عبدالوهّاب را باستعدادِ ذاتی و توفیقِ فطري الٰهي جذبهٔ درربود - چهارتکبیر دامن‌برافشاندن از تعلقّاتِ دنیوي برخواند - و بارجودِ عنایاتِ حضرت و تحریص بر عدمِ ترکِ خدمتِ قضاي که بر چنین کسان لازم‌الامضا ست عنانِ توجّه از طرفی که رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجویزِ همان موفّق خدمتِ قضاي اردوي بسیّد ابوسعید سیّد حسیب و نسیب دامادِ قاضي عبدالوهّاب مفوّض شد - مومی‌الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود بانعامِ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید دهمِ ذي‌حجّه محمّدخلیل

حاجب حاکم شهر نو بآستان ملایک پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیدار سری رنگ پتن با پیشکش رسیدند - دوصد روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلّمي پادشاهزاده محمّدکامبخش تحصیل شرف کرد محمّد صالح قاضي اورنگ آباد بخدمت قضاي دارالخلافه و از تغیر او محمّد[1] اکرم مفتي رکاب بقضاي انجا اعزازیاب شدند - میر عبدالکریم خدمت امانت هفت چوکي بانضمام داروغگي جاي نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بسرزنش زیاده‌سران طرف بهادرگده خلعت رخصت یافت کامگارخان از تغیر مغل‌خان احته‌بیگي شده به تیمار خود پرداخت - شجاعتخان پسر قوام‌الدّین‌خان بسرافرازي خدمت میرآتشي و مطلب‌خان بریاست بخشیگري احدیان چهرهٔ ثروت عزّت افروختند - نهم محرّم روح‌اللّه‌خان به تنبیه غنیم طرف دریاي تپرا[2] و بهره‌مندخان جانب آشتي[3] نصف شب مرخّص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش بموهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم دوابسته شتافت شهاب‌الدّین‌خان که غنیم ملعون را بتاختهاي مکرّر و آویزشهاي سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم محمّد غازي‌الدّین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگي گردان و

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کنبو ॥ (۲) - ن تهتهرا - و در تذکرهٔ چغتا - نربدا ॥ (۳) ن - آستي ॥

بهادران نام برآوردند - برادرش محمّدعارف بخطابِ مجاهد خان و محمّدصادق خوستي[1] بخطابِ صادق‌خان نامدار گردیدند و بدلیپت بوندیله و راجه اودت‌سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسپ و اضافه علی قدرِ مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازمِ اعظم شاه عرضه‌داشتِ تولّدِ پسر و یک‌هزار مهر نذر بدرگاهِ سلطنت آورد - مولود ذي‌جاه نام یافت - کلاهِ مرواریددوز و چشمکِ مرصّع و لڑيِ مروارید مرحمت شد - میرِ مذکور موردِ انعامِ خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرفِ پٹن آواره اند - نصفِ شب بهره‌مندخان ترکش و کمان یاوتة فرمان‌پذیر شد نوزدهمِ صفر عرضه‌داشتِ خان‌جهان بهادر از نظرِ اطهر گذشت که غنیمِ مقهور بلبِ دریاي کشنا بارادهٔ فاسد جمع آمده بود - مومی‌الیه از سي کروه تاخته بآویزشِ سخت و مالشِ قوی کفّارِ اشرار را زیاده بر شمار عرصهٔ تیغِ بیدریغ نموده مال و ناموس را دستخوشِ تاراج ساخت - فرمانِ تحسین‌عنوان بنامِ آن عمدهٔ بهادران عزِّ اصدار یافت - و پسرانش مظفّرخان بخطابِ همّت‌خان و نصرت‌خان بخطابِ سپهدارخان و محمّدسمیع[2] بخطابِ نصرت‌خان[3] و محمّدبقا بخطابِ مظفّرخان و جمال‌الدّین‌خان دامادِ پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ صفدرخان هنگامه‌آراي عزّت گردیدند - جمدة‌الملک اسدخان

---

(۱) ن - جوشي ‖ (۲) ن - محمد شفیع ‖ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقرب‌خان ‖

که در اجمیر بوده بسدهٔ سنیّه رسید بیست‌وپنجم بخشي الملك اشرفخان تا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمّداعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاوّل بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند - صلابتخان از نولکهه‌وده آمده خلعت یافت ملوک‌چند دیوان سرکار اعظم‌شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده ادعام شده باخود برد - صوفی بهادر بامّید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روپیه سر افتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع‌الآخر رندوله‌خان در مصاف اجل بکار آمد نهم‌شکرالله نجم‌ثانی بخطاب عسکرخان - و سیّداحسن پسر خاندوران بخطاب احسن‌خان - و محمّدمراد ولد موشدقلي‌خان بخطاب محمّدمرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازي‌الدّین‌خان بهادر طرف پوناگده(۱) و نمونه رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامن امّید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعداللّه‌خان مرحوم چهارصدي یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمّدنعیم بخدمت دیوانيِ دارالخلافه مقرّر شد پانزدهم جمادي‌الاولی بخشی الملك روح‌اللّه‌خان با فوج شایسته متعیّن رکاب شاه‌عالم بهادر شد -

---

(۱) دریك نسخه و تذکرهٔ چغتا - نوداوکره ||

و مصحوبِ او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و پادشاهزادهای و امرای متعیّنه خلاع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت - و همان تاریخ محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت و والاجاه بعطای خلاع و جواهر و اسبان و فیلان مخصوص گشته مرخّص شدند صفی‌خان بخدمتِ حراستِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهره‌مندخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمتِ فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطابِ صف‌شکن‌خان و خلعتِ خاصه و جیغه و علم و طوغ معزّز گردیده سمتِ سری رنگ‌پتن مرخّص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکرانِ سنبهای حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند - محمدیار ولدِ دلیرخان معموری معمورخان خطاب یافته نزدِ پدر رخصت شد ششم جمادی‌الآخره سلطان والاجاه بیومیّهٔ هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم در مشکوی دولتِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش خبرِ قدوم فرزند راحت آورده - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرّهٔ مرصّع مرحمت گردید حاجی اسمٰعیل خاص‌نویس که تاریخ تولّد - ولدِ محمّدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسمِ امیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادی چهرهٔ امیّد بر آستانِ خلافت سود - بمنصبِ پنج‌هزاری پنجهزار سوار و خطابِ شجاعت‌خان مدارجِ عزّت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمتِ ظفرآباد بدر

مرخّص گردید - میرک خان فوجدارِ دو آبهٔ جالندهر فوجدارِ گجرات مقرّر شد - سیزدهم شاه‌عالم بهادر از کوکن آمده سعادتِ کورنش یافتند. بعطای خلعت و جواهر قیمتِ سه‌لک و نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند - شاهزاده بعطاي خلاع و جواهر سرافراز شدند - روح‌الله‌خان و منورخان ملازمت نموده بمرحمتِ خلاع گرانقدر گردیدند - مغل‌خان که بکومکِ اروده‌سنگه و استیصالِ درجن‌سنگه رفته بود مظفّر برگردیده ملازمت نمود - بیافتنِ خلعتِ تحسین درجهٔ افتخار پیمود - حاجي مهتابِ حیدرآبادي بتقدیمِ سجدهٔ بندگي روشنگرِ ناصیهٔ بختِ خود گردید - بیست‌وسیّم رجب محمّدجعفر حاجبِ قطب‌الملک سعادتِ ملازمت دریافت - این خرد پربار استادزادهٔ حافظ محمّدامین خان است - وقتي که از اکبراباد بکابل رفت ببختاورخان سپارش کرد که بامّیدِ بندگی اورا از نظر بگذراند - بعدِ گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمّداکبر یافت - چون خالی از ظاهرے و قابلیّتے نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغهٔ فیل‌خانه شد - پس‌از بغیِ اکبر راه حیدرآباد گرفت که بلاف وگزاف که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزدِ ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطابِ عین‌الملک چشمهٔ اعتبارِ خود انباشت - وقتي که او خواست کسی را بحجابتِ درگاهِ والا بفرستد دعاوي باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار بسفارت آمد و وقتِ ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

همان است - بزبانِ گهرنثار گذشت خرافتِ ابوالحسن باید دید نوکر اکبر را بحجابت فرستاده - با مسوّدِ اقبال‌نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداري و بذلِ آن بچارسوي خریداري گفته فرستاد چرا آمدید - گفت شوقِ دیدارِ عزیزان آورد - جواب داد که بسیار بد کردید تا آنکه بعدِ دو روز کوتوال بغتةً بخانهٔ او رفته بچبوتره آورده - واثاثه وکوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعدِ مدّتی سیصدي منصب یافت - و عنان تعیناتي بصوبهٔ بنگاله تافت -

بیست و هفتمِ رجب نوّابِ ثریّاالقاب زیب‌النّسابیگم[1] از اورنگاباد بحضورِ سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سراي عزّت رسانیدند - بیست‌ویکم شعبان پانصد مهرنذرِ تولّدِ پسرِ محمّداعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستادهاي بارگاهِ معلّی تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست‌ونهم معروض گردید میرزا محمّد و بهاریداس جوهري که نزدِ قطب‌الملک رفته بودند میرزامحمّد ده‌هزار روپیه و فیل واوربسي - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزدِ حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسیده دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهاي شقي بمهرِ عبدالرّحمن قلعه‌دارِ بهادرگده بنظرِ مقدّس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازي‌الدّین‌خان بهادر و دیگر امرایانِ عظام

---

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - زینت‌النسابیگم - دختر دوم شاه‌عالمگیر ٭

و بهادرانِ باناموس قلعجات و محالاتِ متعلّقهٔ آن که از تصرّفِ غنیمِ لئیم وخیم تا این‌مدّت بکوششِ فراوان و مساعیِ نمایان برآورده‌اند و ضمیمهٔ قلمروِ محروسه گردیده - اگر محرّرِ نامه بنگارشِ تفصیلِ آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده- نام نامی و آثارِ گرامیِ مروّجِ قواعدِ دین و اسلام - قامعِ بنیانِ بدع و ظلام ممدود باستعانتِ ربِّ ودود *

آغازِ سالِ بیست‌وهشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری *

مطابقِ سنهٔ یک‌هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجري

دریں اوانِ کرامت‌نشان هلالِ زرّین جناحِ شهرِ رمضانِ سعادت‌مسایِ خیرصباح برمفارقِ عالمیان پرتوانداز فوز و فلاح گردید- اریکه‌آرای دنیا و دین فرمان‌فرمای زمان و زمین تمامِ ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیرِ سایهٔ خورشیدِ رافت و معدلت نورآگین نموده - دویمِ این‌ماه مغل‌خان از انتقالِ خانزمان باقصیِ پایهٔ عزّتِ صوبه‌داریِ مالوا صعود نموده بموهبتِ خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدیِ سه هزار سوار درجه‌پیمایِ افتخار گردید پنجم سیادت‌خان معظّم‌خان خطاب یافته از تغیرِ او قوش‌بیگی شده شاهبازِ نام‌آوری را بر فرازِ دولت پرواز داد حاجیِ شفیع‌خان بحراستِ اورنگ‌آباد از تغیرِ صفیِ‌خان و او بنظمِ مستقرّالخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم‌خان و او بنسقِ

اله‌آباد از انتقالِ سیفخان دستوري یافته باعزازبخشيِ خدیوِ جهان مسندِ ریاست آراستند - محمدتقي ولدِ دارابخان و مطلب‌خان و دیگر قرابتیانِ مختارخان صوبه‌دارِ صوبهٔ احمدآباد را که بمرگِ او ماتم‌دار شده بودند - نوازشِ پادشاه خانه‌زادان نواز بعنایتِ خلاع از سوگ برآورد - قبیلهٔ بني‌مختار باکثر خصایصِ جمیله ستودهٔ افواه والسنه اند - مختارخان درینها مستثني و بخوشي همه چیز ممدوح بود - هجدهم رمضان روزِ چارشنبه قاضي ابوسعید شاهزاده معزالدین را با سیدالنسابیگم[1] دخترِ مبارک‌اخترِ مرزا رستم پسرِ مکرم‌خان در حضورِ حضرت و شاه عالم بهادر وقتِ عصر عقد بست - یک‌هزار روپیه و خلعت از جانبِ ایشان بقاضي رسید - معروض گردید که کفایت‌خان جعفر بےمنصب بیست‌ودوم رمضان در دارالخلافه و سیف‌خان صوبه‌دارِ اله‌آباد بیست‌وپنجم بساطِ حیات در نوردیدند سلخِ رمضان شلّکِ شادیِ قدومِ عیدِ بهجت‌نوید سامعه‌افروزِ خلایق شد - غرهٔ شوال جهتِ اداي دوگانهٔ فطر اسب‌سواره بمصلي تشریف آوردند و آن‌مکان نزه را صبحستانِ جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیرِ کارطلب‌خان محمدبیگ متصدي بندرِ سورت شد و او بفوجداريِ احمدآباد ممتاز گردید - و خانه‌زادخان ولدِ همت‌خان از تغیرِ صلابتخان داروغگيِ بندهاى جلو یافت عالم خان ولدِ اعظم‌خان کوکه بخدمتِ فوجداري و دیواني بریلي مفتخر

---

(۱) در بعضے جا - سیدة النسابیگم - بنظر آمده ॥

گردید و نورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت پلنگتوش خان بهادر که سالانه‌دار شده بود دوم شوّال بعطاي منصب کامگار شد بهرام برادر جعفرخان پدر بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیر گور[1] گردیده - بجمدة الملك اسدخان بعلاقهٔ همشیره‌زادگي آن مرحوم نیمه‌آستین چکن‌دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند - و بهره‌مندخانرا بخشی الملک اشرف خان از ماتم برداشته آورد - مرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد هشتم شوّال جشن کتخدایی شاهزاده محمدمعزالدین نشاطافزاي خاطر اقدس گردید - خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت یك لك و پنجاه هزار روپیه و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر قیمت شصت و هفت هزار روپیه بسیدالنسابیگم عنایت شد - بعد نماز مغرب شاه‌عالم بهادر و دیگر شاهزاده‌هاي شاهزاده را بآیین حشمت و شوکت جهان‌زیب و ترتیب و آراستگی دوراسته چراغان نظرفریب ازخانهٔ خود بدولت خانهٔ پادشاهي آوردند- حضرت سهرهٔ مروارید بدست خود بر سر آن بیدارطالع بستند- و این شادي برونق باهتمام نوّاب قدسیّه زینت‌النسابیگم حسن سرانجام گرفت - درعمل دو پاس هودج عزّت بدولت‌سراي عظمت و حرمت شاهزاده رسید - بیست و یکم غازي‌الدین خان بهادر بتسخیر قلعهٔ راهیري دستوري *

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ॥

یافته بانعام خلعت خاصه و پنج‌راس اسپ سرفراز گردید قمرالدّین پسرش بعنایت شمشیر و دیگر متعیّنه بموهبت خلاع مباهي گشتند نهم ذي‌قعده بمحمّداعظم شاه یکصد راس اسپ ترکي و کوهي بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داری سویه[1] و عبدالهادي‌خان بفوجداری چاکنه[2] و مرحمت‌خان پسر نامدارخان بتهانه‌داري کره نمونه رخصت یافتند بیست‌وششم بخشي الملک روح‌اللّه‌خان بعنایت خلعت و جمدهر و اسپ مورد اکرام شده به تنبیه مفسدان مرخّص گردید- قاسم‌خان و محمّدبدیع بلخي و الهام‌اللّه‌خان و عبدالرّحمن ملازم شاه عالم بهادر با یک‌هزار سوار و حیات ابدالي که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعیّنه برعایت اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر وجیغه مفتخر شدند- و هرکدام پداجي و اکوجي[3] ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ غازي‌الدّین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزاده دولت‌افزا بانعام سرپیچ لعل با آویزهٔ مروارید فرق افتخار آراستند- کفایت‌خان حاتم‌بیگ بخدمت دیوانیٔ صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید- عنایت‌اللّه مشرف جواهرخانه وخلعت‌خانه بخدمت وقایع‌نگاري و استیفاي ایمه مورد تربیت و نوازش گردید- سلطان امیّدبخش ولد پادشاهزاده محمّدکام‌بخش چهارم ذي‌الحجّه بسراي آخرت خرامید-

---

(۱) ن - کرهٔ سویه ॥ (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط ॥ (۳) ن - انکوجي ॥

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف‌آگین فرمودند - خاطر غمناکانرا باصناف دلدهی تسلّی بخشیدند - معروض عاکفان سدهٔ جاه و جلال گردید رام‌سنگه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب و منکوب نمودند - چهارم ذي‌الحجّه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه‌خان و کشن‌سنگه داخل چانده شدند - بیست‌ویکم ماه مزبور رام‌سنگه با سه کس دیگر در قصبهٔ چانده آمده می‌خواست بحویلي خود درآید مرادبیگ‌نام نوکر کشن‌سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاري جمدهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند و کشتند - مرادبیگ نیز روز دیگر درگذشت - ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلّی بکشن‌سنگه عزّ ارسال یافت - هریسنگه زمیندار گدهه بارسال خلعت مباهي شد - بالتون بیگ همشیره‌زادهٔ قلیچ‌خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب ششصدي دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخلص‌خان مرحوم که قلعهٔ کندانه از مقاهیر منتزع و حوالهٔ عبدالکریم نموده هفدهم محرّم بدرگاه والا رسید - پانصدي یکصد سوار باضافهٔ صدي پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام‌خان سرداربیگ از تغیر سیف‌اللّه‌خان باعتبار داروغگي نواره آبرو یافت - صبیهٔ سیّد مظفّر حیدرآبادي بحبالهٔ نکاح کامگارخان درآمد خان مزبور بعطاي خلعت سرخرویی حاصل کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع‌النّور رسید از تغیر پلنگتوش

خان قوربیگي شده بعطاي خلعت و فیل و اضافهٔ پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم مباهات افراخت - حیات‌خان بخدمت امانت هفت چوکي از تغیر میرعبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذارخان رخت عمر ته کرد - محمدقلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخودچیدگي پهن نموده - خدمت داروغگي چیلها و منازل نزول بفتح محمد و دیوافکن از انتقال او مقرر گردید - قاضي‌حیدر منشي رقم خطاب خاني بر پیشاني خویش کشید - شیخ مخدوم منشي و صدر خطاب فاضلخاني را پیرایهٔ بالاي شادماني نمود - حاجي اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین‌نمط او زیب تحریر مي‌یابد بخطاب روشن‌رقم (۱) خطوط طالعمندی برتبه رسانید - غرهٔ صفر قاضي شیخ‌الاسلام بطواف خیرمطاف سجده‌گاه انام مقصد دین مصعداسلام مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه زادهما الله شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ پرم‌نرم و رسالهٔ آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم حوالهٔ مومی‌الیه شد که محاذي باب شباک خانهٔ مطهره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل در مشبک (۲) نماید ودر زیر عتبهٔ علیه گذارد - سهراب‌خان ولد برق اندازخان (۳) دستوري یافت که توپ اژدهاپیکر و دشمن کوب گولهٔ یك منې وسه ضرب توپ

(۱) ن - روشن‌قلم ‖ (۲) ن - شبکه ‖ (۳) ن - رعد اندازخان ‖

گولهٔ بیست‌آثاری در بیجاپور ببخشي‌الملک روح‌الله‌خان رساند - اعتقادخان بمالش خیره‌سران آوارهٔ سمت پازنیر و سنکمیز رخصت شد- رشیدخان پیشدست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمهٔ جناریزي بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعنایات خلاع و اضافهٔ منصب گرد غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتش‌خان طرف نولکنده با فوج نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکام‌بخش مرخص گردید - حمیدالدین ولد اهتمام‌خان بخدمت داروغگی خاتم‌بند خانه از تغیر پدرش تختهٔ طالع آراست - بیست‌وششم صفر معروض احبّاي دولت گردید غازي‌الدین‌خان بهادر پاي[1] قلعهٔ راهیري را آتش داده بقتل اکثر سرکرده‌هاي کفّار و تاراج مال و متاع و تصرّف ناموس و اسیري بندي و مواشي به‌نیروي اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان شد - سید آوغلان مژده‌رسان بعنایت فیل‌بالا برخود بالید و شاه محمد چوبدار غازي‌الدین‌خان بهادر به‌تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده دامن آرزو بیافتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خان شهامت‌نشان بخطاب فیروزجنگ و عطاي نقّاره بر حاسدان فیروزمند آمده نواي نوازش در سپنجي‌سرا بلند نمود - و بمتعیّنهٔ خان مذکور از بیش منصب و کم منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید- چهارم ربیع‌الاوّل خانزادخان بآوردن پرستار خاص اودیپوري محل

---

(۱) ن - باري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ॥

باورنگ‌آباد برفت - دهم ربیع‌الاوّل جمیع بندهاي حضور و صوبجات بمرحمت خلاعِ زمستاني قامتِ عزّت آراستند *

فوتِ بختاورخان

پانزدهم ربیع‌الاوّل بختاورخان داروغهٔ خواصان داعیِ حق‌را لبّیک اجابت گفت - پادشاهِ قدردان نظر برحقوق سي ساله خدمت مصاحبِ رازدانِ مزاجدان - دستور منشِ خردسامان - سراپادانشِ بزرگ‌شان - متاثّرشدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت‌گاه آوردند بذات مقدّس امامت نمودند - و قدمي چند بمشایعت برداشتند - بفاتحهٔ نابحه و تقدیمِ خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدے که مهیّا کرده بود روحِ مغفوررا خشنود ساختند - با طایفهٔ علما و فقرا و شعرا توجّهِ مفرط داشت - و همّت بکامیابيِ ایشان مي‌گماشت - در مربوط‌نویسي و تاریخ‌داني ماهرے بود - امتیازانتساب از مولّفات و مصنّفاتش نسخهٔ مرآةالعالم یادگاریست مرغوبِ الوالالباب - بے اغراق در صنفِ خود ممتاز - و در تهذیبِ اخلاق و خیرخواهيِ خلایق بےانباز بود رحمه‌الله - پلنگتوش‌خان بهادر از انتقالِ او بخدمتِ داروغگيِ خواصان و حکیم محسن‌خان بداروغگيِ جواهرخانه و میر هدایت‌الله بداروغگيِ طلاآلات سرفراز شد - محررِ اوراقِ خجسته‌وثاق محمّدساقي‌را (که منشي و دیوانِ آن مرحوم بود و مسوّداتِ احکامِ مخفیّه نگاشتهٔ او از نظرِ اصلاحِ خداوندِ هنرمندپرور

میگذشت) بیادِ کرامت آمود آوردهٔ در سلکِ بندگان انخراط بخشیدند - و هماتوقت بوقایع نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من کهٔ باشم که بران خاطرِ عاطر گذرم *
* لطفها میکنی اي خاکِ درت تاجِ سرم *

فوتِ دربارخان ناظر

دوّم شهرِ ربیع الآخر دربارخان ناظرِ محل از دارِ بےمدار روزگار بدربار جاویدبرقرار شتافت - بندهٔ قدیمی بزرگ منش خیّر موفّق - خیرخواهِ خلیفهٔ برحق بود بهمان وضع جنازه‌اش طلبیدند و نماز بامامتِ خود برگذاردند - و نعش را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارت بخدمتخان ضمیمهٔ خدمت عریضه و دوایی‌خانه بشیخ عبدالله پسر شیخ نظام تعلّق گرفت - هجدهم شجاعت‌خانِ حیدرآبادی پیمانهٔ حیات پرکرد - ملک‌میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه گسارِ اعتبار شد بیستم روح‌الله بهٔ تنبیهِ مفسدانِ نواحیِ بیجاپور بعطاي خلعت خاصه و کلگيِ مرصّع و نقّارهٔ نقره لواي عزّت برافراخت - و مصحوبِ او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ الماس و سرپیچِ الماس بشاهِ خورشیدکلاه - و بنواب علیّه جهان‌زیب بانوبیگم دولری مروارید - و متّکاي مرصّع بشاهزاده بیداربخت - وسمرني بوالاجاه - و دولزيِ مروارید بزیب‌جاه والاشان - و سي

و دو خلعت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجي و بسونت راو و غیرهم عزّ ارسال یافت - بیست و پنجم وفادار خان نبیرهٔ سعید خان بهادر بخطاب زبردست خان معزّز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعام خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با ساز مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش و کمان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدي یکصد سوار اضافه رایت ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمت هژده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوهٔ خاندان بزرگ شان سبحان قلي خان متحف شد - شفقت الله که سزاوار خان خطاب داشت مورد معافيِ تقصیر شده بمیرتوزکيِ دویم اعزاز یافت - شاهزادهٔ خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر احرازِ سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبند مرصّع مرحمت گردید - خواجه عبدالرّحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید - و بانعامِ خلعت و فیل و پنج هزار روپیه مباهي شد - میرعبدالکریم بانضمامِ خدمتِ جانمازخانه بداروغگيِ نقّاش خانه نقشِ نکوخدمتي درست کرد - و راقم بتشرفيِ آن کارخانه رنگِ عزّت بر رو آورد - غرهٔ جمادی الاولی بهادر فیروزجنگ بادراکِ ملازمتِ مقدّس بر مراد فیروزمند آمد - و بموهبتِ خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و پنج راس اسب و هفت توله عطرِ گلاب با عمدها همسر برآمد •

معروضِ بساط بوسانِ بارگاهِ عزّت و جاه گردید دوّمِ جمادي الاولی کارِ محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفرجنگ از

طرف زهره‌پور بفاصلهٔ[1] نیم کروه و روح‌الله‌خان و قاسم‌خان بفاصلهٔ[1] پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره بعرض رسید بیستم جمادی‌الاولی راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرّف شدند - پردل ولدِ فیروزخان میواتی با جماعهٔ بسیار* بکار آمد - و در کنار دریای تم‌بهدرا شرزهٔ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمّداعظم شاه قدمِ جرأت پیش گذاشت - پس از آویزشِ سخت جماعهٔ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلهٔ از نزدِ محمّداکبر ها دو راس اسپِ پیشکش بدرگاهِ والا رسید - بار نیافت - بموجبِ حکم بردیورهی نوّابِ علّیه رفت - بیست‌ونهم سربلندخان خواجه یعقوب بساطِ حیات درنوردید[2] *

سطرے از کیفیّتِ شهر و قلعهٔ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روی زمین واقع[3] است بنابر فرطِ حصانت و متانت بنای آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخِ کوه برای دفعِ لرزهٔ زمین فرو کوفته‌اند بیجا نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیه و باغ‌است بطراوت که بزیر ته‌خانه ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دور قلعه خندقی است ژرف همیشه پرآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

---

(۱) در هردو نسخه بمفاصله ‖ (۲) در یک نسخه بعد ازین مرقومست - یعنی خویش مرادبخش ؟ ‖ (۴) در هردو نسخه - واقعه ‖

شهر احمدنگر پاؤکروهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسب عمارات و فزونی آب نهر در هرخانه و کثرت آبادی زمانے عدیم السهیم بود دانشمندخان مرحوم که در زمان تجارت پیشگی درین جا مدتے بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیتها دارد - حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشا گاهیست که صلابت خان در ایام جنون مرتضی نظام الملك بنام او ساخته - ابقاءً للاثر عرض و طول این هردو باغ و کیفیت عمارت که خالی از ندرت نیست می نگارد - باغ فرح بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد که دوصدوهفتاد و هشت بیگه باشد - میانهٔ آن حوضیست پانصد وبیست وهشت ذرعه که نوزده بیگه می شود - آب نهردران از پایان کوه پوشیده آورده اند- وسط حوض عمارتیست بس رفیع و بدیع دو مرتبه - یک صد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان شان سر همسری با او بر کرده - تیراندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند - و باغ بهشت طول سیصد ودوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتے دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفی قابل نزول اهل صفاست - پنج کروهی قلعه منزلیست مشهور که آنرا منجر سنبه یا منزل سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس یافته - فوارهٔ باغ بارتفاع صد گز بیش بقوت آبے که از منبع کوه میرسد خودبخود لاینقطع می جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

آن گل زمین را بقدوم شادابي‌لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند و ترمیم خرابیهاي آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ صلابتخان مذکور نیز که بالاي کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هواي این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلحاف مي شود *

ارتفاعِ اعلامِ فیروزي‌ارتسام از احمدنگر جانبِ شولاپور

دویم جمادی‌الآخر کارپردازانِ دولت ابدمدّت پیشخانهٔ ظفرنشانه در روزے بهروزي‌اندوز و ساعتے چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر برآوردند و اطرافِ باغِ فرح‌بخش مضربِ خیامِ آسمان‌احتشام گردید - پنجم منزل مقرّ نزولِ والاي موکبِ معلّیٰ آسماني‌پایه شد ششم سیّد‌اُغلان بخطابِ سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سیّد گرامي‌حسب اوستادِ خانِ فیروزجنگ از ولایت با او همراه بهندوستانِ غربا‌آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلکِ بندگانِ عالي درگاهِ خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامنِ خدیو قدردان از حضیض فرومایگي بمدارجِ عزّت و نصرت و بلندپایگي ارتقا نمود - ارجوجي عموزادهٔ سنبهاي شقیِ مخذول بمنصب دو هزاري یکهزار سوار و خلعت و اسب معزّز گردید - عزت‌اللّٰه خان بخدمت قلعه‌داري احمدنگر مامور شده بحصارِ عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ باقامتِ احمدنگر رخصت یافت بمرحمتِ هیکلِ مصحفِ‌مجید و خلعتِ خاصه و بیست هزار روپیه سرِ تفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعامِ خلاع و خنجر موردِ اکرام شدند - خواجه عبداللّٰه

پسرِ محمّدشریف که پیش از جلوس قاضي لشکر فتح‌رهبر مي‌شد بخدمتِ منیعِ قضاي حضورِ لامع‌النّور بلندپایگي یافت - بیست‌ونهم قمرالدّین خان بخطاب مختارخان چهرهٔ ناموري برافروخت - قمرالدین پسرِ فیروزجنگ بافزایشِ خاني فرقِ نامداري بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّم عساکرِ ظفرمآثر گردید اعتقاد خان جانبِ ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگ دست‌آویزِ مرحمتِ خلعتِ خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربانِ سرِ ولي‌نعمت گردانید - و همراهیانش مطرح رعایتِ خلاع و شمشیرو اسب گردیدند - بهره‌مند خان بشتافتنِ جانبِ حیدرآباد رخشِ عزیمت تاخت - هفتمِ رجب شاه‌عالم بهادر اسب‌سوار بدربار مي‌آمدند شخصي شمشیر علم کرده جانبِ ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکمِ معلّی حوالهٔ کوتوالِ پادشاهزاده شد *

گذارشِ انتهاضِ عساکرِ ظفرآثاربسرکردگيِ پادشاهزادهٔ والااقبال-مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهتِ تنبیهِ ابوالحسن سفیه بدمآل

چون حکم شد بود که محمّدمعصوم و محمّدجعفر نوکرانِ حیدرآبادي بحجابت در اردوي معلّی اقامت دارند در منزلِ اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادي بنویسند و نوشتجاتے که ازانجا برسد اوّل بخانِ مذکور بنمایند - اگر مقدّمهٔ قابلِ

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس
براي خبرگیري تقیدّ داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادي
نزدیک رسیده بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
واجب آمد که سواي جمعیّت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرفي
با فشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعي بهبندد -
و مابسرداري خلیل اللّه خان پلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار
تعین نماییم - و بهبینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت
خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالي فرود آورده اند ازین
معني خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسي درآورد - بنابرآن ششّم شعبان گرامي
گوهر لجّهٔ سلطنت بیساق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
سبک عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و متّکا
وبیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امراي
کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک
عزّت و ثروت بر آسمان سودند - بیست وسیّم روح اللّه خان از بیجاپور
آمده بجاي بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان
از تغیر خانه‌زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر او مختارخان داروغهٔ اصطبل
شده بیست وهفتم شعبان دستوري یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

و پهول کتاره باعظم‌شاه - و سمرنیع مروارید و پهنچي وفرغل بارانی برای پادشاهزاده بیدار بخت بدرد - مغلخان ناظم مالوا بیست‌و دویم و تربیت‌خان فوجدار جونپور بیست‌وهفتم از تنگنای دنیا بدرجستند- میر عبدالکریم بتقصیرے معاتب شده از داروغگي جانمازخانه معزول شد - محمدشریف دورهه بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان گوهرفشان گذشت که ما تعریف چندي‌فروش میمون‌باز تبنگ‌نواز را موقوف بر وقت داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمّات بیجاپور مهین شعبهٔ دوحهٔ خلافت مامور گردیدند که آن منکوب را مستاصل نمایند - و خانجهان بهادر ظفرجنگ که در تهانهٔ ایندي برسانیدن رسد لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعین رکاب پادشاهزاده بوده در تقدیم نکوخدمتي مصدر ظهور مساعی موفوره گردد *

آغاز سالِ بیست ونهم از سنینِ بهجت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ (۱۰۹۶) یکهزار و نودوشش هجری

درین ایّام کرامت‌ارتسام آیهٔ هدایت‌پیرایهٔ رحمت حضرت رحمٰن شهرِ رمضان - اَلَّذِي اُنْزِلَ فِيْهِ الْقُرْآن عالم را بفرِّ قدسي نزول برکات شمول بمنهجِ رشاد وسداد وهدایت ارشادنمود - مظهرِجمال وجلال- مهبطِ اقبال واضال - نصیبه‌افزای محراب عبادت- رونق‌بخشِ معبد طاعت- تمامِ ماه را خیرمسا و فیض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادي را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے که بقوّت طالع سکندري از ولایت بیجاپور آمده خاك آستان والا بوسیده آینهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصّع و ده هزار روپیه محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر الله‌وردي خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین نوشیدند کمال‌الدّین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسنعلي خان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمي امان‌الله‌خان مرسل شد در باروت‌خانهٔ فوج محمّداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی بباد فنا رفت بیست‌وسیّم ایرج‌خان صوبه‌دار و سیّد شیرخان تعینات فوج محمّداعظم‌شاه به‌نیسقي‌سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن‌بهادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمّداعظم‌شاه به‌نیابت صوبه‌داري برهانپور رخصت یافت - چهارم شوّال سکندربے بخطاب خاني و منصب سه هزاري سه هزار سوار فرق عزّت برافراخت حسین‌علي‌خان بصوبه‌داري برار از انتقال ایرج خان مقرّر شد - رضي‌الدّین به‌نیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌الله‌خان جهت ابلاغ بعضے احکام ارشادارتسام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

یافت - و سیادت‌خان از تغیر او داروغهٔ عرض مکرّر شد - خواجه‌حامد ولد قلیچ‌خان خطاب و مادہ فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمّداعظم شاہ رساند سیزدهم ذی‌القعدہ قلیچ‌خان بصوبه‌داری ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زرہ وفیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصالتخان و نجابتخان پسران سیّدمظفّر حیدرآبادی و اکرام‌خان و ناصرخان و سیّد حسن‌خان بهمراهی او مامور گشتند *

ماجرای قحط لشکر شاہ عالیجاہ محمّداعظم شاہ بعرض مقدّس جهان‌پادشاہ رسید که یک‌دانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترد - و بخوف آنکه نخود نماندہ بخود میمانم تمام لشکرخط به‌بینی میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ دارو‌گیر برق‌سوز است - و معرکهٔ زد و خورد آتش‌افروز - باافواج نواحی آویزشهای سخت رو میدهد و گُل خواب وخور که لازم زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روزبازار است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ‌نمودار - حسب‌الحکم مطاع بنام پادشاهزادۂ عالیجاہ زیب تحریر یافت هرگاہ حال برین‌منوال است با افواج بدرگاہ جهان‌پناہ بیایند - پادشاهزادہ بعد وصول حکم مجلس کنکاش با عمده‌های آزمون‌کار آراستند - اوّل حسن علی‌خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهام یساق موقوف براتّفاق بنده‌های پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیدہ - رای شما درین مقدّمات صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده‌اید - درین مقدّمه
چه اندیشیده اید - خانِ موصی الیه پاسخ‌گذار شد که نظر بر اصلاحِ
لشکر و رفاهِ عمومِ خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه
در مهمِ بلخ پادشاهزاده مرادبخش را بنابر بواعثِ شتّی تاب
و توانِ استقامت نماند کام ناکام بحکمِ اعلی‌حضرتِ فردوس‌آستان
دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - آنچه
بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحبِ عالمیان خود حکم رسیده -
بعدازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافقِ رای خانِ
مشارٌ الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید
از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه
نخواهد برخاست - بعدازین حضرت تشریف می‌آرند تجهیزِ
نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن
پایداری آن مربّع‌نشینِ چاربالشِ مآل‌اندیشی و جگرداری همگنان
باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جانِ گرامی فدای همّت باد *
* ع * صلاحِ ما همه آنست کان تراست صلاح * آری عزمِ جزمِ
خداوندانِ ناموسِ ملک و ملّت * ع *
قضای آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتبِ عزیمت
استقامت‌طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرضِ مقدّس رسید نمودارِ
کفیلِ رزقِ جهانیان اعظم مظهرِ رحمتِ رحمٰن شانزدهمِ ذی‌القعده
بهادر فیروزجنگ را لشکرے گران و رسدے ازشمارفراوان که گاوِ زمین

اگر از تحمّلِ آن بستوه آید شاید بکومک و خرجِ افواجِ دریاامواج گسیل فرمودند - حکمِ والا صادر شد که داغِ اسبِ سیّوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدیِ رکاب و متعیّنهٔ یساقِ باتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنور اسپان از داغ برآورده درسرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمے که اسپانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روزِ رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهي و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شتر بختي بردارندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم پیوست برپشتِ آن کرم‌روزیِ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسپ و فیل و اضافه موردِ الطاف گردیدند - فیروزجنگ بر مراکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امیدِ غلادیدگان خرمّي یافت - و شاه اینِ لشکرِ تازه‌زرو را بهٔتنبیه افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون مي‌آمد تعین فرمودند - قضارا در رسول‌پوره وقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فرودکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگي فرستادهٔ پیدنایک شقي که با رسد و سرباري بکومکِ بیجاپوري فرستاده بود و آنها بدزدي شب‌هنگام راه مي‌نوردیدند نیم‌شبي بدانجا رسیده باحتمالِ اینکه درین نزدیکيِ قلعه فوجِ بیجاپوري فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانمود مذهبیانِ خبر انتهازِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

شام‌اجل بران خون‌گرفتها نمودار کرد - و جاندارے از ضربت صمصام خون‌آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستے بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستادهٔ فیروزجنگ که سرهاي مقاهیر آورده بودند دوهزار روپیه مرحمت شد - وبفیروزجنگ یک مهر هزار مهري اعزاز ارسال یافت - بیست‌ودوم ذي‌القعده اعتقاد خان بتهانه‌داري ایندي تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سیّد نورالبهر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته مرخّص گردیدند - مرحمت‌خان بتهانه داري مدکل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعیّنهٔ او بمرحمت خلاع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهادرسنگه گور که از بیطالعي و خون‌گرفتگي در نواحي اوجین شورش انگیخته بود ملوک‌چند (۱) نایب و ملازم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه به تنبیه آن خیره‌سر سواري نمود - او باجمعیّت بسیار مقابل شد بعد قوي آویزش تیرے بباغيِ شقي رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت ملوک‌چند (۱) مجتوي این ماجراي ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهاي حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشتهٔ خفیه‌نویس این مقدّمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت‌الله وکیل که عرضداشت ملوک‌چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورد

(۱) دریک نسخه - تلوکچند - بفوقاني - وهمچنین درجاهاي دیگر ۱۱

بعنایت خلاع مباهی شدند - و حکم شد که سرخیره سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطاب رای رایان و خلعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدن حیدرآباد بر دست شاه‌عالم بهادر

سلخ ذی‌القعده عرایض شاه‌عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمن فتح شهر حیدرآباد و متحصن شدن ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت‌اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست * بیت *

* ز التفات پادشاه و پندت روشن‌روان *
* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل‌الله‌خان *

محمدتقی و داؤد و شریف‌الملک یزنهٔ(۱) ابوالحسن و دیگران بملازمت پادشاهزاده و تجویز مناصب هرکدام و عرضه‌داشت ابوالحسن محتوی بر مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم پادشاهزاده بپایهٔ سریر آسمان‌نظیر آورد - بساط‌بوسان محفل معلی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آوردند - گلبانگ نوازش نوبت سامعه‌افروز اولیای دولت و سامعه‌کوب اعدای نصیب‌مذلت گردید - حکم شد عرضداشت ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد(۲) هاجی پسر حکیم فتح‌الدین عم حکیم محسن‌خان تاریخ فتح از نظر مکرمت‌اثر گذرانید * قطعهٔ تاریخ *

---

(۱) ن - نبیرهٔ ۱۱ (۲) یعنی میرزا محمد شیرازی ملقب بنعمتخان متخلص بعالی - و دریک نسخه لفظ - هاجی - ازانکه او هجوگو بوده ۱۱

از نصرت پادشاه غازي * گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد (۱)
سنه ۱۰۹۷ ھ

بموهبت خلعت معزّز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاري از اصل واضافه چهل هزاري سی هزار سوار عزّ اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردیده‌که خلعت وجواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرف دیوړهی و اله‌یار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سیّد ابومحمّد پسر منوّرخان و کلیان پسر هر را معمار که هر کدام بکارے دستوري یافته یکجا بروند بمنزل منکال چهار کروهیٔ حیدرآباد رسیده بودند که شیخ‌نظام حیدرآبادي از طرفے با جمعیّت زیاده بر کمیّت همچو سیل بویرانهٔ این شرذمهٔ خانه‌آباد رو نهاد - هرچند باینها جمعیّتے نبود که مقاومت توانند کرد از حرکت مذبوح چه می‌گشاد هر کدام از نامبردها دست وپای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمي شده در میدان افتاد -

---

(۱) درین و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجري مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر مي‌آید - و درخافي‌خان این فتح را در سوانح سنهٔ هزار و نود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ درسنهٔ هزار و نود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ||

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند - و نجابت‌خان و اصالت‌خان پسران سیّد مظفّر را که قلیچ‌خان از ظفرآباد بدرقه داده‌بود بسابقهٔ معرفتی که با مخالف داشتند پس از ستیز و آویز بپاي گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند - ومردم بسیارے که قافله‌پویان همراه بودند لا عن شیئٍ عرصهٔ تلف گردیدند - و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگري و رهگذری بتصرّف منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر پادشاهزاده رسانیده - خود را یکسو کشیدند - محمّدمرادخان حاجب خبردارشده بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به‌شد - ملازمت پادشاهزاده نمود - و احکام ارشادپیام که بگذارش زباني حوالهٔ او بود برگذارد و از خدمت ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلب حضور شده بود بآستان معلّی رسید یازدهم ذي حجّه محمّدابراهیم سرلشکر بتجویز شاهزاده بمنصب شش‌هزاري شش‌هزار سوار و خطاب مهابتخان و شریف‌الملک سه هزاري سیصد سوار و محمدتقی و داود دو هزاري سیصد سوار و خطاب اعتبارخان سرِعزّت و افتخار بسپهر زرنگار رسانیدند - پانزدهم ذي‌الحجّه سرافرازخان بآخرت‌سرا شتافت - پسرش خلعت ماتمي یافت - عرضداشت فیروزجنگ متضمّن فتح دمدمهٔ بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتري زمرّد حوالهٔ سیادت‌خان شد که بخان سیادت‌نشان بفرستد -

بیست‌ودوم محرّم بجملة‌الملک اسدخان خلعتِ ماتمي والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بے از توران و حاجي محمّدرفیع خویشِ صف‌شکن‌خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمّد پسرِ حاجي‌قاسم نسخ‌نویس بجهتِ کتابتِ مصحفِ مجید بمونگي‌پتّن رفته بود و بعدِ اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهره‌مند خان سمتِ پتّن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومي‌الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرضِ مکرّر و فاضل‌خان صدر دواتِ سنگِ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانهٔ هیل‌سنگي مرخّص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان‌بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحانجی و دیگر نه نفر دکهنیان آوردهٔ خانِ مومي‌الیه خلاع یافتند - چهاردهمِ صفر رشیدخان جهتِ بندوبستِ بعضِ محال برفتنِ هندوستان مامور گردید - حویلئ بختاورخان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بسیادت‌خان مرحمت شد - فرمانِ عنایت‌عنوان بنامِ امیرخان صوبه‌دارِ کابل متضمّنِ عطیّهٔ خلعتِ خاصه و اضافهٔ هزاري ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکرِ رانا بود بفوجداریٔ تودهٔ بهیم سرافراز گردید - برجهوکن [1] قوام‌الدّین‌خاني جدیدالاسلام دیندار نام بخدمتِ مشرفيِ جای‌نمازخانه از تغیرِ اخلاص‌کیش و او بمشرفيِ عرایض از تغیرِ روشن‌رقم مقرّر گردید -

---

(۱) ن - برج بهوکن ॥

قمرالدین خان که بحضور آمده‌بود بمرحمت فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمدآقا ایلچي شریف مکّهٔ معظّمه ملازمت نمود - خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع‌الاوّل مهابت‌خان و شریف‌الملك بناصیه‌سایی عتبهٔ علیّه فرق عبودیّت باوج سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر و ساز طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عزّ اختصاص یافت - و شریف‌الملک بموهبت خلعت و خنجر و دستهٔ بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت‌الله و عنایت‌الله بعطیّهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهني بمنصب دو هزاري هزار سوار و فیل اعزازاندوز گردید - اچلاجي داماد سیواي مقهور بمنصب پنجهزاري دوهزار سوار و روز ملازمت نقّاره و علم و پهونچي مرصّع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغهٔ توپ‌خانه از بیجاپور آمده‌بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - پلنگتوش خان بهادر از بےسعادتي بدبرطرفي خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او صلاح‌خان پسر وزیرخان شاهجهاني بخطاب انورخان و خدمت قرب منزلت داروغگي خواصان نورافزاي وجه تمنّا گردید - سهراب‌خان از تغیر او بمیرتوزکي کمر خدمت بربست - بیستم ربیع‌الثّاني خانجهان بهادر باوردن

پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل ببرهان‌پور رخصت شده بعنایت خنجر مرصّع با پهول‌کتّاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرنیٔ زمرّد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان مومي الیه شد - پسر خانجهان و روح‌الله خان، باهم دست‌بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ‌کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل‌خانه نگذارد - میر جلال‌الدّین از جملهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا (که بطواف مکّهٔ معظّمه سعادت‌اندوز شده اراده داشت بآستان ملایک‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امیّد رسید - و بعطیّهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌الله پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمي یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خویشان ابوالحسن باستلام سدّهٔ سپهراحترام ومرحمت خلعت محترم شد - سر مادنا برهمن فتنه‌زا ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه‌عالم فرستاد - ایشان مصحوب بهادرعلي‌خان بحضور فرستادند - حمیدالدّین خان فوجدار پتن بقلعه‌داری قندهار بحصار عزّت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ محمّدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بمهابت‌خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داري و فوجداری شولاپور از انتقال سیّد انورخان چهرهٔ طالع منوّر کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصّع

مورد الطاف گردیده به‌بیجاپور رخصت یافت بخت‌بلند بزمیداری دیوگده و اسلام‌گده و بانعام خلعت و آربسي و اسپ بخت‌یاور گردید - بلندافغان ملازم پادشاهزاده محمّداعظم‌شاه سرهاي پسران پهارسنگه گور جهنّمي فرستادهٔ راي‌رایان ملوک‌چند بدرگاه والا آورد - خلعت یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرد ایماجي و نکوجي آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - راي رایان ملوکچند بمقرّ اصلي شتافت - از انتقال[1] او بهره‌ورخان خلعت نیابت صوبهٔ مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل از دارالخلافه آمده هفتم جمادي‌الآخره بحرم‌سراي دولت و عظمت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکام‌بخش تا دروازهٔ قلعه سمت دیورهی استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - مومي‌الیه و پسرانش وسیّدمنوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همت‌خان پسر کلان او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مباهي گشته رخصت بیجاپور شد - جسونت‌سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقّاره - وفاضل‌بیگ برادر پادشاه قلیخان باغي خطاب تهوّرخانی یافته باخان مذکور تعین گردیدند - بسید مبارک‌خان قلعه‌دار دولت‌آباد خطاب مرتضی‌خاني مبارك آمد - مرحمت‌خان برسانیدن خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - دو پسر بنهچل[2] برادر رامراي مفشي فاضل‌خان علاءالملك را خواجه عبدالرّحیم خان نصف شب

---

(۱) در یک نسخه ‖ (۲) ن - فیهل ‖

بحضورِ هدایت ظهور آورد - شرفِ اسلام دریافته یکے بسعادت‌الله و دیگرے بسعدالله نامور شد - آخرِ روز دوم خواجهٔ مذکور بموجبِ حکمِ مقدّس جهتِ اعلای اعلامِ اسلام هردو را فیل‌سوارہ نشانها پیش نوبت‌نوازان در شهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیهِ مفسدانِ هندوستان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیرِ مرصّع و اسب با سازِ طلا و فیل و دو کرور دامِ انعام معزّز گشته سمتِ اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همّت‌خان دیگر پسران و منوّرخان خلاع یافته باخانِ شهامت‌نشان مرخّص گردیدند - عبدالعزیز خان قلعه‌دارِ جنیر از تنگنای هستی بدرآمده بسیرِ درازنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت - جانسپارخان فوجدارِ ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف یافت - و فاضلخان میر منشی وصدر نیز از تغیرِ خدمتخان داروغگیِ عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولدِ روح الله خان با دخترِ امیرخان کتخدایی داشت عطیّهٔ خطابِ خانه‌زادخانی و خلعت و اسب با سازِ طلا سرباریِ شادمانی و برخورداری شد - اهتمام‌خان بخدمتِ نظارتِ حرم‌سرای دولت از تغیرِ خدمت‌خان منظورِ نظرِ اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتنِ تهانهٔ ایندی کمرِ انقیاد بربست - محمد مطلب نایبِ او سر بر زمینِ خدمتگذاری نهاد - پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجمِ رجب سعادتِ ملازمت اندوختند - بمرحمتِ خلعت با گوش‌پیچ و پهونچیِ مرصّع آستین‌افشانِ

اعزاز شدند - و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز شدند - پادشاهزاده سلخ رجب روز سالگره بانعام آربسی نگین لعل قیمت چهل هزار روپیه بر صدر شادمانی نشستند - مومن خان نوکر پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک اشتباه آورد - محمد معصوم حاجب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت - قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوز ملازمت گردید - محمد مطلب از انتقال سیف الله خان بخدمت میرتوزکی امتیاز گرفت - محکم سنگه چندراوت از وطن بدرگاه والا رسید - بموهبت خلعت ممتاز گردید *

اعتلای الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از تصرف باطل سران مغرور

لله الحمد و المنة از مبدأ فیض بامداد جنود فتح عظیمی ابواب قلاع مبارکباد پیاپی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند - و باسعاد جیوش نصرت فخیمی تصرف اقالیم نویدرسانی بر دست طبع دعاگویان این دولت جاویدنشان نامزد شده - زبان حقایق گذار به بیان سطری از مآثر جهانستانی پادشاه عدل افزای ظلم کاه سامعه افروز جهانیان است - خامهٔ وقایع نویس بنگار شطری از نتایج عزم درست خدیو قلعه گشای عدوبند بینائی بخش دیدهٔ ممالک ستانان - ازانجا که سکندر دنیادار دکن پی خجسته خضری راهبر و یاور نداشت بآبحیات ریاست نتوانست رسید - شرکای دولتش

سیدی مسعود و عبدالرؤف وشرزه نام سرداری برآن سبکسر گذاشته حسابی ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسری و خودرایی با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می‌افراشتند - و اوهم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - وشهریان را هم از ناهنجاری و بدکرداری آزرده میداشت - و مغلوب کافر شقاوت‌قرین سنبهای بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادی عصیان باقدام بےراهه‌روی می پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود می‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرض خود ریختن - لاجرم همت والانهمت داور آفاق‌ستان دادار گردون‌توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیل منیع‌الشان انموذج قلعهٔ ذات البروج آسمان مصمم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی بملاقات فیض‌آیات اریکه‌آرای حسنات راحت اندوخت - در اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنان توجه والا سمت بیجاپور منعطف میشود - بر زبان گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتب دنیاوی فایدهٔ که داریم تحصیل نامست - خواستم از فرزندان یکے حاصل کند میسر نیامد - میخواهم بروم - به‌بینم که این دیوار چه طور حاجزیست که ازپیش برنمیخیزد - رایات جهان‌گشا دوم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیمای تسخیر گردید - چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم‌شاه و شاهزادهٔ بیداربخت

بدستگيري ملازمت خديو فلك‌بخت فخر كونين حاصل كرده بمرحمت خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه ولد راو كرن خلعت ملازمت يافتند - بيست‌ويكم بهادر فيروزجنگ روز ظفرافروز نزول لشكر فتح‌رهبر برسول‌پور سه كروهي بيجاپور ناصيهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعام سي هزار روپيه و ده‌راس اسب قيمت نه هزار و پانصد روپيه و فيل دشمن‌كوب با ساز نقره و خلعت خاصه محسود اماثل شده بجاي شاهزادهٔ بيداربخت رخصت يافت - و قمرالدّين خان پسرش خنجر مرصّع با علاقهٔ مرواريد كمر در تحصيل عزّت بربست - بيست‌ودويم حكم قضاتوأم به پيش بردن مورچال كوه‌قرار و تزلزل افكندن در اساس محصورين و برانداختن برج باره از صاعقه‌ريزي وتوپ‌اندازي وانباشتن خندق تحت‌الثّري بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغاز سال سي اُم از سنين ظفرآگين جهانگشاي عالمگيري مطابق يكهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درين ايّام راحت‌فرجام مژده‌گذار فتوحات كرامت‌دثار و تهنيت فتوحات ميمنت‌شعار شهر صيام بركات‌آثار در رسيده - آوازهٔ اخراج مواد فاسدهٔ عصيان انام از ثغور قلوب اصحاب اسلام و انهدام مآثر طغيان و ظلام در زمين و زمان انداخت - و بنشاط پيرايي عالميان عموماً وانبساط‌افزايي كعبهٔ ارباب ايمان خداوند گيتي‌ستان

خصوصاً پرداخت - نوازش خان بخدمت فوجداري و قلعه‌داري مندسور بعطاي خلعت رايت افتخار افراشت - سهراب خان بعطيهٔ جيغهٔ مرصع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان و داؤد خان خلعت ملازمت يافتند - ابوالخير ولد شيخ نظام از تغير محمد شريف داروغگي جانمارخانه را وسيلهٔ تحصيل سعادت نمود - و محرر بمشرفي از تغير ديندار اعزاز اندوخت - بمحمد مومن خويش ايرج خان از انتقال رضي الدين خان (كه نظم صوبهٔ برار به‌نيابت حسن علي خان داشت و در اثناي گفتگو با سپاه بعالم ديگر رفت) نيابت صوبهٔ مزبور مقرر شد - يازدهم شوال قليچ خان تركش و كمان يافته بهورچال تعين گرديد - زخمهاي كمال الدين خان ولد دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشير و عصاي سراكي[1] ؟ يشم زخم آرزويش التيام پذيرفت - اعتقاد خان از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم‌سنگه بموجب حكم از اجمير رسيده بخاكبوس آستان معلي آبرو حاصل كرد - بيست وپنجم حضرت قدرقدرت آسمان‌صولت براي ملاحظهٔ دمدمه كه برابر بكنگرهٔ قلعه برده بودند و آثار تسخير هنوز درپردهٔ توقف بود بذات اقدس سوار تخت روان يعني بر پشت يكران سپهرتوان تا كنار خندق تشريف آوردند - غريب هنگامهٔ هاي و هوي سواري و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سر دادن گرمي داشت

(۱) و در نسخهٔ ديگر - پراكي - بهمين صورت ॥

و گولهاي توبِ چرخ آشوب از بالاي سرِ مبارک میگذشت - میر عبدالکریم بحدّتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *
فتحِ بیجاپور زودي میشود * بر پارچهٔ کاغذے بقلمِ سرب نوشته از نظرِ ازهر گذرانید - حضرت بفال نیك برگرفته بزبانِ گهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد - اَلحمدللّٰه انفتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *
سیمِ ذي القعده جلال چیله بمجري حسن خدمتِ مورچال بستن بخطابِ سربراه خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ وغاکوش - بهادران جان بناموس فروش - توپ اندازان آتش بار - تفنگچیان در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدّتِ دو ماه و دوازده روز جمیع اسبابِ جان ستانیِ اعدا مهیّا نمودند - سکندر و رفقایش را که سعادتے یاور و دولت راهبر و چند روز زندگانيِ دیگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دست بدامنِ استشفاعِ جرایم زد و به پناهِ زینهارجویي و دارالامانِ الامان الامان گویی درآمد -
چهارمِ ذي القعده سنهٔ سيِ جلوسِ ارفع برپیش طاقِ حصارِ چرخ آثار نقوشِ فتحِ پادشاه عالمگیرِ غازي نمودار گردید - و پیشانيِ بختِ اقاصي و اداني این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعتِ خلیفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر بسرفرازی برداشت - در اطرفِ جهان ندای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ - بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضاي جلایلِ شمایلِ عذرنیوشي داعیهٔ

مرضیّهٔ سکندر مستحسن افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال افضال بر حال او گسترد - و چنان خون‌گرفته بمیامن رافت و جرم‌بخشي از ورطهٔ قهر پادشاهي که نمونهٔ سخطِ الٰهي ست نجات یافته کامیابِ دارین شد - بخشش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند - دربارِ عام بجاي درخور قامتِ استادنش آراست - خلعت خاصه و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید و پهول کتاره قیمت هفت هزار روپیه و مالاي مروارید باآویزهٔ زمرّد قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصّع و عصاي مرصّع سرفراز گردید - و بخطاب سکندرخان و سالانه لک روپیه طالعش مددکرد - در کلال بار خیمه براي بودن ترتیب یافته - و جمیع مایحتاجِ معدوده مهیّا گردید - وسکندر بے که سکندر خان خطاب داشت بازدیادِ الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرّؤف و شرزه بملازمت اعلیٰ تارک بندگي بر زمینِ خجلت وسرافکندگي سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشیر و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید و اسپ با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره و منصبِ شش‌هزاري شش هزار سوار اوّلین بخطابِ دلیرخان دوّمین بخطابِ رستم‌خان مباهي شده سرِعزّت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شریف‌الملک و مختارخان و سرافرازخان فیل - و قلیچ‌خان خنجر و اسپ - و لطف‌اللّه‌خان و غضنفر خان علم و طوغ - و صف‌شکن خان نقّاره - و همّت‌خان شمشیر با سازِ مرصّع - و قمرالدّین خان خنجرِ مرصّع یافته از سحابِ عنایاتِ خدیوِ دریادل در اقران و اماثل سرسبز

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده‌نواز رکن‌السّلطنه جمدة‌الملک اسدخان را بمسندنشیني مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ سکهسیج[1] خانه مسند و تکیه‌گاه زربفت و سوزنیٔ چکن زردوز برده بود - هزار روپیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن‌علي خان بهادر عالمگیرشاهی بیماریِ شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت و سپه‌داري از اقران مي ربود - و درخیرخواهیٔ خلایق و گفتار راست و کردار درست ضرب‌المثل بود - پسران او محمّدمقیم وخیرالله بعنایت خلاع از لباس تعزیت برآمدند - ومهابت خان بخدمت صوبه‌داريِ برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گردید - خلعت و زره و خود و راک شلوار و دوبلغه[2] مرحمت شد - و محمدصادق خلعت نیابت مومي‌الیه یافت - یازدهم از دولت‌خانه واقعهٔ رسول‌پور کوچ شده متّصل تالاب نیم کروهي قلعه محاذيِ دروازهٔ علي‌پور مضرب خیام سپهراحتشام گشت - ودر سواريِ همان روز قلعهٔ ارک با عمارات و فصیل شهرپناه مطرح انظار نصرت‌دثار گردید - نهم ذیقعده شمع محفل امارت وبسالت اشرفخان میربخشي فرومرد - وگل حدیقهٔ درست‌فهمی و شکسته‌نویسي پژمرد - روح‌الله خان از انتقال او چاربالش بخشیگريِ اوّل را رونق داد - بهره‌مند خان از تغیر او خلعت‌آراي بخشیگري دویم گردید - کامگار خان از تغیر بهره‌مند خان داروغهٔ غسلخانه - و قاسم‌خان از تغیر او میر توزک اوّل شد -

---

(۱) ن - سکه‌سیج خانه ‖ (۲) ن - دبلغه ‖

بمحمد حسين و محمد باقر برادرزادهاي اشرف خان خلاع ماتمي
مرحمت گرديد - شب هفدهم سكندر را بحضور سعادت ظهور
طلبيدند و از روي عاطفت حكم نشستن فرمودند - و سرپيچ الماس
و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخنديد ازين ترانهٔ شكر *
* كه نقش سجده‌ام آخر به پيش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور كه بلقب دارالظفر
با صوبجات عمده همسر شده فرمان‌پذير گرديد - باضافهٔ هزاري
ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار مورد مراحم
شد - عزيزالله خان بقلعه‌داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان
ببخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بكوتوالي و فوجداري -
و حاجي مقيم بداروغگي توپخانه - و زين العابدين و محمد جعفر
بداروغگي و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبركات بقضا - و محمد افضل
باحتساب مقرر گرديدند - ششم ذي الحجه سكندر خان بانعام
ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه‌زاد خان سمت مرچ
رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم
صوبهٔ الهآباد در بر كرد - دو هزار و پانصدي دو هزار و دوصد سوار بود
هشتاد لك دام انعام يافت - كفايت خان حاتم جهت بندوبست
ملك جديد سمت سكهر - و جعفر خويش او بديواني آن محال

رخصت گردید - خانِ مذکور بانعامِ فیل بر خود بالید - اخلاص‌کیش بخدمتِ پیشدستيِ میربخشي از تغیرِ یارعلي بیگ و او به پیشدستيِ بخشيِ دویم معزّز گردید - راجه ادوپ‌سنگه بفوجداري و قلعه‌داريِ سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانبِ ملکِ جدید - و قادرداد خان بقلعه‌داريِ مورچ - و قاسم خان طرفِ بسواپتن - و شیخ چاند بقلعه‌داري آنجا رخصت یافتند - پانزدهمِ ذي‌حجّه شانزده کس از قبیلهٔ سکندرخان که موافقِ قرارداد نیاگانش انگشتِ دستِ چپِ آنها مقطوع و محروم‌الارث بودند بانعامِ یکصد و پنجاه مهر موردِ ترحّم گردیدند - و حکم‌شد که آن‌جماعه در شولاپور با عیال واطفالِ خود متوطّن باشند - و درخورِ هر کدام وظیفه مقرّر گردید - سپهدار خان پسرِ خان‌جهان بهادر بخدمتِ صوبه‌داريِ لاهور (۱) از تغیرِ مکرّم‌خان مکرّم شد - اعتقاد خان به تنبیهِ فوجِ فرستادهٔ سنبهاي حربي که طرفِ منکل بیدهه آواره بود رخصت یافت - و کلگيِ مرصّع پرخانهٔ کلنگ بر فرقِ عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظّفرِ بیجاپور و رسیدن بشولاپور

بیست‌ودویم ذي‌الحجّه قرینِ بهجت و شادماني و فیروزي و کامراني عنانِ یکرانِ توجّه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

---

(۱) ن - اکبرآباد ‖

پنجم شهرِ شولاپور دولت معمور بپرتو نزولِ فتوحات شمول مشرقِ انوارِ فرح وسرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سواري پرده نشینانِ بارگاهِ عظمت مي آورده باشند - و ماهي مراتب و چتر وغیره اسبابِ ریاستِ اورا در قور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیرِ قلعهٔ ابراهیم گده از مضافاتِ حیدرآباد مرخّص گردید - خلعتِ خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوجِ فیروزي اوج دلیرخان و شرزه خان و جمشید خان و مالوجي[1] و گوپال راو و کمال الّدین خان و راودلپت وصف شکن خان و آقاءاي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلي خان و صوفي خان و اردوت سنگه بهدوریه و سربراه خان چیاه و دیگر بیش منصب و کم منصب بانعامِ خلاع و جواهر و اسپ و فیل و اضافه و خطاب وبذلِ اصنافِ اعطاف سر بچرخِ دوّار درآوردند - بیست ونهم ذي الحجّه بسیرِ قلعهٔ شولاپور تشریفِ شریف ارزاني داشتند - پانزدهم محرّم سورِ کتخدايِ سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دخترِ سعیداخترِ مختار خان که حسب و نسب او محتاجِ بیان نیست حسنِ انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولک روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایتِ بي‌نهایتِ جدّ امجد خلعت و سرپیچِ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یلک لڑي[2] و هشت انگشت . و یلک لک روپیه و دو سر اسپ و فیل یافته فرق افتخار بر

---

(۱) ن - مانوجی گهور پڑاو کشورسنگه هاڈاو شیوسنگه وشجاعتخان ॥

(۲) ن - تلڑي ॥

آسمان سودند - و مخدرهٔ تتق عزت بعطیهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اَنُوت مرصع خوشدل گردید - شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکهٔ معظمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسپ و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مروارید دوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ ثاني بخدمت امانت هفت چوکي ممتاز گردید *

توجه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

چون ابوالحسن سفیه بوالهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغواي تیره‌بختي و برگشته‌روزگاري نظر از اساءت عاقبت ورداءت خاتمت پوشیده هنود مطرود را راتق وفاتق مهمات حکومت نموده رسوم آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌رو مسلک بیهوده‌گردي و ناداني طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایت آن گروه خذلان‌پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعے نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - وکنایس آباد - و اسباب مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماك بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراصناف ایذاو اضرارے که از سنبهاي جهنمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدن یك چشمك نارسا و شنیدن یک هرزهٔ بےنوا چه مالها که بآن‌حربي فرستاده بزور جبن و بےجگري خود را از دست‌برد او مامون میداشت -

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداريِ پادشاهِ پادشاهان پناهِ اسلامیان (که عزّت او جزبر اربابِ دین و ایمان نباشد- خواري ازو جزبر اهلِ کفر و بدعت نیاید - آبِ تیغ او روي زمین را از لوثِ خونِ فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او بضربِ شمشیرِ آبدار حصونِ متین گشوده بادِبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجودِ دست و تیغِ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشتِ انتباه وارشاد پنجهٔ غفلت ازگوشِ او برآوردند - و ابواب درآمدِ دارالسّلامِ هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنامِ آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاطِ کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباطِ فجرهٔ مرتکبِ بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاريِ اعانتِ کافرِ حربي اطوار[1] مدارجِ مناهي و ملاهي؟ - و انسلاکِ مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناهِ بےقوّت پي‌سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذلل مصون‌ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهراهِ اطاعت مأمور شده بودند داده - درانوقت بلطایفِ الحیل یعني فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - وکثرتِ مال و

---

(۱) دریک نسخه - انطوار - و انطیا و لفظے آمده ۱۱

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و قفلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکم * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوب دست *
* بیرون نهند چون قدم کجروي ز راه *

بیست‌ونهمِ محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمه‌اللّه باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادت زیارت مرقد شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن روزادیدگان شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزي ارتسام سمت ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مستِ نشهٔ برگشته‌بختي از خواب پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو آوردن بمسلک قویم هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر بهٔتنبیه آن بداختر پا در رکابِ عدومالي گذاشتند - از سنوح این رکضت که براي تلف خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتاز سپاه نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خندهٔ نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریذوقت

که زمانِ تخریبِ او در رسیده بود خواست بانسلاکِ جادۀ اطاعت
و اهدای تحفِ ایمانی تازه سازد - ندانست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقتِ پیری اشکِ ندامت چه میکند

تیر از شست جست - قضا در کمین بکین نشست - بالجمله ملتمسات او
درجۀ تلقّي نگرفت - جواب آن خون‌گرفته شمشیر بود - پادشاه
خورشید سپاه بنصرت و فیروزي قطعِ مراحل نمودند - دو منزلي از حیدرآباد
مقرّ موکبِ منصور بود - عرضه‌داشت عمدۀ غازیان قدوۀ نصیریان بهادر
فیروزجنگ (که بتسخیرِ قلعۀ ابراهیم‌گده از بیجاپور رخصت یافته -
بعد از انفتاحِ آن حصارِ متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته)
متضمّنِ رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان‌جاه رسید -
این معنی موجب تاسیسِ بنای قوّتِ دلِ غزات و خانه‌براندازی
اعادی نکبت‌سمات گردید - زهے شوکتِ اقبالِ خدیو عالمگیر -
خهے سطوتِ اجلالِ خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد
و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در
رگِ او و رفقائش خشک گشته بجا ماند که دز عرضِ طیِّ راه
چه طرفِ لشکرِ رکاب و چه سمت خانِ فیروزجنگ غیر از پای
قلعه صورتِ آدم بخیال درنیامد - بیست‌وچهارم ربیع‌الاوّل یک
کروهی قلعه مخیّم عساکرِ نصرت‌مآثر گشت - فرمانِ جلال
عزّ صدور یافت که جمعیّتِ آن روباه‌سریرت را از پای قلعه که چون

مور گرد میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند - سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند - بمَثَل - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحال تباه بذه و بار با عیال و اطفال باسیري داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویز مردانه وجست‌وخیز متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهار شرربار در حصار همسر چرخ دوّار جلوریز رسانیده میخواست همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنان قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهور این شگرف کارنامه در در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روي سرانجام بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خان شهامت‌نشان در رسید - و غیر از لطف‌الله خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم نرسید پیشرفت مهمِ اهم که عبارت از گشایش دژ آهنین‌دربود صورت نگرفت - و خانِ تمام‌دل و سراپاجگر باعتقادِ قوّت قلبی اسب‌سوار ازان‌مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجب یرلیغ کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازيِ فرازندهٔ علم جهانستاني وجان‌بازي جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ آن پیکر شجاعت روح شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و او باستقامت نشسته بے چینِ جبین با حضّار مکالمت داشت - و بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوز خوبے بدست آمده است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجب حکمِ والا تدابیر بکاربردند

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگ آن مغفورِ جاوید بعنایت خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایك آرای مکارم باقصی مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاق گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ سیه‌روز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شب تیره را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک ماه مورچال پای خندق بردند - چنین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت می بست طرفهٔ سرانجام دادند - توپهای اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدماتِ آن اژدرهاء دولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهد آینده که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمی شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلك‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزی و کینه‌توزی با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجای او خلعتِ میرآتشی یافت -

و او هم نتوانست که ماحقّه بتقدیمِ خدمت پرداخت - مستعفي شد - سید عزّت خان بجاي او کمرِ خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداريِ سردارانِ کارکن غنیم بردمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سرراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفیِ منصب معاتب شده محبوس گردید - صلابت‌خان باز بخدمتِ میرآتشي منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکيِ خاص و دیگر بندهاي کارطلب بمحافظتِ دمدمه مامور شدند - خانِ مذکور تا سه روز میانِ دریایے که پاي قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصتِ انصراف داد - براهِ دمدمه برآمدند - لیکن از شدّتِ برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرفِ برجِ دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلالِ این ایّام از نوازلِ آسماني بارشِ طوفاني دریاي ماجرا طغیاني کرد - رسیدنِ رسد ازحوالي مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگي تازه شد - از مشاهدهٔ حالتِ بےنوایانِ ضعیف و ناتوانانِ هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخود بیني برخاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریادِ غلا گرفتاران

خار؟ (۱) ناپدید شدنِ غلّه از چارسوي اردو درداد- از مردمِ شهرِ حیدرآباد متنفّسے زنده نماند- خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالتِ لشکرگاه - شبانه گرداگردِ دولتخانهٔ پادشاهی انبارِ مُردها می شد - روزانه کفّاسان از صبح تا شام کشیده برکنارِ دریا مي انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده از خوردنِ میتهٔ انسان و حیوان اجتنابے نداشت و کروه کروه که نظر کار میکرد از لاشِ مُردها کوهچها نمودار بود - افراطِ بارانِ لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّنِ هوا کارِ بقیّةُ السّیف زندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استادِ پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرمِ حق شاملِ حالِ باقیماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیانِ دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کرورهگنج سیّد شریف خان پسرِ قدوةالمشایخ میر سیّدمحمّدِ قنّوجی اُستادِ اعلیحضرت که از فضل و شعور و دیانت بهرهور بود مقرّر گشت - و بیمنِ نیّتِ خیرنهمتِ کفیلِ ارزاقِ جهانیان گرانی برطرف شد - وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید*

گرایشِ پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندانِ ادب - بنابر کجروي از راهِ راستِ استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ॥

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدي که چگونه جست از خانهٔ او
خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محموداندیشه را اجتناب از
هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابیرون‌زن‌ازحد حکمی‌ست
واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ
اطاعت بربقهٔ این یرلیغِ مماثلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را
از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت
و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست
و درایت و کیاست که در ذات گرامیِ ایشان مودع است صحبت
مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایے رسانید که قبله و کعبهٔ
دین‌ودنیا ولي‌نعمت هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي
که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید -
مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند
چنین مکروهے بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگيِ کارهاي
بیجاپور بعضے که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند
دستگیر شده به‌نیستي‌سرا رفتند - و بعضے ملازمانِ بدخواه که
مؤمن‌خانِ داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشیِ
دوم و بندرابن پرفن باشد ایشانرا هژدهمِ شوّال از لشکر حکمِ
اخراج شد - بااین همه تیرگي بدروزگاري چراغِ خردوري و آخربیني
از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفت مهمّات حیدرآباد
غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان*

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت خفیه‌نویس مورچال
در قلعهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات
بے‌اخلاصي بر اثبات مدّعا گواهي داد - خان موميٰ الیه شبے از
مرحلهٔ خویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرايي
ایشان و مقدّماتے که درعقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس
مصمّم گردید - حیات‌خان برادر خورد اهتمام‌خان را که بداروغگي
دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده
ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادي امشب ارادهٔ
شبخون برلشکر دارد - ملازمان خود را پیش روي لشکر بفرستند
که بانسداد طریق آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این مردم
بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گرد خیمهٔ شما باشد درین‌باب
بخان مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فرداي
آن بموجب حکم ایشان‌را با محمّدمعزّالدین و محمّدعظیم
بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے
نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند
خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس
چار ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا
بودند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه
دیورهيء پرستار خاص بمحل‌سرا آمدند - و هاي‌هاي‌گویان دست
بر هردو زانو زده مي‌گفتند محنت چهل ساله را بخاك

برابر کردم - بالجمله باهتمام اهتمام‌خان یتاقداران گرد و پیش نشستند - و متصدّیان اثاثه و کوکبهٔ کارخانجات بآن عظمت وشان‌را بیک چشمک زدن درحیطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رساندند - اهتمام‌خان هزاري بود عنایت پادشاه بنده‌نواز او را بخطاب سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حمیدالدّین پسرش را که دو صدي بود باضافهٔ دو صدي پنجاه سوار برنواخت - در اثناي ایّام مدید که از نقب دواندن باهتمام جمشید خان - و مال رسانیدن بسعی عبدالواحد خان - وتشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحلهٔ خانِ فیروزجنگ براه دمدمهٔ قدیم - وتعین نمودن نوئینان عظام بامر پورش - و تمام روز سعي موفور بکار رفتن - و زخمی‌شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستم‌خان - و جان دادن بسیارے از تلاشمندان - و آخر روز فرستادن پادشاهزاده محمّدکامبخش[(1)] با جمدة‌الملك اسدخان - و یکطسوّج پیش قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان وچادر و حقّه غیرازکشته شدن و زخمي گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسربرده اوّل فجر بیخبرانه به‌بنگاه تشریف آوردند - فکرهاي دیگر بسیار بکار رفت - و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقان بیدین و دولت بحرص مال با غنیم متّفق شده شعبدها انگیختند - و دون‌همّتان حرام‌نمک‌ها او پیوسته ازایل روی ازو یافته هم بخدعش مایه‌اندوز خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضے بارسال غلّه ذخایر

---

(۱) در یك نسخه بعد ازین - باوجود سلب مسه - ؟ ॥

ناکامي کوندین اندوختند - و بکردارِ کفرانِ نعمت رسیدند - مدّتِ محاصره بامتداد انجامید - رای جهانگشا بران قرار گرفت که گردِ قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث یابد - در کم مدّتی چوبِ صحاري و خاك بوادي صرف شده قلعهٔ طیّار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بےدستک آمدورفت ممنوع گردید - بمرورِ این مدّت که زخمِ خانِ فیروزجنگ التیام یافت ملازمت نمود - عطاي خلعت و زره و جهلم خاصه و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود - جراحتِ رستم خان را عطیّهٔ خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسرِ مهابتخانِ مرحوم بضربِ گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعتِ ماتمي یافت - برادرِ جان‌نثارخان جان نثار شد - خانِ مذکور از عنایاتِ حضرت لباسِ جانے تازه در بر کرد - شجاعت‌خان برادرِ صف‌شکن‌خان و میر ابوالمعالي بخشيِ فوجِ خانِ فیروزجنگ ویکّه‌تاز خان و سهراب‌خان و محمّدحاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را عواطفِ بندگانِ حضرت بهي و توانائي داد - بیست‌وششّمِ رجب شیخ نظام عمدهٔ نوکرانِ ابوالحسن را که سرداريِ فوجِ بیرون‌گرد میکرد یاوريِ طالع و رهنمونيِ بخت باستلامِ عتبهٔ عرش‌مقام آورد - پانصد مهر یک هزار روپیه نذر گذرانید - بمرحمتِ خطابِ مقرّب‌خان و منصبِ شش هزاريِ پنج هزار سوار و خلعتِ خاصه و شمشیر و خنجر با علاقهٔ مروارید و سپرِ مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپیه نقد و بیست اسبِ عربي

و عراقي و ترکي و کچهي و دو زنجير فيل مورد مراحم گرديد - ملک منوّر و شيخ لاد و شيخ عبدالله و پسرانش و اقرباي او چند کس بخطابهاي عمده و مناصب شايان که هيچ کدام از چهارهزاري کم نيست و خلاع و علم و نقّاره و اسپان و فيلان سرفرازي يافتند - آسوجي دکهني که از طرف سنبها قلعه‌دار ساليهر بود بآستانبوس مفتخر شد - مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسپ و فيل و بيست هزار روپيه رونق‌بخش آرزوي او گرديد - سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - مادکوجي از نوکران سنبهاي شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع ناصيهٔ بخت ساييد - بانعام خلعت و منصب دو هزاري هزار سوار سر بفلک سوده - هجدهم رجب محمّدعلي خان خانسامان به‌نيستي‌سرا رفت - خالي از بزرگي و سترگ‌منشي نبود - هرکه باو ميرسيد کامياب ميگرديد - صلاح و تقوي و ديانت و راستي و فراست داشت - کامگار خان باين خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغير او بخدمت قرب منزلت داروغگيء غسلخانه معزّز گرديد - افتخار خان ولد شريف الملک حيدرآبادي همشيره‌زادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلی و يافتن خلعت و منصب سه هزاري هزار سوار تحصيل تفاخر کرد - شريف‌خان که بخدمت کرورهٔ گنج اردو و تحصيل جزيهٔ هرچهار صوبهٔ دکهن مقرّر بود حکم شد خود سير صوبجات نمايد - تا مال جزيه موافق احکام شرعيّه بقيد ضبط درآيد -

و میر عبدالکریم ضمیمهٔ خدماتِ متعلّقهٔ خود خدمتِ کروره‌گنج بنیابتِ خانِ مذکور سرانجام دهد - شریف‌الملک بیست و چهارمِ شعبان واپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایتِ خلاع طمانیت[1] پذیرفتند

آغازِ سالِ سي‌ویکم از سنینِ ظفرقرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درین ایّامِ مبارک‌آغازِ خیرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شکنِ خارزارِ بدع و ظلام - شهرِ صیامِ میمنت‌ارتسام - بقدومِ عیدِ تمام‌امّید سامعه‌افروزِ انام گردید - برگزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز کمرِ همّت بفرمان‌پذیري و دادپرستي بستند - و بژوبینِ پاسداريِ شرایعِ دینِ متین سینهٔ آفت‌خزینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بساط‌بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارک‌آرایی بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکبادِ شروعِ قرنِ دوّم حاصل شد - هفتمِ این‌ماه سوار اشهبِ جهان‌پیما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شکن‌خان که در عرضِ مدّتِ کم مرتبهٔ دوّم بکنگرهٔ قلعه رسانیده تشریفِ شریف ارزاني داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ کیفیّتِ حصار نمودند - هم شاهِ خورشیدکلاه محمّداعظم شاه که براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پیش از چالشِ غنیم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشي

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه - اما در لغت طمانینت ॥

الملک روح‌الله خان که بنظم صوبهٔ برهم‌خورده دارالظّفر بیجاپور اشتغال داشت - مطابق یرلیغ قضاتبلیغ دهّم این‌ماه بحضور فتح‌ظهور آمده بتمنّا(۱) رسیدند - و بپای سر جهت احراز دولت قدمبوس دویدند - بسرکردگی شاه جوان‌بخت امور تسخیر قلعه سرانجام یافتن گرفت - *

* فتح قلعهٔ گولکنده *

نیم‌شبی بیست‌وچهارم ذي‌القعده که بخشي‌الملک با جمعی از بهادران مثل بهادرخان و دیگران فرصت‌جویان گرد قلعه میگشت بسگالش سراندازخان بتذي بیجاپوري که پیش از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلّی اختیار کرده و باز بابوالحسن پیوسته معتمد او گشته بود از کهرکي متّصل مورچال سابق سالک مسالک فتح الباب ظفر شده قرین جهان جهان نصرت عالمگیري داخل قلعه شد - و شاه مؤیّد منصور که جهت پشت‌گرمي این‌جماعه بر دریایی که پاي قلعه میگذرد قیام داشتند بر مورچال رسیده شادیانهٔ فتح بلندآوازه فرمودند - بخشي‌الملک در حویلي آن گران‌خواب بستر سفاهت رفته بی‌آنکه او و همرهانش حرکت مذبوحي نمایند دستگیر نموده بیرون آورد - و بنظر سعادت‌اندوزان شاه فتح‌نصیب درآورد - عبدالولي پسر شیخ عبدالصّمد جعفرخاني منشي سرکار

---

(۱) ن - بمیمنت ॥

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالي گذرانید * رباعي *

اي شاهِ جهان جهان‌پناهي کردي * فتحے عجب از لطفِ الٰهي کردي

از مصرعِ تاریخ شنو مژدهٔ نو * فتح البابے ز پادشاهي کردي

ازانجا که رحمتِ نطري و رافتِ جبلّیِ این نظرکرده‌هاي بخشایشِ بخشندهٔ بي‌ضنّت است نفرمودند که آنخونگرفته را بجزاي کردارش رسانند - بلکه باجازتِ حضرت اورا بدولت‌سراي خود آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانهٔ ظفرکاشانه رسانددند - و آن محبوسِ زندانِ گمراهی از مخافتے که بخاطرش میگذشت امان یافته در خیمهٔ که براي او تعین یافته‌بود جا گرفت - و در ازاي قهر و غضب پرتوِ آفتابِ اغماض بحالِ تباهِ او تافت - و بزبانِ سپاس گویا شد * بیت *

آخر مرا بخاکِ درے روشناس کرد * منّت‌گذارِ سجدهٔ پیشانيِ خودم

الحمدللّٰه چنین قلعهٔ دیرگشا بتاییدِ خداوندِ بےخواسته‌بخشا در مدّتِ هشت ماه و چند روز مسخّرِ اولیاي ملک و ملّت گردید - طرفه اینکه بعرضِ یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاحِ آن اعلا در اندیشه صورت نه‌بندد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخِ وقوعِ این فتحِ شگرف - فتحِ قلعهٔ گولکنده مبارکباد - یافته موردِ تحسین گشت - چون خواهم نبذے از آستواريِ آنقلعهٔ متین - رغایبِ آن شهرِ دلنشین - آب و هواي آن سرزمین برنگارم بناي سخنم متانت گیرد - صفحهٔ خاطر زینت پذیرد - روضهٔ فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنهٔ

سابقه بمانکل موسوم بود - راجهٔ اینجا دیوراي نام داشت - بعد ازو بتصرّف بهمنیّه درآمد - پس ازانکه خلل در دودمانِ بهمنیّه افتاد سلطان علي‌نقي (۱) قطب‌الملك غلامِ سلطان‌محمود بهمني که حصارِ مذکور در اهتمامِ او بود متصرّفِ آن ناحیه شد - قلعه بر کوهي واقع است که تیغش بر جوشنِ آسمان کارگر آید - آسمانیانرا درانجا با زمینیان پیوند بود - و در پائینِ حصارش بادِ وهمِ تسخیر هیچ‌یکي از قلعه‌گشایان بروزِ تلاش جز صرصرِ عزمِ جزمِ این عالمگیرِ دوست‌نوازِ دشمن‌گداز نوزیده - هیچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه تواند قد افراشت - مگر کوهچهٔ بود که احیانا صاحب‌قدرتي توانستي دستِ سعي بلند کرد - در زمانِ پیش از جلوس که پادشاه آفاق‌ستان آن ولایت را پامالِ عساکرِ اقبالِ ساخته آخر بشیمهٔ عذرنیوشي از سرِ جریمهٔ عبدالله قطب‌الملك درگذشته بودند - آن صیدِ زخمدار بگمانِ آنکه مگر آن شکارافکن باز بدین نخچیرگاه سرے کشد حصارے چنین (۲) گرداگردِ آن کوه کشیده داخلِ حصارِ مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هرچند او بتگِ پا صحراي هستي طي کرد - دیگرے بجایش زخمِ کاري خورد

* بیت *

هرآن‌صیدے‌کزین‌نخچیرگه جست * اگر بسمل‌نباشد زخمیش هست

شهرِ حیدرآباد دردو کروهيِ قلعه آبادکردهٔ محمّدقلي قطب‌الملك است

---

(۱) ن - سلطانقلي قطب‌الملک ॥ (۲) ن - رصین ॥

که بر پاتری بهاگمتي شیدا گشته شهرے ترتیب داده بدبهاگ‌نگر موسوم گردانیده - سپس بایں نام شهرت گرفته - الحال‌که داخلِ ممالكِ محروسه شد ضمیمهٔ صوبجاتِ دکهن گردیده دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاهی است بر قطعهٔ زمین و بهشتِ راحتِ جسم آرامِ جان - آبادے وسیع‌تر از احاطهٔ خیال - عمارات رفیع‌تر از پایهٔ اندیشه - رطوبتِ هوا عذوبت و روانيِ چشمها شادابیِ سبزه بمرتبهٔ که پنداري گل و سبزهٔ این‌سرزمین را آب و رنگِ زمرّد و لعل است - لله‌الحمّد چنین ملکی دلکش ولایتی خرّم و خوش بتصرّفِ اولیاي دولت در آمده - از خار و خسِ غلوي بیدینان - لوثِ تصرّفِ کفرآیینان برآمد - تفصیل رو آوردنِ حیدرآبادیان بآستانِ کیوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصب هفت‌هزاري تا پانصدي و نوکر شدنِ هنروران و پیشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید - بالجمله قطرهٔ چند بدریا پیوست - بیست‌ونهمِ ذي‌القعده اخترِ برجِ کامراني پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمتِ صوبه‌داريِ برار طالع‌ور گردیده - ده[1] هزاريِ پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه یافتند جمدة‌الملك اسدخان و خانِ فیروزجنگ باضافهٔ یکهزار سوار بعلوّ مرتبتِ هفت‌هزاريِ هفت‌هزار سوار مرتقي شدند - مهابتخان باضافهٔ هزاريِ هزار سوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گردید- پسرزادهٔ او

---

(۱) ن ـ هزاري بودند پنجهزاري پنجهزار سوار اضافه یافتند ॥

محمّد منصور تازه از ولايت رسيد- سرمهٔ خاکِ آستانِ معلّی را مايهٔ روشنيِ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب يافت - عبدالله پسرخواندهٔ ابوالحسن بمکرمتِ منصبِ چهارهزاري چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزاری يک‌هزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزازِ او افزود - محمد يار خان پانصدي اضافه يافته بدو هزاری سيصد سوار عزّت اندوخت - مير محمدامين پسرِ مير بهاؤالدّين برادرزادهٔ قليچ‌خانِ مرحوم بعدِ کشته‌شدنِ پدرش در توران ديار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان (١) والي اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزيز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسيد - و خاکِ عتبهٔ غربانوازي‌رتبه را سرمهٔ ديدهٔ غربت‌ديده گردانيد - و بتفضّلاتِ پادشاهي غريب‌نواز بينوايان‌ببرگ‌وساز بمنصبِ دوهزاري هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نيابتِ پدر خدمتِ داروغگيِ توپخانه سرانجام ميداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که يکهزاري سيصد سوار شده معزّز گرديد - عنايت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدی پنجاه سوار بود ده سوار- و يارعلي بيگ چهارصدی چهل سوار بود پانزده سوار اضافه يافت - شکرالله خان خويشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجداريِ نواحيِ جهان‌آبا از تغيرِ سيّدي‌يحيی مقرّر شد - پانصدی

(١) ن - نوشه‌خان ||

پانصد سوار بود يكهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالكريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بازخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوكرانِ پادشاهزاده محمّدمعظّم (كه در سركارِ والا درخورِ پايه و مقام هركدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف اللّه خان مقرّر شد - پژمردگيِ خدمت‌خان بحاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوّ مرتبت حاصل كرد - و محمّدمطلب بعنايتِ خاني مطلب‌ياب گرديد *

فتح اولكهٔ سكّهر بحكمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالك‌گشاي شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب وآمدنِ نوكرانِ حيدرآبادي باستلامِ عتبهٔ جلالت‌ارتسام و سرفرازي بخشيدن بقدرِ حالتِ هركدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولكهٔ سكّهر (كه مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدنايك (۱) نام از قومِ ڌهيڌه بحكومتِ آنجا بدنام خواست پردازد اين كافرِ بد همه چيز ؟ درنسبتِ كهترينِ اقوام اَبَاًعنجدّ بسفله‌نوازي و كميذه‌پردازيِ دهرِ دون‌پرور سرِ زياده‌سري

---

(۱) و درنسخهٔ ديگر - نندنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست - در خافي خان نوشته - و حاكم آنجا پريه نايك نام كه از قوم بدترين مردارخوار دكن گفته‌ميشد و مرزبانيِ آنجا ارثا بدو تعلق داشت الخ ||

بریاست آن سرزمین بلند داشت - و بسرداري دوازده هزار سوار و یک لک پیاده و تصرف حصون رصینه خصوص مسکن خودش که بحصانت مشهور زمانست سر همسري با بیجاپوري و حیدرآبادي میخارید و دست هیچ یکے باستیصال او نمی رسید - بلکه مسلمانان اورا به پیشوایي پرستیده وسیله و فریادرس روز بد می پنداشتند چنانچه هنگام محاصرهٔ بیجاپور جرأت و جسارت او در فرستادن شش هزار پیادهٔ جنگي با رسد سرباري و کشتن خان فیروز جنگ آن گروه را باسرهم مفصل سابق بتحریر آمده - و همچنین ن بدسگال درحین محاصره مکرر معاضدت حیدرآبادي نموده اسباب استیصال خود آماده ساخته بود) لشکرے عظیم بسرکردگي خانه‌زادخان خلف روح‌الله خان تعین یافت که بملک او بشتابد - اگر قاید سعادت آن گم‌کرده‌ره را بدرگاه خواقین‌سجده‌گاه رهنموني کند سعی در خرابي ملک و قتل و اسر رعایا ننماید و الا کیفر اعمال نکوهیده درکنارش گذارد - خان مذکور فرمان قضاجریان را کار بسته بملک او شتافت و بابلاغ احکام قضاپیام آن وحشي جهالت‌دام را ازخواب پندار بیدار کرد - چون خلایق آن اولکه خرابي‌نصیب بود و عرض و مال او تلف - ناشدني باآنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظهٔ حکم قدرتوان و مشاهدهٔ حشرگران انّ السّاعةَ آتیةٌ گویان پیام‌رسان شد که ملک بمالک‌الملک میسپارد - و روي اطاعت و انقیاد بدرگاه سلاطین‌پناه مي آرد - عرض او از معرض تلف مصون

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید(۱) - خانِ مذکور بارشاد داورِ جہان پاسِ خانومانِ او نموده نگذاشت که پر کاهے ضایع رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و دوّم صفر ختم الله بالخیر و الظفّر سنهٔ سی و یک قلعه تسلیمِ اولیای اسلام نمود - پس از بنیادِ کہن دیرِ دنیا جایے که بانگ نماز کس نیارستے بر زبان برد کوسِ مسلمانی نوعے بلندآوازه شده که گوشِ باطلکوشان کر شد - غلغلهٔ الاسلامُ حقٌّ و الکفرُ باطل بگنبدِ گردون پیچید - قوّت بخشِ دلِ اسلامیان شد - خانِ مذکور بعد تعینِ حارس قلعه و ضبط و ربطِ آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضورِ ساطع النّور آمد - در جلدوی نکوخدمتی بعنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایشِ قلعهٔ گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردنِ قلعهٔ سکّهر از والادستگاهان پایِ کمے نیاورد - و صایب‌فکرے این رباعی بخاطر آورد * بیت *

در دهر دو قلعه بُد زهم مشکل‌تر * یک قلعهٔ گلکنده و دیگر سکّر
آئینِ پدر پسر فرامش نکند * آن قلعه پدرگرفت و این قلعه پسر

پیدن نایک(۲) اعجوبهٔ بود غریب الخلقه * بیت *

ز صحرای فتن‌قوّی غبارے * ز دریای حسد نیلی بخارے

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته - روز از هجومِ آن سیاه ابر شب گشته - خرس و خوگ را از نسبتش هزاران عار - مرده‌شو از

---

(۱) ن - نگردد ‖ (۲) پیدن مانایک

صورتِ نحس او بیزار- ندانم در ظلمتکدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمتِ انورِ ازهر نصیبه یابد - آرے از دلِ تیرهٔ ابرگاه برقے می تابد - مطابقِ حکمِ اعلی دوّمِ ربیع الاوّل بسجده ریزیِ آستانِ فلک شان جبهه افروز گردیده - و زیاده بر حالتش جای ایستادن قدِ امتیازش برافراخت - بعدِ پنج شش روزے که بمجرا التزام داشت فجأةً بسیرِ جهنّم شتافت * مصرع *

آنچنان بدزندگانی مرده به

پسران و اقربایش بمناصبِ مناسب سرافرازی یافتند - اولکهٔ سکّر بحکمِ نامی نصرت آباد نام یافت - سرزمینیست خرّم و شاداب و سیرحاصل - لله الحمد از دستِ دهطیدقانِ مردم‌نام منتزع شده ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید *

قد افرازیِ ماهچهٔ لوای مراجعتِ پادشاهِ مهرافروز از ولایتِ دارالجهاد حیدرآباد سمتِ دارالظّفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموسِ ملک و ملّت را بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی ترتیبِ جهان و تربیتِ جهانیان منظورِ نظرِ عالم آراست - و ازین ملک‌گیری و آفاق‌ستانی راحتِ تن‌آسانی خویشتن مراد (۱) نه باوجودِ موافقتِ آب و هوای حیدرآباد

(۱) در یک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن‌آسانی و خویشتن مردانه؟ ‖

بمزاجِ وهّاج پیش‌نهادِ خاطرِ قدسي‌مظاهر چنان شد که راياتِ عاليات سمتِ بلادے که نزولِ فيض‌شمول برآن منتجِ امورِ جهانباني باشد اعتلا يابد خاصه کافرِ حربي سنبهاي حرامي (که با گمرهانِ طريقِ کج‌خرامي سکندر و ابوالحسن عقدِ موافقت و مواخات غائبانه داشت - وباين دعاوي باطله هردورا اعتبارے و وقعے نميگذاشت) در ازاي کافرماجرايي بکيفرِ اعمال رسد - در ساعتِ سعيد و تاريخِ ميمنت‌عهدِ غرّهٔ شهرِ ربيع‌الآخر سنهٔ سي و يك روزِ چهارشنبه شانزدهم بهمن ماهِ الٰهی پاي جهان‌تسخيري و عدوگيري بر سروچشمِ رکابِ نصرت گذاشته عنانِ ادهمِ سبك‌سيرِ همّتِ خداداد را جانبِ بيجاپور انعطاف بخشيدند - خانِ بهادر فيروزجنگ بخدمتِ انتزاعِ قلعهٔ ادوني از تصرّفِ مسعودِ مطرود حبشي غلامِ پدرِ سکندر (که در اوقاتِ اختلالِ دولتِ انخانه صاحبِ اختيارِ مهمّات گشته با صاحبزاده طريقِ کفرانِ نعمت سپرده جز نامے از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاين و دفاين و امتعهٔ گزيده و جواهرِ نفيسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بيست و پنجهزار سوارِ جرّار بآن شهامت‌دثار متعيّن گرديد - و شاهِ کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه موردِ اصنافِ انعام وانواعِ اکرام شده باستيصالِ سنبهاي خذلان‌مآل رخصت يافتند - چهل هزار سوارِ آزمون‌کار در رکابِ ظفرايابِ ايشان تعين يافت - و آفتابِ ذاتِ اقدس و شخصِ مقدّسِ آن سرکردهٔ آفرينش چهاردهمِ

شهرِ مذكور عرصهٔ ظفرآبادِ بيدر را بسر آمد - بپرتواندازئ انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - كنار تالاب كمتهانه بآبِ آبرويابی از ورودِ فيض‌آمود دريا دريا بر خود افزود - درين مقام ابوالحسن (كه از شهرِ حيدرآباد غير از مسافتِ يک كروه به محمّدنگر در پانزده ساله حكومت سفرگزين نشده و سواريِ هرروزه برو دشوار بود) التماس گوشه‌نشيني نمود - حكم شد جانسپارخان اورا بدولت آباد رساند - و كارپردازان اسبابِ خورد و خواب كه ناگزيرِ خودپروران (۱) دنيا آبادِ دين‌خراب است برايش مهيّا دارند - براي سرانجام ضروريّات پنجاه هزار روپيه سالانهٔ او مقرّر گرديد - زهے بخشايشِ خداوندِ گناه‌آمرز كه خون‌گرفته را در مهدِ آسايش پرورش دهد و جرايمِ اورا بذيلِ عفو بپوشد * شعر *

ما جرم و گنه كنيم او لطف و كرم * هركس چيزے كه لايق اوست كند

تالابِ مذكور را دجله گفتن مبالغه نيست هركه بر كنارِ بندِ شمالي طرفش نشيند از عمر خويش بياسايد - خوبيِ آب و هوا درهيچ‌جا بهتر ازانجا نيابد (۲) - كشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فيض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - كشاورزان منّت از ابر نكشند - يكسال تخم فشانند چندين سال بدروند - هم‌درين‌منزل اسوة الاكابر خواجه محمّد يعقوبِ جويباري ازكارواني سرا برخاست - و برجويبارِ جنّت نشست - حضرت بمراعاتِ

---

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ॥

رتبه‌سنجی درحقِ آن مرحوم عنایتِ مفرط داشتند - بمتعلّقانش رعایتها مبذول فرموده نعشِ اورا روانهٔ ولایت نمودند که در مزارِ اسلافش مدفون گردد - و بعدِ سه مقام ازین مقامِ نزهت‌نظام لشکرِ معلّی جناحِ اهتزاز گشود - سیّومِ جمادی‌الاولی سوادِ گلبرگه بورودِ برکات‌آمود زینتِ ارم گرفت - بزیارتِ مرقدِ شریفِ قدوة الواصلین میر سیّدمحمّدِ گیسودراز رحمه الله ثواب اندوختند - و جلبابِ تنگدستي سکنهٔ آن‌مکانِ خیر از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقّفِ علمِ توجّه بدارالظّفرِ بیجاپور برافراشته شد - بیست‌ودوّمِ ماهِ مذکور آنشهر که بمرورِ مدّتها آزنا خداوندي وآدي نمود ارشده بود بنزولِ آبادي‌شمولِ مالکِ‌معمورهٔ دلها پادشاهِ عالم‌آرا رشکِ امصارِ اطراف و و اقطار گردید - از هر صنفِ ساکنان و فقرا و گوشه‌نشینان که بسببِ برهمزدگي شهر و نواحي باقصی مرتبهٔ احتیاج رسیده بودند ازاندحالت برآمدند - و بجمعیّتِ دلخواه رسیدند - و زمزمهٔ دعاي ازدیادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوابخشِ بےبرگان بآیینِ تازه و نوراني رخسارِ شکر را غازهٔ شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کردهٔ * که این سایه بر خلق گستردهٔ

بهشتي‌درختست آن نیکبخت * که درسایه‌اش پیش کردیم رخت

درین ایّامِ میمنت‌فرجام سرمایهٔ خیر و قاید سیر هلالِ رمضان حسناتِ عالمیان از سنوحِ سراسر فتوحِ *

آغازِ سالِ سيّ و دوّمِ عالمگیری از سنینِ خلافتِ

علیا مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجري

ابوابِ عیش و سرور بر روي امیدواران گشاده - مصلحت‌سنجانِ قضا و قدر از فیضِ داد و دهشِ پادشاه جهان‌پناه عالم‌آرا آئینِ نو بستند - و بسرپنجهٔ استیلاي نمونهٔ قهر و غضبِ الٰهي خارِ مقهوري و بیدولتي در سینهٔ دشمنان شکستند - درین مدّت قلاعِ حصینهٔ نامحصور که باقبالِ بیزوالِ خدیو عدومال و حسنِ تردّدِ فدویانِ عقیدت‌سگال از تصرّفِ اشقیاي بدمآل برآمده اگر بنگارشِ تفصیلِ فتوحاتِ هرکدام رخشِ قلم تیزجولاني کند عرصهٔ تحریر تنگ‌میدان گردد - و چون سرانجام یافتنِ مهمِّ راجه رامجات حرامي مفسد بسرکردگی شاهزادهٔ جوان‌طالع محمّد بیداربخت و اهتمامِ خانجهان بهادر ظفرجنگ و دیگر بهادرانِ بےریو و رنگ از معظماتِ وقایع است - و مساعيِ و تردّداتِ نمایان بکار رفته وکُشش و کوشش فراوان بمیان آمده - و مبالغِ معتدبه خرج شده نگارشِ شمّهٔ ازان لازمِ ذمّهٔ اخبارنویس است - بیست‌وسیّوم شوّال از عرایضِ منهیانِ آن عسکرِ فیروزي‌اثر بعرضِ پادشاه مهرافسر رسید که شقی حربي پانزدهمِ رمضان بزخمِ تیر بندوق جهنّم‌مقر گردید - آن نواحي از فسادِ شقاوت‌نهاد و گندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروهاگروه خلایق بزبانِ محمدت و نیایشِ گرامي زمزمه‌سرا گردید * بیت *

خداي خواست که بر عالمي ببخشايد
بفضلِ خويش ترا پادشاهِ عالم کرد

نوزدهمِ ذيقعده سرِآن خيره‌سر بدرگاه آوردند * بيت *
در سر داري که باشدت سرداري * سر در سرِ آن کفي که[1] سر داري
کامگار خان با صبيّهٔ سيّدمظفّرِ حيدرآبادي کتخدايي داشت
بعنايتِ خلاع و اسب و سهره قيمتِ ده هزار روپيه بساط نشاط
آراست - اعتمادخان برادرزادهٔ علاءُالملک فاضل‌خان بخدمت
خانساماني سرکارِ جهان‌مدار از تغيرِ کامگارخان و باضافهٔ پانصدي
يکصدسوار از اصل واضافه‌دوهزاري چهارصدسوار وکالکي وعصاي يشم‌ممتاز
شد - ميرزامعز بخطابِ موسويخان و خدمتِ دفترداري تن بجاي او
خلعتِ اعزاز در برکرد - خواجه عبدالرّحيم خان بخدمتِ بيوتاتي از
تغيرِ محسن‌خان خانه‌آبادِ عزّت گرديد - معتمد خان بجاي او
داروغگي داغ و تصحيحه يافت - اعتقاد خان بسببِ فوتِ منکوحه
دخترِ اميرالامرا شايسته‌خان بعطاي خلعتِ خاصه و خنجر از
ماتم برآمد - ابوالحسنِ حيدرآبادي سه صبيّه داشت بحکمِ والا
اوّلين بحبالهٔ ازدواجِ سکندرِ بيجاپوري درآمد - دوّمين بعقدِ نکاحِ
محمّدعمر پسر قدوهٔ مشايخ شيخ‌محمّد نقشبند سهرندي پيوست -
عنايت خان پسرِ جمدةالملک اسدخان با سيّومي کدخدايي

---

(١) اين بيت همين در يک نسخه .مصرع ثاني کم است - غالبا
بعد از - که لفظ - در - ازو افتاده -

داشت عطیهٔ خلعت و اسب و فیل و مهره در اعزازش افزود -
مخلص‌خان میر آتش بآوردنِ آبِ دریای کشنا بشهرِ بیجاپور
رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علی بسرِ مرشدقلیخانِ
قدیمی بافزایشِ خانی و خدمتِ واقعه‌نگاریِ کچهریِ دیوانِ اعلی
سرفراز گردید - وقتِ مرحمتِ خطاب بر زبانِ دربار گذشت بپرسید
بر نام خانی میخواهد یا خطابِ پدر - مومی الیه بلحاظِ بعضی خواطر
فضلعلیخانی(۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدرِ من
قربانِ علی - باین‌نادان بگویید علی گذاشته قلی میشود -
فضلقلیخان بهتر است - تحریرِ حرفِ دیگر مناسبِ این‌مقام بیادِ
محررّ آمده - هندی‌نژادی از روشناسان التماس بنظرِ انور گذرانید
دو خانه‌زاد از حفظ کلامِ مجید فراغ حاصل کرده‌اند امیدوار اند
در حضورِ سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرّبی حکم‌شد
شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرّب عرض نمود
پسرانِ فلان‌کس حاضر اند - فرمودند نامِ رافضی مگیرید - متعجّب
شد و گفت فلان کس است فرمودند آری اگر شمارا باور نمي آید
نامِ هردو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نامِ یکی حسنعلي
ودیگری حسینعلي - فرمودند که من و مادر و پدرِ من قربانِ علي
هندوستانیانرا باین‌نام چه مناسبت بغرضِ شومِ صحبتي رفضه
مبتلا میشوند راهِ راست گذاشته کج‌کج میخرامند اللّهمّ نبّهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذکرهٔ چغتا - خطاب پدر ۱۲

لومة الغافلین- نواب عصمت و عظمت قباب مہرالنسابیگم بمرفتن دارالخلافة اجازت یافتند لطف الله خان مامور گردید که ایشانرا برساند - سردارخان داروغۀ فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدي پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضیء معزولِ اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین پسرانش خلاعِ ماتمي یافتند - کوچه‌گردِ تحصیلِ خطاب امان الله خان- ملتفت‌خان- شمشیرخان؟- صف شکن خان بخدمتِ عرضِ مکرر از تغیرِ سیادتخان موردِ التفات گردید - شاهزاده دولت‌افزا از زندانِ زندگیء فاني برآمده بفجاتسرای جاوداني جاگرفت- و بر طبقِ اشارۀ والا در مقبرۀ علي عادلخانِ بیجاپوری مضجع یافت - عنایت الله مشرفِ جواهرخانه بخدمتِ خانسامانیء سرکارِ نوابِ تقدس‌نقاب تنزه‌احتجاب زینت النسابیگم مطرحِ انظارِ تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهانِ شاهجهاني که منورخان خطاب داشت بحراستِ بیجاپور در دارالامانِ جمعیت محصور گردید- حمیدالدین خان پسرِ سردارخان از تغیرِ پدر بخدمتِ داروغگيِ فیلخانه منظورِ نظرِ پیش‌آمد شد- پانصدي بود صدي اضافه یافت *

الحال خامۀ فتح‌ختامه بترقیمِ داستانِ فتوحاتے که بمیامنِ اقبالِ حضرتِ جهان‌ستان پادشاهزادۀ گردون‌توان و فیروزجنگ بخت توأمان را دست داده مي پردازد که پادشاهزاده بعدِ رخصت از کریاسِ سپهراساس به تنبیهِ سفیهاي شقي عنانِ توجه

بانفتاحِ قلعهٔ بلگانون[1] که از قلاعِ حصینهٔ توابعِ ولایتِ بیجاپور
است معطوف داشته در اندک مدّت بروان کردنِ مورچال و
صدماتِ توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر محصورین تنگ نمودند -
آن گروهِ بےسامان از دانش‌وتوان که طیِّ مسلکِ نا عاقبت‌بینی
پیش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرفِ بیجاپور حاکم
بود و پیش ازین بیکچندے فوت شده) بسرداریِ خود برداشته
بودند - عاقبتِ کار پس از مشاهدهٔ کوششِ نارسای خود و عزمِ
پابرجایِ لشکریان آفاق‌گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات
مفتوح شده اعظم‌آباد نام[2] یافت - و آن‌طفل بتوسّطِ مراحمِ شاهِ
والاجاه باستلام سدّهٔ سنیّهٔ مباهی گشته بعنایتِ منصبی درخور
ممتاز شد - و بسببِ رسیدنِ ایّامِ چهاونی شاه بحضور جمعیّت‌ظهور
رسیدند - و بهادر فیروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ آدونی اشتغال
داشت اوّلاً نامسعود غلام بدسرانجام را به پیامِ انخراط در زمرهٔ قولار
درگاهِ خواقین‌پناه راهبری کرد - و ثانیا بملاحظهٔ بیراهه‌رویِ آن پیرِ
نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاعِ آبادانِ اولکه را نمودارِ
کفِ دست ساخت - و بسوختنِ باری و کشتنِ اجل‌درفتهاے
که از قلعه قدم جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردنِ مورچال
و هوش ربودنِ متحصّنان بسردادنِ توپ و تفنگِ رعدمثال
عرصهٔ زندگی برآن بے سرمایهٔ دانش دیدهٔ مور نمود - آخر الامر

---

(۱) - ن ملگانون و در تذکرة - تلگانون ॥ (۲) ن - اعظم نگر ॥

آن بيهوده‌كوش از درِ عجز و اضطرار درآمده بعدِ اظهارِ ملة ساتے كه مركوزِ ضميرِ ناقص داشت بسانِ حاكمِ روحِ خبيثه كه حصاري تن ميگردد و پس از ديدِ تعذيب و تشديد منتزع مي‌شود بزورِ دستِ قلعه‌گشايان هژدهمِ شوّالِ سنهٔ مذكور از قلعه برآمد - و چنان حصنِ حصينِ فلك‌آئين با مضافات و توابع از لوثِ حكومتِ آن ناپاك پاك گرديد - امتيازگده نام برآورد * ع *

فتحِ آدوني نمودهٔ پادشاهِ دين پناه

تاريخ سالِ گشايش ثبت شد - بعدِ رسيدنِ عرضداشتِ خان فيروزجنگ حاملِ آن و سيادتخان بعنايتِ خلعت قدِ اعزاز آراستند - شاديانهٔ فتح بنوازش آمد - ايستادهاى حضورِ موفورالسّرور باجازتِ تقديمِ آدابِ مباركباد موردِ نوازش شدند - ازانجاكه هرمطيع و عاصي رابدرگاهِ غفورِ بےانداز بار است- و اين مظهرِاتمّ بخشايش را بمصداقِ تخلّقوا باخلاق اللّه همين شيوه و كردار - آن روسياه را كه بزور برص روي خود سپيد ميداشت و لايقِ طلبِ حضور نبود بعطاى خطابِ خاني و منصبِ هفت هزاري هفت هزار سوار و فوجداري و جاگيرداري مرادآباد در امثالِ او سرخروئي بخشيدند - و حكم شد كه تا ماند در فوجِ خانِ فيروزجنگ باشد - و پسران و اقربائش بمدارجِ عظيمه مرتقي گرديدند - خانِ فيروزجنگ پس از تصرّفِ ساز و سامانِ قلعه و ضبط و ربطِ نواحي پنجمِ صفرِ سنهٔ مزبور بتسليمِ آستانِ كرم‌بنديان جبهه‌اندايِ عزّت شده در ازاي خدمتِ شايان موردِ

مراحمِ نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطابِ فاضلخان مطرحِ تفضّل شد - میر حسین پسر امانت خان بخطابِ پدر ناموس اندوخت *

گفتار در حدوثِ مهلکهٔ جانربای وبا - و توجّهِ عساکرِ گیتی گشا - از دارالظّفرِ بیجاپور بتسخیرِ ملکِ سنبها

خانِ فیروز جنگ که بعد از فتحِ امتیازگده بر رکابِ سعادت رسیده بود چند روزے باریابِ حضور بوده باستیصالِ کافرِ خسران مآل رخصت یافت - و رای جهان آرای بران قرار گرفت که موکبِ ظفرلوا باستظهارِ عساکرِ والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع الاوّلِ سنهٔ سي و دو برای این رکضت مقرّر شد - و باربردار که بپرگنات دوردست رفته بود طلب حضور گردید *

درخلالِ ایّامِ منتصفِ شهرِ محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلای حادثهٔ طاعون وبا جان گزای ناسوتیان گردید - برخلافِ عادت مزاجِ زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسمِ شادی برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخمِ انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد - و صرصرِ فنا نخلِ حیاتِ جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نتوان گفت قیامتِ کبری بروی روز آمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد * بیت *

زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

دانهٔ دربغل وکش ران پدید میشد - وتب وصدهوشي طرفه طاري گشته اثرے بر تدبیرات اطبا مترتب نمیگردید - کم کسے باشد که دو روز کشتيِ عمرش از لطمهٔ ورطهٔ اجل سلامت برآمد - اکثر جاندارها دردو روز و سه روز غریقِ بحرِ نیستی گردیدند - و هرکه نامے از هستی داشت و آسیبے بتوابع او نرسیده هم از مشاهدهٔ احوال واضطار خود را نیست مي پنداشت - کاش این مقدمهٔ یقینی در حالتِ اختیار بخاطر حضور میداشت - بالجمله هیچ یکے بحالِ دیگرے نمی پرداخت - آوازِ نفسی نفسي هرسو بلند بود - نیم جانان دست از کاروبارِ دنیوي بر داشته ساعت بساعت انتظارِ مرگ میکشیدند - پرستارِ خاص قدیم الخدمت بااخلاص اورنگ آبادي محل - و محمدي راج پسرِ مهاراجه جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمرِ سیزده سالگي و منصبِ عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعے دیگر ازعمدها رخت بسراي آخرت بردند - و اوسط النّاس و آحاد از مسلم و مشرک که بنان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لک هم کم نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیارے را مادهٔ دماغي شده چشم و زبان و گوش از کار رفت - در اعالی چشم زخم زخمِ چشم ببهادر فیروزجنگ رسید - از حالتِ اداني که گفت و شنید - القصه تاریخ نویسانِ باستاني تفصیلِ چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند - کهن منزل فرسایانِ زندگانی این هرج مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتّفاقات * ع *

قیامت بود یا شور و با بود

تاریخ این داهیهٔ کبری است - پادشاهِ متوکّل موفّق موّید درین مهلکه با دلِ قوی و عزمِ راسخ تماشایی کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخ مرقومة الصّدر از دار الظّفرِ بیجاپور برآمدند - شکرِ جان‌بخشِ جهان‌آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعالِ آن نایرهٔ جانسوز انطفا پذیرفت - حضرت بنصرِ ربّانی و تاییدِ آسمانی تا منزلِ اکلوچ[1] طیِّ مراحل نمودند - و چون آزارِ چشمِ خانِ فیروز جنگ درنظرِ معالجین صورتِ زود به شدن نداشت شاهِ خورشیدکلاه با لشکرے انجم‌شمار جانبِ اولکهٔ غنیم رخصت یافتند ٭

دستگیر شدنِ سنبهای شقاوت‌آما و بیاسا رسیدنِ آن جهنّم‌ماوی

تیرِ هلاکت‌تاثیرے که از شستِ قادراندازانِ قضا بر هدفِ جانِ بدکیشان رسد نشانیست از زشتیِ کردارِ ایشان - واخگرِ غضب شررے که بدم‌زنیِ دمهٔ کارکنانِ قدربخانه‌سوزیِ اخترسوختهای بدگهر شعله‌ور گردد آتشیست پنهان درکانونِ سینهٔ خلاف‌خزینهٔ اینان - تیرِ نشان‌رسِ تقریر و اخگرِ چرخ‌سرِ[2] تحریر در تبیینِ این‌مقال از لبِ سوفارِ اخبار و زبانِ زبانهٔ اشعار بدین وتیرهٔ سر بر میزنند که درهمان ایّامِ ظفرفرجام که اردوی گیهان‌پوی جهت

---

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر॥ (۲) ن - طرح‌ریز॥

سرانجامِ بعضے مهام در مقامِ مذکور متوقّف بود گوشِ نویدنیوشِ جهان و جهانیان باستماعِ لطیفهٔ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود کامیابِ تمنّا شد - غریوِ کوسِ شادیانهٔ فتحے که اسلامیان گوش‌برآوازِ سذوحِ آن بودند آهنگِ ذروهٔ افلاك کرد - غلغلهٔ گلبانگِ دعاي دین و دولتِ پادشاهِ ملك و ملّت عدوبندِ قدرصولت با خروشِ ذکرِ کرّوبیان بهم آمیخت - میامنِ معدلت و احسانِ خدیوِ گیهان بشارتِ امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس به‌بند افتاد - صریح‌تر گویم کافرِ حربی سنبهاي شقي بزور سرپنجهٔ اقبالِ بیزوالِ پادشاهِ دشمن‌مال اسیرِ لشکریان شد - تبیینِ این‌داستانِ نصرت‌وفرحت‌نشان آنکه شیخ‌نظام حیدرآبادي مخاطب بمقرّبخان (که از فنونِ سپاهگري و جگرداري نصیبهٔ وافي داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصبِ بیست و پنج هزاري بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایشِ قلعهٔ پرناله که در تصرّفِ غنیمِ عاقبت‌وخیم بود مامور شده بود باقتضاي دواعيِ هوشیاري و خبرداري جواسیسِ خودرا بآوردنِ خبرِ کافر مقرّر داشت - ناگهان خبرِ واقعي باو رسانیدند که آن بے‌بهره از جوهرِ شعور بنابر نزاعے با قومِ بیراگي که نسبتِ خویشي بآنها دارد از راهیري بقلعهٔ کهیلنه (۱) رسیده بعدِ دار و مدارے بآن طایفه ووا پرداختنِ خاطر از ذخیرهٔ آن‌قلعه در سنکمدیر (۲) نام

---

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ۱۱

جائے که پیشکار تبه‌کار او کب‌کلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا انجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و درهاے که سیّاحان جهان‌گرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواري خداوند حقیقي دست از جان برداشته و خیرباد عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته‌بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماي ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت‌بیان میگذراند بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول دریٖنجا میتواند رسید - با آنکه خان شهامت‌نشان از تحمّل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعضاد چهار پنجهزار دکهني نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندک زدوخورد آن حرب‌ادبار طریق فرار گزید - و آن روباه‌سریرت در سوراخ حویلي کب‌کلس (۱) خزیده دانست کس اورا ندید - منهیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلي درآمده - خان بتعاقب گریختها نپرداخته حویلي را گرد کرد - اخلاص‌خان خلف او با جمعے از بهادران براهِ زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه‌پردازي چرخ

---

(۱) بعض جا - بشین معجمه ॥ -

سفله‌نواز سرِ ریاست باشد داشت که با کب‌کلاسِ مدبر و مشیرِ آن مدبرِ بی‌تدبیر بجهنم‌راه‌نمای آن بی‌پیر) موکشان پای فیلِ سواري خان آورد- بیست و پنج کس از عمده‌هاش بازنان و دختران اسیر آمدند - و این خبرِ بهجت‌اثر در مقامِ اکلوج که ازان باز باسعدنگر مشهورِ زمان گردید بمسامعِ بشایرمجامع رسید - بحمیدالدّین‌خان پسرِ سردارخان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی صادر شد که پیشِ خان شتافته آن وحشیِ دشتِ جهالت را بدامِ اغلال و سلاسل درآورد - خانِ فیروزجنگ بتدابیرِ صایبه ازان ملک برآمد- و باقبالِ عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصارِ کافر دست و پا نتوانست زد- پنجم جمادي‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگده مخیّمِ موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمانِ جلال که نمونهٔ غیرتِ قادرِ برکمال است بتعصّبِ اسلام و حمیّتِ دین صادر شد که آن محبوسِ زندانِ غوایت و ناکامي را از دوکروهي لشکرگاه تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباسِ مضحکه پوشانده بتعذیبات متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار درآورند - تا اسلامیان را از دیدنِ آن حالت جان فزاید - و بیدینانرا جان برآید - شبي که صباحش بدرگاه آوردند بی مبالغه شب شبِ برات بود که هیچکس را از ذوقِ تماشا خواب تا روز نبرد - و روز روزِ عید که برنا و پیررا بتفرّج چنین مسرّت و شادي بسرآمد - القصّه آن قابلِ تشهیرِ قتل‌سزارا گردِ تمام اردو برآورده وقتی که انجمنِ

دیوانِ عام بفرِّ تشریفِ حضرت آراستگي داشت بحضور آوردند - حکمِ قضاامضا نفاذ یافت که بزندانِ مکافاتش برند - و همان زمان حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته (۱) بادای سجدات شکر سرِ نیاز بر زمینِ ابتهال آوردند - و دستِ دعا بدرگاهِ جزا دهندهٔ اعمال وبرآرنده آمال برآوردند - سحابِ تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش آمد - قطراتِ عبرت از دیدهٔ عافبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمانِ برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیشِ سست‌عهد سابقا قدرِ مراحمِ این مظهرِ رحمت الٰهی نشناخته مرتبهٔ اوّل از حضور با پدرِ بدگهرِ خویش و مرتبهٔ ثاني از نزدِ دلیرخانِ مغفور براهِ غدر واحتیال گریخته همان شب چشمِ آن بےبصیرت از بینایي مایوس گردید - و روزِ دویم زبانِ مکیدت‌ترجمان کم‌کلاس از گویایي * رباعي *

روزے دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کني همان نمایند ترا

اِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَّاَكِيْدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِيْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا - سبحان اللّه عقدهٔ که در نظرِ عادت‌پرستان حصارِ امتناعِ افتتاح بگردش کشیده بودند طرفةً بیمنِ نیّتِ حق‌طویّت پادشاهِ اسلام نوعے گشایش یافت که درماندگانِ غفلت‌آباد نادانی را سررشتهٔ حلِّ معضلات بدست آمد - معنيِ انّ اللّهَ غالبٌ علی اَمرِه -

---

(۱) ب - شکسته - و درتذکرهٔ چغتا - پیچیده ||

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - کجا سنبها وتمکّنِ او درحصنِ آسمان‌سیمای راهیري - کجا در کیفرِکفرانِ نعمت این خواري و اسیري * بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

هرچند بلاغت‌سنجان تواریخِ متعدّده بنظرِ سعادت‌اندوزانِ بارگاه گذرانده ـ موردِ انعامات شدند لیکن تاریخِ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانیدۀ عنایت‌اللّه وکیلِ محمّداعظم شاه چون طرف وقوع دارد منظور ومقبولِ طبایعِ خاص و عام گردید - و بعنایتی مخصوص شد - و خانِ منصور در جلدوي این خدمت نمایان بخطابِ خان‌زمانِ فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپیه و خلعتِ خاصۀ فاخره و اسب با زین و سازِ مرصّع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهوپ با پردلۀ مرصّع و اضافۀ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار سر بچرخِ برین سود - و پسرانش اخلاص‌خان بخطاب خانعالم و خلعت و اضافۀ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوار - و شیخ‌میران بخطاب منوّرخان و شیخ عبداللّه بخطاب اختصاص‌خان نامور گشتند - و احترام‌خان و دیگر اقربا و رفقاش هریك بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي یافتند - و چون افنای آن مشرکِ بدکیشِ جهنّم‌نصیب در برابرِ وبال و نکالے که از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

داشت - و بفتواي ار باب شرع و ملّت و صوابدید اصحاب دین و دولت سفک دم آن حربيِ قاطع‌الطّریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفرنزول بیست و یکم جمادي‌الاولی سنهٔ سي و دو بکوره کانو مسمّی بفتح‌اباد بیست و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافرکش با کب کلس که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرو رفت

* مصرع * * کافربچهٔ جهنمي رفت[1] *

تاریخ شد - راقم وقایع ظفرمشایع این کلام خیر انجام را بتحریر مقدّمهٔ که طغرای منشور بیداربختي خدیو آفاق‌گشا و عنوان جریدهٔ حق‌آگاهي این تمام‌صدق سراسرصفاست زیب اختتام میدهد که پیش ازانکه حرفی از اسر سنبها بر السنه و افواه نبود و این‌معني از ممتنعات مینمود پیر نوراني صبح‌روي خورشیدپیشاني نتیجة الاماجد سیّد فتح محمّد از فرزندان اسوهٔ اهل راز میرسیّد محمّد گیسودراز رحمة اللّه علیه (که عمر درازے بسپاه‌گري گذرانده در وطن خود احسن‌آباد گلبرکه مغزوي بودند و بندگان حضرت باقتضاي نیازے که باسلاف کرام و توجّهے که باخلاف این طایفهٔ عظام دارند سیّد بدیع‌اللّه[2] خلف رشید سیّد را که آثار فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشیني اکابر سزاست سجّاده‌نشین روضهٔ خود مقرّر فرمودند - و سیورغال چند دیه سیرحاصل سواي

---

(۱) عدد مصرع یکهزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز بحساب آورده شود ॥

(۲) ن - بد الله ॥

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکر ظفراثر رسیده بملاقات پادشاه درویش‌دوست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر به نیّت مشاهدهٔ مآلِ حالِ کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکثر مراقب می نشست - شبی معاینه نمود که بمقتضای ارادهٔ که بطوافِ اماکنِ خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبالِ دشوارگذار افتاده - جمعی یاور نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروي اظهارِ داعیه نمودم گفتند خوکے از مدّتها درین جبال جا گرفته - تو هم درگرفتنِ آن با ما ساعي باش - بعدِ صبح فقیر را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمامِ کارِ کافرِ بدفرجام شریکِ غزات باشد - این حرفِ کرامت ظرفِ باعثِ تفریحِ خاطرِ مطهّر شده - وسیّد موردِ اعزاز و اکرامِ درخور شدند - ده‌روز نگذشته بود مقصدِ دلخواه عالمیان از مکمنِ غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باصناف دلدهي و مددخرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - درتادیهٔ شکرِ این فتحِ شگرف ده هزار روپیه نذرِ روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه فرستادند - اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِیْنَ مُحَمَّد - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ محمّد - بیست‌ویکمِ جمادي‌الآخره از کوره‌کانو جهت ملاحظهٔ قلعهٔ اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمّد اعظم شاه که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرفِ ملازمتِ اقدس دریافتند - همانروز بعدِ رخصتِ ایشان

مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایعِ ظفرمشایعِ این سالِ فرّخی‌اشتمال دستگیر شدنِ ناسرداران رفیقِ روزِ بیفوایئ راناى جهنّم‌ماواست - شرحِ این‌مقال آنکه کافرِ حربي را که برادرِ کوچکِ سنبهاست و درقیدِ او بود بعد بجهنّم پیوستنِ کافرِ خذلان‌نشان بسرداري برداشتند - و او در راهیري بقدرِ استقلالے بهم‌رسانیده پیش از تسخیرِ راهیري که ذوالفقارخان کارِ محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمرهٔ لباسِ جوگیان بصورتِ ناشناسے از قلعه گریخت - و حفظِ سررشتهٔ ننگ و نام را از گذاشتنِ ناموسِ خود و برادر و پدر و جد بےوجود فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بےحمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن‌آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایضِ منهیان به ثبوت پیوست حکمِ مطاعِ لازم‌الاتباع بنامِ عبدالله خانِ بارهه (که چندے به‌نیابتِ بخشي الملك روح‌الله‌خان هنگامِ طلبِ او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً ناظمِ بیجاپور بود و بموجبِ حکم بانتزاعِ دو قلعهٔ رصین ازمضافاتِ بیجاپور کمرِ امتثال بسته داشت) عزِّ صدور یافت که گمراهِ عاقبت‌تباه اگر بدانطرف سرِ آوارگي کشد دستگیر نماید - جواسیس خبرِ تحقیق باو رسانیدند که مدّتے پیغوله‌گزینِ گمنامی بود - درینولا قریبِ سیصد نفر که قلادهٔ سرداري بارِ گردنِ آنهاست

برو گرد آمده‌اند - و از چند گروهي اين محال گذشته درحدِ زمينداريِ رانيِ ناكامرانيِ بدهنور (١) درآمده است - خانِ مذكور انتزاعِ قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسرِ كلانِ خودرا بدانصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌كوب همه شب وروز ايلغار نموده در حدِ زمينداريِ ماده خرس متّصلِ قلعهٔ سبحان‌گده و جرا متعلّقهٔ او كه در كنارِ درياي تم‌بهدرا واقع است و آن غريقِ بحرِ تباهي بدان پناهي جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سرِ گروهِ خذلان‌پژوه رسيد - و صمصام فلك‌انتقام بخونِ جماعهٔ بدانجام رنگين كرد- اجل گرفتها بقعرِ جهنّم فرو رفتند - و جميعِ ناسردارانرا مثل هندوراو و ايلكوجي (٢) برادرِ سنبها و بهرجي و مابيا كهوركپره قريبِ صد نفر زياده دستگير شدند - و راناي گريزپا دران شورشِ واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاافزار گذاشته نوعي بدر رفت كه هيچكس اطلّاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدرِ چنين خدمتي نامدار شد ليكن ببدنصيبي نقشش درست نشست كه در اسير كردنِ كشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درماده خرس مظنّهٔ پيدا شد كه پنهان داشت وگذاشت - در خبرِ اوّل كه دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بورودِ خبرِ ثاني حكمِ والا عزّ نفاذ يافت آساري در قلعهٔ اركِ بيجاپور محبوس باشند - و جان‌نثارخان با جمعيّتي فراوان

---

(١) ن - بدهور ॥ (٢) درتذكرة - انكوجي ॥

بتاخت تعلّقهٔ زمينداري مادهٔ خرس نامزد شد - و سنبهای ابليس‌همتا دران ايّام با خانِ مذکور و مطلب‌خان و شرزه‌خان مقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهمّ رانيع ناکامراني بر گرفتنِ جريمه نام پيشکشي معتدبه انفصال يافت - و ازينکه نامِ او چندے بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکريانِ قضاتوان مصون ماند - از نوادر اين است که هندو راو و بهرجي و ديگر چند نفر از اسيرانِ مذکور از چنان محبسے که عقل بدر رفتن بجز ساخت با محافظان باور نکند گريختند - بعدِ معروضِ معلّی بقيّهٔ هشتاد نفرِ زنداني حضور رسيده بياسا رسيدند - و لشکرخان از تغيرِ عبدالله خان ناظم شده بود - وجيه‌الدين‌خان پسرش قلعه‌دارِ ارک و فوجدارخان کوتوال بکميء مناصب معاتب گرديدند *

آغازِ سالِ سيّ و سيّوم از سنينِ خلافتِ ابدطرازِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد (۱۱۰۰) هجري

بريدِ هلالِ فرّخ‌فالِ شهرِ رمضان المبارك گلبانگ بر قدم‌زنان از دار البرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسيد - و صدای مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نويد ابتهاج و ارتياح بارباب اذعان و انقياد درداد - اسوهٔ مؤمنين و محقّقين خديو زمان و زمين بوضعی که خلايق اوار مي پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزيد -

و نحوے که برایا پاسداری احکام او میکنند به تبعیت سنت سنیه اقدام نمود - و تمام شهر فیض‌بهر را باین وتیرهٔ سعادت‌ذخیره حسن انجام بخشیده طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب دارین گردانید - حاجي شفیع‌خان بدفترداری تن از تغیر موسوی‌خان اوراق پریشانیِ خود جمع نمود - و دویمین از تغیر اوّلین بخدمت دیوانيِ دکهن در سرمایهٔ عزّت خود افزود - بجمیع بندهای حضور و صوبجات خلاع بارانی مرحمت شد - ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه‌داری راجگده جمعیّت دربست حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخلص‌خان بخدمت میرآتشي چهرهٔ شادماني برافروخت - و او از تغیر محمّدیارخان خدمت عرض مکرّر یافت - منظور نظرکرم میر عبدالکریم بجایزهٔ نکوخدمتیِ کرورهٔ(۱) گنج (که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد التفات شایان - در امثال و اقران بنام‌آوریِ نمایان شد - لایق تربیت حمیدالدّین‌خان ولد سردارخان بخطاب خاني کامراني اندوخته مرخّص گردید که محمّد خجسته‌اختر پسر پادشاهزاده محمّدمعظّم را از خجسته‌بنیاد بحضور لامع النّور بیارد - کامگارخان با جماعهٔ متعیّنه مامور شد که خادمانِ محل محمّداعظم را بشاهجهاناباد برساند - مبارک‌الله ولد ارادت‌خان نبیرهٔ اعظم‌خان بفوجداریِ

---

(۲) ن - کرورهٔ‌گریِ گنج ॥

اسلام‌آبادِ چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولد اسلام‌خانِ والاشاهي بقلعه‌داريِ آنجا مقرّر شدند - اخلاص‌کیش بخدمت وقایع‌نویسيِ کچهريِ خانساماني از تغیرِ شرف‌الدّین شالِ امتیاز بر سر بست - و بعد از ینکه صلابتخان التماسِ رسیدن بکعبهٔ حضورِ پرنور نمود از تغیرِ او اعتماد خان بخدمت دیواني و فوجداريِ بندرِ مبارک سورت طرفی از صورتِ جمعیّت بربست - جان‌نثار خان ابوالمکارم بعطای خنجر با دسته و سازِ یشم معزّز گردیده به تنبیهِ غنیمِ رجیم رخصت یافت - دوم شوّال بخشي‌الملک روح‌اللّه خان بانتزاعِ قلعهٔ رای‌چور از تصّرف کفرهٔ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات نیابتِ او بجا آورده - پیش از دستگیر شدنِ سنبها اعتقاد خان که بتسخیرِ قلعهٔ راهیري موطن و مخزنِ شقاوت‌آما رخصت شده بود پانزدهمِ محرّمِ این سالِ ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصّرفِ اولیای دولت در آورد - و جمیعِ ناموسِ آن بی‌ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسرانِ او و راناي مطرود برادر آن مردود باسیري آمدند - و جمدة‌الملک عرضداشتِ پسر متضمّنِ این فتحِ سترگ از نظرِ ایستادهای سریرِ خلافت‌مصیر گذرانید - بعنایتِ خلعتِ خاصه و جیغهٔ مرصّع پر کلنگ اتاقهٔ عزّت بر فرقِ بندگي گذاشت - شادیانهٔ فتحِ بلندآوازه شد - و جمیعِ نوئینانِ عظام بادای تسلیمات مبارکباد و گذرانیدنِ پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم خانِ بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبطِ اموالِ بدمآل نماید -

بیستم صفر اعتقادخان تحصیل سعادت استلام عتبهٔ فلک احتشام نموده در جلدوي حسن خدمت باضافهٔ ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاري دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصع و کمان و سي هزار روپیه نقد و خطاب ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت - حکم خدیو غریب‌پرور عاجزنواز صادر شد که مادر سنبها زن سیوا و دیگر متعلقان آن جهنم‌ماوا را در کلال‌بار خیمها قابل گنجایش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متصل مثل جمدة الملک مثل بازار راني مقرر شد که خدم وتبع او در ان مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانهٔ درخور معزز گردیدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنبها بسرفرازي منصب هفت هزاري هفت هزار سوار و خطاب راجگی و خلعت و جمدهر مرصع و اربسي و اسب و فیل و نقاره و علم لواى عزت در زمرهٔ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادران خورد او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم‌شد نزد مادر و جدهٔ خود باشند - و براي سرکار هرکدام متصدیان پادشاهي معین گردیدند - که‌بسرانجام امور خانهٔ آنها پردازند - قمرالدین‌خان پسر خان فیروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهر مرصع و خلعت و رخصت انصراف یافته‌باضافهٔ پانصدی دوصد سوار دوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتح راي چور

بیست و ششم صفر بخشي‌الملک روح‌الله‌خان قلعهٔ رایچور

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمانِ تحسین بنامِ او و عزِّ اصدار یافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصبِ یکهزار و پانصدي ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل اردوي معلّی از کوره‌گانو بسمتِ دارالظّفر بیجاپور رایتِ مراجعت برافراشت دومِ شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ مذکوره (۱) جهتِ اثباتِ (۲) اقامت فناي آن مصر جمعیّت مورد لشکر امن مستقر گردید و بعدِ مرورِ پانزده روز دهّم جمادي‌الاوّل موضعِ بدري مضربِ خیامِ اقبال شد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان برلبِ دریاي کشنا براي دایرهٔ فلک‌شان مکان تنزّه اختیار کرد - پسندِ طبعِ اقدس آمده باعثِ انشراحِ خاطر گردید - و خانِ مذکور بمرحمتِ انگشتري الماس آب و رنگِ عزّت بر روي امارت افزود - و مدّت دوماه آن منزلِ دولت‌منزل مخیّمِ عسکرِ فیروزي‌اثر بود *

روزے در دیوانِ عدالةالعالیه صلابتخان میر توزکِ اوّل شخصے را از نظرِ انور گذرانید که التماس میکند از ولایتِ دوردستِ بنگاله بارادهٔ مرید شدن رسیده ام امّیدوارم که بمرادِ خود برسم - متبسّم شده دست بجیبِ فیض برده قریبِ یکصد روپیه و چرنِ طلا و نقره بخانِ مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضے که تصوّر دارد اینست - خان باو رسانید - او آن عطیّه را باطراف پریشان کرد و

---

(۱) ن - دهم - اما هر دونسخه با عبارت آتیه که "بعد مرور پانزده روز دهم جمادي الاول الخ مي‌باشد موافق نه ॥ (۲) ن - انتساب ॥

خودرا بدریا انداخت - خان فریاد برداشت که غرق نشود - بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته آوردند - حضرت طرف درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصی از بنگاله آمده و خیال باطل درسرش پیچیده میخواهد مرید من شود * هندي * ٹوپي(۱) لیندے(۲) باوري(۳) دیندے(۴) کھرے(۵) نلج(۶) * چوھا کھدنما ولي توکل بندھے چھج اورا نزد میان محمدنافع سهرندي ببرید و بگویید مرید کنند وکلہ سرهندی بر سرش گذارند - كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا که درآن عصر هیچ شیخے وفقیرے غیر ازین پادشاه (که درجلباب پادشاهي درویشي نماید و درویشي را بزین پادشاهي نیاز آید) درین رتبه باشد که تربیت مریدے نماید و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرت آسمان سیري خصلت او خاکساري - و با سروسامان ناز برگ ونواي صاحب نیازي * بیت *

بندهٔ شاه شهانم که درین سلطنتش
صورت خواجگي و سیرت درویشانست

شانزدهم جمادي الاولی سنهٔ سي و سه از عرایض اخبارنویسان معروض بارگاه سلطنت شد که گڈهي سنسني بفرّ سطوت و صولت شاهزادهٔ قوي طالع محمّد بیداربخت از دست کفّار شقاوت‌ دثار

---

(۱) ن کله ॥ (۲) - ن حوبا ॥ (۳) ن - کهده ॥ (۴) در تذکرهٔ چغتا نه هادي ॥ (۵) ن بچھ ن - درکل - درتذکرهٔ چغتا - متکفل ॥ (۶) الفاظ این دو فقرهٔ هندي مشکوك مانده - در تذکرهٔ چغتا نوشته و این هردو فقرهٔ بر زبان گوهربار آوردند هرکه میفهمد بر کمالات صورت و معنیٔ آن خداوند آشفته و واله میگردد ॥

منتزع شد - و پیغوله‌گزینانِ ادبار بدار البوار واصل گردیدند -
نوزدهم شعبان اردوي جهان‌نورد از بدري کوچ کرده بموضع کلکله نزولِ اجلال نمود آمانت‌خان دیوانِ دار الظّفر بخدمتِ دفترداري تن از تغیرِ حاجي شفیع‌خان افرادِ جمعیّتِ خود فراهم آورد - ابوالمکارم بجای او مقرّر گردید - خواجه عبدالرّحیم خان از انتقالِ معتمدخان خدمتِ داروغگيِ داغ و تصحیحه یافت - بپادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بشاهزاده بیداربخت خلعت و ترکش و کمانِ مرصّع و اسب و فیل و سرپیچ و فرمانِ کرامت‌عنوان و خطابِ بهادري عزّ ارسال یافت - و بپادشاهزاده محمّدمعظّم پنج من گلاب و دو من عرقِ بیدمشک عنایت شد -
اُدوت‌سنگه (۱) از وطن رسیده بدرگاهِ والا جبهه‌سا گردید - بیافتنِ خلعت و خطابِ راجگي در اقران سرِ سرفرازي برداشت -
خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش بنظمِ صوبهٔ الهٰ‌آباد وهمت‌خان پسرش بصوبه‌داريِ اوده و فوجداريِ گورکهپور علمِ انقیادِ حکمِ جهان‌مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداريِ مادیر (۲) از تغیرِ سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداريِ دوازده کروهیِ لشکرِ امرِ مقر مقرّر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروضِ پیشگاهِ والا گردید صفدرخانِ پسرِ اعظم‌خانِ کوکه فوجدارِ گوالیار بر گدهی تاخته بود تیرِ بندوقِ اجل اورا از تردّد باز داشت - شاهزاده

---

(۱) دربعضے نسخه بتقدیم واو بردال و دربعضے برعکس ॥ (۲) ن - نادیر ॥

خجسته‌اختر را حمیدالدین‌خان داروغهٔ فیلخانه از خجسته‌بنیاد برکابِ سعادت آورد - شرفِ ملازمت میسّر آمد - و حکم‌شد نزدِ پدر باشد - و حمیدالدینخان چون افیالِ فربه ازنظرِ کرم‌منظر گذرانید باضافهٔ سي سوار منظورِ نظرِ پیش‌آمد گردید - از نوشتهٔ منهیان بعرضِ والا رسید رستم‌خان شرزه که طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت و سیر مامور بود مفسدانِ آن‌ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند - آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ میمنت‌طرازِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجري

دریذوقت دور از مشقّت زمانیان بدیدنِ هلالِ رمضان اللّهمّ اَهِلّه علینا بالیمن و الایمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و شادي و توي و آبادي از چرخِ اثیر گذرانیدند- پادشاهِ خورشیدکلاه. باشتغالِ فیضرسانیِ لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبیاريِ معدلت و کامراني رشکِ گلزارِ ارم ساختند- خواجه خدمتکار خان از تغیرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبتِ نظارت و داروغگيِ جواهرخانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید- وخواجه خدمت‌خان تولیتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلیحضرتِ فردوس‌آشیانرا گوشهٔ انزوا و از فرطِ فدویّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته باینِ‌سعادت فایزگردید- و حکمِ خدیوِ قدرداں صادر شد که کارپردازانِ

هرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌اللّه‌خان سمت تهانهٔ کهتانور(۱) رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داریِ بودهٔپانچیگانون(۲) مقرّر شد - احمد آقا ایلچیِ قیصرِ روم و نذربے(۳) سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکمِ کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاهِ آسمانجاه نورانی ساختند - و نیازنامها وتحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقام روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باصنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسپ و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقاتِ(۴) هندِ ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داریِ مرتضی‌آباد مرچ درحصنِ عافیت درآمد - جان‌نثار خان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت‌خان پسرِ امانت‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسویخان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجبای ایران بحسبِ شرافتِ ذاتی موسوی‌نسب - و باعتبارِ احیای دودهٔ فضل و هنر عیسوی‌حسب -

---

(۱) ن - کهتاون ॥ (۲) ن - بودهٔ بانچگانون (۳) ن بدربے ॥
(۴) ن - ملبوسات ॥

در علم معقولات یگانه - و در فنّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادیِ شاهنوازخان و سلف بودن با خدیو دوران عزّ انتساب داشت *

رفتنِ اسدخان طرفِ کشنا

عمدهٔ اخلاصمندان جمدة‌الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثالِ حکمِ مطاع به تنبیهِ غنیمِ عاقبت‌وخیم آوارهٔ آنروي دریای کشنا کمرِ حسنِ خدمت محکم بربست - بعنایتِ هیکلِ مصحفِ مجید باخانهٔ مرصّعِ الماس و خلعتِ خاصه و اسپِ پانصد مهري فرقِ اعزاز و افتخار برآسمان سود - و عمده‌هاي متعیّنه بانواعِ عنایات و رعایاتِ خلاع و جواهر و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموما درخورِ حالت خلاع یافتند - ملتفت‌خان داروغهٔ جانمازخانه از انتقالِ خوجه حیاتخانِ وفا ضمیمهٔ خدماتِ سابقه تفویضِ خدمتِ تقرّب‌رتبت آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیرِ او خدمتِ امانتِ هفت چوکي را ذریعهٔ تحصیلِ امتیاز بدست آورد - چهارمِ جمادي‌الآخر سنهٔ سي و چهار از کلکله موسوم بقطب‌آباد الویهٔ جهان‌فرسا کوچ نموده بیرونِ قلعهٔ دارالظّفر محاذي دروازهٔ رسول‌پور طرحِ اقامت افکند - و این‌مرتبهٔ چهارمیست که سوادِ دارالظّفر محیطِ دایرهٔ اقبال میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیرِ وکلاي پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب مامور گردید - و همت‌خان پسرش از تغیرِ او بنسقِ صوبهٔ الهٔآباد مقرّر شد -

بیست ونهم شعبان بخشي الملک بهره‌مندخان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادتِ ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدي سه هزار و پانصدي دوهزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریکِ غنیمِ لئیم مرخّص گردید - مفتخرخان از تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ‌الاسلام را که حسب الطّلب بطوفِ کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام مي آید بدرقه شده بیارد ٭

آغازِ سالِ سي‌وپنجم از جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجري

درین هنگام که بمیامنِ اقبالِ خدیوِ دوست‌نوازِ دشمن‌مال دامنِ آمالِ خلایق بنقودِ جمعیّت و امنیّت مالامالست بورودِ مسعودِ لطیفهٔ غیبي و عطیّهٔ آسماني یعنی رمضانِ میمنت‌ضمان شروعِ سالِ طرب‌اشتمالِ سي و پنجم از سنینِ خیرمآلِ خلافتِ خداوندِ جهان جوشِ افزایشِ شادماني سراپا اقاصي واداني را درگرفت - و از پرتوِ ماهچهٔ شیوعِ آثارِ دین و اسلام میادینِ خواطرِ دینداران و اسلام‌شعاران نورآگین گشت - نهم این شهرِ کرامت‌بهر فروزندهٔ اخترِ سپهرِ خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاحِ مفاسدِ اولکهٔ جنجي (۱) و استیصالِ غنیمِ رجیم که درانسمت غبارآلود ناکامي میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاري سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاري پانزده هزار سوار چهرهٔ آرزوي

(۱) در بعضے جا - جنچي - بچیم فارسی دیده شد ॥

ایشان برافروخت - و عطاي خلعت با سرپیچ و نیمهٔ آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگي و دوات و مانک مرصّع و بیست هر اسپ با سازِ مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکابِ مسرّت‌انتساب بخشي‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدّیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسپان و افیال روي امّید برافروختند - دیندار زمیندارِ اسلام‌گده بعنایاتِ منصبِ هزاري هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطابِ راجگي و رخصتِ وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساط عزّت گردید که گدهي سوکر سیّوم رمضان از دستِ کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابي گشته بزوایاي ناکامي در شدند - دوم شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیه غنیمِ رجیم طرفِ سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکري مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین (۲) قلیچ‌خان پسرش بعطاي ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌الله خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکیِ خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگي و خانه‌زادخان پسرِ

---

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ||

روح‌الله خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصبِ دوهزاری هفتصد سوار کامِ دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف‌خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یارخان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگارخان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارجِ کامیابی رسیدند - لطف‌الله‌خان بوقوعِ زلّتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایشِ رستگاریٔ تابندهٔ اخترِ برجِ سعادت و بختیاری پادشاهزادهٔ محمدمعظّم از گرفتاریٔ زندانِ تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تألّم و ترهیب - بدستیاریٔ تداویٔ مهربان طبیب

در عنفوانِ عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موي سر باز کنند - شش ماه برین‌حالت گذشت - ناظر خدمت‌خان نایبِ اعلي‌حضرت که نظر بر تقدّمِ خدمت جرأتِ حرف داشت درین مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازتِ اصلاح دست داد - بعدِ مدّتها که شدّتِ غضب کم کم شکست(۱) و مزاج دستخوشِ شفقت غریزی گردید مرارا ادعیهٔ ماثورهٔ حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسفِ ثاني یونسِ زنداني برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرینِ مهرگستر دلِ مارا متوجهِ خلاص

(۱) ن - میگشت ॥

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه‌آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مانک مرصّع و بیست هر اسپ با سازِ مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکابِ مسرّت‌انتساب بخشی‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدّیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسپان و افیال روی امّید برافروختند - دیندار زمیندارِ اسلام‌گدّه بعنایاتِ منصبِ هزاری هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطابِ راجگی و رخصتِ وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساطِ عزّت گردید که گدّهی سوکر سیّوم رمضان از دستِ کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابی گشته بزوایای ناکامی در شدند - دومِ شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیهِ غنیمِ رجیم طرفِ سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکری مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین[1] قلیچ‌خان پسرش بعطای ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌الله خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکی خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگی و خانه‌زادخان پسرِ

---

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ۱۱

روح‌الله خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یارخان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگارخان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌الله خان بوقوع زلتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش رستگاریٔ تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده محمدمعظم از گرفتاریٔ زندان تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تألم و ترهیب بدستیاریٔ تداویٔ مهربان طبیب

در عنفوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایب اعلی حضرت که نظر بر تقدم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدتها که شدت غضب کم کم شکست (۱) و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مرارا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت آفرین مهرگستر دل مارا متوجه خلاص

(۱) ن - میگشت ॥

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منطویست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک الملک باهر حکمته[1] مارا فرمان‌فرماي ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیدوار میباشد که تظلّم بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیاوي از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مَفَرَش جز بدرگاه دادار نیست - پس امّیدوار باید داشت تا از ما قطع امّید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرّر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجّه خاطر خدیو کامل الذّات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آئماه آسمان مجد و اعتلاي از محاق رنجوري و ابتلا برآید و پرتواندازي اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسّر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسی[2] عارض حال آن بیمار آلام روحاني نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آری * بیت *

اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات * چون هوا راه بدل یافت نفس میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزی که از مقام بدري کوچ شد حکم

(۱) در هردو نسخه بصیغهٔ مذکر ॥ (۲) در هردو نسخه بکسی ॥

مرحمت شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ دولتخانه با فرش و آیینی که مرتب بسته ایستاده باشد- ایشان را از جای اقامت بدان تنزه مکان بیارند و همه امکنه بذمایند و هرجا ساعتی بنشانند تا جمیع حواس و جوارح راه از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هرکدام دست بهم دهد - چنین بعمل آمد - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مرا دیدار می باید تشنهٔ دیدار را از سیر اماکن چه سیری - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نواب بائي والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده کرده و کوچه درست نموده خود با نواب قدسیه زینت النسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت بجا آمد - بعد ازین بمدتے چهارم ذیقعده شرف ملازمت قبلهٔ دین دولت کعبهٔ ملک و ملت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند - و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمّام واقعهٔ قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از محدثات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و بالجمله شدهٔ شده رفع حجاب شد- خواجه دولت محلی مامور گردید که متعلقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور موفور السرور

بیارد - و داراي بحر دولت و رفعت محمد معزالدین و محمد عظیم هرکدام بمنصب ده هزاري دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاري هزار سوار بقدر رفیع رسیدند - و محمد خجسته اختر بعطاي خلعت فرح اندوز گردیدند - و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدین خان بعنایت خلعت و فیل بلند مرتبه شد - بخشي الملک روح الله خان چهارم ذیقعده سمت نصرت آباد سکر خلعت رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او مورد مراحم گردیدند - تهورخان ولد صلابت خان بسزاولي فوج محمد کامبخش تعین شد ؛ اصل هشصدي سیصد سوار ؛ اضافه یکصدي پنجاه سوار - لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد - صف شکن خان تبع و خدم پادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن از دارالخلافت بخجسته بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروض بارگاه والا گردید - بیست و یکم محرم جمدة الملک اسدخان درگهر په ملازمت پادشاهزاده محمد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر پادشاهزاده و جمدة الملک به جنجي رسیدند - هفتم در مسجد جامع آشفته سرے پریشان وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت خان شد - سیزدهم در سواري شکار پادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده بیداربخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواري شرف

همراهی داشتند - و همانجا برخصت طرفِ نصرت‌آباد سکّر مرخّص گردیدند - بخشي‌الملک بهره‌مندخان (که از فوجِ پادشاهزاده محمّد کامبخش حسب الطّلب بحضور پرنور رسیده) بیستم بملازمتِ اعلیِ شرف اندوخت - هفتمِ جمادي‌الاولی در جلدوي گشایشِ قلعهٔ نرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بمنصبِ چهار هزاري دوهزار و پانصد سوار بر فلکِ افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین و عزّالدّین پسرانِ شاهزاده محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرخ‌سیر پسرانِ شاهزاده محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند - بافزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلاع و جواهر چهرهٔ شادي افروختند - بیست‌وششمِ شعبان اردوی گیتي‌نورد از دارالظّفر باهتزاز آمد و موضع قطب‌آباد را مرتبهٔ ثاني پرتوِ ماهچهٔ اقبال نوراني کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصرِ جامع آمد و رفت میشد - رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوري مال و تشخیصِ جمع بعضِ خالصات(۱) حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ تربیت عنایت‌الله مستوفي ایمه واقعه‌نویسِ کچهري خانساماني به‌نیابتِ خان مذکور و خطابِ خاني و اضافهٔ صدي از اصل و اضافه هشصدي(۲) پنجاه سوار سرفرازي یافت - سردارخان

(۱) ن - حاصلات ॥ (۲) ن - سیصدي ॥

دیرینه خانه‌زادِ معتمد جهانِ گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهي دولت ولي‌نعمت و خدمتِ خلق باطنِ اوبا ظاهر موافقت داشت. خالي از دردِ طلب و محبّتِ فقرا نبود - حمیدالدّین خان پسرش که بنابر ظهورِ آثارِ رشد مطرحِ عنایتست بخدمتِ کوتوالي و دیگر خدمات از انتقالِ پدر کمرِ فرمان‌پذیري بربست - خدیوِ دیندارِ حق‌گذار بمسجدیکه جهتِ اداي صلوةِ جمعه(١) و جلوسِ اعتکاف متّصلِ دیوانِ خاص عمارت میشود(٢) تشریف آوردند و احرازاً للثّواب چندسنگ بدستِ مبارک برداشته پاي کار آوردند ٭

آغازِ سالِ سي و ششم مطابقِ یکهزار و یکصد و سه (١١٠٣) از سنینِ دولت آگینِ عالمگیري

درین ایّام که فلک بکامست و انبساط عام شهرِ کرامت‌بهرِ تمام‌هدایتِ فیض‌نهایتِ عیدِ صیامِ برکات‌انجام هنگامه‌آراي تهنیت و نوید دررسید - خداوندِ جهان‌پادشاه خدیوِ احتیاج‌روا بمیامنِ کامیابيِ خود از جناب خالق رونق آرایِ کام‌رسانيِ خلایق افزودند - دومِ این ماه شاهزاده محمّد معزّالدّین به تنبیه آواره‌سرانِ سمتِ اسعدنگر مرخّص گردیدند و بانعامِ خلعت با بالابند و سرپیچ و بیست‌ویک راس اسب و فیل و اضافهٔ هزاري هزار سوار ده هزاري سه هزار سوار از جنابِ مکرمِ منعمِ دولتخواهانِ خویش را مقضي‌المرام و شادکام گردانیدند -

---

(١) ن - خمسة ‖ (٢) ن - میشد ‖

شاهزاده رفيع‌القدر باضافهٔ هزاري ذات هشت‌هزاري ذات[1] هفت هزار سوار اعزاز آراستگي يافتند - بياوري طالع شاهزاده محمّد خجسته اختر بمنصب هفت‌هزاري ذات نو سرفراز شدند - امانتخان بخدمت حراست خجسته‌بنياد از تغير معمورخان جبههٔ جمعيّت خويش روشن‌كرد - و او بخدمت فوجداري اولكهٔ بير[2] نامزد شد - اوّلين هزار و پانصدي ششصد سوار بود سيصد سوار - و دوّمين هزاري پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه يافت - محامدخان پسر سيّد مرتضى‌خان مرحوم كه سابق حامدخان بود بخدمت فوجداري ميوات و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاري دوهزار و پانصد سوار نامور گرديد - و عبدالرزّاق خان لاري حيدرآبادي بخدمت فوجداري كوكن و نواحِ راهيري واضافهٔ هزار سوار چهار هزاري ذات هزار[3] سوار و انعام اسب و فيل و نقّاره مفتخر شد *

كتخدائي پادشاهزاده محمّد عظيم

بيست و يكم شوّال مناكحت شاهزاده محمّد عظيم با صبيّهٔ كريمهٔ روح‌اللّه‌خان پسر خليل‌اللّه خان حسن انعقاد گرفت - احبّاي دولت ايشان بيافتن سرپيچ و هفده هزار روپيه و بازوبند هشت هزار روپيه و اسب با ساز مرصّع و فيل و اضافهٔ هزاري ذات ده‌هزاري دوهزار سوار از والاجناب خداوند اعزازبخش كرم‌فرما سرورآما گرديدند - نتيجة الاماجد سيّد محمّد و سيّد محمّد جعفر گجراتي سجّاده‌نشينان روضهٔ قطب‌العالم

(١) ن- شده بهر هفت اعزاز ॥ (٢) ن- مىرا ॥ (٣) ن - چهار هزار ॥

و شاه‌عالم روح‌الله رُوحهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرّر هرکدام خلعت و فیل و مددخرج معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلّی بنام همّت‌خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الهٰ‌آباد صادر شد که خود را بحضور کرامت‌ظهور رساند - بزرگ‌امیدخان پسر امیرالامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الهٰ‌آباد و مظفّرخان(۱) پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند - ممالک‌مدار روح‌الله خان از چارموجهٔ انهماک هستی برآمده غریق لجّهٔ نیستی گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیض‌رسانی خلایق همّت میگماشت - ازینکه پسرخانه‌زاد(۲) حضرت و باصابت شعور و حدّت فهم و حسن اخلاص متّصف بود مفارقتش ببعض انحا برخاطر مقدّس خدیو مهربان‌دل گرانی کرد - خداش ببخشاد - یکی از امارات عمدهٔ بخشیده شدن او باحتمال غالب آنست که مظهر اتم رحمت رحمان و(۳) جمیع صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بناز رفته باشد ز جهان نیازمندی

---

(۱) ن - ظفرخان ॥ (۲) ن - خاله‌زاد ॥ (۳) ن - در ॥

که بوقتِ جان سپردن بسرش رسیده باشي

خانه‌زاد خان خلفِ رشید و منظورِ آن مبرور باضافهٔ پانصدي سیصد سوار دو هزاري هزار سوار شد - و از تغیرِ مخلص خان بخدمتِ قوربیگي عزِّ اختصاص یافته موردِ مراحمِ بیکران گردیده - بهره‌مند خان از انتقالِ مرحوم بعمده خدمتِ میربخشیگري سرفراز و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص خان از تغیرِ او بخدمتِ بخشیگريِ دومّ و اضافهٔ پانصدي دو هزار و پانصدي هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادرِ خانِ مغفور رتبهٔ هزار و پانصدي ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرّحیم خان بسیرِ جنان قدم برداشت - میر حسین امانت خان از انتقالِ او بر فرشِ بیوتاتي قدم گذاشت - و عنایت‌الله خان از تغیرِ او بحکمِ والا نهمت بر تمشیتِ مهامِ دیواني تن گماشت - و بافزایشِ یکصدي بیست سوار بمنصبِ هفتصدي هشتاد سوار موردِ عنایت گردید - و همان نزدیکي خدمتِ دیوانيِ صرفِ خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوار دیگر فرقِ مباهات افراخت - صلابت خان از اشتدادِ بیماري رخصتِ دارالخلافة خواست و بعدِ قطعِ چند مرحله از منزلِ زندگي برخاست - درین مدّت اکثر میخواند * فرد *

خود رفته‌ایم و کنجِ مزارے گرفته ایم
تا بارِ دوشِ کس نشود استخوانِ ما

در معاملات راست و درست و در رضاجویی خداوند چابک و چست بود - محمدبدیع بلخی بعد برطرفی سه هزاری هفتصد سوار بحال شد - هژدهم حکم رافت‌شیم مروحه‌جنبان شفقت و پرورده‌نوازی گردید که پادشاهزاده محمّدمعظّم در عدالتگاه آمده شرف مجری و زمین‌بوس در حضور موفور السّرور می اندوخته باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدی یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزّت گردید - طالع محمّدیارخان بیافتن اضافهٔ پانصدی دوهزاری چهارصد سوار یاوری کرد - کاکرخان متعیّنهٔ فوج محمّدکامبخش بتهانه‌داری جنجی مقرّر شده باضافهٔ پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرّر شد - میر حسین مشرف گرزبرداران بدارالخلافه رخصت یافت که خادمان محل شاهزاده محمّد معزّالدّین را بحضور بیارد - محمد جمیل فرستادهٔ حاکم حضرموت برخصت معاودت و خلعت و دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست‌وسیوم صفر شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر معزّز گردیدند که همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر در مسجد می آمده باشند - لطف‌الله خان و اصالت‌خان بتهانهٔ اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع‌القدر بحال شد - خواجه‌مبارک را بنیابت خدمتگارخان نظارت سرکار پادشاهزاده محمّدمعظّم مقرّر گردید - راجه اودیت سنگه زمیندار اوندچهه تعیفات فوج خان فیروزجنگ بخدمت فوجداری

ایرج و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار دوهزاري هزار و پانصد سوار بین الاماثل معزّز شد - عبدالحي مشرف فرّاشخانه بعرض بساطبوسان حضور احسان‌ظهور رسانید - موافق حکم دایرهٔ دولت پادشاهزاده بآیین دلنشین مرتّب شده - بخدمتگار خان و خدّامان حکم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را بدولت‌سرای رسانند - غرّهٔ شهر ربیع الآخر کمال‌الدّین خان فوجدار هندون بیانه در جلدوي استیصال سرکشان آن نواح باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنزلت دوهزاري هزار سوار رسید - اعتقادخان پسر امیرالامراي مرحوم ناظم صوبهٔ اکبرآباد بفوجداري نواحي و اضافهٔ دو صد سوار هزار و پانصدي یکهزار ودوصد سوار معزّز گردید - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبت چهارهزاري سه هزار سوار عروج نمود - خدابنده خان پسر امیر الامراي مرحوم بفوجداري بهرایچ مقرّر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدی اضافه یافت - ابوالمحمدخان بیجاپوري سه‌هزاري هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت یافت - مختارخان سه هزاري هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدي (۱) صدسوار بابت کمي بحال گردید - حمیدالدّین‌خان اقبال توانا بنظر گذرانید هزاري ششصدسوار بود باضافهٔ دوصدسوار محسود اماثل آمد - پانزدهم جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمّدعظیم بانعام شصت عدد چیره و جامه و سرپیچ و فوطه و نیمه‌آستین و

---

(۱) ن - پانصد سوار ॥

بالابند کسوتِ عنایت در بر کردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسرِ حکیم علیم‌الدّین و وزیرخانِ شاهجهانی بساطِ حیات پیچید بجز ظاهر در بساط چیزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه چهاردهمِ رجب از انتقالِ او بخدمتِ مذکور و اضافهٔ صدي پنجاه سوار مرتبهٔ هزاري یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در تقرّب و مزاجدانی محسودِ اماثل شد *

از نوشتهٔ هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسببِ گرانیِ غلّه که لشکر پای استقامت نمي تواند استوار کرد از مورچالِ قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده کروه برخاسته آمد - قبل ازین بمدّتے عرایضِ منهیان رسید که در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنیمِ شوم هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومك برسد کارش از شدّت بآساني رسد - فرمانِ تاکیدبنیان بنامِ جمدة‌الملک که در بیدمال اقامت داشت عزّ صدور یافت که جلد خود را بکومکِ پسر رساند - چون از مومی‌الیه در زود شتافتن تقاعد رفته بود فرمانِ دیگر در عدالت‌گاه بدستخطِ خاص زیبِ تحریر میگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراقِ خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنید بفضایل‌خان میرمنشي خطاب میشد که ایشان خود را عاشقِ پسر میگیرند حالا که برو عرصه تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال میگویند

* نظم *

ملك‌الموت من نه مهستي ام * منَ یکے پیرزالِ محنتي ام

مدّعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش
از رفتنِ آنسمت ظاهرا جمدةالملك بجای خود گفته بود که
تاحال بما کارے نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید
ترکیّت چه میباشد - و این حرف بسمعِ اقدس رسیده بود
خانِ مذکور و قابل‌خان داروغۀ کتابخانه مخاطَب شدند که -
ترکی تمام شد - چه مثلست هردو برگذاردند بگوش خورده * ع *
* دیگر بخود مناز که ترکي تمام شد *
این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنینِ دولت‌قرینِ جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهار (١١٠۴) هجري

دریں زمانِ نضارت‌توأمان که آبیاريِ معدلت و انصاف
نوازندۀ زیردستان گدازندۀ زبردستان عرصۀ روزگار را رشکِ بهار
دارد از ورودِ فیض‌آمودِ رمضانِ برکات‌ضمان جهتِ تفریحِ
اسلامیان درچمنِ صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاکِ
جور و اعتسافِ مشرکان سراسر از خیابانِ زمانه رُفت - پادشاهِ
پادشاهان بتقدیمِ مراتبِ عباداتِ الٰهی پرداختند - و امصارِ قلوبِ
کافۀ رعایا و برایا را بشمولِ الطاف واعطاف مسرور و معمور ساختند -
پادشاهزادۀ عالیجاه محمّداعظم‌شاه را که مرضِ استسقا عارض شدۀ

پالکي آئينه از حضورِ مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقاتِ سواري بحفاظت و احتياطِ تمام مي‌آمده باشند - حکمِ معلّی بصدور پيوست که سواي کسے که پالکي اورا ازسرکارِ والا عنايت شده ديگرے از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در گلال‌بار نيايد - بعدِ چندے جمدة‌الملک اسدخان و مقرّب‌الخدمت ملتفت‌خان دستوري سوار آمدن يافتند - وکيلِ راني بدهنور عرضداشت و پيشکشِ او بدرگاهِ معلّی آورده - سيصد هون نياز گذرانيد *

گذارشِ سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمّد کامبخش که ابتلاے بود از نوازلِ آسماني يا افتراے بود از طوارقِ ناگهاني

ازانجا که نيرنگي صلاح و فسادِ زمانه و شگرفيِ رنج و راحتِ اين کارخانه غرايبِ اطوار عجايبِ آثار در بار دارد - و اصنافِ ذهاب و اياب و انواعِ تحويل و انقلاب در جيب و کنار- فلکِ کجرفتارِ دهرِ ناهنجار لقمهٔ حلواے بکامِ کس نريزد که صد نوالهٔ زهر دران نياميزد - و صبحِ عيشے از دامنش سرنزند که شامِ کدورتها از افقِ او دود برنيارد - تبيينِ اين مقالِ نفرت‌مآل آنکه جمدة‌الملک بعدِ فتحِ قلعهٔ نندیال در کهرپه که سرحدِ کرناتک حيدرآباد است چهاوني داشت پادشاهزاده از حضورِ پرنور بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کيرا دستوري يافته باتّفاقِ بخشي‌الملک بهره‌مندخان باهتمامِ آن مهم

پرداختند - و چون بخشي الملک روح الله خان بانصرام این خدمت مامور گردید پادشاهزاده بامتثال حکم مطاع بکومک جمدة الملک عنان توجه را انعطاف دادند - بعد وصول موکب عالي بکهرپه احکام لازم الانقیاد عز نفاذ یافت که ایشان باجمدة الملک بکومک ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ که محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجوم غنیم لئیم و نرسیدن رسد کار برو دشوار است متوجه شوند - پادشاهزاده بقوت جواني و فریب خوشامددوستي و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربهٔ آخربین از اول سواري تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل قطع میشد و درین ضمن سیر و شکار هم بود سوار اسپ راه میرفتند - بهره مندخان تقریبات انگیخته بچرب و نرمي رضای خاطر مرشدزاده حاصل کرده روانهٔ حضور کرامت ظهور گردید - و جمدة الملک با ضعف قوی و فتور پیري ملاحظهٔ رعایت ادب نموده بتصدیع و ایذا میساخت و دلگراني را بر خود هموار کرده اسپ سواره تمام منزل بخار ناخوشي دردل مي آمد لیکن چون گرد شکوه دانهٔ کلفت است در زمین الفت - و آخرکار مخالفت غرامت و ندامت - کینهٔ درون داران تنومندي میگرفت و بوساطت بداندیشان سرگراني و ناخوشنودي طرفین هنگامهٔ گرمے داشت تا عساکر عالي نواحي چنجي رسید خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بدیوانخانه نشستند

جمدة الملک و نصرت‌جنگ و سرفرازخان اجازتِ نشستن یافتند۔ و سیّدلشکر خان پسرِ سیّد خان‌جهانِ بارهه که نظر بهمچشمیِ نصرت‌جنگ متوقّع بود و خلافِ توقّع بظهور آمد رنجیده از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدّمه را مردم بپادشاهزاده بسعایتِ پدر و پسر باور وا نمودند و اینان بےتوجّهیِ پادشاهزاده خاطرنشینِ او کردند - اسبابِ رنجش و بدسگالیِ مردم جمع شد و این مراتب در بیدماغی و آشفتگیِ پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود - درین اثنا برساطتِ بعضے سفهای عاقبت‌نیندیش[1] با راماے جهنّمیِ قلعه‌نشین مراسلاتِ مخفیّه درمیان آمد - و مخالفانِ بدکیش را بسنوحِ چنین دواعی مقصودِ دل و جان میسّر شد ودکانِ فتنه‌انگیزی و چاپلوسی وا گردید و اغرا و اغوا را روزبازار پدید آمد - نصرت‌جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیهٔ یومیّه بجاسوسان درونِ قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و پسر کیفیّت بجنابِ خلافت معروض داشتند و بدرخواستِ اجازت مجاز گردیدند که راو دلپتِ بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده شب وروز حلقهٔ در باشد و بے رخصتِ جمدة الملک سواری و دیوان و آمدشدِ مردمِ بیگانه نشود - آزردگیها برملا افتاد از اخبارِ متواترِ جاسوسانِ قلعه‌رو محقّق گردید که پادشاهزاده بعلّتِ عدمِ موافقت با جمدة‌الملک و نصرت‌جنگ و مرافقتِ نوکرانِ بدآهنگِ خود

---

(۱) ن - پادشاهزادهٔ ॥ (۲) بنون درهر دونسخه ॥

در شبِ تار عزمِ رفتنِ قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و و هراس ازجانبِ ملك النّاس متردّد گردیده با رؤساي لشکر کنکاش نمودند و باتّفاقِ همگنان چوکي و داروگیر بر درِ پادشاهزاده محکم‌تر شد و بمشورتِ یکدیگر تهانه‌دارانِ دورِ قلعه را طلب نمودند دفعةً واحدةً که افواج از دورِ قلعه برخاست غنیم مطّلع شده با توزکِ جمعیّت خویش بمقابله برآمد - هرطرف جنگ درپیوست - جمدة‌الملک را در بنگاه محافظتِ پادشاهزاده و نصرت‌جنگ را در مورچال فکرِ برداشتنِ توپهاي کلان و دیگر مصالحِ قلعه‌گیري نه چنان پیش آمد که کمك تهانه‌داران توانند کرد هرکس بتدابیرِ خود توانست رسید رسید و الّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل‌خانِ مکها سردار عمده که عقبِ قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد چون هجومِ کفّار بود بسعي و تردّد و کمکِ سنتاي شقاوت‌آما زخمي شد - برداشته بردند و هرج و مرجِ عظیم سانح شد - نصرت‌جنگ در برداشتنِ مورچال تعجیل کرد توپهاي‌کلان را میخ زده از کار انداخت و خود بقوّتِ دل جمعیّت موجودے را ترتیب داده همه اشیا را همراه برداشت و به‌بنگاه رسانید - دریں ضمن غنیمِ رجیم از اطراف خاطرجمع نموده فرحان وشادان وتازان ونازان با یك‌لك سوار وپیاده بر دورِ نصرت‌جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله دارد و دیوارِ قلعه پاو کروه -شوخيِ کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ حاضر آمد - درچنیں وقت با خانِ بهادر و جمیعِ سرداران زیاده بر

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصوّر پیر و مرشد تحقیقي نموده با فئهٔ طاغیه معرکه‌آرا گردید * از پیکارپرستان حمله‌هاي مردآزما بروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیر سم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیزوآویز یکهزار پیادهٔ جهنّمي حربی بجهنّم رفت - به نیروي اقبال جهانکشا بهادران تیغ دودستي زدند و از خون دشمن گلگونهٔ فیروزی بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیل عار فرار بر روي روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد - از اسباب پندار مخالفان یکهزار اسب مادیه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوش تصرّف اسلامیان گردید - قریب چهارصد اسب و چهار فیل از جنگ‌جویان نصرتمند بضرب گوله و زنبورک بکار آمد - و همین‌قدر کارطلبان از منصبداران جلو و فرقي دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسے ماند که زخمے بر نداشت * بعون عنایت الٰهي قرین چنین فتحے سترگ خان بهادر آخر روز به‌بنگاه رسیده و جمدةالملک را دید - چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاس نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

خود درآوردند - و فرداي آن خان‌بهادر اکابر و اصاغرِ لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعایتِ فیل و اسپ و خلعت و انعامِ نقد خوشدل گردانید - و با غنیم بارها جنگ نموده مصدرِ فتوحات گردید - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانایي استقامت نماند با ممانع صلح‌گونه بمیان آورده کوچ کرده بملکِ پادشاهي درآمده توقّف نمود - درین اثنا احکامِ مطاعه متضمّنِ رسانیدنِ پادشاهزاده مصحوبِ محرم‌خان بحضور صادر شد - جمدة‌الملک رهگرای درگاهِ معلّی گردید - و خانِ‌بهادر بعدِ مرورِ چهارماه باز برگشته قلعه را محاصره کرده و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدماتِ تسخیرِ قلعه و بدررفتنِ رامای شقي با سنتاي حربی بجایش مرقومِ قلمِ اخبار خواهد گردید ٭ بیستمِ شوّال پادشاهزاده محمّد کام‌بخش از چنجي برکابِ عنایت و حمایتِ شاهنشاهي در پناهِ صیانت و حمایتِ الٰهی بحضور ساطع النّور رسیده در محل‌سرای دولت‌ماوا بوساطتِ نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم بملازمتِ جنابِ خاصیتِ قبله و کعبهٔ دین و دولت پیشاني سعادت نوراني نمودند - نذر یکهزار مهر و نثار یکهزار روپیه از نظرِ انور گذشت - یرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ پیوست سرپیچِ جواهر بهر امیرے که مرحمت شده بجز روزِ مبارکِ یکشنبه دیگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و سر نپیچد ٭ بیت ٭

کرا زهرهٔ آنکه از بیمِ او ٭ گشاید زبان جز بتسلیمِ او

بیست ویکمِ ذی الحجّه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان ناظمِ معزولِ دارالسّلطنت لاهور بسجودِ قدسی آستان ناصیهٔ بندگی آراست - همّت‌خان بهادر پسرش صوبه‌دار معزولِ الهٰ‌آباد باستلامِ عتبهٔ والامقام تحصیلِ عزّتِ خود درخواست - مامور گردید متعلّقانِ شاهزاده محمّد معزّالدّین را نزدِ ایشان بپرنالا برساند - حمیدالدّین خان به‌تنبیهِ غنیمِ رجیم رفته بود شانزدهمِ صفر بآستانبوس جبهه‌آرا شد - سابق بیرونِ کثره می ایستاد عزّت‌بخشی بدان اقتضا کرد که اندرون می‌ایستاده باشد - عنایت اللّٰه خان بتقریبِ تعزیتِ ملّا محمّد طاهر که خالوی او بود بانعامِ بالابندِ شال در همسرانِ سربلند شد - بیستمِ شهرِ ربیع‌الاوّل عمدةالملک خان‌جهان بهادر بعرضِ ایستاده‌های پایهٔ سریرِ عرش‌نظیر رسانید که همّت‌خان را با سنتای مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعدِ کشش و کوششِ بسیار کافرِ حربی مغلوب و خانِ مذکور منصور گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداریِ نصرت‌آباد سکّر و رعدانداز‌خان بقلعه‌داریِ امتیازگڈه آدونی و سزاوار خان بقلعه‌داریِ محمّدآباد بدر و معمورخان بفوجداریِ بیر و سیوگانو مقرّر و بعطایِ اضافه و انعام در خورِ حالت معزّز گردیدند *

رسیدنِ عالیجاه بحضورِ صحّت‌ظهور

پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسببِ عرضِ مرض طلبِ حضورِ موفور السّرور شده بودند دویمِ شهرِ ربیع‌الاوّل پادشاهزاده محمّد

بدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت شفاي دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کلي حاصل نشده و حضرت خود مي خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمهٔ که میانِ کلال‌بار متصلِ دیوانِ خاص جهتِ نزولِ ایشان مرتب گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاري دوهزار سوار و عطای علم و نقاره کوسِ افتخار بلندآوازه نمودند - خان‌زمان فتح‌جنگ از متعینهٔ فوجِ پادشاهزاده بملازمت والا سرِ تفاخر بفلک سود - حکیم‌الملک که از حضورِ شفقت‌ظهور جهتِ مداوا و فضایل‌خان میر هادي میرمنشي براي تسلیه و مدارا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکابِ ایشان معاودت نموده بار ملازمت معلی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدنِ پادشاهزاده میرفتند و خود و نوابِ قدسیه زینت‌النسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدت علت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنه شافيِ مطلق بمیامنِ توجهاتِ مشفقِ ولي‌نعمت قبلهٔ دین و دولت از چنان مرضِ هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیاتِ نو بخشید - محمدسالمِ اسلم از نوکرانِ ایشان بخلوصِ عقیدت تاریخِ صحت رقم‌زد * مصرعه *

* شفاے شه دعای پادشه بود *

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلي حضرت و تحسین یابی تاریخیاب گردید. پنجم جمادي الاولي قرین فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدس شستند - حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاري ذات از اصل و اضافه چهار هزاري شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و بهپیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگرچند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطرجمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالي شدم که متوجهٔ سمت چنجي بودم این آزار حادث شد- هرچند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجي بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجایی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگي میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - انچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می آمد- بجاي آب عرق کاسني (۱) و عنب الثعلب میخوردم- و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند-

---

(۱) ن- وبادیان- و درتذکرهٔ چغتا- عرق نافرمان- هم از مآثر عالمگیري نقل کرده !!

شبی همه مردم مایوس شده مترصّد ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمّد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النسا و چندے از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النّوم و الیقظه بودم که طرفِ پا روبرو شخصے نورانی که محاسنِ شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیك ایستاده بزبانِ فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء اللّه تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگِ صورت و معنی توبه کردم و طمانیتِ قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارتِ صحّت دادم همان لحظه محتاجِ بول شدم - در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثرِ تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوعِ آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصّه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکمِ شافیِٔ مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم بر من معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - امّا روزِ دوم از آدونی که ازانجا چهل کروه بود شیخ عبدالرّحمن درویش نوشته که امروز سه گهڑی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علیّ ابنِ ابیطالب کرّم اللّه وجهه و رضی اللّه عنه فرمودند که امشب ترددِ دادم و شفای اورا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحّت نوکرانِ من مثلِ

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میر زین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقان داد - و هدایت خان بعد از غسل صحت تا یك هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لك و بیست هزار روپیه بمستحقین
مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت -
بیگمان و شاهزادها زرهای معتده باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه
حکیم الملك و فضایل خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندك
تهبجے بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
آن ورمے ظاهر شد - او بعرض رسانید باکے نیست الحال بالکلیه
برطرف میشود و ازانجا روانهٔ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي
و خلعت و فیل دادم - و بفضایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باضافهٔ پانصدي درجهٔ سه هزار و پانصدي
دوهزار سوار طي کرد - علی مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم
عاقبت وخیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار
سوار دلشاد - و جمدة الملك که از چنجي برگشته مطابق حکم
در نصرت آباد سکر توقف داشت بیست ویکم جمادي الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلي رسید - از مقدمهٔ کدورت اثر بادشاهزاده
محمد کامبخش واهمهٔ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

رسیدنش بملاحظهٔ ملتفت‌خان که بحسبِ داروغگیِ خواصان قریبِ تختِ مبارک‌بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذّتیست که در انتقام نیست *

حضرتِ دیرگیرِ زودبخش فرمودند بوقت خواندید - نظرِ توجّه بسوی آن عمدهٔ نوییِنان گماشته حکمِ قدمبوس فرمودند و سرِ اورا از خاکِ مخافت برداشتند - سپهدارخان پسرِ کوکلتاش خان ظفرجنگ که از انتقالِ بزرگ‌امّید خان ناظمِ الهٰ‌آباد شده بود فوجداریِ جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاري دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار و یک‌کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان که براه‌داریِ سمتِ کره‌نمونه رفته بود بیست ودومِ جمادي‌الآخره بحضورِ پرنور رسیده - شاهزاده بیداربخت بهادر بتنبیهِ غنیمِ رجیم رخصت شدند خنجرِ دستهٔ ماهي با علاقهٔ مروارید قیمتِ ده هزار روپیه مرحمت شد - خانِ فتح‌جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بتعیناتي مامور گردیده بعطای خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسب و فیل ممتاز گردیدند - و بیست‌ویکمِ رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضورِ لامع النّور آمدند - در خلوت باعزّالدّین پسرِ خود سر برآستانِ والا گذاشتند - مختارخان بخدمتِ میرآتشي اخترِ طالع برافروخت - نوازش‌خانِ رومي بخدمتِ حراستِ چکلهٔ مرادآباد برمرادِ دل دست یافت - منصبدارے از ساداتِ بارهه نوکرِ سرکارِ والا و امان‌اللّه نوکرِ معتبرِ شاه عالیجاه بلهم آشنا

بودند روزے در راه یکجا میرفتند وقت که در میرسد بر حرفے صحبت برهم میخورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دستِ امان الله بسید جمدهرے رسید - جان داد - سادات متفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاهِ شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیتِ فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعدِ معروض مختارخانِ میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي در مصالحه کند - خانِ مذکور خواست که بموجبِ ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمي گشتند - کیفیت معروضداشت بر فردِ عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعهٔ از سادات در دیوانِ عدالت طرفِ بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا انچه موافقِ شریعتِ غرا مقرر شود بعمل آید - از زبانِ جماعهٔ بیخبر برآمد پیشِ قاضي نمي رویم با منازعِ خود مي فهمیم - بر خاطرِ مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضربِ دست از من خورده اند و هدفِ طعنِ من بوده در برابرِ حرفِ موافقِ شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمے که درخاص چوکي و جلوِ قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیشِ دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف‌خان و سیدخان و مثلِ ایشان از رؤسا بخانهٔ صاحب‌اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم- بارے مدتها مغضوب و برطرف ماندند - بعدِ مدتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سوختند وپسِ زانوی ادب نشستند- درهمین روزها خون‌گرفتهٔ چند قریبِ بیست نفر از ملازمانِ شاهزادهٔ محمد معزالدین بافضل علیخان دیوانِ سرکارِ ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش‌وضعی کارِ پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راهِ نصیحت پندِ‌بدرساز گوشِ غفلتِ آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون اینمعنی معروض گردید و در همین نزدیکی تقریبِ سادات نفرت‌افزای خاطرِ مقدس شده بود حکمِ قضاامضا صادر شده که حمیدالدین‌خان رفته آنجماعه را پاداشِ اعمال در کنار نهد - چون خانِ‌مذکور برسرِ آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتشِ سوزان زدند- بشماطِ پروانه معلوم- اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند شد امّا آن چند نفر مستعدِ آخرت‌سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور میشدند پاي استقامتِ همه از جا میرفت و جز فرار مطلقاً امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیلِ سواری خان بهادر رم خورده ازمعرکه بدر آمد و تا یک کروه طرفِ گنجِ پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غلّه انبار میکنند بنظرِ خان آمد همین‌که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواري ديگر خود را بمعركه حاضر كرد - آخر آن جان بيادداده‌ها بآتش روشن‌كردهٔ خود سوختند و باجل درساختند •

شروعِ سي و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگيري

مطابقِ يكهزار و يكصد و پنج (۱۱۰۵) هجري

بياضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خيرات ماهِ رمضان المبارك از منظرِ افقِ آبروی اسلاميان ابرو بمنتظران نمود - ابوابِ جهان جهان شادي بر متفحّصانِ قدومِ صواب‌لزومِ خود گشود - روحِ كالبدِ عدل و داد معنیِ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز سعادت‌اندوزي نمودند - و بميامنِ تحصيلِ خيرات و مثوبات خورّمي و خوشيِ نوي و بهروزي شاملِ حالِ كرامت‌اشتمالِ خويش فرمودند - از نوشتهٔ منهيان معروضِ والا گرديد اميرالامرا شايسته‌خان ناظمِ اكبرآباد داعيِ حق‌را لبّيكِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمايلِ آن عمدهٔ امراي عاليشان زياده برين چه باشد كه گلبانگِ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محيط بود - آثارِ خير از قبيلِ رباط و جسر كه لكها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسيار يادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ كوكه بخطابِ سابقِ پدر فدايي‌خان مخاطب شده از فوجداريِ گواليار بعظيم مرتبتِ صاحب‌صوبگيِ

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد- بخشي الملک بهره‌مند خان چهارهزاری دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاري بر درجهٔ پنج هزاري اعتلا گرفت - ذوالفقارخان بهادر چهارهزاري سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاري ذات بوالا منزلت پنجهزاري صعود کرد - بخشي الملک مخلص‌خان دوهزار و پانصدي ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنزلت سه هزاري هفتصد سوار عروج نمود - فاضل‌خان خانسامان بیافتن پانصدي بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدي پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم صفر اسمعیل‌خان مکها از دست غنیم رهایی یافته بحضور رسید براهداري اینده‌ي تا مرتضي‌آباد مقرر شد پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار بوده هزاري اضافه یافت - خانه‌زاد خان بخدمت داروغگي بندهای چوکي خاص ممتاز گردید - عسکرخان حیدرآبادي بخدمت نظم صوبهٔ ارده تعین گردید- راجه بهیم سنگه پنجهزاري بمقر اصلي شتافت - اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا و مرلیدهر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادي‌الاولي بحضور پرنور رسیده خلاع ماتمي یافتند - اخلاص‌کیش بعد انفصال بعض قضایا که از حضور باجین رفته‌بود بآستانبوس رسید - هشتم رجب بزرگ امید خان ناظم صوبهٔ بهار از دنیا قطع امید کرد - اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند - و فدائي‌خان بصوبه‌داري بهار از انتقال او رشتهٔ امید محکم تافت - و مختارخان

بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز شتافت - خانه‌زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برافروخته دوهزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکم کرامت‌شیم عزّ اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابندهٔ کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده محمّد معظّم چهل‌هزاري چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند - در حضور لامع النّور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سوای راجپوت یراق نه‌بندند و بر فیل و پالکی و اسپ عراقي و عربي سوار نشوند - بیست‌وششّم شعبان از قطب‌آباد کوچ شده بیست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحئ دارالظّفر جانب نورس‌پور و افضل‌پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سي و نهم سالِ نوي‌اشتمالِ جلوسِ عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زیب فلک زینت زمین ماه رمضان برکات‌ضمین مانند ماه‌رویان بدن‌سیمین از منظر ناز با هرهفت آذین بسروقت منتظران قدوم آن خوش‌خرام دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزای ارایک دنیا و دین بنوازش احبّای دولت و گدازش اعدای ملّت اشغال ورزیدند - و مدارج سعادات و معارج مثوبات درنوردیدند - ایّام صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقت اقامت ندارد درین نواحي بدلالت خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان‌جهان بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چیني خورد و مدوّر از

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علی نبیّنا
و علیه الصّلوٰة و السّلام - حضرت بر آن نگاهے انداخته بشاهزاده
محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم دادند - دو سطر نقشے مانا بخط
در گردنِ آن مرقوم بود - شاهزادها گفتند پس این خط عبراني
خواهد بود - بهادر طورِ حرف در یافته گفت عبراني مبراني
نمیدانم کسیکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اینها
حرف است چیندیكِ بد نیست - ازان خان خوش همه خیر
نقلهای غریب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون این
محادثه راقم بیواسطه شنید بیادگار نوشت - از مهبِّ کرامت نسیمِ
عنایت وزید که ناظر خدمتگارخان مصحوبِ خواجه منظور خلعتِ
خاصه بمنزلِ قطبِ عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم رساند در تسبیح خانه
بتقدیمِ تسلیمات فرقِ سرفرازي بر آسمان سودند - و با حضرت
در دیوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس
یافتند - حضرت پیشانيِ مکرمت‌نشانيِ ایشانرا ببوسه دادن
مشرقِ انوارِ فیض فرمودند - و بعدِ تادیهٔ آدابِ انعام سرپیچِ
الماس قیمتِ یک‌لک روپیه و شمشیر و دو اسپ با سازِ مینا
و طلا و فیل با سازِ نقره و تلایر ایما رفت که بمنزلِ دولت بروند -
خدابنده‌خان پسرِ امیرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداريِ بهرایچ
بسدّهٔ سنیّه رسیده خلعتِ ماتمي یافت - حمیدالدّین‌خان یکصد
سوار اضافه یافته رتبه‌یاب هزار و پانصدي پانصد سوار شد - چون

مهین پور خلافت همیشه بر دست راست می نشستند ودر ایّام
انزوای ایشان شاه عالیجاه بدین مرتبت مرتقی شده بودند
از طرف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم
خداوند اعزازبخش چیست - حکم شد پیش سواری بعیدگاه رفته
طرف دست راست خواهدنشست - بموجب حکم بعمل آمد -
وقتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس
معزّز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست
راست مبارک گرفته بر مصلاّ تشریف آوردند - دیں صورت نشستن
مهین پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه
عالیجاه که عقب مي‌آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند
بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم
رسانند ودست راست نشینند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست
راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا
زهرهٔ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد
بمجرد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه گرفته برخاستند و
بمهین‌پور اشارهٔ رخصت سواري شد - ایشان از دروازهٔ سیّوم با پسران
رفتند وحضرت از دروازهٔ دویم برآمدند - زکیّة‌النّسا وصفیّة‌النّساء دختران
محمّداکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند وصلت اینها
با شاهزاده رفیع‌القدر و محمّد خجسته‌اختر مقرّر شد - مهین‌پور
سلطنت نور حدقهٔ ابهّت پادشاهزاده محمّدمعظّم پنجم شوّال سنهٔ

سي و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت خانهٔ ایشان مرسل شده بود معزّز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت تشریف آورده بدولت قدمبوس معلّی سر افتخار بر فلک سودند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ ابروی اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند - محمّد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمّد معزّ الدّین و محمّد عظیم را در رکاب نصرت نصاب گذاشتند و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند *

انتهاض الویهٔ فلک فرسا از نواح دارالظّفر بیجاپور سمت موضع برهمپوری مسمّی باسلام پوری

هفتم شوّال از نورس پور و افضل پور لشکر ظفرپیکر منازل پیما گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهمن پوری لب دریای بهیمرا از پرتو سخق جهانگشا مشرق انوار گردید - و بموجب حکم جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود بدان مکان مسرّت نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد - حکم جهان مطاع بصدور پیوست جریب کش به پیماید و احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهی پیش از جلوس نباشد - از صبیهٔ کریمهٔ روح الله خان بحانهٔ شاهزاده محمّد عظیم پسر

متولّد شد- پانصد مهرنذر از نظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت-
بیست‌ودوم محرّم از دختر نیک‌اختر مختارخان بخانهٔ شاهزاده
محمّد بیداربخت بهادر پسرے بعالم وجود خرامید - شاه عالیجاه
در حضور موفور السّرور باداي تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
نذر گذرانیدند - نورسیده بفیروزبخت موسوم گردید- بیست‌ودوّم صفر
محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه
اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و
نیمه‌آستین و طرّه و مالاي مروارید و فیل یافتند - وعلت خدابنده
خان با صبیّهٔ جمدة‌الملک مقرّر شد خلعت یافت - ذوالفقارخان
بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاري چهار هزارسوار
فرق عزّت از فلک زرنگار بدر برد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان
بادراک شرف منزلت پنجهزاري سه هزار سوار بلاشرط پایه‌اندوز
عزّت آمد - بخشي‌الملک مخلص‌خان بپایهٔ سه هزاري هزار سوار
عروج کرد - حمیدالدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دوهزاري
ارتقا گرفت *

محشرآشوب آفتے که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان
بهادر از قضاي ناگهاني رسید بطریق اجمال گذارش
مي‌یابد و شمّهٔ مي‌نگارد

چون بعرض بساطبوسان بارگاه فلک‌کارگاه رسید که سنتاي بدروزگار
ازگدایي ملک پر از نکال و خذلان گران‌بار جانب ویرانهٔ خود گرم‌رو

دشت ادهار است و عبور او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد -
حکم والا بنام قاسم خان (که بسرداری سرزمین سرا لوای حکومت
می‌افراشت و فی‌الحقیقت نیکو بندهٔ تلاشمند بود بتقریبی
قریب بآدونی رسیده) عزّ صدور یافت که با جمعیّت خود را
برمعبر مقهور رساند و باتّفاق خانه‌زاد خان و صفشکن خان و سیّد
اصالت خان و محمّد مراد خان و دیگران که با جمعیّت شایان از
منصبداران خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت
چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حربی مقهور را
بهتنبیه متنبّه نماید - بیست و سیوّم جمادی‌الآخره مومی‌الیهما
بر شش کروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
اثاث‌البیت قاسم خان در آدونی بود و خواست خواجه خانه‌زاد
خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب نمانما را از خیم
کرنانکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
نوع از قلعه برآورده روز دوّم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه
کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیّت خود را
بر سه توپ قسمت کرد جوقی برای غارت پیش‌خانه و گروهی
برای مقابلهٔ لشکریان و جمعی علیحده مرتّب داشت - جوقی را که
برپیش‌خانه فرستاده بود چهار گهری روز برآمده ریختند و بسیاری را
کشتند و خستند و انچه بود بغارت بردند - یک ناگاه این خبر بخان
مومی‌الیه رسیده خانه‌زاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

تاخت - یك گروه نرفته بود فوج غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اثقال و خیم همانجا گذاشته جلد مي شتابد - ازینکه کاله پیاده بندوقچي طرف اشقیا لاتحصی بود و جمعیت و سوار نیز بے‌اندها عظیم محاربه واقع شد - و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب نمي رفت و در قرار او خلل راه نمي یافت - درین اثنا جوقی که کافر شقي علیحده مهیا داشت بر بنگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همها را بغارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بیم در عین گرمیء جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسید تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت و باهم کنگاش نمودند جائیکه پیش‌خانه رفته بود قلعچهٔ دیرندیست و پیش او تالابی بدانجا خود را باید رسانید - و یك گروه راه جنگ‌کنان شام بسر تالاب رسیدند - در انوقت غنیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت و طرفی دایرة زد - مردم بادشاهي که در قلعچه بودند راه درآمد بر اینها بستند - خان مشار الیه و دیگران ماحضرے که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز بآب تالاب خوردن دم برنیاوردند نام کاه و دانه برای اسپان و فیلان که میتوانند گرفت - همینکه صبا پرده برگرفت غنیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

درگرفت لشکریان نیز کمرِ همّت و جان‌فدائي محکم بسته مقابل ایستادند امّا تا سه روز نمودار میشد وجنگ نمیکرد تا چند هزار پیادهٔ ازجانب بُومي چیتل‌درک (۱) که از دست قاسم‌خان خس بدندان بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که پیادهٔ کاله ده چند سابق روي صحرا بروي سیاه خود سیاه نمود و جنگ شروع شد - چون مصالحِ توپ‌خانه اکثرے بغارت رفته و انچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ تگِ پاے وهای‌وهوے نموده بروزِ سیاهِ عجز نشستند - و از طرفِ کافرِ شقي چون تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسیارے درینجا هم عرصهٔ تلف گردیدند - باقي‌مانده از چهار طرف راه بیرون‌شد بر خود بسته دیده کام ناکام بزور داخلِ قلعچه شدند - ثقات که دران قیامت‌شورش بذاته حاضر و مصدرِ کار بودند میگفتند که سیوّم حصّه سپاه جنگي در هردو پیشخانه و در راه و سرِ تالاب علف تیغ بیدریغ کفّارِ اشرار شده - غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده و خاطرجمع نموده که اینها از گرسنگي خواهندمرد - روزِ داخل شدنِ قلعه از ذخیرهٔ انجا نانِ جوار و باجره باصاغر و اکابر کلّهم اجمعین و کاه چهپرِ نو و کهنه بدواب رسید - روزِ دوّم نه بآدم نان و نه باسبان جو - ازین دردِ بےدرمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خان چون تریاکي مفرط بود و زندگیش بدان متعلّق نقدانِ تریاک

(۱) ن - حملدرک - بدون نقطه ‖

موجب هلاک او گردید - روز سیّم جان بجاندار سپرد و از دست
غنیم جانے بدر برد - و او باشتهار این خبر دلیرتر شد و محصورین
بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی
کشیدن و باین خرابي مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم
شهادت‌نصیب‌بادانیم یا فتح‌نصیب در هردو صورت مجانبت است از
عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے
بگرسنگي مردند و اسپان دُم یکدیگر مانند کاه میخوردند غنیم
یک برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف
درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جویي رفت و صلح برین قرار
یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان قاسم‌خان بسنتا
بدهند و بیست لک روپیهٔ دیگر و پسر بالکش منشي معتمد
و صاحب‌مدار خانهٔ او اوّل باشد - چنین بعمل آمد - سنتا گفته
فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه
دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوي مزاحمت نیست
از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکر پادشاهي بعد
سیزده روز از قلعچه برآمد - مردم غنیم از یکطرف نان و از
یک‌طرف آب بمردم میدادند دوشب بر دروازهٔ قلعچه بودند روز سیّوم
خانه‌زادخان با رفقا بیدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاه والا گردید - حمیدالدّین
خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومک
محصورین دستوری یافته بودند متّصل آدوني ملحق شدند -

و صوبی الیهما از طرف خیمه و پوشاك و نقد امداد ضروري باعزه نمودند - و بعد ازان از خان قلعه‌دار زیاده بر حالتِ خود درامداد کوشید و مایحتاج زیاده بر احتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصولِ چنین غنیمت روانهٔ خرابهٔ خود شده بود خواست با همت‌خان بهادر که از راهِ کم‌جمعیتي باوجودِ صدورِ حکمِ تنبیهِ غنیمِ رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزشي نماید *

* فوتِ همت‌خان *

خانِ بهادر که زیاده بر یك هزار سوار همراه نداشت بر سرِ کافرِ شقي رسید نزدیک بود که کیفرِ بدکردار در کنارش گذارد که یك ناگاه تیرِ بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالك‌الملك سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقي‌بیگ سپه‌سردارخان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد آما بے سردار تا کجا پاید قلعچه نزدیك بود دران درآمد و فوجِ غنیم بهیر را بدمِ تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بےنفع دیده برخاسته رفت باقي‌بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد خانه‌زادخان بنظمِ صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداريِ دهاموني و سید اصالت‌خان بقلعه‌داريِ رن‌تنبهور و محمدمراد خان بفوجداريِ دوحد و کودره (۱) بروند - و دیگر لشکر باردوي معلّی

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کورزه ||

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمیِ خانِ سپهدار (۱) از ماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویزِ تسلّی‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهردلی (۲) از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدة‌الملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجای پان همین میخوریم - باقی بیگ پانصدی منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اختەبیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگیِ خاص چوکی از تغیرِ خانه‌زاد خان سرفرازی یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداریِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرّر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و متّکای زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانو بیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدی دوصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید ❊

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری

درین زمانِ بهارتوأمان آبیاریِ فیوضاتِ خالق الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یاورانرا باغ‌باغ بشکفاند - و

(۱) ن - شهید ॥ (۲) ن - کهرولی ॥

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌افشانِ محافلِ
خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گسترِ
خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستي و رعیّت‌پاسداري و ترطیبِ
دوحهٔ آخربیني و هوشیاري ریاضِ دین و دنیاي خویشتن خرّم
و ریّان نمودند - غرّهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و اداي جمعه و
نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوةِ عید از اسلام‌پوري بشولاپور عنانِ
توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و ادّخارِ حسنات
درآن‌مکان بسرآمد - سلطان محي‌السّنّه پسرِ پادشاهزاده محمّد
کامبخش ملازمت نمود بسرفرازيِ یومیّه سرورافزای احبّای
خود گردید - شیرافگن‌خان پسرِ شاه‌وردي خان بفوجداريِ نرور از اصل
و اضافه بمنصبِ هزار و پانصديِ یکهزار و هفت صد سوار
درجه‌پیماي اعتبار شد - ارسلان‌خان هزاري بود پانصدي اضافه یافت -
تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاريِ هزار و دوصد سوار
شد - سید عظمت‌الله‌خان پانصدی اضافه یافته برتبهٔ دوهزاريِ نهصد
سوار رسید - بخشي‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایبِ محتوي
بر یک لک بیت بخط صایب از نظرِ خدیو همه‌دان خداوند قدردان
گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخبِ جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند
و فواید است مستحسن افتاد - ومدّتها غزلی که مطلع و بیت‌الغزل
و مقطعش اینست مذکورِ محفل مقدّس بود و صاحب‌طبعان اکثر
تتبّع میکردند

* غزل *

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خودسازیست
گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفر همچو سفرهای دگر صایب نیست
رخت هستي زخود انداخته میباید رفت

تربیت خان که به تنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزّتش افزود - اعتقاد خان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداري اسلام آباد از تغیر راجه بشن سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرّم شاهزاده رفیع القدر و خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند - رام چند تهانه دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري هزار و پانصد سوار سوار دو اسپه سرفرازی شد - دونده راو آورده تربیت خان بمنصب هزار و پانصدي و تهانه داري کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان سنگه زمیندار پهداور که بقدسي آستان رسیده بود مرخّص گردید - هفت صدي چهارصد سوار بود دوصدي دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده خان بخدمت میربخشیگري اوّل احدیان از تغیر مرید خان کامیاب شد - معروض بساط بوسان جلال گردید گرامي گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمد معظّم بیست ودوّم ذي الحجّه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

ارادت‌خان ابنِ ارادتخانِ بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌الله بخدمتِ فوجداری نواحِ خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدي هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدّین‌خان بهادر که بتعریکِ سنتاي شقاوت‌گرا و برداشتنِ محاصرهٔ گڈهي دودهیري رفته‌بود بحضورِ پرنور رسیده موردِ تحسین و آفرین گردید - و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماسِ او رستم‌دل‌خان و دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت‌خان محمّدبیگ ناظمِ احمدآباد را عروج بمنزلتِ چهارهزاري چهارهزار سوار دست‌داد - بعرضِ مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ دار الخلافت سفرگزینِ عالمِ عقبی گردید - بفقر و آزادي و استغنا و استقامتِ مزاج آشنا بود - بتبختر نوکري میکرد و با اماثل متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمتِ نظمِ صوبهٔ دار السّلطنه لاهور سرفرازي یافت در جنابِ خلافت درخواست نمود که بتفرّجِ قلعه و عماراتِ دولتخانهٔ دارالخلافه فوج اندوزد - حسب‌الحکم پذیرایی ملتمسِ او بنامِ خانِ مومی‌الیه نگارش پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسببِ بعضِ موانع نخواهم طلبید اوّل حیدرآبادي نه درین عُرضه است که عماراتِ پادشاهي را بنظرِ سیر و تماشا بیند - دیگر ابوابِ جمیعِ اماکن جهتِ اینکه دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و تماشایي قابلِ این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوکے که از من متوقّع باشد بعمل نخواهد آمد - پس بارندادنِ او بجمیع وجوه رجحان دارد - بعدِ رسیدنش بدارالخلافه و پیامِ این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر واکرد تا آنکه او عازمِ مقصد گردید - خدیو قدردان هم نظر بقدومِ خدمت و تدیّن و اخلاص از خودرایی و خودآرایی او اغماض میفرمودند و تمشیتِ خدماتِ عمده باو حواله مي نمودند - خالي از کمالِ ظاهر نبود رازي تخلّص میکرد دیوانے و مثنوئے دارد - در حلِّ تدقیقاتِ مثنويِ مولانای روم خود را یگانه میدانست خیّر و موفّقِ کریم الصّفات بود - محمدیارخان که از حضورِ پرنور بدارالخلافة رسیده بعبیکاري میگذرانید از انتقالِ او مربّع‌نشینِ مسندِ صوبه‌داري شد - دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت - صدرالدّین‌خان هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت و بر صدرِ عزّت برآمد - یکّه‌تاز خان پسر یکّه‌تازخان بخدمتِ فوجداريِ احمدآباد کهوره متعلّقهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد از تغیرِ عبدالصّمدخان مقرّر شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان بفوجداريِ سهارنپور شتافت - سقرسال متعیّنهٔ فوجِ لطف‌اللّه‌خان بقلعه‌داري و فوجداريِ نصرت‌آباد سکّهر از تغیرِ سرفرازخان مقرّر گردید - خانعالم ولدِ خان‌زمان فتح‌جنگ اصل شش هزاري چهارهزار سوار - اضافه هزار سوار - و منورخان برادرِ او چهارهزاري دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح‌اللّه‌خان دوهزاري پانصد سوار - اضافه دوصد سوار - خانه‌زاد خان که بنظمِ

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده پیشانی دولت بسجود عتبهٔ والا منوّر نمود *

شروعِ سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیض صدرِ دیوانِ خیر ماهِ رمضانِ مبارک سکونتِ میمنت‌سیر دربن هنگامِ شادکامي‌پیام دور از ضرر و ضیر از پردهٔ اختفا برآمد و برسر و دوشِ مسامین سایهٔ حسنات گسترد - و پیرایهٔ‌فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلامپوري عرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود نوراني فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّخي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدفطر بتقدیم رسانیده مراجعت بدهنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و جمدة‌الملك و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزّز گردیدند - بخشي‌الملک مخلص خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مولود باسمِ محمّد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسید پدرش چند پارچهٔ چیني خطایي خوش‌قماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت‌خان میر احمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستي دفترِ خالصه از انتقالِ رشید خان سرفراز گردید - هدایت‌الله پسرِ عنایت‌الله‌خان پیشدستِ تن بخدمتِ مهرساماني نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگتوش‌خان

بهادر نذر تولّد پسر گذرانید - مولود رحمن‌وردي نام یافت - فاضل‌خان از خدمت خانساماني مستعفي شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - *خانه‌زادخان بخطاب روح‌الله خان مامور گشته بخدمت خانساماني کلاهِ اعزاز برسر اعتبار گذاشت - ابونصرخان از تغیر مکرّم‌خان بصوبه‌داري لاهور محتشم گردید - و خانِ مذکور طلب حضور شد - خدابنده‌خان بخدمت بیوتاتيِ رکاب سعادت موردِ مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولدِ راجه اودت‌سنگه پیشِ پدر رخصت یافت هفتصدي پانصد سوار بود سیصدي اضافه یافت - و وجیه‌الدین خان به تنبیه غنیم لئیم سمت اننداپور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسر خان فیروزجنگ از پدر آزردگي بهم رسانیده احرام طواف قدسي‌اساس بست - چون نزدیک لشکر معلّی رسید پس از توقّف یکماه باریاب ملازمت معلّی گردید - اخلاص‌کیش باعزاز خدمت پیش‌دستيِ روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستي گروفت - شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عالیجاه به بهادرگده بروند خلعت و اسپ عراقي با ساز طلا مرحمت شد - مطلب‌خان هزاري چهارصد سوار بود - پانصدي صد سوار اضافه یافت - اهتمام‌خان الله‌یار نام بمناسبت چشم[1] در تیمار و اهتمام از تغیر لطف‌الله خان اخته‌بیگي شد - تهورخان پسر صلابت‌خان

---

(۱) ن - *حدو تیمار ॥

از خدمتِ فوجداري سهارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخدمتِ داروغگي قورخانه سرفراز شد- شاهزاده محمّدعظیم بنظمِ عمدهٔ صوبهٔ بنگاله و فوجداري کوچ‌بهار از تغیرِ ابراهیم‌خان شرفِ امتثالِ حکم دریافتند - و ابراهیم‌خان از تغیرِ سپهدارخان بصوبه‌داري الهٰ‌آباد و یعقوب‌خان پسرش بفوجداري جونپور ممتاز گردیدند - بدستورِ کرامت‌ظهور هرسال خلاعِ باراني بپادشاهزاده و شاهزاده و سلاطین و امرای عظام و اصاغر و اکابرِ حضور و صوبجات مرحمت گردید - معتقدخان نبیرهٔ لشکرخانِ شاهجهاني بحراستِ صوبهٔ برهانپور از تغیرِ عنایت‌خان پسرِ سعداللّٰه‌خان مرحوم مقرّر شد - ذوالفقاربیگ پسرِ داراب‌بیگ گرزبردار رشید برآمد - از مشرفيِ اصطبل بمشرفيِ دیوانِ خاص ترقّي کرد - و ملتفت‌خان و عنایت‌اللّٰه‌خان بعنایتِ انگشتري نگینِ یاقوت زرد امتیاز یافتند - اسمعیل خانِ مکها بخدمت فوجداري اسلام‌گده عرف راهیري از تغیرِ عبدالرزّاق خانِ لاري مقرّر شد- و او بفوجداري کوکن عادلخاني معیّن گردید *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدنِ سیل از دریای بهیمرا

از بدایعِ وقایع که بتموّج وا زدنِ دریاي حوادث‌زای بےآب دولابی چرخ آتش‌بهارِ طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودارِ سراب بوقوع پیوست مرتبهٔ ثاني سنوحِ طوفاني نوحِ صبحِ روزِ عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرتِ بارانهای دوردست سیلِ

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرگاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش و تلخی و تندی در ازدیاد بود - اگر نگاه گوشهٔ چشمی کسے را جاذب او می افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگده بفاصلهٔ سی کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای کاه و چوب پنتهی که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان نالشده روان روان می آمد - و اکثر دیهات را تیزی سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روی دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خودها لرزان دم بر نمی‌آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن صحاری مثل جمدة الملک اسدخان و مخلص خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل خرابی رفت - صاحب دستگاهان کشتی سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را مال و جان مرده‌شو برده دریا برده شد * بیت *

دلبستگی خلق بعمر گذران چیست

استادگیِّ نفس برین آب روان چیست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا بود و چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز خالی ماند - سواریها شب و روز متعدّد مهیّا میداشتند - دریای معارفِ الهی قلزمِ حقایقِ آگهی بجنابِ فیض‌نوالِ خداوند ذوالجلال فروغِ جبینِ تضرّع بر زمینِ ابتهال می‌افزودند که نصفِ شبِ سیّوم بحرِ رحمتِ کریم آبروبخش جوش زد آب رو بکمی گذاشت - خلایق از زندانِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قید الحدید خلاص یافتند و گلیمِ زندگی از غرقابِ نومیدی بر آوردند - هرچند شناورانِ محیطِ معرفت و ساحل‌نشینانِ لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لبِ جوی وگذرِ عمر ببین
کین حکایت زجهانِ گُذَران مارا بس

امّا کس نشنید السّلام علیٰ من سلک الصّراط السّدید - چون آزار خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقتِ معاودت از شولاپور بمبنگاه شانزدهم جمادی الاولیٰ خانهٔ اورا بقدوم شرف‌لزوم مشرقِ انوار فرمودند - مومی الیه صاحبِ‌فراش بود از بستر نتوانست برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزّتِ قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکارِ حضرت بیایم - بر زبانِ

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راه بندگي و اخلاص جان‌نثار بوده‌اید مگر درین امر آرزوے باقیست - زهے اخلاصمندی بنده و زهے قدربخشی خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعي حق را لبّیک اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمع مراتب برّو احسان سپه‌سردار ممالک‌مدار - محفل* او شانے عالي داشت جز او کم کسے حرف میزد انچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز نعم جوابے نبود - زیاده‌گویي خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسپ و فیل و ادویهٔ مشتهی بود - کارهاي دست‌بسته و مقدّمات شجاعت بایستهٔ آن سرگروه شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان بتحریر آید - بیستم جمادی‌الآخره اختر برج کامگاري پادشاهزاده محمّد کام‌بخش بانتظام صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست هزاري هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملک را بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایی خلایق حکم محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌اللّه خان دستخط نموده باشد - جمدة‌الملک عرضداشت ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظر خورشیدمنظر گذرانید و از فحوای نصرت‌آمای آن معروض بارگاه عظمت و جاه گردید که درین ایّام ظفرانتظام غازیان دین و مجاهدان اسلام بحول و قوّت کارساز مطلق جلّ جلاله بقدم دلیري و دلاوري

بر فراز حصار فلک‌اساس چنچي که بر جبال شامخه بنا یافته و بر سایر قلاع و اقطاع و اضلاع کرناتک دارالجهاد بفزونی ارتفاع و فراوانی آلات نبرد و قلعه‌داری رتبهٔ تفوّق و برتری دارد برآمده لوای غلبه و استیلا و علم تسلّط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمّی غفیر از کفّار سیه‌روزگار بر خاک هلاک انداختند - و راماې مطرود محصور تباه که این قلعهٔ رفیع‌اساس را مامن و پناه انگاشته بغرور پندار ناپایدار درانجا اقامت ناکامی و بدسرانجامی داشت از مشاهدهٔ صولت و سطوت جنود فیروزمند و استماع غریو و خروش جیوش نصرت‌پیوند مغلوب رعب و خوف گردیده جگرپاره و زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواري و بیقراری با سنتاې منکوب فتنه‌زا راه فرار بپاې ادبار سپرد - و بفضل و احسان بے‌پایان او سبحانه و تعالی ششم شعبان آن حصن حصین که مشتمل‌است بر هفت قلعهٔ رصین قهرًا وجبرا مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرّف اولیاې دولت قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر بداختر و متعلّقان و یاران و یاوران کشتنی ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر که عبارت از ملک کرناتک است با چندین بنادر فرنگ ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید - زمینداران پُرزور پُرشر و شور حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده پیشکشهاې لایق بوساطت خان بهادر بعتبهٔ عرش‌رتبه ارسال داشتند - جمدة الملک در جایزهٔ حسن خدمت

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت‌جنگ باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرقِ مباهات بفلک زرنگار رسانیدند - و راو دلپت متعینهٔ نصرت‌جنگ که درین یساق محن و مشاق بسیار کشیده اصل دوهزار و پانصدي هزار و سیصد سوار بود پانصدي دوصد سوار اضافه یافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسمیهٔ نصرت‌گڈه امتیاز پذیرفت - اعتقادخان که از تغیرِ مختارخان بنظمِ صوبهٔ مستقرالخلافة اکبرآباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط بلاشرط شده بعطای نقارهٔ کوسِ امتیاز نواخت - سیادت‌خان بمرضِ وبا از گذرگاه فنا بعالمِ بقا خرامید - پسر بخطابِ پدر مخاطب شد و او و اقربای دیگر بعنایتِ خلعتِ ماتمي و اضافها خوشدل گردیدند - خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقالِ آن مرحوم بروح‌الله‌خان ضمیمهٔ خانساماني مقرر گردیدند - و خلعتِ خدمت صدارت قاضي عبدالله پوشید ❊

آغاز سالِ مبارک‌فالِ چهل و دوم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کلیدِ ابوابِ فتوحات امیدِ اصحابِ فیوضات یعني ماهِ رمضانِ تمام‌برکات درین روزگارِ میمنت‌روزبازار و ذریعهٔ فوز و نجاتِ اربابِ حاجات در رسید - پادشاهِ حق‌آگاه را باقصی مراتبِ حق‌پرستي و حق‌رساني رسانید - بدستورِ سالِ گذشته شولاپور مضربِ خیامِ والا گردید و شهر برکت‌بهر بمعموري طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

و دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم آمد - جهانیانرا کامِ دل حاصل شد - شاهزاده بیداربخت بهادر از بهادرگده طلبِ حضور شده در دیوکانون منزل داشتند - بخشي‌الملک بهره‌مند خان و منصورخان میر توزک پذیرا شده بحضورِ لامع‌النّور آوردند پیش از برآمدِ دیوان در مسجد سعادتِ ملازمت حاصل شد و بسمتِ پرنالا رخصت یافتند و و بانعامِ خلعت با سرپیچ و سرپیچِ لعل و زمرّد و پهونچي مرصّع و اسب و فیل مسرور گردیدند - و متعیّنهٔ فوج همگنان بعنایتِ لایقه موردِ مراحم‌شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستانِ معلّي رسیده پنج هزاري چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیمِ رجیم باز بسجودِ عتبهٔ علیّه ناصیه‌آرا شده بعنایتِ منصبِ سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگهِ ما درگهِ نومیدي نیست * صدبار اگر توبه شکستي بازآی

قاضي عبدالله بمرضِ فالج جهان را پدرود کرد - محمداکرم از مفتیانِ موروثيِ دارالخلافة که قضای خجسته‌بنیاد داشت بخدمتِ قضاي اردوي معلّي طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شد - و عنایت‌الله خان مامور گردید که چون دفترِ صدارت جزوے از دفترِ دیوانیست تا مقرّر شدنِ دیگرے خدمتِ مذکور به‌نیابت سربراه نماید - نُه صدیِ هفتاد سوار بود بعطاي اضافهٔ صدي سي سوار مهبطِ عنایتِ بیکران شد - و بمقتضاي شفقتِ پروردهٔنوازي و محبّتِ خدادوستي فرمانِ شوق‌عنوان بنامِ شیخ الاسلام متضمنِ آمدن

بخدمتِ حسنات‌رتبت که بعدِ استعفاي شغل قضا و معاودت از سفرِ حجاز یک مرتبه بحضورِ پرنور نیامده در احمدآباد بود مصحوبِ نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوزِ خاطرِ مقدّس بود که بعد آمدن بحضور اگر شغلِ صدارت اختیار کند باو مفوّض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطوافِ کعبۀ کرام احرام بندد در همان ایّام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جان‌بداش گریبان‌گیر بود جلد رفت ربّ اغْفرهْ - حکمِ والا بنامِ محمّدامین‌خان عزّاصدار یافت که جهتِ تقدیمِ این خدمت عمده از تعیناتيِ فوجِ خانِ فیروزجنگ بدارگاهِ معلّی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا خویشِ امانت‌خان از تعیناتيِ کابل بحضور رسیده بود از انتقالِ کفایت‌خان بخدمتِ دیوانیِ خالصه سرِ عزّت برافراخت - معروضِ بساطبوسانِ بارگاهِ والا گردید که امیرخان ناظمِ دارالملک کابل بیست‌وهفتمِ شوّال جهانِ گُذران را وداع کرد - امیرے بود تمام‌خیر و عالیشان عمدۀ فدویان و کاردانان خداوندپرست اخلاصِ‌نشان کارهاي دست‌بستۀ او در نظم و نسقِ برهم‌خورده صوبۀ کابل در پیشگاه قدرشناسي و قدرافزایيِ خدیوِ قدردان خیلی پایۀ اعتبار داشت - و ازینکه پسر خالهزادۀ حضرت و بظاهر تمشیتِ خدمات شایان ذاتِ کریم‌الصّفات او در عهدِ والا نمایان بود رفتنِ او موجبِ تأثرِ خاطرِ قدسي گردید - فرمانِ کرامت‌عنوان بنامِ مهین پورِ خلافت متضمّنِ نهضت نمودن بخبرداريِ صوبۀ کابل و

سرپیچ قیمتِ پنجاه هزار روپیه عزّ ارسال یافت - بیستم ذیقعده دُرگداس راتهور بلنداختر پسرِ محمّداکبر را (که زمانِ آوارگیِ او در ملکِ راتهوران متوّلد شده و هنگامِ برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند) دست‌آویزِ عفوِ جرایم نموده باستشفاعِ شجاعت‌خان ناظمِ صوبهٔ احمدآباد بحضورِ مرحمت‌ظهور آورد - وقتِ ملازمت دست‌بسته آمد حکم شد بند ازو بردارند و بعطایِ جمدهرِ مرصّع و خلعت و منصبِ سه هزاری دوهزار و پانصد سوار محسودِ اقران گردید : بلنداختر در خلوت تحصیلِ سعادتِ ملازمت نموده بعنایتِ خلعت و سرپیچ و مقرّر شدنِ دایره در گلال‌بار موردِ شفقت شد - ابوالفتح‌خان پسرِ خانجهان مرحوم بتقریبِ کتخدائی خلعت و اسب و رخصتِ دار الخلافه یافت - زینت نام‌خان پسرِ همّت‌خان بن اسلام خان بخدمتِ بخشیگری و وقایع‌نگاریِ فوجِ شاهزاده بیداربخت بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدیِ دوصد سوار هزاری سیصد سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیهِ مفسدانِ ناگواری سمتِ بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - ستواد‌قلیه (۱) بوساطتِ منعم‌خان بسجودِ قدسی آستان جبین‌آرا گردید - بمنصبِ شش‌هزاری پنج هزار سوار و نقّارهٔ علمِ امتیاز افراشت - بخشی‌الملک مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاری دوصد سوار - و تربیت‌خان

---

(۱) ن - سیواو قلیه ॥

میرآتش که برای برداشتنِ چهاونیِ غنیم بطرفِ برار رخصت شد دوهزار و پانصدیِ هزار ودوصد سوار - و روح‌اللّه‌خان خانسامان بهمین منصب عزِّ امتیاز اندوختند - محتشم خان پسرِ شیخ میرِ مرحوم بعد برطرفی بمنصب دوهزاریِ هزارسوار بحال شد - چین‌قلیچ خان بهادر به تنبیه غنیم سمتِ کوتّه رخصت شد - بعنایتِ کمرِ خنجر کمرِ بندگی محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام پسرِ چهترمل بخدمت وقایع‌نگاریِ کل بعدِ جهنّم‌واصل شدنِ پدرش دست و پایِ ترشُّد را نگاربست - فضل‌علی خانِ مرشدقلی‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در خجسته‌بنیاد بشرطِ تدریسِ روضهٔ والدهٔ شاه عالیجاه یکروپیه یومیّه داشت بامداد طالع در سلکِ منصبدارانِ نو دکهنی منخرط شده باسمِ فضیلت کارش بپایهٔ روشناسی و بخشیگریِ اوّلِ پادشاهزاده محمّد کام‌بخش و دیوانیِ بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم ازهوشیاری تیزهوش تخلّص میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدامِ بتخانه و تاسیسِ مسجد بیجاپور رفته بود مطابقِ حکم مصدرِ نکوخدمتی شده بحضور آمده موردِ تحسین گردید و بخدمت تقرّب‌مرتبت داروغگیِ غسل‌خانه عزِّ اختصاص یافت - عسکرعلی‌خانِ حیدرآبادی از تغیرِ وکلایِ پادشاهزاده محمّد کام‌بخش بخدمت صوبه‌داریِ برار دَم برآورد - محمدامین‌خان بحضورِ ساطع النّور رسیده بیافتنِ

خدمت جلیل‌القدر صدارت کلِّ هندوستان تحصیل سعادت کرد - بانعام سه انگشتری زمرّد میناکار نقره نقش سرفرازی درست نشاند - و محمداکرم از خجسته‌بنیاد برکاب برکات‌انتساب رسیده در محکمهٔ اعزاز قبالهٔ خدمت قضای اردوی معلّی بنام خود مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنس پادشاهی آورده از نظر انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخط ملّا عبدالله طبّاخ جلد اوّل آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهان جلد ثانی بودند یک زنجیر فیل و پنجاهی اضافه و هزاری منصب و هزار روپیه در جلدو یافت - قطب‌الدّین سفیر بخارا بآستان‌بوسی والا چهرهٔ سعادت افروخت - بعطای خلعت وده هزار روپیه و یک‌مهر دوصد مهری و یکروپیهٔ دوصد روپیه روز ملازمت - و روز رخصت ماده فیل و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظم صوبهٔ اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ممتاز گردید - فتح‌الله‌خان بگشت نواح پرینده مامور شده بانعام خلعت و خنجر میناکار معزّز گشت *

رسیدن تیر بیاقوت خواجه‌سرا - و در برابر عمل زشت رسیدن بدکردار بادب‌سرای جزا

تیر تقریر در تفصیل این اجمال از لب سوفار اخبار بدین وتیره سر بر میزند - خواجه یاقوت ناظر پادشاهزاده محمّد کامبخش از راست‌اعتقادی و دولت‌خواهی که حرف هرشتی درستی

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگرِ بعضِ اوباشانِ باریاب
که خدمتِ پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راهِ حق‌دشمنی
و باطل‌دوستی خواستند تیرِ پهلونشینِ خود را در سینهٔ
اخلاص خزینه‌اش نشانند- قضارا هجدهمِ جمادي‌الآخره شب هنگام
که از دولتخانهٔ پادشاهزاده عزمِ خانهٔ خود داشت بداندیشے تبه‌رای
در اثنای راه بانتهازِ قابو تیرِ دوزبانه نیزه‌وار جانبِ او انداخت-
چون حیاتش باقی بود حارسِ جان آن‌جان‌ستان را از گذشتنِ
پردهٔ شکمش باز داشته دست اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره
اگر بر آهن‌خوردے دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبان افعی
خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامع انصاف‌مجامعِ پادشاهِ ظلم‌کاه رسید
باقتضاي پرورده‌نوازي و بنده‌پروري * بیت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیرِ تو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آراي سویّت‌اقتنا بر تحقیق و تفتیشِ این مقدّمه
قرار گرفت و حکمِ مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
از جماعه‌داران عمدهٔ نوکرِ پادشاهزاده را قید نماید و دستِ سعي
بتحقیقِ تیرزن برگشاید- کوتوال چهار کس را که از رضاطلبي بپاي
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکهٔ پادشاهزاده
خیالِ خیره‌سرئي دارد- حکم شد خواجه محمّد بخشيِ پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشیٔ مذکور اورا بحرفهاي چرب نرم ساخته
باخود قریب دولتخانهٔ پادشاهي آورده بود که باغوای چندے از
رنود عنود بازگشت - او چه کند بختش ناساز گشت - خواجه محمّد
معروض باریابان حضور نمود نمي آید و تهیّهٔ سرتابي مي نماید -
حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکرِ امن مستقر بدر کنند - پادشاهزاده
نزد خود طلبیده دو صد اشرفي و خیمه و باربردار رعایت نموده
رخصت کردند و برفتنش دلگران شدند - هنوز از دریا عبره نشده
بود بندگان حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود
بیارند و از جرأتے که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده
اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوانِ خاص بگذارند - پادشاهزاده
گفتند ما و این یکجا مجرى میکنیم و بالابند خود را وا نموده در کمرهم
بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالت گاه بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان
بموجبِ حکم ابلاغِ مقدّمات ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت
توفیقِ اندرزپذیري از ایشان وا گرفته بود سخنِ خیر نشنیدند -
بحمیدالدّین خان بهادر حکم شد که آن جلیسِ بد را از ایشان جدا
کند - پادشاهزاده درانحالت کتارِ خود برآوردند خانِ مذکور دست
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخانِ مذکور رسید و پادشاهزاده درکنارِ
حمایتِ ایزدي محفوظ ماندند و برسرِ آن بئس القرین آمد آنچه آمد -

پس از عرضِ این حالت حکم شد خیمه متّصلِ جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزمِ تادیب درآن مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمده نوکرانِ ایشان از نظرِ انور گذشته و خلاع یافته به بندگیِ سرکارِ جهان‌مدار عزِّ اختصاص یافتند - دریں ایّامِ ظفرفرجام بحسنِ ضرامت(۱)؟ و شهامتِ غازی‌الدّین‌خان فیروزجنگ سرِ سنتای تیزه‌روزگارِ بدسرانجام بدرگاهِ خدیوِ اولیانوازِ اعدابرانداز رسید و بقهرمانِ جلالِ در امصارِ عمدهٔ ممالکِ دکهن بطورِ تشهیر گردید - نبذے از حالاتِ شقي در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دودهیري و شهادتِ همّت‌خان بهادر خواست طرفِ چنجي آواره گردد حکمِ تعاقبِ او بنامِ حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - مومي الیه رفاقتِ روح‌اللّه‌خان گذاشته امتثالِ حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشے باو نموده چند فیل بابتِ قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخانِ مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقبِ آن گمراه مامور گردیده اند بعضِ متعیّنه را که از فوجِ او تعینِ رکابِ ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطعِ مسافتِ چنجي

(۱) ن - جرامت ؟ ||

آن شقی را با دهنا جادو که راما ی ملعون را بچنچي می برد بنابر منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد- امرت راو برادر مانکوجی را که رفیق و یاور دهنا بود زنده گرفته بپای فیل انداخت و راما را دستگیر نمود و دهنا جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته حضور راما ایستاد که من همان بنده ام گستاخي ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا را روکش من کنید و باعانت او خود را بچنچي رسانید و حالا بهر خدمتیکه بفرمایید بتقدیم میرسانم - و اورا خلاص کرده بچنچي رسانید - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتیال و کربزت ورزیدن در اغرای پادشاهزاده محمّد کامبخش و برهم زدني مقدّمات تسخیر قلعه و دستگیر کردن اسمٰعیل خان مکها شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و با راما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمت دهنا که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این مرتبه که زمانهٔ دون نواز خسیس پرور دست از یاوري او کشید و وزمان ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال تباه با چندے ازمعرکه گریخته در زمینداري مانکوجي رسیده پناه باو مي برد او بمروّت باو پیش آمده در خانهٔ خود جا داد لیکن زنش که برادر اورا کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجي اورا هرچند بدلداري رخصت کرد امّا برادر او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت جو میرفت - درخلال این ایّام حکم تعاقب آن سیه روزگار بنام خان

فیروزجنگ رسید و سوای جمعیّت همراهي جمعیّت متعیّنهٔ شاهزاده و حمیدالدّین‌خان باآنعمدهٔ نوئینان تعین گشته- مطلب‌خان بسزاوِلي مامور بوده باستماع این اخبار برسر او رسید علی اختلاف الرّوایات دستگیرِ خانِ شهامت‌نشان شده بجهنّم رفت یا از دستِ همان مدّعي کشته شد و سرِ پُر شرِ آنطرید پلید بدست لشکریانِ خانِ فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

برنقشِ پای مور بآهستگي خرام
زنجیرِ فیلِ مست مکافات پارهٔ است

و در جلدوي نکوخدمتي عنایاتِ عامّه علاوهٔ تحسین و آفرین شاملِ حالِ آن منظورِ نظرِ اقبال گردید - و مطلب‌خان هم باضافهٔ پانصدي سرِ افتخار بلند کرد *

آغازِ سالِ تمام‌اقبالِ چهل و سیّوم از جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجري

پناه اهلِ راز دستگاه اصحاب نیاز یعني ماهِ رمضانِ برکات‌طراز دربن اوانِ نوي‌عنوان بسر وقتِ جهانیان سایهٔ میمنت‌پیرایه افکند - پادشاه دین‌پناه خدیو حق‌آگاه جهتِ تقدیمِ صلوهٔ جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهرِ اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محلّ پادشاهزاده محمّد کام‌بخش را از بنگاه بیارد- و معمورخان از انتقالِ آتش‌خان بخدمت فوجداريِ کرناتک سرفراز شد - حمیدالدّین‌خان بهادر از انتقالِ

محرم‌خان خواجه محرم علي‌مردان خاني داروغگي جواهرخانهٔ دوّم یافت - رستم‌بیگ خان چرکس از اقرباي رستم‌خان بهادر شاهجهاني که تازه آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه‌داري منگل‌بیده از تغیر یحیی‌خان مقرّر گردید - حکمِ رافت‌شیم در بارهٔ پادشاهزاده محمّد کامبخش صادر شد که نمازِ ظهر در مسجد واقعهٔ دولتخانهٔ حسن‌باري و نماز عصر همراهِ حضرت میخوانده باشند - محمدامین نایبِ سربراه‌خان کوتوال مامور شد که میرک‌حسین دیوان و نایب معزولِ پادشاهزاده بمبالغِ کلّي از مالِ پادشاهي متصرّف شده آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بوصول رساند - راقم بآنعزیز آشنا بود باکثر اخلاق حمیده اتّصاف داشت امّا سلیقهٔ تقدیم خدمات نداشت - یکی از جملهٔ غلطهای در جهان مشهور مثل دو سه عزیز که نامِ آنها گرای نوشتن نکند باجلاف (۱) و اتباع بوصفِ کارکردگي و دیانت خوش‌نفس (۲) بودند این هم باین نام دلِ خوش میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابتِ صوبه پسرانِ ناخلف و آشنایانِ موروثي سراپاتلف و رند فقیرانِ چالاک‌دست و زبان که آن عزیز حلقهٔ محبّتِ اینها در گوش داشت اورا غافل و بکارناآشنا دیده مالِ پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دستِ آخر اورا تا چبوترهٔ کوتوالي رسانیدند و خودها جلد باوطان رسیدند و این دست و دهانِ آب‌کش در میدانِ تهیدستي بالف هیچ

(۱) ن - باخلاف ॥ (۲) ن - خوش‌نقش ॥

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمة الخیر گفتند تا از بند رهایي یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمدة‌الملک جهت ادای صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابي منتظران عنایت و رعایت صورت بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله‌خان بعد تغیر داروغگي دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دو هزار و پانصدي - اضافه پانصدي - هدایت‌الله‌خان نذر تولد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصے را که درآن نواحي اکبر باغي خود را وا نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدینخان نمایند - بیست‌ونهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمهٔ که بمفاصلهٔ یك جریب بیرون گلال‌بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست‌وششم ذي‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ بخت بسجود قدسي آستان روشن نمودند - یك فیل و دو اسپ و نه قبضه شمشیر و نه پاجامهٔ چرمی پیشکش آوردند -

کامگارخان و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دوهزار و پانصدي بودند هرکدام پانصدي اضافه یافتند- عبدالرحیم‌خان برادر خان فیروزجنگ هزاري بود باضافهٔ پانصدی سرفرازي یافت - دهم ذی‌الحجّه پادشاهزاده محمّدکامبخش پیش از آمد و رفت سواري والا بعیدگاه رفتند و آمدند- بیست و نهم بعد برطرفي تسلیمات بحالیِ منصب بیست هزاري بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین‌قلیچ‌خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید- نظر بسرفرازیِ او حکم شد بخشي‌الملک مخلص‌خان تا در قلعهٔ اسلام‌پوري استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست‌ودوّم محمّد ابراهیم ولد نجابت‌خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصي از حبس غایبانه بمنصب سه هزاري دوهزار سوار و خدمت فوجداري جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و بهادرسنگه پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاري هزار سوار - دوّمین هزاري پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمّدامین‌خان بموجب نوشتهٔ خان فیروزجنگ معروض ایستادهای سریر عرش‌نظیر نمود که نگون‌بخت زمیندار اسلام‌گده از غلبهٔ افواج اسلام‌پور آوارهٔ دشت ادبار گردید و اسلام‌گده بتصرّف اولیاي دولت درآمد- بلنداختر جعلي را که در نواحیِ الهٰ‌آباد پسر شجاع وا نموده بود گرزبردار بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه‌دار آورد - بتقریبی پیالهٔ سنگ‌مریم

که شجاعت‌خان بملتفت‌خان فرستاده‌بود از نظر گذشت -
چون خالدار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد باو بنویسد که
که ظروف از قسم پیاله و رکابي ساخته بفرستد - مومي الیه ظروف
مع شیئ زاید تخت و حوض و چوکي یك لخت و سنگ فرش
بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت
منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر یافت - وحیدخان نبیرهٔ جکتای
مشهور بتهانه‌داري غوربند مقرر شد - سیصدي سیصد سوار بود
چهارصدي چهارصد سوار اضافه یافت - ستوادفلیه که بدرگاه والا
رسیده بود بفریب غول برگشته بختي از لشکر گریخت - تربیت‌خان
میرآتش و سیدخان و شکرالله‌خان کاشغري و دیگران رخصت
شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجي‌خانم همشیرهٔ
خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دارالخلافه بحضور آمد - جواهر
پنجهزار روپیه و نیمه‌آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
شد - نصرتخان پسر خانجهان بهادر نهصدي پانصد سوار بود صدي -
و ابوالفتح‌خان کهین پسر او هفتصدي سیصد سوار - سیصدي
یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عنایت‌الله‌خان بابت تولد
پسر پیشکش درخور گذرانید - مخلص‌خان عمدة التجار ایران محمد
تقي را بملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری غوري
و زربفت بیست و هفت طاقه و عطرفتنه پیشکش آورد - روح‌الله
خان بداروغگي جلو از تغیر ذوالفقارخان بهادر معزز گردید -

و سیادتخان از تغیر عبدالرحمن‌خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز شد هزاری دوصدسوار بود پانصدی اضافه یافت - صف‌شکن‌خان بوکالت مهین‌پور سلطنت مقرر شد - حکم والا عز اصدار یافت که سروپ‌سنگه ولد انوپ‌سنگه متعلقان راماى شقاوت‌گرا را از نزد ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلقان سیواى جهنمي که در مثل جمدة‌الملک می‌باشند حمیدالدین‌خان ازانجا آورده نزدیک راجه ساهو در گلال بار نگهدارد - حفظ‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان ناظم صوبهٔ تهته و فوجدار سیوستان حسب التماس شاهزاده محمد معزالدین دوهزاری هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت - حمیدالدین‌خان بهادر دوهزاری یک‌هزار و چهارصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ پانصدي شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدی دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار مورد الطاف گردید - شیخ سعدالله از خدمت مشرفي خواصان تغیرشد - مسود اوراق میمنت‌وثاق بدانخدمت ضمیمهٔ خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان نصرت‌جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت و اسب و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین‌پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت‌تباه و فتح کلید‌فتح معروف بیسنت‌گده

مصلحت‌سنج قضا و قدر نظام عالم را باربستهٔ رای جهان‌آرای ظل ظایل حق نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در

هر سکونش شگونے و در هر حرکتش برکتے تعبیه رفته - عالمگیرِ ممالك‌پیرا عدوبندِ کشورگشا پس از اقامتِ چهارساله دراسلام‌پوري که خلایق در مهدِ امن و امان آسایش یافتند و بانواعِ عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم افواج بحرامواج فیهٔ باغیه را فرصتِ نفس‌کشیدن نداده لطمه‌خوار قتل و اسر میگردانیدند بنابر اقتضای دلِ الهام‌مقابل و بشارتِ اکثر عرفاي صاحبدل واقتضای تدابیرِ ممالک‌گیر خواست بعزیمتِ ثواب بمیمنتِ غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ من عبادة ستّین سنةً بقولِ مخبرِ صادق واقعست قدمِ جهان‌گشای در رکابِ یکرانِ گیتي‌نورد گذارد - و اولکه و قلاعِ کافرِ حربي پامالِ سمِ سمندِ اقبال نماید - حکمِ سپهربنیاد بدینگونه رنگِ نفاذ گرفت که گرداگردِ قلعچهٔ رصینے که از سنگ و گچ گردِ دایرهٔ دولت پیش ازین بسالے احداث یافته بود قلعهٔ خامے که دور آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالے تمامت میگرفت در عرضِ پانزده روز بسعیِ صاحبْ‌اهتمامانِ سربراه‌کار ترتیب یافت - و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل و متعلّقانِ خلایق را دران بنگاهِ امن‌وامان‌آرامگاه گذاشته جمدة‌الملك مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستے بحراست مقرّر فرمودند - پنجمِ جمادي‌الاولی روزے بهروزي‌آگین ساعتے سعادت‌قرین بسانِ آفتاب که بر بساطِ آسمان بجهان‌گردي برآید بر بسیطِ

زمین بجهانگیري برآمدند - اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پاي رخش قلم کندي نماید - بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی‌آباد عرف مرچ را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ‌کامي احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابي بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم شاه که از بیدر کانو طلب حضور پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزل خیرمنزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند - و باصناف عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکدهکی مرصع و اسب با ساز میناکار ابواب سرور برروی دولت خویش گشودند - چون از اخبار منهیان متحقق شد که راماي شقي طرف برار آوارهٔ دشت ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمد بیدار بخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی‌آباد گذاشته بتکامشي او شتابند - و شهامت دثار روح‌الله‌خان بانعام خلعت و شمشیر و حمیدالدین خان بهادر بعطای خلعت و کتار سر بسپهر دولو برآورده فرمان‌پذیر شدند که از پرناله‌گده تا ستاره‌گده زیر سم ستور فلک‌رور آورده و نام و نشانی از آبادي نگذارند - در اثناي طي مراحل که نواحي پرگنهٔ کر محیط دایرهٔ ممالك جهان‌داور شد معروض گردید تهانهٔ پادشاهی درینجا آباد بود غنیم عاقبت‌وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدے از مستحدثات پیشینیان واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بدانطرف قطع نموده و

مسجد را بقدوم فیض‌لزوم پرنور فرموده دوگانهٔ شکر ادا نمودند - و
بمعمور داشتن آن مکان خیربنیان و آبادی تهانهٔ مذکور فرمان رفت -
رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعی
بحراست حال آنها مامور گردیدند - ازآنجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که
مقرّ لشکریان اسلام‌ست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش
بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعهٔ متین واقع است
بسنت‌گذه نام درتصرّف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت
مشهور آفاق - سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهی
یاوری بخت پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال
باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم
گردد - فرمان قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش
بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور درده روز کار
دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ
آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن‌سوزی شد - کفّار قلعه‌نشین
از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد
میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان‌مطاع دولت‌خانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود برپا شد و
بر زبان حق‌بیان گذشت که پیش‌نهاد همّت ما ازین حرکت
بابرکت جز غزا امری نیست مرضاة للّه و رسوله - صباح بقصد یورش
پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توّجه بقتل کفّار اشرار

افراشت - از نزول دولت خانهٔ آسمان آستان باین نزدیکي و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست آرے * بیت *

ترا روزے که فیروزي کمر مي بست دانستم
که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمي بندد

همان روز فریاد زنهارجویي برداشتند و عرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - ازانجاکه پیشگاه خداوند عاجزنواز پناه و مامن عجزه است حکم بخشایش شیم شرف صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرضهٔ تلف تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادي الآخرهٔ سنهٔ مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بنامورئ کلیدفتح براقران سرآمد - دفاین و ذخایر بسیار و اسلحهٔ بیشمار بتصرّف متصدّیان سرکار عالم‌مدار آمد - شادیانهٔ شادي بلندآوازه گردید - مبارکباد زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ‌گوي کوه کفرشکست بعروهٔ انعام بےاندازه از مغارهٔ احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی الآخره بعرض مقدّس رسید که شاهزادهٔ محمّد بیداربخت را با رامای مقهور آنطرف دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم درپیوست - خانعالم و سرافرازخان مصدر تردّدات نمایان شدند - مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرّف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

کارطلبان بارسال عطایای بیکران معزز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر به تعیناتي رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هرطرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - دو نفر ملازم محمّداکبر عرضداشت متضمّن التماس عفو جرایم و صندوقچهٔ عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها بنام محمّداکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفو جرایم صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهي خواهد شد فرمان عنایت‌عنوان صوبه‌داري بنگالا و دیگر مراحم والا بنام او عزّ اصدار خواهد یافت - جهاز زندگي امانت‌خان متصدّي بندر سورت سفري شد - دیانتخان برادر کلان جای او لنگر انداخت - سیف‌الدّین‌خان صفوي بقلعه‌داري شولاپور در حصن عافیت درآمد - لطف‌اللّه‌خان بنظم صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و پانصدي یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سیصد سوار مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه‌داري بلندآوازه گردید*

پیرایش کیفیّت فتح حصار چرخ‌آثار ستارا و نمایش شگرفئ اقبال خدیو دشمن‌بند قلعه‌گشا

بر ضمیر خورشیدنظیر اخترشناسان دقیقه‌رس روشن است که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون‌وقاري پایه‌برترکن حصار باُستواري در طالع هر مصنوع میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منفعه از

امثال و اقران سرِ امتیاز تواند بلند کرد - مفصّلِ مجمل اینست که سرآمدِ حصونِ حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهے قوّة الظّهر سپهر واقعست و سر آن کوه بثریّا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته

بالای سرش ز ارجمندي * تابنده ستارهٔ بلندي
بر پشتِ وی آسمان نمودے * چون بر شترے حلی کبودے

وفی الواقع آسمانیست این ستاره برآن تابان - جهانیست جهانیان در درازی و پهنایش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - فسحتش از چاردیوارِ قیاس بیرون - در وصفِ حصانتش گمان سرسنگ - در بیانِ رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در ناصیهٔ بختِ خویش لمعِ داشت که آفتاب عالمتاب یعني عالمگیر خدیو فتح نصیب ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّفِ غنیمِ رجیم همچو شهاب ثاقب عنانِ یکرانِ برق جولانِ توجّه بصوب او معطوف داشتند - بیست و پنجم جمادی الآخره سنهٔ چهل و سه پاي قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ فلک کندلانِ پادشاه جهان سر بچرخِ کیوان بر آورد - و طرفِ دیگرش دایرهٔ گیتي وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم شاه قرار گرفت - و جنودِ امواج محدود بسانِ دریای عظیم حوالیِ آنرا محیط شد - بموجبِ حکمِ قضاامضا تربیت خان میرآتش باستعدادِ قلعه گیری و عدوسوزي مورچال روان ساخت - بهادرانِ جهان گردِ عالم نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامنِ سعيِ گشایش بر میان جانِ محکم بستند - و توپهای اژدرمهابت

نهنگ‌صولت بالا بردند - بے مبالغه آواز زهره‌گدازش دل مرّیخ خالي میسازد - و آتش جهان‌سوزش آهنین سینهٔ بهرام را چون موم میگدازد لیکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهیست بارتفاع سي گز که بالای آن شش گز مزرّر و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در ارکانش تزلزل راه یابد - معهذا چون مقرّ و منزل کافر حربي بود بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره وفزونی آب که چشمهای جاري عین موسم تابستان دارد و مردم کاري که نقد جانرا بر طبق ناسرگي و تبهکاري بر دست داشتند مُعَدّ و مهیّا بود - و شب و روز بان و تفنگ و حقّه و چادر و مشك و متواله متوالي میرسید و افواج نامعدود بروني بر رسد میریخت - و گاه گیر و پیش بیست کروهی که عیش‌مایهٔ جاندار همانست میسوخت - و چند بار از نهایت شوخي و خیرگي نزدیك باردو رسیده مالش بسزا یافت و خاك ادبار و فرار بر سر خود ریخت - و گراني غلّه و گاه بمرتبهٔ کمال رسید در نظر ظاهربینان اسباب‌پرست انفتاح آن در گرو عقدهٔ امتناع بود و پادشاه موفّق مؤیّد المُجاهد فی سبیل اللّه بهمان دل قوي و عزم راسخ اریکه‌آرای کارفرمایي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سیزده ذرعه از دیوار حصار دمدمهٔ مقابل برج برپا شد و در صرف مصالحش نام درخت در سي و چهل کروهی نماند - و از طرف پادشاهزادهٔ فلك‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقّابان سحرپرداز بنیان قلعهٔ ذات البروج فلك‌برانداز ببردن نقب دست

گشایند از نزدیکیِ همان دمدمه در عرضِ چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با این قوم پیادهٔ پادلیه که در قلعه‌گیري ید طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و یک لک و سي و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشگي بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آرے طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند * بیت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زدهٔ * بے تکلّف بمیان دامنِ منزل زدهٔ

و چون در نظرِ کارکنان تهیّهٔ این همه اسباب مفید قلعه‌گیري نبود تربیت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بیست و چهار گز ساخته بودند زینهٔ روان کرد - وجهِ مصالح هزار کچ‌وه و خریطهای ثات و کرباس که از کم‌یابی روپیه چهارگزی بهم نمي رسید و هیمهٔ صحرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیرِ قلعه رساند و بربالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفت کار جز این نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهکلها بر آورده بود و محصوران سر از دیوارِ قلعه نمیتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زیرِ دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی‌بست - حکم فرمان‌فرما صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌اللّه‌خان بباشلیقیِ روح‌اللّه‌خان مورچالے دیگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صایبهٔ

شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بزیر ریونی قلعه رسانده - و تربیت خان بتدارک سست فکریهای خویش که درکار زینه بردن نموده طاقی درسنگچین قلعه حفر نموده از طرفی چهارده گز و از طرفی بده گز بدرازی دیوار خالي ساخت درمیان محصورین و بهادرانی که درآن طاق چوکي میدادند پردهٔ بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بپای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پراز باروت نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک روا رواني یافت که سوای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و ککهر و دیگر متعیّنه سایر و جماعهٔ غیری وکرناتکي که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشي الملک مخلص خان و حمیدالدّین خان بهادر باچند هزار سوار رفته انتهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که که نقد جان فروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند - صبح پنجم ذی القعدهٔ سال مذکور که شام جان ربای عالمی بود اوّلا فتیلهٔ را آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعتی کثیر از قلعه نشینان سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاک ریخت و جماعهٔ که در زیر مغارهای گلین پناه جا ساخته در قابو نشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

ازین قیامت زلزله زینهٔ آفت خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاک تحت الثری نمودار هلاک جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریب دوهزار بهادر کارآمدنی پیکار بکار آمدند - هرچند راه وسیع مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از پیادها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسے نیست لیکن از مردم مورچال (۱) از استیلای ترس و مخافت کیست که پای تهور و جگرداری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با (۲) آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفسے ازانطرف نمودار نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش بندوق‌زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهکلها افتاده و کاربردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد - درچنین وقتے تابش آفتاب شخص مقدس پادشاه مهرافسر تمام دل سراپاجگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتها برآمده داخل قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارهاست ابتر - و بے پای سردار دل دلاوران همچو اعضای بےسر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امداد یکے درشمار یکے نه - و اگر آن یکه بمیدان درآید بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید انجم‌سوز * از چراغ تو شب نگردد روز

---

(۱) ن - عقب بدید این حالت ॥ (۲) ن - تا انکه ॥

ازین بود که اعلی حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیار بود اما بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوة الظهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یالیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیما - و بآن دل‌پای دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفی می افتد - جماعهٔ در خواب غفلت هلاک میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سید سرفرازخان و منّاجی و جمعیت بخشی الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچاله را قایم دارند - ازیشان بعضے از زمین‌فرورفتها که بصروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسرمنزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجب‌تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردنِ مردها از زیرِ کوهِ سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دینِ بدآئینِ اینها واجب مرحله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بی خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیعِ هنود و بعضی مسلمین که فرصتِ برآوردنِ آنها نشده بود یکسر سوختند - زهی آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن را دران از لبِ فنا مجال نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشین است

این نویدِ جدکار بامیّدِ نان و بیمِ جان که بندها را در حضرتِ پادشاهان می باشد در گشایشِ قلعه مساعیِ چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّه یقدّر - سبحان اللّه شگرفکاریِ طالعِ بیدار - اللّه اکبر فلاّوزیِ بختِ جاوید بهارِ پادشاهِ پادشاهان مالکِ رقابِ خواقینِ زمان که در مدّتِ هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآربِ اقصی و جهان جهان مقاصدِ اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجمِ رمضانِ سنهٔ چهل و چهار منهیانِ دولت خبر رسانیدند که راما شقی که طرفِ برار آوارهٔ دشتِ فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهمِ شوّالِ سنهٔ مذکور بعرض استادهای پایهٔ عزّت مایه رسید که پسرِ پنجسالهٔ اورا که ناسرداران بسرداریِ خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این تایید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال پرسرام صاحب‌مدار خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت (۱) کروهیء ستاره برآمده بوساطت روح‌الله‌خان بامید عفو ماآثم روي نیاز بدرگاه جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبان ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاري و بخت‌یاوري نبود چون دید که دیگران در انجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت‌خان هفتاد گز تا نصف برج افتاده و جمعیت بسیارے بباد گولهاي توپ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقب مورچال پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم مي سازد - چهارصد کس بآتش نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچال کوه‌قرار بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوار قلعه براندازد - غیر از روي ابتهال بر در جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزي و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید - سیانجیء تضرع و پناهجویی را درخدمت فلک‌رتبت پادشاه جم‌جاه محمداعظم شاه فرستاد و آن نظرپرور رحمت ایزدي رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه نموده در پیشگاه خداوندي‌کارگاه نمونهٔ لطف الله استشفاع آن خون‌گرفتها نمودند - شکر دادار جان‌بخش جهانستان که ملتمس

---

(۱) ن - پرلي هفت کروهیء ستاره ॥

شاه جمشیدنشان قبول اقتران شد - و حکم بخشایش‌شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند - سیزدهم ذي القعدهٔ سنهٔ مذکور اعلام فیروزي‌ارتسام بر برج و بارهٔ قلعهٔ کفرمقام برآمد - و شادیانهٔ تهنیت و نوید آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - کمالش نگر ستارهٔ بوده بی‌نور باقتباس انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه فلک‌قدر خورشید شد - اقبالش بدین ویرانهٔ بود بدست بوم‌نژادان بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعموري و آبادي نام برآورد - جهانیان بزبان استجابت‌بیان بعرض خدیو زمان جهانگشای عدوبند دوست‌نواز دنیابکام دین‌سرفراز رسانیدند * بیت *

اي روی تو برق عالم‌افروز * مهتاب شب و ستارهٔ روز
ای چشم تو در دم نظاره * برق‌افکن خرمن ستاره

بقلع قلاع کفّار دست استیلای دراز - و در قمع اولکهاي فجّار با رایت منصور نصرت حق‌امتیاز باد - و چون بوساطت پادشاهزادهٔ عالیجاه خورشیدکلاه گشایش ستاره ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنام قلعهٔ اعظم‌تارا نزد ضیااندوزان بینش مرتبهٔ نیّر اعظم گرفت - روز دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت اعلی آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرق ضراعتش را به بندگي درگاه کیوان‌جاه برفرازند - بتسلیمات منصب پنج هزاري و دو هزار سوار و خلعت و کتار واسپ و فیل و طوغ و علم و نقّاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوّق جست - و بزبان نیایش

گویان گردید • بیت •

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجده ام آخر بکوي شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتداي بیست و پنجم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و سه لغایت سیزدهم ذي القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع‌نگار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال مي نگارد - بیست و سیوم جمادی‌الآخره چهارصد اشرفي که جمدة‌الملك بابت پیشکش فتح کلیدفتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشي‌الملك مخلص‌خان پادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بخطاب خاني سرافراز گردید - چهاردهم رجب شاهزاده محمد بیداربخت بهادر از تنبیه راماي شقي برگشته بملازمت معلی سعادت اندوختند - نصرت‌جنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطایاي بیکران عز اختصاص یافت - بیست و پنجم اخلاص‌خان که اهتمام‌خان خطاب داشت براى تلایه رفته بود بفاصلهٔ کروهے از اردوی معلی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست داد - با پسر و یك پسر نجابت‌خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و بسیارے بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمید الدین خان مقرر شد - خلعت خاصه با کمر متکاي مرصع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمد امین خان را بفاصلهٔ یک ونیم کروه از لشکر ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فدهٔ باغیه برداشت - حکم شد حمید الدین خان بهادر کومک نماید - بخشي الملک بهره مند خان و حمید الدین خان بهادر که بآوردن رسد طرف کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلی رسانیدند - و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند - بهره مندخان بعطای متکاي زمرد و حمید الدین خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباهات افراختند - رامچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري سه هزار سوار ممتاز شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و نسق صوبهٔ دارالسلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلنداختر مرحمت شد - در خلوت تسلیمات بجا آورد ●

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجري

درینوقت که زمانرا بوجود فیض‌آمود پایه‌افزای تخت پادشاهي که بر ازمنهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت و کام‌بخشي لوسایهٔ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهي ومظهر آثار الصومُ لِيْ وانا اَجْزَي بهٖ یعني ماه صیام برکات‌ارتسام

بورود مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشای عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستان ظلّ الٰهی ریاض سعادات را سرو سهی باذّخار حسنات و احراز مبرّات شهر کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلام جود و احسان بر مفارق کافّهٔ انام برافراشتند - فاضل‌خان ناظم صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابت مهین‌پور خلافت بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة پردازد- دوهزار و پانصدي هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدي دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومي آنبیر از انتقال پدر بخطاب راجه جیسنگهٔ و برادرش بنام بجي‌سنگه نامور شد هزاري هشت صد سوار بود بعنایت پانصدي هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبار او افزایش گرفت - چین‌قلیچ‌خان بهادر بب‌حالی پانصدی کمي چهارهزاري سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - ستّرسال بوندیله بقلعه‌داري اعظم‌تارا درحصار عزّت درآمد - چهاردهم شهر ذی‌القعده بفرّ قدوم پادشاه اسلام‌پناه سر اعتبار آن حصار حصانت‌مدار از سپهر دوّار گذشت - در مسجد قدیم که از مستحدثات ولات بهمنیّه که حکم والا سفیدکار شده بود دوگانهٔ شکر بتقدیم رسید - گلبانگ دعاي دین و دولت ناموس ملک و ملّت سامعه‌افروز اسلامیان شد *

بیان انتزاع قلعهٔ پرلی بحسن تدابیر پادشاه ممالک‌گیر و سعیٔ بهادران فرمان پذیر

بموهبت واهب نیخواسته‌بخشا چون عالمگیر ممالک‌کشا خاطر

ازگهای ومنصت قلعهٔ اعظم‌تارا وا پرداختند - و قلعه‌دار و فوجدار مقرر ساختند خواستند پرلي گڈه را لگدمالِ رخشِ اقبال فرمایند- فتح‌الله‌خان فرمان‌پذیر گردید که منقلا بشتابد و بمحاصره پرداختن سرِ گردنِ باغيِ طاغيِ برتابد - خانِ مسطور همان روز بقلعه رسید و برجے را که دریچهٔ از قلعه زیرِ آن واقعست مطرحِ نظرِ مورچال‌دواني نمود- وبکار پیش بردن کمرِ امتثال بربست- و کارپردازان بتبعیّتِ حکمِ محکم مصالحِ قلعه‌گیري را که براي انتزاعِ قلعهٔ ستارا مهیّا کرده بودند طرفةً درپاي قلعهٔ پرلي رسانیدند - بیست‌ودوم ذي‌القعده خدیوِ آفاق‌گیر در سه روز آن مسافت قطع فرموده ساحتِ پیش روي دروازهٔ قلعه را مضربِ خیامِ فلک‌احتشام نمودند - دایرهٔ فلک‌شانِ پادشاهزادهٔ جهان پیشِ دولتخانهٔ پادشاهي قرار گرفت - روح‌الله‌خان میرمورچال گردید - چین‌قلیچ خان بهادر و مردمِ شاهي و دیگر لشکرِ ظفرپیکر اضلاعِ کوه قلعه را بدورهٔ چند کروه مرکزوار درمیان گرفتند- اگر ستاره مي‌گفت قلعه ام آسمان‌فرسا- پرلي میگفت تیغم بر جوشنِ او کارفرماست - اگر ستاره گفتے آسمان پشتهٔ از کوهِ منست- پرلي گفتے آسمان سایهٔ شکوه من است- بالجمله خانِ فتح‌نشان از رزانت و رصانتش حساب برنداشته در مورچال بردن و توپهاي رعدآوازِ برق‌انبار بر فلکِ پشتهٔ سرکوبش برآوردن کارستانے بروي کار آرد که آنچه سالها در سرانجامش سرآمدے در روزها سامان داد- لیکن چه نویسم از فزوني

باران و کمیِ غلّه و گاه که از تصوّرِ نگارِ مهابتش چشمهٔ محبرهٔ خشک گشته - و در تفکّرِ طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریک نالی گردیده - ابر سیاه‌روزی روزان و شبان چون اشکِ یتیمان جاری بود - و از دستِ بیدادش خانه‌بآب‌دادها در ناله و زاری • بیت •

کس نمی‌گفت باین بیهده آب • بکجا میروی ای خانه‌خراب

القصّه بسببِ طغیانِ دریاها و نرسیدنِ رسد از اطراف قحط را روز بازار بود و عیش را وعدهٔ روزِ شمار - بغازم باستقامت و استقلالِ خدیوِ دشمن‌مال که خطرهٔ ازین متاعب و مخافات بر خاطرِ نمونهٔ لطف و قهرِ محیی و ممیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدل‌دهی و زرپاشیِ دلِ دلاوران بدست می‌آورد - دستِ زورش‌را بر مقاهیر استیلا میداد تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگی بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفی بارتفاعِ پانزده گز و از طرفی ده گز محاذیِ دریچه واقعست رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر این سنگ بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتمِ ذی‌الحجّه چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را اشارهٔ برآمدن فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود از زینهٔ دیگر که پنهانی بلند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد - و اعادی را دران میدان که تا دریچهٔ قلعه است دو اسب بزیرِ ضربِ شمشیر گرفت - کفّار تابِ مصارمت و مصادمت نیاورده بسوِ دریچه دویدند - و مغولان پاشنه‌کوب رسیدند - چون مرکوزِ خاطرِ

خانِ مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و
و مردم را قایم کند و توپے بالا برآورده دیوار براند ازد - دریفوقت
بذاتِ خود متوجه شده که از زیرِ پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته
پناهجا سازد- درین هنگامهٔ زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر
بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند
قضارا بندوقے بمغلے رسیده - بهلیه دلِ پای داده قسمے گریخت که
دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفّار دریچه را مضبوط
ساختند و از بالای دیوار طوفانِ بندوق‌زني و حقّه‌ریزي برانگیختند
و برای چندین روز باروتے را که در راهِ درآمدِ قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند - فقیراللّه‌خان پسرزادهٔ فتح‌اللّه‌خان و شصت و هفتاد
کسِ دیگر جان دادند - و مردمِ بسیارے زخمي شدند- بقیّهٔ مردمِ
سنگِ بالا بسببِ بے‌پناهي که از هر سه طرف بزنگاه هست
نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از
دبدبهٔ این دستبرد آتش بجانِ کفّار افتاد- و دود از نهادِشان برآمد-
صباحِ آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر
طرفِ پادشاهي راهِ برآمد دادند و فریادِ الامان الامان برآورده
خداوندي‌جنابِ پادشاهزاده را دارالامان گرفتند- و بهزاران ضراعت
و ابتهال بامّید استشفاع جبهه‌سا بودند - ازانجاکه امورِ ملک‌گیري
برای رزینِ آن نظرکردهٔ صوابدیدِ ایزدِ کارساز مفوّض است و
ملتمسات مقبول بموجبِ حکمِ قضاامضا مردمِ پادشاهزاده سیّم

محرّم الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دار الاسلام که بحیله پردازیهاي سیواي جهنّمي از تصرّف بیجاپوریها رفته دار الحرب گشته بود مصداقِ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجدِ قدیم آبادي گرفت - کنایسِ جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبت اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثاتِ ابراهیم عادل خانست و او بر چیزِ نو ساخته لفظ نورس (مثلِ نام کتابِ ملّا ظهوري و نامِ شهر نورسِ ابراهیم و نامِ دام نورس) اطلاق میکرد نورس تارا نام یافت - و در اعداد - هذا نصر الله - تاریخِ این فتحِ متین مبیّن میشود *

نهضتِ موکبِ معلّي جانبِ بهوسان گده

حالا قام طبلِ رحیل میزنند بسر منزلے که عزیمتِ آن دارد یعني بعد گشایشِ نورس تارا الویهٔ گیتي پیما خواست طرف بهوسان گده بلندي گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکان مقاسات نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسبب حوادثِ زمیني و آسماني نامِ باربردار از میدانِ اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده برد که کوههاي نامبردارِ بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوف اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامنِ کوه کمرِ همّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خوابانده - گردنِ تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقدِ فراغ عیشي

اندیشیده بودند متحمّل بارِ محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند شد - لیکن ازانجا که رای جهان‌پیرای ملک‌گشای متکفّل آسایشِ برایاست و اگر نمی خواستند متنفّسے ازآن هلاک‌جا برنمی‌خاست پانزدهمِ محرّم علمِ معاودت افراشته شد - و کام‌ناکام خانه‌بدوشان اثاث البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام میشد تا پالان‌زدگانِ بےسامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر لشکریان مسافتِ پنج کروه در سه منزل قطع نموده سرِ دریای کشنا رسیدند - امواجِ غضب‌افواجِ جانربایی درو صف کشیده - سفینهٔ چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروانِ وادیٔ پریشان‌گردی در چند روز از عبرهٔ دریای جان‌فرسایی فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را بسابت‌گدهی و دیگر مواضع جوانب رسانیدند - نوزدهمِ صفر ساحتِ بهوسان‌گده مضربِ خیامِ اقبالِ گیهان‌خدیو شد - باران بمنزلِ خویش رفت - یاران بقرارگاهِ جمعیّت آمدند و شورِ دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسبِ عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزادهٔ جمجاه رخصت یافتند که بملکِ جمعیّتِ خاندیس شتافته در دارالسّرورِ برهانپور اقامت گزینند - تا لشکرِ رکابِ ایشان برآساید - و همچنین عساکرِ خسته‌حال باطراف و نواحیِ آباد ملکِ قدیم دستوری یافتا - و بنوّابِ صوبجات فرمان رفت که لشکرهٔ تازه‌زور برکابِ فوجِ فیروزی بفرستند - شاهزاده بیدار‌بخت که بافواجِ متعیّنه حراست

بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند - و بعد ملازمت
والا بطریق منقلا بهت تسخیر قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای
فوج همراهی ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ در رکاب ایشان تعی
شده - و بعد از چندے تربیت خان میرآتش نیز عنان امتثال آنصو
معطوف داشتند - چون همگی همّت خیرنهمت مظهر رافت رؤف
بے ضنّت مصروف آرامش کافّهٔ انام است خاطر فیض مظا
ملهم گردید که خواص پور ازاینکه قریب یك روزه راه به بنگاه دا
و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان نیز رفاه دست خواهد د
بیست وششم ربیع الاوّل سنهٔ مذکور زمام عزیمت اردوی معا
بدانسمت منعطف شد - و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق
بسبب یك گونه ارزانی غلّه و کاه و اکثر مایحتاج جمعیّ
فراهم آمد - و مستدعی دعای ازدیاد مراتب دولت و استحکام قوا
سلطنت پادشاه پادشاهان نمونهٔ مراحم حضرت رحمٰن شدند * بیت

باز آمد رنگ ما بر روی ما * باز آمد آب ما در جوی ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر روی
زمانیان نیارد نمی گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغ
کامرانی خود است گو عالمے را آب برد * بیت

دنیا شکسته کشتی بحر حوادث است * در کشتی شکسته کسے آرمیده نیس

در دریای بے آب که نام قلب آن سراب سیراب است و ا
امرایان و لشکریان مثل دست راست و پیش رو هردو کنار و و

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطرهٔ آبے تا قیامِ قیامت
دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُّور سر برزد - یعنی شبِ بیست و
و هشتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بارانے بالادست مي‌بارد - آبهای جبال
رو بدان میگذارد - مردم درخوابِ غفلت غنوده مستيِ ناعاقبت‌بینی
هوش از سرشان ربوده بیک ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از
بستر برکرده چه مي بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و
در صحرا پهن شده خاکیان آبي گشته اند - خیام حبابے گردیده - از
انسان و حیوان عالمے بغرقابِ نیستی فرو رفت - باقي‌ماندها
بقیدِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قیدِ الحدید در افتاده - اگر بقیهٔ از شب میبود
طغیانی زیاده بر چار پنج گري روز میکشید متنفّسے جان‌بر
نمي‌شد - فضل ربّ الارباب سپیدهٔ صبحِ دماند جانے تازه از قالب
مردِها دمید - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشانِ
خانهای خود می جستند و نمي یافتند - از مال و متاع دست
شسته ناله‌زنان هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضے مثلها که بر
پشتهاي بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد -
سپاسِ نامنتهاي کارساز عاقبت خیربخشا را که دولتخانهٔ پادشاهي
برتبهٔ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده * نظم *

زهے چشمِ دوران بروي تو باز * سرِ سرفرازانِ گردن‌فراز
غم ازگردشِ نا پسندت مباد * ز دورانِ گیتي گزندت مباد

چون بعضے سوانح از ابتداي سنهٔ چهل و چهار بتحریر نیامده

و ارتباط سررشته از مقدمات وقایع‌نگار است تا منتهای شعبان سنهٔ مذکور بنگارش مي پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیه کافر خیره‌سر دهنا جادون مامور شده بود ملعون شقي را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیه رسید. با داؤد خان و دلپت و رام‌سنگه و همراهیان دیگر موردِ آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه اعزاز قرین گردید - شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان در جلدوي استخلاص قلعهٔ دهاوهر(۱) از تصرف زمیندار نابکار دوکره دوهزاري هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاري شش هزار سوار دو اسبه عزِ امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمدعظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت کمي یافتند - حفظ‌الله خان ناظم تهته دوهزاري دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافهٔ پانصدي یافت - فاضل‌خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه‌داري لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النور نموده مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظورشد. در اثنای قطع راه که ببرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید صاحب کمال و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمدکام‌بخش تنخواه دهد- بیادداشت مجدد مزاحم نشود - خدابنده‌خان بیوتات بنظم صوبهٔ محمدآباد از تغیر عسکرخان و اضافهٔ پانصدي پانصدسوار فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خان میرمنشي داروغهٔ کتاب‌خانه

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاهر #

بجاي او خدمت بيوتاتي را بيت‌الشرف پيش‌آمد خود ساخت - عنايت‌الله‌خان بخدمت ديواني شاهزاده محمد بيداربخت بهادر بخت‌بيدار شد - بعرض والا رسيد كه هنود در ايام قيد طعام نمي‌خورند - ازينست كه راجه ساهو بن سنبها بجاى طعام شيريني (۱) و ميوه و پكوان ميخورد - حميدالدين‌خان باو پيام رسانيد كه شما در قيد نيستيد در خانهٔ خود نشسته‌ايد طعام مي‌خورده باشيد - نواب عليّة العاليه زينت‌النسا بيگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادى‌الاولى بسواري چودول دولت‌پيرا شدند - پادشاهزاده محمد كام‌بخش و سلطان بلنداختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدايي‌خان صوبه‌دار بهار را فوجداري ترهت و دربهنگه (۲) مقرر شد دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصدى بلاشرط اضافه يافت - چون بلبارس‌خان حاكم كاشغر فوت شد و خلل در بندوبست آن اوكه راه يافت ارسلان‌خان پسر شاه‌خان ابن عم خان متوفي كه به بندگي درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مسترشد گرديد كه بوطن بشتابد و بر آنملك دست يابد - سردار خان از تعيناتيان ركاب مهين‌پور سلطنت بكومك او اجازت يافت - صدرالدين محمد خان از تغيير معتقدخان بخدمت صوبه‌داري خانديس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاري دو هزار سوار بر صدر عزت بر آمد ٭

(۱) در يک نسخه - شيرني ‖ (۲) ن - دربهكيه - دربهكه ‖

ارتفاعِ رایاتِ خورشید شعاع بانتزاعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان پوی طرفِ قصبهٔ مرتضی آباد مرج باهتزاز آمد - دویم شعبان منزلِ مذکور بفرِّ نزولِ ارفع آراستگي یافت - بخشي الملک مخلص خان بن صفشکن خان بن قوام الدّین خان صدرِ ایران برادرزادهٔ خلیفه سلطان مشهور بامراضِ شدیده مبتلا شده چهارمِ شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا سیّد شمس الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابتِ ذاتي با کمالات کسبی جمع داشت - استغنا و آزادي جبلّيِ او بود - مکرّر در حقِ او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خلیفه سلطان جوان داریم - روح الله خان از انتقال او بخدمتِ بخشیگريِ دوّم سربلند شد - صف شکن خان از تغیرِ او قوربیگيِ و بخشيِ احدیان شد - بگرامی داشتِ قدومِ برکات لزومِ غرّهٔ پیشانيِ حسنات شمسهٔ ایوانِ سعادات و شهر الله الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغازِ سالِ چهل و پنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابد قرینِ خدیوِ زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلِّ توقّف گردید - و بعدِ انقضاي آن سیّومِ شوّال عالم توجّه بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون گده واقعهٔ متّصل آن که سرِ ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرناله نمي نماید افرا شته شد - دهمِ ماه مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن حصارِ چرخ آثار بر دریایے که زیرِ قلعهٔ توپرس میگذرد منزلِ

موکب جاه و جلال پادشاه عدوبند دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان‌الغیب تفاول افتتاح نمود این آفتاب مطلب‌طلوع از مطلع افاضتش سرزد * بیت *

دلی که غیب‌نمایست جام جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتم سعادت‌نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکّه‌زد بود - سیواي جهنّمي از حکّام عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمام اولکهٔ دکن از لوث شرک کفره و فسقه پاک شد بحسن تردّد پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه بدست تصرّف غلامان پادشاه سلیمان‌مکان رسیده بود که کافربچهٔ عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌نهاد سنبهای شقي آنرا بسبب کافرماجرایئ محافظان و غفلت و بیجگرئ قلعه‌دار یک چندے متصرّف شده - والحمد للّه علی نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصّه خان نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی برآرند بپاي جلادت در سر آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والاتبار و دیگر عساکر جرّار پیش آمده بعضے از جنود همراهئ رکاب ظفرآمود مرخّص گردیدند که خیمهاي خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت‌خان مورچال کوه‌قرار در پیش روي پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بار اجل‌کردار

در اعادهٔ سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدتے پنج برج قلعه زده بر نصف ازهم ریخت - و این ذوفنون جدکار در شکافت زمین خارازار و دواندن کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروی کار آورد که کوچهٔ تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید - قریب چند جریب زیر زمین را مجوف کرده راهی برآورد که سه جوان مسلح متصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنی که بیست نفر کاری دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشنی آفتاب بتابد مرتب ساخت - و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار برآرند - و این کوچه را زیر برجے که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعے از بهادران درون[1] چوکي میدادند و آسیبے از حقه و متوالهٔ غنیم بآنها نمیرسید - و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند - لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقف طاری[2] بود وموسم برسات دست و گریبان رسید و این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان دیگر یعني تمکن لشکر ظفرمقر نبود فتح الله خان که برای جبر شکستهای همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیت آباد رفته بود و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

(۱) ن-دران میرفتند وآسیبے الخ || (۲) دریك نسخه-تاري ودریکے-مالي ||

بسرکردگي آن عالي‌نسبت و همدستيِ منعم‌خان مورچالِ تمام‌استقلال دوّم روان کند - آن فرمان‌پذیر در عرضِ یکماه زمینِ سنگ‌آگینِ کوه فلک‌شکوه را سهل‌تر از خاک بریده کوچه‌هاي دیوار رسانده که عقل کوچه‌بندِ تعقّل شد و قیاس کوچه‌نشینِ تحیّر - محصورینِ درین هردو حصار هم بآتش‌افروزيِ پیکار خان و مانِ خود میسوختند و بروز بد میساختند - امّا چون بامعانِ نظرشیرین کاریهاي این فرهادِ فنانِ بیستونِ کارزار و تیزدستیهاي ارغنون‌نوازانِ تفنگِ جان‌شکار مشاهده کردند ملاحظِ حالِ بدمآلِ خویش گردیدند که از یکطرف تربیت‌خان مي‌خواهد زمینِ اعتضادِ دولتشان بفلک برکند - و از طرفِ دیگر فتح‌اللّه خان فلکِ اعتمادِ مکنت‌شان بر زمین زند - محمّدمراد خان با همراهانِ خود و خواجه محمّد بخشي لشکرِ پادشاهزادهٔ والاگهر محمّدکام‌بخش مي خواهند برج و بارهٔ پون‌گدّه را بباد دهند و لشکرِ محاصره فرصتِ فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه عالم‌گیریست که بملاحظهٔ اشتدادِ برسات و نزولِ دیگر حادثات در عزمِ فلک‌جزمش خلل راه نمي یابد - و این لشکریست که تا کارِ خود نکند از پای کار برنمي‌خیزد * بیت *

نگرداند عقیق از کارشِ الماس روی خود

دمِ شمشیرِ ماهِ عید باشد نام‌جویان را

بمقتضای قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلافِ عرض و ناموسِ خود هراسیده غیر از ملاذِ عجز مفرے ندیدند - و بوساطتِ تربیت‌خان

بزنهارجویی در امان‌خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند و این دو مظهر ترحّم رحم بجان چندین هزار خون‌گرفته نموده جبین ضراعت بر پیشگاه تشفیع پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد لله که ملتمس این دو آیهٔ رحمت درشان بخشش جرایم آن طایفهٔ مجرم قبول‌نزول شد - و ترنبک حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدریافتن یافت - و غرهٔ شهرالله المحرّم این ناظورهٔ ظفر از پردهٔ قوّه بر منصّهٔ فعل جلوه‌گر آمد - و این دو جگرگوشهٔ دنیا یعنی پورنگده و پرنالا بنسبت نام‌برداری انضمام ممالک محروسهٔ پادشاه اسلام‌پناه قرّةالعین اسلامیان و سخنة العین مشرکان شد- قلعهٔ پرنالا ما اَعْظَمَ شَانَهٗ و تعالی نه مؤملّیست منیع که آسمان اندیشه را هوای گرد سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع که اگر الوند خیال خواهد بفکر همسریش سر بسر زانو نشیند ازکمرنیفتد- اعظم‌تارا سر از زیر دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار دور سفله‌پردازی زند نورس‌تارا بر زمین‌بوس آستانش نتواند رسید - بنازم سبکدستی تسخیر پادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف‌نشین کمال اوج بود بیک قصد جهانستان (۱) اورا در حضیض بی‌نشانی فرود آورده بآوازهٔ مسخّر کردن نامش باز بنشان برآورد - و اگر این سرآمد ثابتات سپهر اعلی چشمک امتناع دسترس بر سکّان عالم امکان میزد بیک جادوی خم کمند فلک‌بند اورا با زمین‌گیران

---

(۱) در هردو نسخه - جهانیانرا ؟ ॥

درگهٔ اسفل پیوند دادهٔ دیگر باره بنام تصرّف خویش همچو پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سري بخشید - و ازینست که بنام نبي‌شاه‌درگ بر همه قلاع نام‌آورش گردانید اللّهمّ أبّد نصره و شدّد ازره - حالا خامهٔ وقایع‌نویسي بنوشتن بعضي مقدّمات سابق و لاحق این سال مبارک‌فال میگراید - شیرزمان خان قلعه‌دار قلعهٔ ارک* کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصرخان مقرّر شد - و خان مذکور بکمي منصب پانصدي ششصد سوار معاتب گردید - صدرالدین محمّد *خان صفوی بافزایش لفظ میرزا عزّت‌افزا شد - بعرض والا رسید که غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ مطابق حکم والا بحراست بنگاه رسید - چون قلیچ خان بهادر پسر فیروزجنگ مطابق حکم بسبب آزردگي از پدر جدا شده بود جانب خجسته‌بنیاد رفت - جان‌سپار خان بنی‌مختار خان ناظم حیدرآباد جان‌سپار شد - نظم آنصوبهٔ عمدهٔ بوکلاي پادشاهزاده محمّد کامبخش تعلّق گرفت - رستم‌دل خان پسرخان متوفّی به نیابت مقرّر گردیده هزاري پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه* یافت - بوالبارس خان بحراست بنگاه مرتضی‌آباد مقرّر گردید هزار و پانصدي پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدي یکصد سوار ممتاز شد - داؤد خان به نیابت نصرت‌جنگ بفوجداري کرناتک بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدّت نزله سواري مبارک جهت اداي دوگانهٔ عیدالفطر موقوف شد پادشاهزاده محمّد

کامبخش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد
اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر انچه پادشاهزادها
بگذرانند نیاز - و انچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند -
قطب الدین ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود
بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی
درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست ویکم
ذی القعده که در صحن دیوان خاص برق افتاده کهار آبدارخانه را
آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون
ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و صوبجات بارسال
وجوه تصدق ببارگاه جهان‌پناه تحصیل مسرت نمودند - حفظ‌الله خان
ولد سعدالله خان مرحوم صوبه‌دار تهتا مرحلهٔ زندگانی طی
کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهرے نبود - خانه‌زاد خان
پسر سعید خان بهادر شاهجهانی بالتماس شاهزاده محمد معزالدین
بنظم صوبهٔ تهتا و فوجداری سیوستان منصوب گردید - دو هزاری
هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت - ملتفت خان
ممنون عنایت خدیو خانه‌زادپروری بخطاب خانه‌زادخان
بخت‌یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفوجداری نبی‌شاه‌درگ
معین شد - اصل پنجهزاری چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار -
محتشم خان ولد شیخ‌میر دو هزاری ذات بحال شده بود -
هزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمیدالدینخان بهادر بعنایت

خلعت و کمر متکا - و تربیت خان میرآتش خلعت و بانعام سرپیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خان کنبوه فوجدار اتاوا هفت لک دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاری سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانح صوبهٔ احمدآباد بعرض معلّی رسید شجاعتخان محمّدبیگ ناظم بیستم محرّم جهان گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرفه فروغی داشت - که از پست‌پایگی تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت نمود - نقش راستی و درستی و سپاهگری و عمل‌داری در پیشگاه خداوند قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشی در نیافته و باکثر اخلاق کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوان خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدن عنایت‌اللّه‌خان بدیوانیِ تن و خالصه

عنایت‌اللّه‌خان ضمیمهٔ دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیل اعزاز نمود - جمدة‌الملک اسدخان که از بنگاه طلب حضور لشکر منصور شده بود چهارم ربیع‌الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف‌اللّه‌خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید - ابونصرخان

شایستهٔ‌خان بحالي منصب دوهزار و پانصدي هزار سوار و خدمت صوبه‌داري مالوه از تغیر مختارخان و اضافهٔ پانصدي هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید - از پیشگاه مکرمت فرمان مرحمت‌عنوان بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار چهاوني داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگار اقبال چون از نگارش اجمال مقدّمات تمام سال فراغ حاصل کرد به تنمیق توجّه رایات جهانگشای از نبي‌شاه‌درگ جانب کهتانون اسب خامه را منعطف میسازد

گذارش فتح صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

ازانجا که طرح‌ریز قضا فلك را بمصلحت آسایش عالمیان متحرّک ساخته و سر زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده محیط اسرار خدائي مظهر انوار یکتایي زمین‌سریر آسمان‌دیهیم و فرمانفرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش‌داني برای تربیت رعایا حرکتی میفرماید - گاه از روش پیش‌بیني جهت ترتیب مقاصد برایا امر بسکون میکند - پادشاه پادشاهان که یکچندے بارادهٔ انتزاع قلعهٔ پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصواب‌دید انتفاع خلایق سمت کهتانون که دران مکان سیر علف بسیارآذوقه هم خلق خدا آرام یابد وهم بآوازهٔ موکب ظفرکوکب قلاع وردان‌گده (۱) و نام‌گیر و چندن و مندن (۲) از دست کفّار مستخلص

---

(۱) یا - دردانگده ‖ (۲) ن - وندن ‖

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت نواب تمیمت دوم شهر محرم الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و برازندهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح الله خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده‌سری ارباب کفران بدستیاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش شتافته کمرکوه‌نشینان هرچهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون‌آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دید دست‌برد این زور بازوی دشمن‌کوب و از پی رسیدن موکب قیامت‌آشوب حصاریان وردان‌گده جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار رصین بیک صدمت صولجان قدرتوان پادشاه دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان‌زور افتاد و بمناسبت اسمی که خان بهادر محمدصادق نام دارد. صادق‌گده نامش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کهتانون واقعست بارادهٔ چهاونی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشی‌الملک بهره‌مندخان بتسخیر ناندگیر و چندن و وندن رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه‌دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آن ممالک‌مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

قلعه بدولت التفات نام‌آوران بتسخیر نام‌گیر نام گرفت - وازانجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهرهٔ شهرت آراسته پای در رکاب عزیمت گذاشت - اوّلاً حصار چندن محصور گردید و در کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیاً قلعهٔ وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اوّلین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریان حمیّت‌توأمان* درآمد - چهارپهلونشینان آن چاردیوار چرخ‌آثار خودرا زندانی چارموج خطر دیده غیر از زنهارجوئی راه چارهٔ نیافتند - چهاردهم جمادی‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نام این متانت‌نظام در برابر این قلاع (که هر یکی هم در استواری و پایداری غازهٔ نامداری بر رخسار روزگار خود کشیده دارد) لبهت میشود امّا جایی که وندن در مراتب فوقیّت و مزیّت آسمان‌پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگویی گذاشته زبان باثبات دعاوی حقّیّهٔ او میگشاید و جبین ضراعت و استکانت در مقام گردن‌فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه فلک جاهش میساید - بنازم شگرفی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیّهٔ حضرت خیرالوری محبّ چهار یار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت اثاثه و کوکبه اش بر چاربالش بی‌پروایی از حدوث حوادث برآسودهٔ نه. در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح ازینجا

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمنِ امکان بسحابِ فضلِ هر چهار فصل بهار است و چهار ارکانِ ناسوتیان بطناب فیض چارطاق‌نشینِ اعتبار- چارتارِ دوست‌نوازی و دشمن‌گدازی این چارگوشه‌آرای جهانستانی سامعه‌افروزِ ساکنانِ چارسوی آفاق باد - در خلالِ این ایّام جمدة‌الملک مدارالمهام اسدخان بموجب حکمِ مطاع از بنگاه باستلامِ عتبهٔ فلک‌احترام شرف اندوخت - و غازی‌الدّین‌خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراستِ بنگاه مقام نمود - مکرم‌خانِ منزوی موظّف بشوقِ طوفِ کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعدِ مرورِ چند روز مشمولِ مراحم عنانِ مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت •

گذارشِ مقدّماتِ فتح‌آیاتِ تسخیرِ قلعهٔ کهیلنا و بیانِ وقایعِ دیگر

قلم در بیانِ کیفیّتِ کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کژمژزبانے لب بدعوی گشاید - علم در میدانِ انکشافِ حقیقتِ آن برافراشتن جانبازیست - هر تهی‌مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید - بپای مردیِ سلّمِ سعیِ ناقص بکنگرهٔ عرشِ چرخِ اثیر نتوان برآمد - بدستیاریِ کمندِ سست‌پیچ تردّد مرتقیِ شرفاتِ آن نتوان شد - بر معارجِ مدّعا صعود کسی را رسد که چون قلم سرباری نماید - و مانندِ اندیشهٔ رسا فلک‌تازی کند - ای مسودّ

این حدیث شگرف ای منشي معني و حرف بسم الله این گوی و این میدان تا چه داري از حدّت طبع و طلاقت لسان - قلعهٔ کهیلنا لفظ دشواري را معني - شخص ارادهٔ تسخیر قهرمان را متمنّي - کوهٔ خاک‌نشین آستانهٔ جاهش - آسمان کوته‌آستین جامه‌خانهٔ دستگاهش - تصوّرِ امکان در انتزاعش مانندِ اخراجِ موادِّ فاسدهٔ مزمنه در نهایتِ اشکال - تصدیقِ آساني از انتفاعش همچو انتاجِ اشکالِ غیر منتجه محال - خورشیدِ عزمِ آسمان‌سیتزان دامانِ سعي برکمر زده از حضیضِ مغاکهاش سرے بر نیاورد - عمرهاي زمین‌نوردان سرآمد مرحلهٔ از مراحلِ گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیالِ سپهرتاز بارادهٔ بالا برآمدنش چرخها زد سرِ او بسنگ آمد - وهمِ سبکرو خواست دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر درِ بسته را گشایشے و هر محنت را آسایشے و هر معمّا را تفسیرے و هر رمز را تعبیریست و حلّالِ مشکلات کشّافِ معضلات تعالي درکِ اوصافه عن اذهان المخلوقات ذاتِ مستجمع الصّفاتِ پادشاهانِ عالمگیر گیتي‌نوردانِ آفاق‌تسخیر تاجدارانِ کشورِ قوّت و برتري تخت‌نشینانِ خطّهٔ سطوت و سروري را بدین جهت عقده‌گشاي اختفا اریکه‌آرای ظهور گردانیده و دستِ قضاپیوستِ این مظاهرِ شواهد و آثارِ لطف و قهرِ خود را بر ازمّهٔ مخلوقات چیر ساخته که در هر مکان عقدهٔ لاینحل باشد باشارهٔ ناخنِ چرخ‌فلاخن برگشایند و هر زمان طلسمے لاینکشف در نظر آید باسعادِ رای رزین

و فکرِ حکمت‌آفرین چهرهٔ حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند - و اگر خیالِ اشکال سنگِ راهِ قاصدانِ آمال گردد بےتوقّف و اهمال بضربِ تیشهٔ حکمِ قاطع بردارند - و اگر تراکمِ اشجارِ افتاده راه بر متردّدینِ مآرب بشورانند بحدّت تیر نفاذِ امر بیخ وبن برآوردنش واجب شمارند - و اگر عقباتِ دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنيِ پیش‌پاافتاده دانند - و اگر تباعدِ شرق و غرب حایلِ حصولِ مقاصد شود بسرعتِ نیّر اقبال و روي آفتاب‌مثال طيّ ارض نمایند تا خلایق در ظلّ ظلیلِ رافتشان از تابِ حوادث برآساید - و مفارقِ گردنکشان بسمِ سمندِ مواکبِ همّتشان بفرساید - بنابرآن * فرد *

شاهنشهِ کشورِ جلالت * آتش‌زنِ دودهٔ ضلالت

قامعِ خاربنِ شرک و ظلام جاویدبهارِ ریاضِ شرع و اسلام جهانبانِ جهان‌پرور پادشاه عالمگیرِ آفاق‌گشا باستفتاحِ آن حصنِ سربفلک‌سا توجّه فرمودند - و باین ارادهٔ بلند و قصدِ ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و پنج راياتِ ظفراعتصام را از ظاهرِ حصارِ صادق‌گده باهتزاز آوردند - و در قطعِ دوازده مرحله ساحتِ ملکاپور مضربِ سرادقات اجلال گردید و بسببِ عسیر العبور بودنِ طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه (۱) کهات و برداشتنِ حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزاده بیداربخت بهادر که هنگامِ معاودت از نبي‌شاه‌درگ بگذراندنِ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - انبه‌کهات ॥

موسم برسات سمت هوکري و کوکاک و آنحدود رخصت یافته و درکم مدت چندین قلعه از دست کفار مستخلص نموده بودند بفرمان واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بورکانو (۱) بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا سرے کشیده و قصبات و باري سوخته در همین منزل بملازمت خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیموسم دراین مکان نادلچسب چند روز بانواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌الله‌خان بهادر مژده‌رسان صاف شدن معبر بز درآمد و این چهار کروه مسافت که آوازهٔ دشواري آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود بآسانیي که قیاس باور نکند پي‌سپر شد - و آردوي معلی باآن جهان احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهے که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفرقرین داشت قرارگاه لشکر امن‌مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحي غیر از دوسه مرتبه عبور افواج معدودهٔ پادشاهي با چنین لشکرے بسامان و حشرے که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایئ آن تنگي کند نرسیده تارک نخوت سکنهٔ این اطراف بحوافر مواکب ظفرمآل پایمال اذلال نشده - بیان کیفیات اخطار و مهالك آن فزون از نیروي تقریر است یعني در سراسر راه این کوهسار بیشهاي دشوارگذار و جنگل انبوه خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشمک

(۱) ن - نورگانو

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسان کفّار سرِ ادبار از هر سو آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مور ازان بدشواري گذرد - و اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند دلِ غنیم از هیبتِ ورودِ این جیشِ عظیم بگو حیرت فرو رفته - جبال چون اشقیای سنگدل پاي جرأت در زمینِ شقاوت فرو برده - خانِ بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیشِ راه بردارد بسعي و اهتمامِ آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سرِ دشمن‌تراش سنگتراشانِ خاراخراش در عرضِ یکهفته دستکاریے نمودند و کارے از پیش بردند که پای عقل بسنگِ دهشت خورد و در خارزارِ تحیّر فروماند - اگر کوه پیش آمد کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْش بباد رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکمِ بساط پیدا کرد - و اگر اشجار فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد - و آثارِ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد - تا آنکه بعد از آراستگیِ جادۀ هموار که صد سوار برابرِ هم بسهولیّت رود خانِ بهادر هر روز سراسر؟ خیابانِ آن باغ هیچجا سرے کشیدۀ از سر بریدنِ اعدا و جگر شکافتنِ اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خارِ ممانعت و مزاحمت یکسر از پیشِ پای سالکانِ طریقِ مطاوعت برمیداشت- سیّومِ شعبان المکرّم بعنایتِ ترکشِ خاصه دشمنان را قربان سرِ ولي‌نعمت نموده رخصت یافت که جیوشِ فتح‌اللّهی‌خروش را بسرکردگیِ جمدةالملک مدارالمهام اسدخان و رفاقتِ حمیدالدّین‌خان

بهادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلک
محاصرهٔ قلعهٔ سپهربنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمدة‌الملک ششّ ماه
مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضهٔ خنجر مرصّع و انعام
چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت -
و خان بهادر خصم‌سوز همان روز ظفراندوز بباسلیقي اقبال عالمگیر
و قلاوزي هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکمِ و اِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ
الْغَالِبُوْنَ نموده پیش از دمیدن سپیدهٔ صبح با حمیدالدّین خان
بهادر و منعم‌خان وچند یکّه‌سوار هزاردل در دره داخل شد- و چون
کفّار وخامت‌دثار بر پشتهٔ سرکوب قلعه که خان‌بهادر جای برآوردن
توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد
دانسته پیش قایم شده منتظر خان‌ومان‌سوزي خود نشسته
بودند پیش روی آنها گذاشتند- و حمیدالدّین‌خان بهادر را بمحافظت
کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فتیلهٔ
اوّلین روز آنها را بباد تمکین خاموش نموده بذاته درانجماعهٔ
بیرون‌ازشمار با سیزده چهارده تن تهمتن فن یک‌ناگاه همچونجم ثاقب
برسر شیاطین رسید وسرها از اجساد آن زیاده‌سران آوارهٔ کدوواراز بیارهٔ
برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده- حرب‌ادبار از دید این
دست غیب و تایید لاریب بیدست و پا شده کَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ
فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ چارهٔ جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای
گریوها مي‌انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند- خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایرانداران را به تنبیه اعادی سوختنی فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زنده دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتحی نمایان (که معنی ناشناسان وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ میدانستند در مدتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بفر اقبال عالمگیر در چند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکهٔ فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخر روز این مژده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجر مرصع - و حمیدالدین خان بهادر بعطای کتار - و منعم خان بانعام اسپ عربی باساز مطلا که اسپ او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته روز دوم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر و بندوق رسست بدست آورد - توپهای آتشین دم کوه‌ستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میان خانها و اعمار خانه‌نشینان بسوزد و براندازد و شروع در کوچهٔ مسقف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهاد

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آریخت و در کم مدّتی کارستانی درین کار بظهور آورد که در مراتق امورِ میادین اسب‌تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکرِ محشراثر بزمِ تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوّم ماهِ مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه و ملاحظهٔ حصارِ بیدر تشریف آوردند و به پیش بردنِ مورچال ترغیب فرمودند و جهتِ پشت‌گرمیِ لشکرِ پیش و پیش‌رفتنِ کارِ پیش از منزل برخاسته میدانی را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست‌وهفتمِ ماهِ مذکور مضربِ دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضانِ برکات‌اشتمال که آغازِ سالِ مبارک‌فالِ چهل و شش مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشتِ نواحِ بندگاه و آنحدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطرافِ نبی‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمدامین‌خان صدرالصّدور باضافهٔ دوصد سوار و عطای علم رایتِ امتیاز افراخته مرخّص شد که از کتل انبه‌کهات بتلکوکن فرود مده سر زمینِ کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کهیلنا زیرِ سمِ ستورانِ یلانِ قیامت‌زور آرد- و راه درآمد و برآمد بر محصورینِ قلعه مسدود نماید - وتربیت‌خان بموجبِ حکم بردرِ انبه کهات نشست- و محمدامین‌خان جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریاتِ آن

نواح را بآتش نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته بانسداد کوکني دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع‌نگار باین در زده که خان بهادر توپ و جزایر برده بپای مردیٔ همّت کوچه تا سر غار حایل ریونی قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمي آسودند و جان هرنوع اشخاص کارکن اجل‌رسیدگان کوچهٔ سلامت میربودند - و بهادر با دل قوي و عزم جزم درکار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوی هم خریدار نه - غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریونی بمدافعه دمی نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سراز هوش خالي کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست سواره که بلاي دل و دین است
صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطّح زیر دیوار برده اند باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادیٔ خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیش پیش‌قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکّه‌تازیهای محمّدامین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسداد کوکني دروازه رخصت یافته بود بپامردیٔ همّت کوه ماچال (۱) آسمان‌دنبال را

---

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ॥

پی‌سپر نموده بپای کارِ کهیلنا که پشتهٔ فلک پستی محاذی دروازهٔ حصانت آوازه مشرفِ ریونی واقع است رسید. گروهِ شقاوت‌پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهه‌روی بر روی خود گشوده بودند - بالجمله مدّتے پردهٔ صعوبت نقاب چهرهٔ پیش‌رفتِ کار بود تا پانزدهمِ شوّال خُتِمَ بالخیر و الاقبال خیرباد جان گفته با بهادرانِ جان‌بناموس‌داده نام‌خریدار بران پشته برآمد و آن حرب‌ادبار را تا ریونی زده و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتها نمودار کرد و راه برقلعه‌نشینان مسدود نموده بر روی روزگارِ ظفریابانِ اسلام فتح‌البابی نمود - حضرت بشنیدنِ این کارنامهٔ پردلی خانِ مذکور را بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعامِ دهوپ و ارسالِ خلعت و فرمان سرفراز فرمودند - و دیگر همراهانِ جانفشانِ اورا باضافهٔ مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند- چون چون نظرِ صواب‌اثرِ معارک‌آرای ممالک‌گیر در دیدِ عواقبِ امور از همه دیده‌وران دوربین[1] است انچه خداوندانِ نظر بغور دریابند او در بادی النّظرمي بیند- و انچه صاحبانِ عزم بکاوش بدان پی‌برند او در اوّل قدم هزاران مرحله مي سپرد - رای مشکلات‌حل‌فرما بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبی‌شاه‌درگ رسیده فرقِ فرقدسا بزمین‌بوس برافراختند- و با لشکرِ همراهی خود و راجه

---

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ۱۱

جبسنگه محافظ مورچال فتح‌الله‌خان بهادر و چند هزار پیاده فرستاده یاقوتخان متصدّی وندا راجپوری بتسخیر قلعه از طرف کوکني دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند - و به پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بتصادم توپهاي صاعقه‌بار شروع نمودند - محمدامین‌خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شد - هرچند فتح‌الله خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهاي فرهاد بر کره سنگین‌تر از دل معشوق دهابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهاي عزیمت ظفرتمیمت از هر در دوانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کند باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهاي توپ شیردهان و کرک بجلي که اگر یکي بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ ازان برج نیفتاد - غنیم بتواتر و توالي از متوالهٔ صدمني و دوصدمني ریختن دست نمي‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزے خود در دهابه‌بستن با مزدوران کار میکرد سنگے از بالا برتختهٔ چهار طسّوج عریض میرسد خورد مي شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سدّ غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی‌الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبهٔ بملازمت اعلی آمده بعنایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلطانده از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مساعی شاهزادهٔ ظفراستقبال ریونی قلعه که فی الحقیقة تسخیر کهیلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجّه گرفته شد - درین یورش کارهای دست‌بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحی نمایان که مقدّمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکست این سد غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیّت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعهٔ ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجّب در دهان که زهے طالع صاحب زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خهے اختر بخت قهرمان - شاهزاده بعطاي سرپیچ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدي دوهزار سوار - و دیگر بندلان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف‌الله خان که در مرحلها فراخ‌گام مي‌رفت و اخبار مي‌آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ‌گام گردید - امر عالي شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندي و سختيء کره همچو دیوار طرف فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانيء آب خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پي‌روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

مورچال همچو بادِ صرصر در تردّد بودند چنانچه از غنیم باکے نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌اللّه خان باعدمِ تهیّهٔ راهِ یورش و افتادنِ دهابها و برهم‌خوردنِ کارها قرار داد اگر همه‌برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببالِ باد و تگِ برق بردیوا می‌برآمد- پرسرامِ بدسرانجام چون این همه مستوجباتِ خانه‌براندازی مشاهده کرد برهمنان برای درخواستِ بعضے ملتمسات و تفویضِ قلعه بخدمتِ وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز طریقِ پیام‌آوری و پیام‌بری بوساطتِ بخشی‌الملک روح‌اللّه‌خان و فضایل‌خانِ بیوتات که از حضورِ پرنور میرفتند درمیان بود آخر هیچ التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران جان بدربرد - و نوزدهم محرّم نشانهای شاهزاده و بخشی‌الملک بدستِ خویش بر فرازِ قلعه برآورد - و بیست‌ودوّم محرّم در پردهٔ شبِ تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسے مزاحمِ حالِ او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِل آهنگِ ذروهٔ آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدنِ وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ بومین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخ این فتحِ مبین بمسامعِ بشایرمجامع رسانیدند لیکن الفاظ بےساختهٔ - فتح شد قلعهٔ کهیلنا ؟ - بخاطرِ قبلهٔ(۲) نکته‌شنجان درجهٔ قبول گرفت - و حضرت در قراءتِ قرآنِ مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل

(۱) ن - مبینه ؟ ॥ (۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

گرفته حصار را بسَخَّرلَنَا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفهٔ فتح گلبانگ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَخَّرَلَنَا بگوش حَمَلهٔ عرش رسانیدند - حبّذا کوه و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثرے از کوه و زمین نیست - و تماشائیان ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و بستانسرا بسزا نه - درختی ندارد که نفعی از او نتوان دید - گلی ندارد که درکاخ دماغ بوی فیضے ازو نتوان شنید - هردانه درین بهن دشت از شمار و عقاقیر خراج امصارخیز - هرخاکے ازو در دامنگیری دلاویز - بالجمله بخت بیدار و طالع جاویدبهار پادشاه روزگار را نازم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرّج آن نخبهٔ ودایع آفریده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت‌سزا گردانیده - بیست‌وپنجم شهر مذکور پادشاه مظفّر و منصور از راه مورچال فتح‌الله خان بهادر بدیدن قلعه تشریف فرمودند - ضابطخان بامصالحے شایسته بقلعه‌داری نامزد شد - در استواری بیرون * بیت *

حصارے که مثلش ندیداست کس
همین حصن سَخَّرْلَنَا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتے بر قلاع دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعه سرحدّیست و ملک عظیم بالاگهات و پائین‌گهات تلکوکن بسبب تسخیرش ضمیمهٔ ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت در ضمن هر امرے مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

از فتوحاتِ عظیمه میشمارند - روز دیگرشاهزاده را در افراطِ این انبساط بانعامِ یك لك روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونی طرفِ هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعامِ جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظِ عالمگیرشاهي امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمید الدّین خان بهادر هریك بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانه زادخان که دوهزاري چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي و عطاي فیل فرقِ مباهات بفلك سود - منعم خان بداروغگیٔ فیلخانه و اضافهٔ ذات و سوار هزاري سیصد سوار سرافراز شده با منعمانِ اماثل همسري جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمیٔ والاشاهي معزول قلعه دار اکبرآباد بسببِ بعضی عوارض از منصبِ دوهزاري هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاء الدّین خانِ مرحوم برادرِ کلانِ خانه زادخان از انتقالِ قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدماتِ سابق به تحصیلِ سعادتِ خدمتِ داروغگيِ جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهرِ لطافتِ فهم و ظرافت شعور که درطبعِ جودت یاورِ او مضمر بود در حضرتِ خداوندِ جوهرشناسِ قدرافزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفي از شعلهٔ ادراكِ او طرفِ وقوع سر میکشد که عرضه داشتِ پادشاهزاده محمّد معظّم بهادرشاه بخطِّ رمز از نظرِ انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاضِ خاص بمیر مذکور حواله نمودند که در

سه رمزِ ناواقفی آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سفیده استنباطِ مطلب نماید - میرِ مذکور بیاوریِ دقّتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ مستورهٔ مسطوره را از پردهٔ کمون بر فرازِ استخراج آورده مضمونِ عرضه‌داشت را مفصّل نوشته از نظرِ مقدّسِ وجههٔ مستعدّان قبلهٔ سخن‌سنجان گذراند - بدرجهٔ استحسان قرین شد - و نقشِ استعدادش برکرسی نشست - در جلدوی آن یکمهر بوزنِ پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافهٔ بیست سوار که چهارصدی سی سوار شد پایهٔ عزّت برآمد و بیشترکارش در ترقّی بوده - غرّهٔ شوالِ فرخنده‌فال ایستاده‌های پایهٔ سریرِ سلطنت‌مصیر بادای تسلیماتِ عیدفطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامرا کسلے داشت حکمِ عنایت‌شیم عزّ صدور یافت که از طرفِ اندرونِ دیوانِ عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوانِ مظالم می نویسند براه‌رو برآمده در کتهره بتفاوتِ یکذراع از زینهٔ حجره بنشیند و سرِ تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستورِ قدیم می استاد - عنایت‌الله‌خان بعنایتِ فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظمِ اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه مرحمت شد - تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاری و پانصد سوار بود پانصدی اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّیِ بندرِ سورت بعنایتِ اضافهٔ پانصدی در هزاری یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالضحی بجا آوردند دوازدهم شهرِ ربیع‌آلآخر سراپرده‌ها باخیمهٔ آثار مبارک استاده شد - حضرت

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
بتقریب مقدمهٔ پالکي‌سوار آمدن شخصي در گلال‌بار معروض گردید -
حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مندخان و روح‌اللّه‌خان و خانه‌زادخان
و حمیدالدّین‌خان بهادر هیچکس پالکي‌سوار نمي‌آمده باشد -
عزیزاللّه‌خان قوربیگي از تغیر سزاوارخان قلعه‌دار قندهار شد هزار
و پانصدي هشصد سوار بود اضافه دو صد سوار - شاهزادهٔ بیداربخت
بحراست خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌اللّه‌خان ناظم انجا
بصوبه‌داري برار نیابت خان فیروزجنگ دستوري یافت - و بدانجا
نارسیده صحبتش با فرشتهٔ جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت‌زار
شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرّر مصدر کارهای نمایان شد
اتّصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمدهٔ حضور پرنور و سپهداري
افواج بیرون تمشیت میداد - ربّ اغفره - بیست و پنجم جمادی الآخر
بهره‌مندخان میربخشي برادرزادهٔ جعفرخان خویش امیرالامرا بآزار
فالج ودیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ پادشاهزاده
محمّدکام‌بخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت‌ظهور
آوردند - بکلمات تسلّي‌آیات دل خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصّع از ماتم
برآوردند - خان مرحوم امیرے بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر
پاک‌طینت دلنشین - رحمه اللّه - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ
از انتقال آن مرحوم بخدمت میربخشیگري فرق مباهات افراخت -

خدابنده‌خان از تغیر چین‌قلیچ‌خان بفوجداري کرناتك بیجاپور بدستور سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دار الخلافة بفوجداري مرادآباد و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پا نصدي سه هزار سوار و عطای نقّاره کوس اعتبار و افتخار نواخت - از منعم‌خان چون در رسیدن بکومک محمّدامین‌خان تهاونے رفته بود بکمي دوصدي پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معاتب شد - حمیدالدّین‌خان بهادر بخدمت مذکور مقرّر گردید و دوهزار و پانصدي هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدي دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محرر نامهٔظفر با آنکه خدمات متعدّده داشت و بنوشتن احکام مخفیّهٔ ضروریّه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه‌نگاري بحافظ محمّدحسن پسرش مقرّر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نوّاب تقدّس‌قباب زیب‌النّسا بیگم رو در نقاب رحمت الٰهي کشید و در دولت‌سرای مغفرت نامتناهي آرامش گزید - خاقان جهان را از مفارقت فرزند بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشك‌آمود گردید و از بیطاقتي اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکام قدسیّه بنام سیّد امجدخان و شیخ عطاءالله و حافظ‌خان (۱) در بذل خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسي ذات که درباغ سي هزاري از متروکات نوّاب جنّت‌مآب صاحبة الزّماني قرار یافته

(۱) ن - حافظ نور محمد خان - و در تذکرة چغتا حافظ‌خان عرف نور محمد ؎

عز صدور یافت * بیت *

رباطی دو در دارد این دیر خاک * درے در گریوه درے در مغاک
نیامد کسے زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیانِ معاودتِ رایاتِ نصرت‌سمات از سنّخرانا بپهادرگده و بعضِ وقایعِ دیگر

بیست‌وپنجم محرّم اعلامِ معاودت بفرّخي و فیروزي بعزیمتِ ناحیهٔ بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارشِ لاینقطع کتلی را که اردوی معلّی در ایّامِ خشکي چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدّت پي‌سپر کند - از نوعِ باربردار شتر قسم بکلامِ عظیمِ وَاِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد که اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ عمرش وفا کند و قوّت و قامتِ عوجِ بن عنق یابد و موسي هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیاده غرورِ تن و توش از سیه‌مستي بیهوش شده در تحمّلِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجک توبیخِ زمانه انقدر خورد که همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت نتوانست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلومِ جهول انتاد - کشید انچه کشید - احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدوران سرباري مي آوردند * بیت *

اینکه توکوبی که همه مردمند • بیشترے گاو و خرے بےدمند
دولتمندان در بهشتِ آسایش آسودهٔ هر نحو خود را زیرِ کتل
که اوّلین اقامتگاه بود رسانیدند بسبب نارسیدن کارخانجات
موکب ظفرکوکب متوقف گردید- حکم شد بحارسِ سخّرلنا بسپارند
بعدِ هفت روز نقّارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - ناله که درین
منزل بود سواری حضرت را راه داد - و دهانرا بفرو بردنِ خلایق
گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقاب فنا رفت رفت -
هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوسِ نم‌زده
برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزویرداری که پیش‌خانهٔ
پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا
بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسبِ بےروئي دواند که همه را در صحراي
درماندگی نشاند- اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را
ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدگي
پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یک کروه حضرت راه چپ زده
بملکاپور آمدند - درین‌منزل ناله بکجروي سدّ راه شد که نالهٔ
کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز بادراز مي‌غنود -
و درین شور محشر فلّه روپیه سیرے بود- کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر
بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بےنوایان کارگر- طعنِ دل‌ستانِ بادِ
صرصر قالب‌تهي‌فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر- و خلایق اسباب تفرقه
یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

بر سخت جانی خود تعجبها داشتند - روزے(۱) مظفّر نام منصبدارِ خاص جلو در سواری مجری کرد بعد ورود بدولتخانهٔ فیض آسود حمید الدین خان بهادر بشرفِ خطاب معزز گردید - و دلارام نام پرستارے بود قدیم الخدمت صبیّهٔ را پرورش کرده در ازدواجِ مظفّر که امروز در سواری بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما این بیت را * بیت *

دلارامے که داری دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و این مصرع که * * یگانه شوی گر یگانه شوی *

بقلمِ جلی نویسانیده بر سنگے پرچین نموده بیارید- خانِ مذکور در چند روز حکمِ اقدس را کار بست و از نظرِ انور گذرانید - بر زبانِ گهرفشان رفت حوالهٔ مظفّر نمایید که بدارالخلافه رفته این پارچهٔ سنگ را بر قبرِ دلارام مرحومه نصب نماید- و پانصد روپیه انعام باو مرحمت شد - و حکمِ مطاع بنامِ متصدّیانِ دارالخلافه نوشته صادر گردید که طلبِ یکسالهٔ اورا از خزانهٔ صوبهٔ مذکور دلخواه دهند و پس از مرورِ دو سال که برکابِ سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهی اضافه یافت * بیت *

قدیمانِ خود را بیفزای قدر * که هرگز نیاید ز پرورده غدر

---

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که - برحاشیهٔ منقول عنه نقل مظفر نوشته‌اند اغلب که الحاقست - شخصے دیگر در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوی پادشاه مینماید در تذکرهٔ چغتا نیز این نقل آورده ‖

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌فر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند - پادشاهزاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجال ایستادن هم نبود - حضرت کوه‌تحمّل دریاحوصله اکثر بزبان خیریان می‌آوردند ابرے میبارد و بادے میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخواندن وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعد چند روز تاریکی‌اندوز درین منزل * شعر *

* سحرگه خسرو خاور علم بر کوهساران زد *

* بدست مرحمت یارب در امّیدواران زد *

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش‌دیهیم آفتاب مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحت روزگار خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمردهٔ افسردهٔ کل کاینات تازگی یافت - همگنان بزبان حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند * رباعی *

* دریاب که صبح عیش رخ بنمود است *

* خورشید در بذل نور بگشود است *

* بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح *

* در سجدهٔ خورشید غبارآلود است *

تا دوازدهم شهر ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پاي قلعهٔ نبی شاه درگ رسید
باز بهمان اصول قدیم دفِ خورشید در نوازش آمد - روزي طلبان آغازِ
پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمي گرفت - هواي دل سردي
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سرو گردنِ خلایق
برداشت * بیت *

نفست اژدرهاست این کی مرده است * ازغم بی آلتي افسرده است

مردمِ پس مانده هم بحالے که کس نه بنیاد[1] لنگان لنگان میرسیدند و
مي گفتند * بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوي * شاید که رفته رفته بما مهربان شوي

پانزدهم شهرِ مذکور سرزمینِ برگانو بنزولِ الویهٔ علیّه فرِّ آسماني
گرفت - پس از توقّفِ یکماه و بیست روز بیست[2] وچهارمِ شهرِ ربیع الآخر
راياتِ زمین پیماي فلک فرسا با فرِّ خورشیدي و حشمتِ جمشیدي
بعزیمتِ ناحیتِ بهادرگده در اهتزاز آمد- هرچند باران پا در دامان
نمي کشید و خبرِ طغیانِ دریاي کشنا میرسید این موانع در برابرِ
عزمِ جزمِ پادشاهانه وقعے نداشت نُه کروهه مسافت تا کنارِ دریا
در شانزده کوچ و مقام طي شد تا همه لشکر سرِ دریا آمد- چه دریا طوفانِ
قیامت- هر موجه اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش
از امواجِ دریا فزون است بران کشتیها عبور کند * شعر *

کشتي نه که دوزخِ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

(۱) ن بجاي مبیناد ۔ (۲) ن - هشت ۔

باین حال پراختلال در ده روز نصفي از لشکر گذاره کرد. حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتي سوار قدم بر سر دریا سودند. دریا با هزاران اهتزاز در پاي عرش‌سا مي‌غلطید - و کشتي کشتي جواهر نثار بر دوش نیاز مي‌کشید - اعلام فیروزي ارتسام بیست روز دیگر هم دران طرف توقف فرمود. تا لشکر بأسرها بمیامن توجهات پادشاه بحر و بر بسلامت عبور نمود * مصرعه *

* چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان *

و ازانجا بر ساحت ممالک سایهٔ اقبال افکنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزے دران مکان بوده سواد بهادرگده را محیط دایرهٔ جلال گردانیدند. دراثناي قطع این منازل چهار کروهه مسافت جریبي از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازي‌الدین بهادر فیروزجنگ بنظر آفتاب‌منظر پادشاه پادشاهان قبلهٔ سلاطین زمان درآمد - خان معزالیه (۱) محله را از بنگاه اسلام‌پوري بآراستگیے نمایان و تورکے شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوینان عظیم الشان و توپ‌خانه مافوق طاقت سپه‌سرداران و از هر جنس پیشکشے فراوان فرستاده بود - منجملهٔ آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازي‌بچه نامش مقرر گردید - و اکثر توپ‌خانه درسرکار والا ضبط شد - و به‌موجب حکم قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریر نقل فقرهٔ دستخط خاص که از روي آن حسب‌الحکم ارشادمواد

(۱) همچنین دو هردو نسخه ؟

بشاهزاده بیداربخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محالّه که
خان فیروزجنگ که هفت هزاریست از خانهٔ خود نموده توپ و
گجنال و شترنال و گهوڑنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید
سوای آنچه که از سرکار پادشاهي باو تعین است داشت - چرا
شما که مضاعف او مي یابید زرها ضایع میکنید - و بے مصرف
صرف مینمایید * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خودسازیست *
* ع * اندکے ماند و خواجه غرّه هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکرِ دلِ خود باشد
عمرِ مردم همه در فکرِ شکم میگذرد

گشایشِ قلعهٔ کندانه

بیست وچهارم رجب سنهٔ چهل و شش اردوي گیتي‌نورد
بعزمِ تسخیرِ قلعهٔ کندانه باهتزاز آمد - هجدهمِ شعبان پاي آنحصار
بنزولِ لشکرِ ظفرمقر سر بچرخ برین برآورد *

شروعِ سالِ چهلِ و هفتم از سنینِ میمنت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجري

محبوبِ سعدا و اتقیا مرغوبِ بارِیابانِ بارگاهِ کبریا ماهِ صیامِ
برکات‌سیما از افقِ چرخِ خضرا بسانِ عالم‌آرا بیضاضیا ادراکِ
سعادات و مثوبات بر فرقِ عالمیان منتشر گردانید؟ - مالکِ ملکِ
حسنات باذّخارِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را بسر آوردند - و آرزوي

منتظران بذل عنایات را درخور پایه و مقام هرکدام چنانچه باید و شاید بحسن آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمدعظیم ناظم بنگالا را نظم صوبهٔ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمهٔ خدمت سابق مقرر شد - و خان مذکور بصوبه‌داری معظم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظم صوبهٔ برهانپور و فوجدار بگلانه که دو هزاری هزار و پانصد سوار بود - و شیوسنگه قلعه‌دار راهیری که هزاری هزار سوار بود - و سراندازخان نایب صوبهٔ برار متعلق خان‌فیروزجنگ که هزار و پانصدی پانصد سوار بود هرکدام باضافهٔ پانصدی بلاشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داری نلدرک از تغیر قاسم‌خان در حصار عزت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگی خاندیس سرمایه‌افزای رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاری ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خان نصرتجنگ به تنبیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام متکای مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محی السنه پسر پادشاهزاده محمدکامبخش بمنصب هفت هزاری دوهزار سوار و عطای علم و نقاره راحت احبای خویش افزودند - شاهزاده محمد معزالدین صوبه‌دار ملتان و تهتا بارسال فرمان و خلعت و جمدهر مرصع صلهٔ حسن خدمت استیصال بختیار مفسد مورد ظهور مجری و تحسین شدند - دوازده هزاری هشت هزار سوار بودند باضافهٔ دو هزار سوار و انعام ده لک دام درجهٔ

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم صوبهٔ بیجاپور و عطاي سرپیچ و اسپ - و پسرش بانعام فیل و اسپ سرفرازي یافتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش بعطاي خلعت و سرپیچ مرصّع سربلند شده مرخّص گردیدند که نوّاب قدسیّه زینت النّسا بیگم را از اسلامپوري ببهادرگده بیارند - و صدرالصّدور محمّد امین خان در رکاب ایشان متعیّن گردید - ششم ذی القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایلخان منزوي پسر وزیرخان میر حاجي میر منشي و بیوتات و نایب خانسامان بواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات و نادر و فنون روزگار بود - در حق خود میگفت مرد حاضر کو کار - و حضرت در حق او میفرمودند نیابت خانساماني چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد - عبد الرّحیم پسر فاضل خان[(1)] مبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتي و مرحمت خاني و اضافهٔ منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و برزبان گهربار خدیو قدردان گذشت که فاضل خان علاء الملك و فاضل خان برهان الدّین را حقوق خدمت در جناب معلّی بسیار است - این خانه‌زاد را مطرح نوازش و تربیت مي‌فرمایم - و فی الحقیقه او هم قابلیّت و استعداد داشت - امّا در چند روز جواني و زندگاني را وداع گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدّین برادرزاده و خویش فاضل خان برهان الدّین کسے نماند اورا از دیواني اولکهٔ چیناپتن

(۱) همچنین در هردو نسخه - و پیش از پنج سطر فضایل‌خان مذکور شد ‖

طلب حضور قدردانی بظهور فرمودند - و باضافهٔ منصب و افزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها و کارپردازیهای فتح‌اللهخان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدهٔ تعیناتی کابل بود و اکثر درین باب التماسی می شد بیست‌وسیوم محرم سنهٔ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار وپانصدی هزار سوار بود پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت - محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه‌محمد که امانتخان خطاب یافته ضمیمهٔ فوجداری سنکمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجهٔ عبدالخالق عرب امام حضور پنج رقم جواهر مرحمت شد - آرادتخان قلعه‌دار گلبرگه اصل هزاری هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ سیصد سوار گردید - بخشی‌الملک روح‌اللهخان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللهخان پسر عنایت‌اللهخان بخدمت دیوانی اکبرآباد فرق عزت بلند کرد - بخشی‌الملک میرزا صدرالدین محمدخان بعنایت فیل و اسب و خلعت بلندمرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادرگده رخصت یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت اربسی نگین یاقوت و پهونچی طلا مرصع‌الماس و پنج انگشتری

مرصّع و جمدهر مرصّع و اسپ با ساز طلا زبدة الاماثل و الاقران گردید - فتح دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده محمد کامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند - بموجب حکم یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه ساهو نزدیک دولتسرای پادشاهزاده ایستاده شد - حمید الدّین خان بهادر داروغهٔ دیوان خاص بنگلهٔ چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه هزاری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات گردید - میرخان ابن امیرخان متوفّی برای کتخدایی باصبیّهٔ بهره مند خان بخجسته بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش کرد - خلعت یافت - مدن سنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه ضمیمهٔ صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیر اجمیر خوشدل شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه قلعه دار سخّرلنا اصل سه هزاری هزار و دوصد سوار - اضافه از مشروط و بلاشرط پانصدی سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان دو هزاری دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد - غالب خان (۱) پسر رستم خان شرزهٔ بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الله داد خان خویشگی بخدمت فوجداری مندر (۲) از تغیر رحمان داد خان مقرر شد هزاری

(۱) ن عالیخان ‖ (۲) ن - مندله ‖

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چین قلیچ خان بهادر صوبه‌دار بیجاپور بخدمت فوجداري تلکوکن عادلخاني و اعظم‌نگر بلگانون و تهانه‌داري سانپ‌کانو (۱) از تغیر سیف‌خان مقرر شد چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه یك هزار (۲) سوار و کرور دام انعام - نیاز خان (۳) به نیابت خان مذکور مقرر شد - و پانصدي سیصد سوار بود اضافه پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه‌زادخان بافزایش لفظ میر در زمرهٔ امرا مصدّر نشست - قلم وقایع رقم از تحریر بعضي مقدّمات این سال فراغ یافته قاصد آن شد که مقدّمهٔ تسخیر کنداڼه و دیگر سوانح بمعرض بیان آرد - فرمان قضا امضا صادر شد که بهادران قلعه‌گیر دشمن‌شکن بسرکردگي شهامت‌دثار تربیت‌خان میرآتش بالای کوه برآیند و محصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند و بمقرعهٔ غضب و سطوت برانند - خان مذکور توپهاي خصم‌سوز کارساز بر فراز پشته محاذي برج حصار سپهرانباز برآورده یك چندے دامان سعي بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌براندازي زد تا آنکه جماعهٔ کالانعام بَلْ هُمْ اَضَلّ را نهیب اقبال دشمن‌براندازي زده (۱) زده از مرتعشان دور کرد - دوم ذي‌الحجه آن حصن سربفلك برسر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و بنام بخشنده‌بخش در اماثل نام‌آوري نمود - در واقع حصانتش بمرتبه ایست که تا بخشنده نبخشد کمند تردّد آنرا در حیطهٔ انتزاع کي کشد - چون برسات در پیش بود و دشواري معابر از حد بیش - نظر

---

(۱) همین است درهردو نسخه || (۲) یك هزار و ششصد سوار || (۳) نثارخان ||

براینکه همّت ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخیر قلعهٔ راجگده مقصور بود عزم مصمّم براین قرار یافت که ایّام برشکال در محی‌آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت بصوب مراد برآید - هجدهم ذی‌الحجّه مراجعت بمقام مذکور فرمودند بیست و پنجم ماه مذکور عرصهٔ محی‌آباد مخیّم سرادقات فتح‌آیات گردید - از سوانح این ایّام نادر مقدّمهٔ منبي از شیمهٔ حفظ مراتب خانه‌زادنوازي و قدرداني و پاس مراسم فرمانفرمایي و قهرمانیٔ پادشاه عادل کامل بحر بی‌ساحل خیرات غیم هاطل مثوبات کارساز ضعفا خانه‌برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضاامضا سالک مسالک نیستي و هستي واقف مواقف بلندي و پستي بسلک تحریر مي آرد که هنگام نزول کرامت‌شمول خیام فلک‌احتشام درین مقام کیف ما اتّفق دایرهٔ امیرالامرا در زمین پستی واقع شده - و خیمهٔ عنایت‌الله خان ناظم مناظم خالصه وتن بر مکانی مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور محوطهٔ هم جاي سراپرده‌های محل‌سرا ساخته‌بود بسفت خواجه‌سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمهٔ نوّاب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جاي دیگر درین منزل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه‌سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیرالامرا بران مکان استاده شد - این مقدّمه از افراد اخلاص‌کیش واقعه‌نویس کچهري

دیواني بمطالعهٔ قدسي درآمد - همانوقت بحمیدالدّین‌خان بهادر حکم شد که رفته باميرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجاي قدیم یا جاي دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجاي خود باشد - خانِ‌مذکور رفت و ابلاغِ حکم نمود - امیرالامرا در قبولِ این معني مکثي کرد - خان‌بهادر از پیشِ ایشان برخاسته از راهِ اخلاص بخانهٔ عنایت‌اللّٰه‌خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزدِ امیرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضي باین نیستم که تبدیلِ مکان نمایند - عنایت‌اللّٰه‌خان گفت شما بموجبِ حکم نزدِ ایشان رفته بودید من بے‌حکم چگونه توانم رفت - خانِ بهادر بحضور آمده این مراتب بعرضِ ارفع رسانید - فردا که وقتِ دیوان امیرالامرا بحضور آمد باهتمام‌خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانهٔ عنایت‌اللّٰه خان ببرد تا معذرتِ آنچه رفته بخواهد - حالا اسدخان چند جان دارد که سراز حیّزِامر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان‌برداري بمژگان رُفت - امیرخان راقم را برای ابلاغِ این پیام نزدِ عنایت‌اللّٰه خان فرستاد که چنین حکمی صادر شده است امّا اصلح آنست جلد عرضی بکنید که آمدنِ ایشان موقوف شود - وسطِ روز رفتنِ بنده و آمدنِ امیرالامرا بخانهٔ‌خانِ‌مذکور معًا اتّفاق افتاد - گفتنِ من موقوف ماند - از اتّفاقات عنایت‌اللّٰه‌خان درحمّام‌بود امیرالامرا آمده دردیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خانِ جلدي برآمده - امیرالامرا دستِ مومی‌الیه گرفته برخاست وسوارشده بخانهٔ خود آورد - یک تقوز

پارچه اقامت‌گویان بخانِ مذکور تکلّف نمود - و هیچگاه بهیچ وجه تا انتهاي مدّتِ صحبت و رفاقت اظهارِ گله و بیدماغي ننمود - و در مهربانی و دلداري افزود - چنین کسان هم زیرِ آسمان بوده اند و مراحلِ عمر باین طریقِ انیق فرسوده - له الحمد فی الاولیٰ و الآخرة - تمّ الکلام - پس از اقامتِ ششماه و هژده روز باوجودِ قحط و غلا از ممرِ خشک‌سالي و غربامرگي و ضعفانالی که‌گندم از مشاهدهٔ جگرسوزي آدم سینه‌چاک - نخود از دوربینيِ ماتمیان بیخود که نخواهد ماند و نخود میدانم بیني برخاک ؟ - برنج از دردِ نایافتِ تباه‌حالان برنج - شاه‌گنج از افغانِ گدایانِ مالامال‌درد گنجاگنج بود - امّا اگر آسمان برگردد بگردد عزمِ قدرجزم برنمیگردد * بیت *

مرا مهرِ سیه‌چشمان زسر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهمِ رجبِ سنهٔ مذکور رایاتِ اقبال بتسخیرِ قلعهٔ راهگنه بلندي‌گرا شد

چهار کروهي این قلعه کتلی واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثّریٰ زیر کرده - هرچند از مدّتِ دوماه کارکنان در هموار کردنِ نشیب و فراز مساعیِ موفوره نموده بودند امّا نظرِ زمینیان بآسمان کي برشود - ودستِ آسمانیان کجا بزمینیان رسد - بااین بلند و پستي که داشت هنگامِ عبورِ قضامرورِ جیشِ حشرنشان آسمانش زمیني کرد و زمینش آسماني - در هفت روز لشکرِ قدرتوان گذاره نمود بقطعِ

یک منزلِ دیگر سلخ شهرِ مرقوم تنگنای میدانِ پای قلعه را بورودِ خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگده نام کوهیست ثانی قلعهٔ ذات البروجِ آسمان و بزعمِ بلندش بهمه جهات مافوقِ قلاعِ جهان - چرخ از هیبتِ طعنش شکم دزدیده که میان‌تهي میفماید - زمین از ضربتِ پا قایم کردنش بگوِ خاکساري فرو رفته که تا قیامت سر از زیرِ قدمش برنمی‌آرد - تیغش از فسانِ آفتاب سرتیز - کواکب از آتشِ زبانه اش روشني ریز - خورشید روزے که از افقِ آن سر برزند می نازد که جایم بر اوجِ آسمانست - ماه شبی که بر فرازش گذرد از تراکمِ شوامخ پاره پاره مانندِ کتان -دوره اش دوازده کروهست- درحصرِ ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهاي دشوارگذار و غارهای دیو قرارش غیراز باد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه -در سوالفِ ایّامِ حکّام عادلخانیّه آنرا متصرّف بوده‌اند-سیوای جهنمیّ ماوا پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست‌تر ازان سه قلعهٔ حصین ساخته دستِ منتزعان از تصرّفش پرداخته - سهیلي و پدماوت سمت بالاکوکن واقعست و سه جولي طرفِ تلکوکن - چهارمِ شعبانِ سنهٔ مذکور فرمانِ قضادستور بعزّ صدور پیوست که باهتمامِ پیش‌قدمِ معرکهٔ غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و سربراهيِ شجاعت‌شعار تربیت‌خان میرآتش لشکرِ ظفررهبر بارادهٔ اعداسوزي و خیل‌خانهٔ اشقیابراندازي دامانِ سعی بر کمرِ کوه‌شکني و سعادت‌اندوزي بربندند- هردو اخلاص‌مند جدکار ازطرفِ قلعهٔ پدماوت

جایے که کافرِ شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهای پشته واقعه بصورتِ زاویهٔ مثلث که آنرا زباندانانِ اینکار سونده نامند و زیرِ هردو ضلعِ راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده برنوک برآمده - و سونده مکانِ بهم پیوستنِ دیوارهای برجي مستحکم‌تر بسته برپشتِ پشته محاذیِ آن برآمده و اسبابِ جنگ‌آوري و کینه‌توزي مهیّا کردند - چون کره برج سي گز ارتفاعِ مصفّای ملسا دارد دمدمهٔ کوه‌فرازی مقابل بربسته تا سنگچین رسانیدند- دریندمدّت هرچند محصورینِ سخط‌قرین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهای رعدآوازِ خانهٔ‌دشمن‌برانداز که از چند جانب ببرانداختنِ برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بنای رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریرِ مقدّماتِ آغازِ سالِ چهل و هشتم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنینِ دولت‌قرین پایه‌افزای اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد

مخزنِ اسرارِ الٰهي مطلعِ انوارِ نامتناهي ماه رمضان المبارک مطرحِ اشعهٔ میمنت و مسّرتِ جهانیان‌خداوند و مهبطِ شوارقِ انجاحِ مقاصدِ کافّهٔ آرزومند گردید - وصلتِ هدایت‌الله‌خان پسرِ عنایت‌الله‌خان با صبیّهٔ محمّدافضل پسرِ فیض‌الله‌خانِ مرحوم

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسپ اعزاز بهمرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرهٔ آغرخان با دختر راماي جهنّمي انعقاد یافت سه انگشتري مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرهٔ بهره‌مندخان با صبیهٔ شایسته‌خان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته‌خان بفوجداري و قلعه‌داري ماندو از تغیر نوازش‌خان پسر اسلامخان رومي مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیداربخت بهادر به نیابت صوبه‌داري خاندیس امتیاز اندوخت - رستم‌خان شرزهٔ بیجاپوري که نیابت صوبهٔ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلهٔ نیما(۱) بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجملهٔ هفت‌هزاري هفت‌هزارسوار هزاري هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام بتادیهٔ تسلیمات مبارکباد عیدفطر تحصیل شادماني نمودند - کتخدایي راجه نیکنام با دختر رامای ماعون مقرّر گردید خلعت یافت - پداجي تهانه‌دار بوده پانچپکانون(۲) ابن عم سیوای مطرود دوهزار و پانصدي هزار و پانصدسوار بود باضافهٔ پانصدي محمود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیرے از منصب برطرف شده بود بالتماس پادشاهزاده محمّدکامبخش ششهزاري پنج هزار سوا بحال شد - سیف‌خان بن سیف‌خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلگانون بخدمت نیابت چین‌قلیچ‌خان صوبه‌دار بیجاپور مقرّر گردید -

(۱) ن سنبا - بےنقطه ‖ (۲) ن مدهٔ پانچکانو ‖

مخلص‌خان که سابق معتقدخان بود بقلعه‌داري اکبرآباد دستوري یافت - خانِ فیروزجنگ در جایزهٔ تنبیه نیما مفسد بخطاب سپه‌سالاري و باضافهٔ دوهزار سوار از اصل و اضافه هفت‌هزاري ده هزار سوار وکرور دام انعام باقصیٰ معارجِ دولت ارتقا نمود - محمدامین خان بهادر سه هزاري هزار سوار بود باضافهٔ پانصدي دوصد سوار مرحلهٔ ثروت پیمود - دلیرخان متعینهٔ فوجِ خانِ فیروزجنگ هفت هزاري هفت هزار سوار - اضافه پانصدسوار - سپهدارخان ناظمِ الهآباد چهار هزاري سه هزار سوار در جلدویِ حسنِ خدمتِ تنبیه مهابت بومیِ جونپور باضافهٔ پانصد سوار درجه‌پیماي افتخار گردید - حامدخان بهادر برادرِ خانِ فیروزجنگ دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - اضافه‌پانصدي دوصدِ سوار - راجه اندرسنگه سه هزاري دوهزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم‌الدین‌خان برادرِ خانِ فیروزجنگ اصل هزاري دوصد و پنجاه سوار - اضافه پانصدي صد سوار - نتیجةالاکابر سید حسین سجاده‌نشینِ روضهٔ قدوة العرفا میر سید محمد گیسودراز رحمه الله بانعامِ فیل و ده هزار روپیه نقد سجادهٔ اعتبار بردوشِ افتخار افکند - محمدامین‌خان بهادر بمحافظتِ بندگاه بهادرگده رخصت یافته بعطاي خنجرِ مرصع و اسب با سازِ طلا موردِ اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظرِ دولت‌سرا بآزارِ فالج در بندگاه مدتے گرفتار ماند، رخت بسراي آخرت کشاند - شاهنوازخاني جهیزي حضرت قدیم الخدمت مبارك‌همت نیك‌نیت بود - مرحمت‌خان پسر امیرخانِ مرحوم

هزاري دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - کامگار خان معزول ناظم صوبهٔ اودیسه باستلام عتبهٔ عالیهٔ جبینِ کامیابی روشن کرد - حمید الدّین خان بهادر بانعام کلاه تبرّک اسوهٔ اصفیا میان عبد اللّطیف قدّس سرّه الشّریف - و تربیتخان بانعام خنجر مورد عنایت شده بتنبیه غنیم رجیم آوارهٔ سمت دریای کهور رخصت شدند - منعم خان که دیوانی سرکارِ مهین پورِ سلطنت از تغیرِ محمّد اسلم خان یافته بود بخدمتِ دیوانی صوبهٔ کابل از تغیرِ خانِ مذکور شد - و او بدیوانی دار السّلطنه لاهور از تغیر سیّد میرک خان ممتاز گردید - پادشاهزاده محمّد کامبخش بیست هزاری ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار سوار کمی بحال حکم شد - یاوری طالع علی نقی نواسهٔ شاه عبّاس فرمانروای ایران را بآستانِ کرم بنیان که ملاذ و ملجا اقاصي و اداني هر دیار است رهبری کرد - از خزانهٔ بندرِ مبارکِ سورت پنج هزار روپیه خرج راه مرحمت گردید - و بعد رسیدنش بدرگاه خواقین پناه بمنصب سه هزاری هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و جیغهٔ مرصّع ممتازِ دوران گردید - وصلتِ محمّد محي الدّین پسرِ سکندر خانِ بیجاپوری با دخترِ سنبهای جهنّمي مقرّر شد - زیور قیمت هفت هزار روپیه مرحمت گردید - کتخدایی راجه ساهو پسرِ سنبهای جهنّمي با دخترِ بهادرجي انعقاد گرفت - کمربند مرصّع و سرپیچ مینا و جیغهٔ مرصّع قیمتِ ده هزار روپیه مرحمت شد - نیازِ مرسّلهٔ شاهزاده محمّد عظیم بابتِ تولد صبیه بخانهٔ سلطان فرخسر

از نظر انور گذشت و قاضي اكرام‌خان بعنايت فيل پيل بالا باليد - بجميع بندهاي حضور و صوبجات مرحمت خلاع باراني آبرو افزود - رستم‌دل‌خان بخدمت فوجداري كرناتك بيجاپور از تغير صلابتخان مقرر شد هزار و پانصدي هزار سوار و كرور دام انعام داشت - پانصدي هزار سوار اضافه يافت - بخواجه زاهد ايلچي بلخ روز ملازمت اشرفي صدمهري و روپيهٔ صد روپيه مرحمت شده بود - روز رخصت بعطاي خلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپيه نقد دامن آرزوش پرشد - فرمان و خلعت نظم صوبهٔ مالوا ضميمهٔ خجسته‌بنياد بنام شاهزادهٔ بيداربخت عز صدور يافت - داؤدخان نايب نصرت‌جنگ بخدمت نيابت پادشاهزاده محمدكام‌بخش بصوبه‌داري حيدرآباد از تغير مظفرخان مقرر شد - پنج هزاري پنج هزار سوار- اضافه هزاري‌هزار سوار (مرشد قليخان حارس صوبهٔ اوديسه و ديوان شاهزاده محمدعظيم و صوبهٔ بنگاله اصل هزار و پانصدي هزار سوار - اضافه يافت پانصدي يكصد سوار)- حميدالدين خان‌بهادر و تربيتخان كه به تنبيه غنيم رفته بودند موجب طلب بحضور رسيدند - چهارم شعبان بعرض رسيد خان فيروزجنگ از صوبهٔ برار به تنبيه نيما سنديه و ستر سال بونديله روانه سمت هندوستان شد - از عرايض منهيان سرحد ايران ديار معروض بارگاه جهانپناه گرديد پادشاهزاده محمداكبر كه از عدم مساعدت طالع در صحاري ناكامي فراري ميگرديد و حالاتش درسنين ماضيه بتحرير آمده داعي

حق را لبّیك اجابت گفت - بخواندنِ آیهٔ ترجیع تسلّی‌بخشِ خویش گردیدند و بر زبانِ حق‌بیان رفت فتنهٔ عظیمِ هندوستان فرو نشست - خبر بنوّاب قدسیه زینت‌النّسا بیگم فرستاده تورهٔ ماتمي بسلطان بلنداختر پسرش مرحمت شد - و تورهاي تعزیت بسلطان نکوسیر پسرِ کلانِ آن مرحوم در قلعهٔ اکبرآباد ورضیّة‌النّسابیگم محلّ شاهزاده رفیع‌القدر و زکیّة‌النسّابیگم محلِّ شاهزاده خجسته‌اختر صبیّه‌های آن‌مبرور مرسل گشت - حالا بریدِ خامهٔ نگارین‌نامه قاصد گردید که طریقِ بیانِ سوانحِ تتمّه از تسخیرِ قلعهٔ گردون‌شکوهِ راجگده پیماید- یازدهمِ شوّال بهادرانِ جان بناموس‌اندوز ربِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ گویان بر فراز برج برآمدند و درونِ دیوار درآمدند - و فئهٔ طاغیه را که بقدمِ ممانعت پیش آمده بودند زده و رانده در زندانِ قلعه درآوردند - و علمِ ثباتِ قدم درانجا قایم کردند - باآنکه زندانیان دریچهٔ مطاوعت بر روي خود مسدود نمودند چندے باندا‌ختنِ توپ و تفنگ و بان و سنگ پاي کمے نیاوردندي و ازینکه پناهے نبود مجاهدان اکثرے ابوابِ شهادت بر وجهِ سعادت خود گشودند * ع *

* گشاد همّتشان از میانِ فتنه کمر *

بمشاهدهٔ این جان‌ستاني و جان‌بازي و غلبه و قوّت با قدرت‌انبازي کمرِ باطل‌کوشان اگر بکوه بود شکست - و سرِ خیره‌سران اگر بر آسمان میسود خست - بپای عجز و اضطرار و الحاح و عذار

فرعون‌جی و هامان جی ناسرداران[1] میانجیِ امان طلبی را بخدمت بخشی الملک روح‌الله خان فرستادند - و بشفاعت خانِ مذکور حکمِ داورِ جان‌بخشِ جهان‌ستان صادر شد که بے براق و سلاح بدر روند - بیست‌ویکمِ ماهِ مذکور نشانِ اقبال‌نشانرا بدستِ خود برفرازِ قلعه برآوردند - و خود بمغارهٔ خرابي و ناکامی فرو رفتند - کوس عنوتِ پادشاهِ آفاق‌گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت - و مقهوريِ فرورفتهای مغاکِ کفر و ظلام فرقِ سرفرازانِ سماکِ اسلام را بفیروزمندي برافراخت - همانروز نصرت‌اندوز بخشي‌الملک و حمیدالدّین‌خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند گلبانگ گشایشِ چنین چهار قلعهٔ سر بفلک‌سا را بلند کرده مطابقِ حکمِ قدر توانْ کفّارِ خذلان‌نشان را بدر کردند - و آن سور آسمان‌غرور را ظفرمقرِّ لشکرِ اقبال‌پیکر فرموده معنیٔ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ببراهینِ قاطعه بیان نمودند - حمیدالدّین‌خان‌بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدي سیصد سوار سه هزار و پانصدي دوهزار سوار شده بود در جلدوي حسنِ بهادري و صرامت‌دثاري نوبت آن در رسید که بعطای نوازشِ نوبت نوبتِ اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازای گرفتنِ این دژِ فلک رفعت باضافهٔ پانصدي دوصد سوار سه هزار و پانصدي یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلندمرتبگي یافت -

---

(۱) ن - با سرداران

و بخشي‌الملك را كه بافزايشِ اضافهٔ ذات و سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطاي سرپيچ مرصّعِ گرانبها والاپايگي بخشيدند - و قلعه بنامِ نبي‌شاه‌گده نام‌آور شد *

بيانِ ظفرنشانِ تسخيرِ حصارِ تورنا بحسنِ مساعيِ جنودِ فرآمودِ خديوِ آفاق‌گشا -

چون بفاصلهٔ چهار كروه قلعهٔ گردون‌مانند تورنا واقعست بيست‌وهشتم ماه مذكور كارپردازانِ دولت خيمهٔ فلك‌قوايم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوري يافتند كه كمرِ سعي بربسته آن نقطه را پركاروار درميان گيرند - نقطه گفتنش نكته ايست - فلك الافلاك برسطحش نقطه ايست - جامهٔ عبارت بربالاي ادراكِ حصانتش تنگ - شخصِ اشارت در طيِّ مسافتِ رصانتش سربسنگ - طايرِ خيال در پروازِ اوجِ رفعتش بےبال - زبانِ وهم در بيانِ فسحتش لال - بااين همه تربيت‌خان طرفِ دروازه اش بمورچال‌دواني نشست - محمدامين خان بهادرجانبِ ديگرش راهِ برآمد بر محصورين بست - ديگر يتاق‌داران اضلاعش را دور بستند- چاؤشان بزوبينِ پاسداشتن سينهٔ بيهوده‌كوشان خستند- باميد انتزاعش حشم‌وغا نشسته * چوقبيله‌گردليلي‌همه‌جابجانشسته امّا محملِ ليليِ مطلب برناقهٔ كوه فلك‌آسا- ودستِ قيسِ طالب بران بلندي بس نارسا- حرفِ تسخير از صفحهٔ ارادة حك - ديوانِ تيقّنِ انتزاعش پراز نقطهٔ شك - عالم‌خديو اين چه اقبال است-

جهان‌پادشاها این چه افضالست - عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفةً موم شود - اگر کون و مکان بعداوتش کمر بندد در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوی آن ظفرمند ازل شتافته - زیاده بر این چه‌گویم چنین عقدهٔ لاینحل بیک نگاه توجّهش درآن واحد گشایش یافته - یعنی امان‌اللّه‌خان نبیرهٔ اللّه‌وردی خان جعفر که درین قبیله جگردار - در فن جانسپاری نامدار استـــ شب هنگام پانزدهم ذی‌قعدهٔ سنهٔ مذکور که نوروز طلوع نیّر سنهٔ هشتاد و نه قمری ولادت باسعادت عالمگیر جهان‌افروز بود از طرف خودش چند نفر پیادهٔ ماولیه[(۱)] را تحریص بران کرد، که اوّلا یکے از انها وداع جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده و مال ؟ نصرت‌مآل بر سنگے محکم نموده با[(۲)] بیست و پنج نفر ازان جوق بمدد کمند فتح‌پیوند بالای کوه الوند برآمده داخل قلعه شدند - و آوازهٔ گرفت و گیر دردادند - خان مزبور و عطاءاللّه‌خان برادرش و چندے دست از جان‌شستها پاشنه‌کوب رسیدند - و حمیدالدّین خان بهادر که هر جانب کمین فرصت جویان میگشت بشنیدن این‌خبر بوضع پیش‌رفتها ریسمان در کمر بسته متعاقب در رسید - و کفّار را که بمقاومت برخاستند ته تیغ بیدریغ آوردند - و بقیّةالسّیف بارک خزیده در دولت بر روی خود فراز نمودند - اگرچه آسانئ این دشواري نیز کم کارے نبود امّا دل‌باختها را کوتاب حملهٔ یلان - و

---

(۱) ن ماولیه - بے نقط ‖ (۲) ن - تا ‖

باطل‌آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيْبٌ رو نمود - غلغلهٔ شادیانهٔ شادی در جوش و خروش اسلامیان افزود - آسمان تا رشتهای شعاعی آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان‌بازی تردد از شبلم‌تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یاد ندارد - آرے این نگاه سپهرتاز خدیو مهرافسر عالمگیر بخدا رهبر است که چنانچه بیکنفس یکّه جوانان عالم ظاهر را برشتهٔ امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورنا میرساند - یکّه‌تازان جهان باطن را در دمے باسعاد حبل متین هدایت خود بعرش برین مي برآرد - قلعه فتوح[1] الغیب نام یافت - و خان‌بهادر بنوازش غیر مترقّب عطیّهٔ خلعت و فتح‌پیچ و دوشاله از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد - وامان‌اللّٰه‌خان باضافهٔ پانصدی دوصد سوار دو اسپه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار فرق اعتبار برافراخت - و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند - وچون بیمن نیّت خیرطویّت خدیو دین و دولت خلایق را از تزاحم هلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین مقاسات‌آگین زمان نزول بارش پیش مي‌آید نجات دست داد پادشاه لطف‌اندیش رحم‌کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهاونی[2] نواحی جنیر

(۱) ن - فتح الغیب ‖ (۲) ن - هدو - بے نقط ‖

بیستم ماهِ مذکور سنهٔ (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند-
مقرب الخدمت میرخان بخطاب موروثی پدرش امیرخان سرفرازی
اندوخت - بر زبانِ گهربار گذشت پدرِ شما میرخان که امیرخان شد
در برابرِ عنایتِ الف یک لک روپیه در جنابِ اعلیٰ حضرتِ
فردوس آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید- عرض نمود -
هزار هزار جان فدای ذاتِ مقدّس باد - جان و مال همه تصدّقِ
حضرتست - روزِ دیگر مصحفِ مجید بخطّ یاقوت از نظرِ اقدس
اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهای
آن نتواند شد - و شمولِ عنایتِ پادشاهانه بانعامِ فیل آن سزاوارِ
مرحمت را بلندمرتبت گردانید - پانزدهمِ محرّم بخشی الملک
روح اللّه‌خان از جوانی و کامرانی تمتّع ناگرفته بساطِ حیات در
نوردید - خلاعِ ماتمی بخانهٔ پسرانش خلیل اللّه‌خان و اعتقادخان که
ثانیاً بروح اللّه‌خان مخاطَب شد عزّ ارسال یافت - بحضورِ کرامت ظهور
تسلیمات بجا آوردند و موردِ تسلیهٔ خاطرِ غمگین گردیدند- و
صبیّهٔ آنمرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمتِ پنج هزار روپیه
تسلّی افزای او شد - میرزا صدرالدّین محمّدخان از انتقالِ آن
مغفور بخدمت بخشیگریِ دوّم مقرّر گردید - و میر خانه‌زاد خان
مامور شد که تا خانِ مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابةً سرانجام دهد -
خدابنده‌خان بخدمت خانسامانی از انتقالِ آن مبرور سرمایه‌افزای
عزّت گشت - بیست و سیّومِ ذی‌حجّه ساحتِ موضعِ

کهیڈ[1] مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید - بعدِ هفت و نیم ماه اقامت در موضعِ مذکور که بسعادتِ قدومِ سعید مسعودآبادش گویند بواکن کیرا نهضت واقع شد *

توجّهِ اعلامِ جهان‌پیما بفتحِ واکن کیرا

در ایّامِ نصرت‌اعتصامِ ظفرفرجام که پادشاهِ کانرکشِ عدوبند بانتزاعِ قلعهٔ واکن کیرا از تصرّفِ بندهای لعین ماهچهٔ فلک‌فرسای در سوادش افراخته - و بهادرانِ جانفشان بساط زد و خورد در بسیطِ کشتن و بستنِ آن شقی انداخته - شهبازِ تیز پرواز طبلِ ثباتِ قدم بسرتابیِ بومِ شوم و زاغِ نکبت‌سراغ سیرآهنگ فرموده - و این پرده‌سرایان نواهای ناموافق در مقامِ خلاف بلند کرده تیغِ زبانِ سلامت‌فسانِ محرّرِ سطورِ فیروزی‌دستور که دیرباز در نیامِ گمنامیِ زنگ‌بستِ خموشی بود صیقلی از شکرفیِ طالعِ آفتاب‌مطالعِ پادشاهِ پادشاهان وا گرفته خواست سری برآرد - سرِ دشمنِ عالمگیر زیرِ پا درآرد - یعنی بر فارسانِ میادینِ فطنت و خبرتِ صفدرانِ معارکِ بطالت و غفلت معنی‌یابانِ لغاتِ دانش و فرهنگ صلاح‌اندیشانِ کارخانجاتِ صلح و جنگ روشن کند که برخی از مقدّماتِ انتزاعِ نصرت‌آباد سکر از دستِ پام‌نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهادِ حیدرآباد بوساطتِ خانه‌زادخان پسرِ روح‌اللّه‌خان بدرگاهِ ملایک‌پاسبان و زود شتافتنش بمقرِّ سقرنکاشتهٔ قلمِ اخبارائر شده -

---

(۱) ن ۰ کهنده ‖

و پس ازانکه روح‌اللّه‌خان پسرِ خلیل‌اللّه‌خان از فتح‌آباد گورهٔ گانون در سنهٔ سي و دو جلوسي بگرفتنِ رايچور مامور شد پیدیا برادرزادهٔ و پسرخواندهٔ پام‌نايک را که هنگامِ نزولِ الويهٔ عاليه سنهٔ بیست و هشت در احمدنگر باردوي معلّی رسیدهٔ منصب یافته بود مصالحِ کار دانسته همراه گرفت - آن محیل بعدِ گشایشِ رايچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفتهٔ بواکن‌کیرا رفته ساز و سامان درست نموده بازآید- این مکان دیهی بود از توابعِ سکر - آبادیش برکوهی واقع- پس از برآمدنِ سکر از دستِ پام‌نایک مسکن و مقّرِ باطل‌اندیشان ترتیب‌یافته- خانِ شرم‌روي[1] ازان گربزِ نرم‌چشم فریب خوردهٔ رخصت داد - و آن سیه‌روي تیره‌درون بعد رسیدن به پناه‌جا از وعدهٔ برگشت و بمدافعه نشست- و در استحکام آن‌مکان یعني قمرغه‌بستن از دوازدهٔ سیزدهٔ هزار بندوق‌زن‌کوشید * شعر *

مردمي کردن کي آید زان خرے کز روی طمع[2]
چشمِ او بے‌مردمست و جسمِ او بے‌مردمي

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون زمانهٔ خسیس‌پرور خواسته بود چندے بخارِ ریاست در دماغِ خبیث مي پیچیدهٔ باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهارِ طورِ رعیّت‌گري و پاسِ وضعِ مالگذاري زیستن[3] گرفت و رفته رفته بفراهمِ آوردنِ مال و دیوارِ طلسم یکطرفِ کوهٔ کشیدن و جمع

---

(۱) ن - نرم روی ‖ (۲) ن - طبع ‖ (۳) ن - بستن ‖

آوردن پیادهٔ جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن‌کیرا ست - و افزونی عمارات شهر و زراعات نواح قوّت و سطوت بهم رسانده در فتنه‌انگیزی و خیره‌سری شریک غالب مرهته و با او همداستان گردید - و جکیا پسر ملبی پام‌نایک وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او خود را بدرگاه عالم‌پناه رسانید باختیار بندگي اعتبار اندوخت - پس از عرض مقدّمات دست‌اندازي آن‌بوم خرابي‌لزوم بر اطراف و خرابي و ویراني ادانی و اشراف موکب پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه باستیصال او رخصت یافت - درانوقت ملازمت عالي نموده بلطایف الحیل جان و مال خودرا باداي هفت‌لك روپیه از پنجهٔ غضب رهایي داد - و در زمان استیلاي غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت نه‌لك روپیه من‌كلّ الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون داشت - و ازبسکه توجّه گیهان‌خدیو بگشایش قلاع عظیمهٔ متعلّق ولایت بیجاپور مصروف بود آن کوته‌نظر فرصت غنیمت شمرده خاك خزي و نكال بر سر خویش مي بیخت - و آتش عصیان و طغیان براي سوختن خود مي‌افروخت - تا آنکه بعد فراغ از انتزاع حصون حصینهٔ مذکوره و گشودن چندین ثغور رصینه سمت جذیر زمان کیفر کافر در رسید - چهارم رجب سنهٔ چهل و هشت سرادق عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد *

ماهِ آسمانِ فیض شاهِ جهانِ خیر رمضانِ برکاتشمان بورودِ مسعودِ خویش عالمیانرا شادمان ساخت-سالِ چهل وهشتم از سنینِ خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابقِ سنهٔ (۱۱۱۶) یکهزار و یکصد و شانزده هجري آغاز گرفت

رونق‌افزاي اریکهٔ نشانیدن بنوازشِ احبّاي دولت و دین و گدازشِ اعداي شقاوت‌ترین اشتغال ورزیدند - و مدارجِ احرازِ سعادات و معارجِ ادراکِ مثوبات در نوردیدند - عزیزالله خان عمِ روح‌الله‌خان متوفّي که از خجسته‌بنیاد بعدِ فوتِ او طلبِ حضور شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاري هزار سوار بابتِ کميِ رستم‌خان نایبِ صوبهٔ برار بالتماسِ خانِ فیروزجنگ بحال حکم شد - میرخان پسرِ امیرخان مرحوم هزاري پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسرِ صلابت‌خان مغفور داروغهٔ قورخانه بخطاب فدایي‌خان در زمرهٔ فدائیان نام برآورد - پادشاهزادها و سلاطین و امرا بتقدیم آدابِ تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالفطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند - خیمهٔ سلطان بلنداختر سراچه و اسبلک بود بنابر صدورِ زلّتي حکم شد تنبو با قلندري و احاطهٔ قنات باشد - حافظ نورمحمّد میرسامانِ سرکارِ نوّابِ ثریّاجنابِ تقدّس‌قبابِ گوهرآراي بیگم ملتقط احیاءالعلوم استکتاب و تصحیح نموده بجنابِ معلّي هدیه فرستاد - بعطاي فیل و یکهزار روپیه نقد و خطابِ

حافظ‌خان تشخيصه مرتّش مصحّح شد - رستم‌دل‌خان معزول فوجدار
كرناتك بيجاپوري بخدمت نيابت صوبه‌داري دارالجهاد حيدرآباد
از تغير داؤدخان مقرّر گشت - دوهزاري هزار سوار بود پانصدي
پانصد سوار اضافه يافت - و چين‌قليچ‌خان بهادر ناظم دارالظفر
بيجاپور از تغير او بفوجداري مزبور منصوب گرديد - چهار هزاري
چهار هزار سوار - اضافه دوهزارسوار بنج لك دام انعام - بيست‌وهشتم
ذي‌قعده از واقعهٔ احمدآباد بعرض رسيد كه جهان‌زيب بانو بيگم
محلّ شاه عاليجاه محفوف حجب مغفرت گرديد - ثقات نساء
باريابان خدمت آن مرحومه ميگفتند دانهٔ بقدر عدس در بيخ پستان
راست ظاهر شد - چندے بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
حرارت از حدّت آن گاه گاه استيلا مي‌يافت - حكما بمداوا پرداختند -
آخر موسي‌مارتين فرنگي گفت حاذقهٔ از خويشان من در
دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقيقت بمن
بگويد علاج زود خواهد شد - بعد رسيدنش بيگم بكوكهٔ خود فرمودند
اورا طلبيده تحقيق عمر و شراب خوردنش نمايد - كوكه پس از تحقيق
معروض داشت چهل‌ساله‌است شراب مي‌خورد - فرمودند يقين
من شده‌است كه ازين آزار كه هر روز زياده ميشود جان بسلامت
نمي‌برم نمي‌خواهم بدن من مماسّ دست فاسقه گردد - هرچند شاه
جد كردند فايدهٔ نكرد و مرض بدوسال كشيد - تا زندگي بآخر رسيد -
خرج جميع مصارف تجهيز و تكفين و خيرات نقد و طعام

و فرستادن نعش بدار الخلافه و تدفین در مزار فایض الانوار خواجه قطب الدین بختیار قدس سره دولت رویه است - و شاه استماع نغمه و تماشای رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند - جواهرخانهٔ سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیداربخت بهادر فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حوالهٔ متصدیان نجیب النسا (۱) بیگم نمودند

• مثنوي •

جهان چیست ماتم‌سرایی درو • نشسته دو سه ماتمی رو برو
جگرپارهٔ چند بر خوان او • جگرخوارهٔ چند مهمان او

سید اصالتخان متعینهٔ فوج مهین پور خلافت موجب طلب بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بدرجهٔ هزار و پانصدی هفت‌صد سوار ترقی نمود - یعقوب‌خان بتجویز ابراهیم‌خان از تغیر رحمان‌دادخان بفوجداری پکهلی دهمتور و اضافهٔ هزار سوار سرفراز شد - کانهوجی سرکیه پنج هزاری پنج هزار سوار بود - هزاری اضافه یافت - مریدخان پسر همت‌خان از انتقال دلیرخان بقلعه‌داری بندر سورت مقرر شد - حامدخان بهادر با خان فیروزجنگ برهم‌زدگی نموده بحضور رسید اصل دوهزاری هزارسوار - اضافه بابت کمی پانصدی پانصد سوار - باسدیو زمیندار چندن‌کرا بانعام فیل و منصب سه هزاری نو سرفراز شد - راجه ساهو بموجب حکم با جمعیت حمیدالدین‌خان بهادر بخانهٔ خان

(۱) ن - بخت النسا ॥

فیروزجنگ رفت وآمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده
محمد کامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانعی موقوف ماند -
چین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل
از تغیر برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد - بسیف خان
خدمات قلعه داري و فوجداري اعظم نگر و تلکوکن از تغیر
چین قلیچ خان - و پانصدي هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت
میرزا صفوي خان با صبیهٔ معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت
با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشي الملک
خان نصرت جنگ بعطاي انگشتري نگین لعل قیمت پنج هزار
روپیه آبرو حاصل کرد - بدهي مروارید قیمت هشت هزار روپیه
و دیگر جواهر بزوجهٔ عنایت الله خان عنایت شد - وآدراج و مرکي
با دو دانهٔ مروارید بصبیهٔ حمیدالدین خان بهادر مرحمت گردید -
سپهدارخان بهادر ناظم الهآباد چهار هزاري سه هزار سوار بود
هزاري ذات اضافه یافت - فتح الله خان بهادر عالمگیرشاهي را
تهانه داري لوهگده از تغیر الله یارخان باضافهٔ دوصد سوار مفوض شد -
بیست و چهارم جمادي الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام
شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غرهٔ جمادي الآخر خدمت
صوبه داري پنجاب از تغیر زبردست خان بوکالي مهین پور سلطنت
مسرت افزاي ایشان گردید - صوبه داري برهانپور و خجسته بنیاد
از تغیر شاهزاده بیداربخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبهٔ احمدآباد از تغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنج هزاری پنج هزار سوار - اضافه هزاری هزار سوار - زبردستخان پسرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه بنسق صوبهٔ اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاری و پانصد - اضافه پانصدی هزار سوار - منعم‌خان دیوان سرکار مهین‌پور خلافت و دیوان صوبهٔ کابل بخدمت نظم صوبهٔ پنجاب نیابةً و فوجداری جمون اصالةً درجهٔ اعتبار پیمود - هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت - نوازش‌خان بصوبه‌داری کشمیر مقرّر گردید - شاهزاده محمّد معزّالدّین ناظم ملتان و تهتا را فوجداری لکهی جنگل از تغیر زبردستخان مقرّر شد - حیات‌اللّه‌خان پسر چین قلیچ‌خان بهادر بعطای فیل و خنجر مرصّع مسرور گردید - میرزا صفویخان بخدمت بخشیگری سیّوم عزّ امتیاز یافت - تربیت‌خان میرآتش بقلعه‌داری نبی‌شاه‌گده و محی‌آباد تا دریای بهیمرا مقرّر شد - هزار سوار سه بندی یافت - باقیخان بن باقیخان عم حمیدالدّین‌خان بخدمت قلعه‌داری اکبرآباد از تغیر کامگارخان بحصار عزّت درآمد - هزار و پانصدی بود پانصدی سیصد سوار اضافه یافت - تربیت‌خان میرآتش بخدمت داروغگی توپخانهٔ دکن نیز از تغیر منصورخان مقرّر شد - پسرش محمّداسحق به نیابت مقرّر گردید - وزارتخان عرب شیخ‌محمّد نام دیوان پادشاهزاده محمّدکامبخش برای بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

صوبه‌داری مالوا بر شاهزاده بیداربخت بهادر بحال ماند - مختارخان
ناظم مستقرالخلافة در جایزهٔ فتح سنسنی تعلّقهٔ راجا رام‌جات مفسد
که دوّم رجب سنهٔ چهل و نه مرتبهٔ دوّم منتزع شد سه هزاری
بود - پانصدی اضافه یافت - معروض بساط‌بوسان بارگاه خلافت
گردید درگداس راتهور که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز
آمد - سه هزاری دو هزار سوار بحال حکم شد - حالا کلک وقایع‌سلک
درصدد آن رفت که منازل مقدّمات نصرت‌آیات واکن‌کیرا طی
نماید - مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد - و بیست و چهارم
شوّال سنهٔ چهل و نه رایت فتح‌آیت پرتو ورود بران ناحیت
انداخت - امارت مرتبت چین‌قلیج‌خان بهادر خلف خان‌فیروزجنگ
ناظم دارالظّفر بیجاپور و جاگیردار این اولکه که بموجب حکم
منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمّدامین‌خان
بهادر و تربیت‌خان بهادر و عملهٔ توپ‌خانه پاو کروهی قلعهٔ اقامت
کردند - و دایرهٔ فلک‌شان بفاصلهٔ کروهی برپا شد - کوه‌نشینان که
روز برآمده با مردم پادشاهی جنگ می‌نمودند و ازینکه چند هزار
تفنگ‌انداز مستعد و سوار تازه‌روز از هنود و مسلمین بیشتر سادات
واقوام دیگر و نوکران احسن‌الخلیفه طرف بودند دستبردهای نمایان
بوقوع می آمد و توپ بسیارآشوب از سر کوه غلغلهٔ جان‌ربائی گرم
میداشت - و بان آتش‌زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف
هلاک میزد - سحرگاهی چین‌قلیج خان بهادر و محمّد امین‌خان

بهادر و تربیتخان بهادر و عزیزخان روهیله و اخلاص‌خان میانه
فرصت‌جویان پشتهٔ را که لال‌تیکری گویند و از گرفتنش کوه‌نشینان
بس ستوه متصرّف شدند - بوم‌نژادان خبر یافته هجوم آوردند
و پشته‌گیرانرا از سنگ‌باران آفت مچال اقامت ندادند - بهادران
بانتهاز قابو پیاده بندی کرده بودند امّا کارے پیش نرفته رخ
برگشت - بعد از شوله برگشتن که باوجود فرستادن پادشاهزاده
محمّد کامبخش و امیر الامرا افزونیِ سعی در مذاق تلاشمندان مزه
نداد فرمان اصلاح‌عنوان رفت تردّد آن سمت بگذارند و از اطراف
دیگر مستعدّ کار پیش بردن گردند - قضارا آن روز که چین‌قلیچ‌خان
بهادر و محمّدامین‌خان بهادر برای تعین مکان مورچال بجمعیّت
سواره می آمدند گوله میرسد - هردو پای اسپ یکے و دست اسپ
یکے می‌برد - هردو بهادر درضمان سلامت برزمین می‌آیند - حضرت
از شنیدن این خبر دو اسپ عربي با ساز طلا بهردو و یک شمامهٔ
عنبر گران‌سنگ جهت چین‌قلیچ خان بدست مقرّب الحضرت
امیرخان فرستادند - دلنوازیها فرمودند - بالجمله بهادران مابین
لال‌تیکری و پشته محاذي پنتهه و دهیده‌پوره بروان کردن مورچال
تدبیر جستند - محمّدامین‌خان بهادر در اثناي لال‌تیکري و مکان
مورچال تهانهٔ دفع اعادي قایم کرد - و سلطان‌حسین‌مشهور بملنگ (۱)
با مردم پادشاهزاده بر پشتهٔ مفتوحه مدّتے ثابت‌قدم ماند - و

(۱) ن - بلنگ ॥

همچنین باقرخان پسر روح‌الله خان بر پشتهٔ دیگر دیرے مردانه برآمد - این جماعه روز و شب پاس تقابل غنیم میداشتند - و دست زورش رد میکردند - باوجود هرروزه هجوم افواج خصم‌شوه براین مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمد مرهتّه بکومک پندر شهرت گرفت - و بیست و سیوم ذی‌قعده دهناجادو و هندو راو با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند - چون قبایل اکثرے در سایهٔ حمایت بوم بدسیرت بود لشکر پادشاهی را مشغول مقابله داشته ازانطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده‌کوش نصیحت‌گر شدند که باین جوقے گران و جمعیّتے بسامان که ما و تو جمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیش قضاتوان تاب برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گدازد - و قلعه اگر روئین است مي اندازد - زمین آباد خود را خراب مساز - و بنای زمینداري خود از پا میندازد - ببقیهٔ (١) مال نقصان‌مآل غرور میار -عرض خویش از تندباد خلل نگاهدار - آن خانه‌خراب جماعهٔ مرهتّه را یاور روز بد پنداشته بامداد یومیّه چند هزار روپیه تسلّی نمود - زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت - ازگره آنها چه گشود - چند مرتبه که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار می شدند خسته و هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش‌روي بهادران آوردگاه جهاد محمّدامین خان بهادر و حمیدالدّین‌خان بهادر و امان‌الله خان

(١) دریک نسخه بقیه - و دریکی بعنده - بے نقطه ॥

و دیگر صاحب‌تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلال این حال آن محتال در رنگ التماس عفو جرایم توطیهٔ صلح انگیخت - و خاک فتنه‌انگیزی برفرق خود بیخت - یعنی بعبدالغنی کشمیری بقّال دست‌فروش که جز خدعه و زبان‌آوری جنسے زیر بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماس زنهارجوئی مشتملبر بعضے مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته‌رو چون بعمدها و مقرّبان روشناس نبود التماس نزد هدایت‌کیش واقعه‌خوان کل که گاه بتقریب روي حرفے داشت آورد و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهت نماز شام مکث واقع شد - درین اثنا کسان بیدر(۱) رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس‌وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت‌کیش این مقدّمه بعرض بساطبوسان بارگاه خلافت رسانید - حضرت بوفور هوشیاري و تجربه‌کاري و ظهور منتهاي کار و فرایافتن قدر آن بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول اقترانست - و پادشاهزاده بوساطت عرض این مقدّمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادر خود سوم‌سنگه را که زمینداری و نام پیدیا و منصب براي او مي خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - محتشم‌خان ابن شیخ‌میر مدیون کشمیري را که بےمنصب نشسته و در بروي تردّد بسته بکربزت آن ناپاک بقلعه‌داري طلبداشته بود و بعد بحالي منصب با چند کس درون

---

(۱) پیشتر - پندرگذشت . و درنسخهٔ دیگرهردوجا. ندر بدون نقطهٔ زیرین ‖

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت - و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهتّه سرِ خود گرفته بدر زد - حالا سوم‌سنگه بآمدنِ قلعه و سرگرم شدن بامورِ زمینداري رخصت یابد - قلعه در هفتهٔ خالي میکند - چنین بعمل آمد - کشمیري بمنصب سیصدی تحصیلِ نام کرد - هدایت‌کیش چند روزے اضافه و خطاب هادیخان یافت - آتش مورچال سردی گرفت - جنگ‌جویان طلب حضور شدند - چون آن غدّار نکوهیده‌کردار دانسته بود که موافقِ حیله و حوالهٔ من حضرت کوچ میفرمایند سقیفه‌سازي و شعبده‌بازی صورتے خواهدبست - و این معنی نتیجهٔ نداد - درخالي کردنِ قلعه و آمد و رفتِ مردمِ پادشاهي ایستادگی نمود - و بارادهٔ جنگ در فتنه‌جوئی بروی خود وا کرد - ندانست که در ضمنِ این صلح پادشاه صلاح‌اندیش چندین مصالحِ پیش‌رفتِ کار در نظرِ عاقبت‌بین ملحوظ داشته اند - و در چندروزه اطفاي نایرهٔ قتال چه‌قدرآب بروي مقصد رسیده - قصهٔ مختصر در توقّفِ این مدّت قدوهٔ خانه‌زادانِ اخلاص‌کیش بخشي الملک ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ که از برهانپور براي رسانیدنِ خزانه طلب حضور شده بود با راودلپت و رامسنگه و فوجے سنگین جلد رسید - و جلادت‌شعار داؤدخان که‌درجنجي به نیابتِ آن ممالک‌مدار خدمتِ پادشاهی بتقدیم مي‌ رسانید با بهادرخان و جمعیّت فراوان سعادتِ زود رسیدن اندوخت - و یوسف‌خان قلعه‌دارِ قمرنگر و کامیابخان

قلعه‌دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه‌داران با جمعیّتهاي شایسته رسیدند - حکمِ قضاامضا صادر شد که خانِ نصرت‌جنگ بتسخیرِ قلعه و گوشمالِ اشقیا پردازد - خان حکمِ داورِ جهان را کاربسته دوّم روزِ ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرفِ پشتهٔ سلطان‌حسین و باقرخان رفت - زاغانِ مخالف‌نوا از آشیانهاي پنتّهه بشور و شغبِ تفنگ بدر جسته پیش‌قدمي نمودند - و بضربِ دستِ بهادران سرچنگها خورده - و جمعے کثیر برخاک هلاک افتاده - بقیّة‌السّیف بے‌بال و پر بسوراخها درخزیدند و دیوارِ پنتّهه قایم کردند - درآنروز اکثرے از همراهانِ راوداپت داد تهوّر داده بکار آمدند و زخمي گشتند - و جمشید‌خانِ بیجاپوري بضربِ گوله سعادتِ شهادت یافت - و خان بفاصلهٔ کمے ازان دیوار علمِ ثباتِ قدم افراشت - و بحکمِ قضانفاذ حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر و دیگران برفاقتِ نصرت‌جنگ کمرِ خدمت بستند - و چین‌قلیچ‌خان مابینِ مورچال و لال‌تیکري به تنبیه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم‌شد بگشتِ اطرافِ قلعه با محمّدامین خان و دیگر مغولیه برود - و بخشي‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخانِ صفوي جاي اورا گرم دارد - نصرت‌جنگ دراین مدّت بسببِ تصرّفِ چند باولي واقعهٔ دامانِ کوه که خاک‌بسرکنان آب ازانجا مي بردند آب بروي کار آورد و بگذاشتنِ کنکنها؟ (۱) و ساختنِ سرپناهها نزدیک بدیوار رسید - تا صبحِ چهاردهمِ

(۱) بهمین صورت و در نسخهٔ دیگر کنکشها و ساختن سپر پناهها ॥

شهر محرّم تکیه بر عون حَقّاً عَلَینَا نَصْرُالْمُؤمِنِینْ نموده و تصوّر شخص نصر و ظفر پیرو مرشد ملک و ملّت را داور و یاور تصدیق کرده و از طرفی جلادت‌مند داؤد خان را با برادرانش و از طرفی یکّه‌تازان ناوردجاي غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و تربیت خان‌بهادر و دیگر دلاوران بیورش مقرّر کرد - و خود به پشت‌گرمی اینها سواره ایستاده - عزّت و غیرت خریداران پیاده شده از دو جانب دویدند و مخالفان مصداق وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاوردند - و پنتهه خالي گذاشته سمت قلعه فرار نمودند - و نصرت‌نصیبان نشیب و فراز یک‌کروه کوه را پیاده طي‌کرده و خصم را کشته و خسته لواي ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و مرهتهاي بیدین چون این دست‌برد حیرت‌افزا مشاهده کردند و آن باطل‌کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّے نمانده روزانه تفنگچیانرا روبروي بهادران ایستاده داشته با معشوقهاي روز بینواِئي خویش یعني مرهتهاي بداندیش ازان طرف کوه گریخت - و قریب بشام جماعهٔ مذکورهٔ آوارهٔ‌مر آتش بخان ومان زده و مؤداي يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ شده گریختند - و از بلند شدن آتش و کم‌نموداري اخترسوختها حقیقت کار روي روز افتاد - داؤد خان و منصورخان و دیگران جانب مسکن او تاختند - همچو بختش از معموري خالي یافتند - پیش از رفتن خود محتشم‌خان‌را درخانهٔ مضبوط کرده بودند- بعد گشایش عقدهٔ ماجرا دربروي خان

كرد - و اين فتح عظيم بافضال خديو عالميان و اقبال جهان‌ستان خداوند جهانيان نصيب خان‌نصرت‌جنگ فيروزي‌توأمان شد - و باندوختن نام نيك نزد خلق و خالق چهرهٔ مراد در امثال و اقران برافروخت - دوم روز كه بتحصيل سعادت مجري آمد بانعام شمشير مرصّع و اسب با ساز طلا و فيل با يراق نقره سرفرازي يافت - داؤد خان بعطاى شمشير و اسب - و بهادرخان برادرش باضافهٔ يكصد سوار و عطاى نقّاره - و راودلپت باضافه پسران (١) - و رام‌سنگه باضافهٔ پانصدى فرق اعتبار برافراختند - تلاش‌نصاب ميدان غزا حميدالدّين‌خان بهادر باضافهٔ سيصد سوار و عطيّهٔ خلعت خاصه در مجاهدان مباهي شد - و تربيت‌خان بهادر باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلبخان و امان‌اللّه خان هريك باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت آوازهٔ نكوخدمتي بلند نمودند - سيف‌اللّه خان ميرتوزوك كه دران روز زخم بندوق زيور دستش شده بود بمرحمت يكصد مهر مرهم بهاي حاصل كرد - روز ديگر مقرّب الحضرت اميرخان و بخشي‌الملك ميرزا صدرالدّين محمّد خان و دستور وزارت عنايت‌اللّه خان هركدام باضافهٔ پانصدى دولت افزوني مرتبت بدست آوردند - خواجه عنبر بخطاب خدمتگارخان - و خواجه بختاور بخطاب خاني و

---

(١) همچنين در هردو نسخه و در تذكرهٔ چغتا - راو دلپت بنديله و رام سنگه هادا و ميرزا صدرالدين محمد خان و عنايت الله خان باضافهٔ پانصدي سرفراز شدند ॥

هریک باضافهٔ صدي پنج سوار سرفراز شد - قاضي اکرام‌خان باضافهٔ صدی هزاری شد - چین‌قلیچ‌خان‌بهادر و محمّدامین‌خان بهادر که بگشتِ نواحي رفته بودند و مصدرِ کارهاي نمایان شده و در تعاقبِ زاغِ ازدام‌جسته تردّد و تلاشِ فراوان نموده بعد جان بدر بردنِ آن شکسته‌پر بدشتِ آوارگي طلبِ حضورِ فیض‌ظهور شدند - اوّلین باضافهٔ یک‌هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاري پنج هزار سوار و یک کرور و پنجاه لک دام انعام و بخششِ شمشیرِ مینا‌کار و فیل - و دوّمین بمرحمتِ شمشیر و اضافهٔ پانصدي که چهار هزاري یک هزار و دوصد سوار شد بلندپایگي اندوختند - و سیّد سرفرازخان بجاليِ کميِ پانصد سوار شش هزاري پنج هزار سوار شده خلعتِ خاصه و یکهزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن‌خان پسرانِ جمشید خانِ متوفّی اوّلین پانصدي سیصد سوار - دوّمین پانصدي دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار و پانصدي شدند - و مغولیه و اقوامِ دیگر از مسلمین و هنود متعیّنهٔ هردو بهادر باضافها و موهبتِ اسپ و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشنِ عظیم در برابرِ فتحِ فخیم راحت‌آماي خاطرِ جهان‌داور و عزّت‌افزای بهادرانِ دلاور از منصّهٔ قوّه بفعل آمد - عمومِ مسلمین کسوتِ شادماني را پیرایهٔ بر و دوش نمودند - رعایا و برایا و اشراف و سادات این سرزمین باستیصالِ کافرِ بدمآل درجمعیّت و کامراني افزودند - و قلعه رحمن‌بخش‌خیرا نام یافت *

شرحِ اقامتِ لشکرِ امن معمور در دیواپور

چون مقصودِ عمده از تسخیر این بلاد رواجِ مراسمِ شرع در کفرآباد و ترفیهِ حالِ عمومِ عباد است چین قلیچ خان بهادر با جمعی از جنودِ نصرت ورود رخصت شد که به اهنه و بستِ نواحی شتافته رعایایی را که از بیم و هراس باطرافِ دوردست رفته پنهان شده اند مایهٔ جمعیّت و دلدهی شود - و پیامِ معدلت و رعیّت نوازی در دهد که بماکنِ قدیمهٔ خودها آمده آباد شوند - و از بعضی نخوت اندوزان تحصیلِ پیشکش نماید والاّ کیفرِ سرتابی در دامنِ کردارشان گذارد - و نظر بر پیش رفت این امور و بازآمدنِ سکنهٔ دل بای دادهٔ رحمٰن بخش خیرا و بنای قلعه و مسجدی درانجا و انقضای موسمِ برسات حکمِ اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکی مکانی که قابلیّت اردوی معلّی داشته باشد بنظر درآرند - کارپردازان قصبهٔ دیواپور سه کروهی رحمٰن بخش خیرا نزدیکِ دریای کشنا اختیار نمودند - و موکبِ گیهان نورد دریک کوچ بدانمقام آمد - فی الحقیقت منزلی بود منزّه - جهانیان را سببِ ترفّه و آرام شد - و بدولتِ کفیلِ آرامشِ زمانیان آسودگی حاصل آمد - در مدّتِ توقّفِ آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریرِ گردون نظیر رسید - رعایا باوطانِ خود برگشته آباد شدند - خیره سران تنبیه یافتند - و باهتمامِ خواجه مسعود محلی قلعهٔ رصین و مسجدی دلنشین عمارت یافت - و سربراه درجلدو بمسعودخانی نام برآورد - و نیز همین

روزها که بخشندہ‌بخش کندانه به بیجگری قلعه‌دار و حیله‌پردازی غنیم نابکار بتصرّف جماعهٔ اشرار رفته بود حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر را با فوجی از دلاوران باضافهٔ مناصب و عطای انعامات و امدادِ خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاجِ مقدّس از منهجِ اعتدال

ازانجا که بر حکمِ تلوّنِ زمانه هر صحّت سقم‌اقترانست - و هر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چندین وقت که مردم را یک‌گونه جمعیّتی دست داده بود بغتةً بسببِ عارضهٔ جانِ جهان پیکرِ آرامِ جهانیان غریب اختلالی و طرفه ملال و کلالی رو داد * بیت *

دست در گردنِ هم شادی و غم سبز شود
گلِ بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوّ همّت بلند که از سجایای ذاتِ تقدّس‌سمات است خود را مغلوبِ مرض نفرموده سررشتهٔ صلاح‌اندیشی ازدست نمی‌دادند - گاه خورشید سان از مشرق دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت مینمودند - و اکثر مطالب ملکی بوساطتِ عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در غایتِ متانت بخطِ قدسی تحریر می‌یافت - پس ازان در اشتدادِ انحرافِ مزاج و استیلایِ وجع کمال گرانیی در پیکرِ کرامت‌پرور بهم رسید - وگاه مدهوشی رو میداد - نزدیک بود که از هولِ آن

حادثهٔ ملك و ملّت بهم برآید - خلایق مرگ را بر حیات خود رجحان میدادند و دست بران نمي یافتند - شورشِ عظیم در اردو راه یافت - خبرهای موحشِ دل‌آشوب شایع شد - پست‌فطرتانِ کم‌حوصله کله گوشهٔ هوس بر سر بیدولتي کج گذاشتند که درین قسم سرزمینِ فسادآگین که غنیمِ قابوطلب از هرطرف در کمین بود دست ایذا از سر آستین جرأت برآرند - ده دوازده روز این حالت امتداد داشت تا آنکه حیات‌بخشِ عالم جانے تازه در کالبدِ دل‌دادها دمید و رفعِ سقمِ ذاتِ ذات الصّحت سرمایهٔ عافیت و سلامتِ جهان و جهانیان شد - و مفسدانِ فتنه‌جو و هرزه‌کارانِ بدخو خاك نومیدي برفرقِ روزگارِ بدآثارِ خود بیختند - امیرخان نقل کرد روزے درنهایت ضعف زیرلب میگفتند * بیت *

بهشتاد و نود چون در رسیدي * بسا سختي که از دوران کشیدي
وزانجا چون بصد منزل رساني * بود مرگے بصورت زندگاني

مرا که گوش بران انیس افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت سلامت شیخِ گنجه (رحمه الله) براي تمهید یك بیت این همه ابیات گفته و آن اینست * بیت *

پس آن بهتر که خودرا شاد داري * دران شادي خدا را یاد داري

فرمودند باز بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت نوشته بدهید - نوشته دادم - مدّتے مي خواندند - کرم‌بخشِ ناتوانان رنج‌بردارِ خاطرِ بےآرامان قوّتے بآن پیکرِ آرامِ جهانیان عطا کرد که

صباح آن بدیوان مظالم برآمدند - جان وداع کرده اهل زمان ق
قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طرز
طاقتی بجان بےتوان آورد - تدابیرے که در معالجات از حکم
حاذق خان بوقوع آمد مگر از پوزشکان (۱) باستانی نشان دهند - فحمد
الله ثمّ حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع‌مند در جلدو
این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سرپیچ سر افتخار
بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب‌چینی که در مزاج
وهّاج نفع عظیمے بخشید چین‌قلیچ‌خان بهادر را که در افراد
آشوب جلد باردو رسیده بود بمحافظت صوبهٔ متعلّقه رخصت نمود
شانزدهم رجب سنهٔ (۴۹) چهل ونه بعزیمت طرف بهادرگڈه
پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیّهٔ این ماه و شعبان در قطع
مسافت بسر آمد - در اثنای راه قاضی اکرام‌خان را مدّعی قضا
در رسید - و بمحکمهٔ فنا کشید - در فقاهت و دیانت نظیر نداشت -
بندگان حضرت از پایه‌شناسی فقاهت و مرتبه‌سنجی دیانت بلفظ
اعلم مرحوم یاد می‌کردند *

معاودت لشکر فیروزی ببهادرگڈه - سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد

گرمی بازار فیض سردی چشمه‌سار خیر ماه رمضان برکات آگین

---

(۱) همنیست در هر دو نسخه - و در فرهنگها - پزشك - بکسرتین *

زیب‌افزایی زمان زینت‌افزای زمین گردید - غرّهٔ شهرِ کرامت بهر رایاتِ جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایّامِ متبرّک را بطورے که در زمانِ شباب و صحّت بصومِ نهار و قیامِ لیل بادای فرایض و سنن و نوافل که سنّتِ تراویح ازانجمله است بخاطرِ مسرور و دلِ معمور داشتند - و چون تعین‌شده‌های انتزاعِ بخشنده‌بخش سیر و دورے نموده تحصیلِ مقصد را بر وقتِ دیگر موقوف داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ که بعدِ گرفتنِ رحمان‌بخش‌خیرا جانبِ خجسته‌بنیاد بتعاقبِ دزدان رخصت یافته بود بطلبِ حضور چهرهٔ امّید برافروخت و در بهادرگدّه سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهمِ شهرِ شعبانِ سنهٔ مذکور که اعلامِ ظفرطراز سمتِ احمدنگر باهتزاز آمد خانِ مشار الیه باعزازِ درخور مقرّر شده بانتزاعِ بخشنده‌بخش دستوری یافت - و سوای فوجِ همراهی تربیت‌خان بهادر ضلع‌دارِ آن نواح نیز بامتثالِ حکم کمربست - و ساهو پسر سنبهای جهنّمی که در گلال‌بار امن‌آثار منزلش مقرّر بود بیست و یکمِ شوّالِ سنهٔ مذکور نظر ببعضِ مصالحِ ملکی در فوجِ خانِ نصرت‌جنگ تعین شده حکم شد خیمهٔ او متّصلِ دائرهٔ خانِ مومی الیه برپا دارند و بعطای خلعتِ خاصه و دو ادراجِ قیمتی حلقه‌بگوشِ دولت گردید - و بندگانِ حضرت قرینِ شادی و مسرّت شانزدهمِ شوّال سایهٔ سنجقِ جهانگشا بعدِ مرورِ مدّتِ بیست و دو سال

برساحت احمدنگر انداختند - و عموم خلایق را بهجت اقتران ساختند. هفدهم ذی الحجّه سنهٔ مذکور منهیان اقبال خبر رسانیدند که قلعهٔ بخشنده‌بخش بزور بازوي صرامت و شهامت خان نصرتجنگ بحیطهٔ تسخیر درآمد - و حواله‌داران قلعه را زده زده ازان حصار چرخ‌آثار بےبراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزادهٔ خورشیدکلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبهٔ گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدّس از فرط محبّت و ارادتے که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایهٔ سعادت بود جهت رفع نگرانی و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهرسریر مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت‌شیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیهٔ اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده والاگهر محمّد بیداربخت باستیصال مقاهیرے که بسبب دیر رسیدن ابراهیم‌خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراگنده گشته بودند دامان سعي بر میان انقیاد بربستند - و خدمت انتظام صوبهٔ برهانپور بنجابتخان و حراست صوبهٔ مالوا بخانعالم جاي ایشان مقرّر گردید - از واقعهٔ دارالخلافة بعرض و اقفان خدّام عرش‌مقام رسید که نوّاب تقدس‌احتجاب ملکهٔ ملکي‌ملکات گوهرآراي بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت‌گستر مهربان‌دل رو درنقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت‌سراي مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عفیفهٔ کریمه آه سرد

از دل پردرد برآمد - مکرّر میفرمودند که از فرزندان اعلی حضرت من و آن مرحومه مانده بودیم اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن * بیت *

جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان‌آفرین بند و بس

واماندهای سرکار آن مبروره را باصناف دلدهي و رعایت خوشدل نمودند - حافظ‌خان میرسامان آن مرحومه را خدمت دیوانی دارالسّلطنت لاهور از تغیر محمّداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسیله محمّد نبیرهٔ قاضي محمّداسلم مرحوم که اُستاد حضرت بود صدارت صوبهٔ مذکور مقرّر کردند - خواجه زکریّا و خواجه یحیی پسران سربلندخان خواجه موسی نوهٔ [1] شاهزاده محمّد معزّالدّین بملازمت اعلی چهرهٔ بخت افروختند - بعطاي خلعت و انعام نقد مباهی گردیدند - صبیهٔ تربیت‌خان بهادر بانعام زیور قیمت چهار هزار روپیه فرحت‌آماي خاطر پدرش گردید - چین قلیچ خان بهادر بفوجداري فیروزنگر از تغیر یوسف خان و فوجداري تالیکوته از تغیر قدرت‌اللّه‌خان نیز مقرّر شد - محمّد محسن برادرزادهٔ بخشي‌الملك میرزا صفوي‌خان تازه از ایران دیار رسیده باستلام عتبهٔ عرش‌احترام جبین بخت منوّر نموده - بامة‌الحمید صبیّهٔ حمیدالدّین‌خان‌بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه مرحمت شد - سرافرازخان ششهزاري پنجهزار سوار بود در جایزهٔ تعاقب پیدناېك [2] هزار سوار اضافه یافت - جکیا دیسمکه نصرت‌آباد اصل دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - نبیسه‌های ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - پندّنا نایک ‖

پانصدي سرافراز شد - جامع معقول و منقول بشمول عزت همواري دلهاي مقبول ملا حيدر استاد شاهزاده محمدعظيم که خدمت قضاي دارالخلافة باو مفوض بود جهت تفويض منصب قضاي اردوي معلى طلب حضور پرنور شده - درين ولا برهبري سعادت بدرگاه معلى رسيد و بدان مرتبهٔ عاليه مرتقي گرديد بالتماس خان نصرت‌جنگ زميندارِي نوميدانه[1] از تغير راوبدا سنگه براجه رام‌سنگه هاده متعيدهٔ خان مومي اليه مقرر گرديد قدوهٔ اصفيا شيخ عبداللطيف قدس سره الشريف باطاق كنيت ابوالفياض براي خود مجاز بودند درينولا از راه شفقت و مرحمت شاه عاليجاه مسترشد گرديدند که باين کنيت مکني باشند - خدابنده خان خانسامان دو هزار و پانصدي هزار سوار بود پانصدي دو صد سوار اضافه يافت - غنيم لئيم را که بحکم والا بعد ازين دزدان مينويسند دو کروهي لشکر نمودار گرديد حکم شد خان‌عالم و بخشي‌الملك صدرالدين محمد خان صفوي و ديگران رفته تنبيه نمايند - و چون پيش‌رفتها در عين گرمي مقابله عرضي کثرت طرف ملاعين بجناب اقدس فرستادند حميدالدين‌خان بهادر و مطلب‌خان هردو بانعام تعويذ محفوظ نظر صيانت گرديده رخصت يافتند - و شياطين را زده و برداشته بازآمدند - خان‌عالم و منورخان بعالي رکاب شاه عاليجاه رخصت و هردو بعنايت شمشير اختصاص يافتند -

---

(۱) ن - منو ميدانه - و در تذکرهٔ چغتا موميدانه ॥

انگشتر نگین زمرد منقش باسم چین‌قلیچ خان بهادر بموصی الیه مرحمت شد - باقی‌خان قلعه‌دار اکبرآباد دو هزاری ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدی سرافرازی یافته بزبان شکر گویا شد - کار بعنایت است باقی بهانه - گیتی‌آرای بیگم و عقدآرا[1] بیگم دختر شاه عالیجاه و بخت‌النسا بیگم دختر شاه‌زاده بیدار‌بخت بهادر بحضور آمدند بهرکدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روپیه مرحمت گردید - خان نصرت‌جنگ برای تنبیه دزدان جانب خجسته‌بنیاد جریده شتافت بنگاه همراه رام‌سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخیرخان قلعه‌دار و فوجدار جنیر پسر عبدالعزیزخان که بخطاب پدر نامور شده بود بخدمت تولیت مقبرهٔ مقدسهٔ اسوة العرفا میان شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف که در محلهٔ دولتمندان[2] برهانپور واقعست سعادت اندوخت - قمرالدین‌خان پسر محمدامین‌خان بعطای سرپیچ یمنی و محمدحسن پسر مخلص‌خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع افتخار اندوخت - هفدهم ربیع الاول یک حقهٔ سربستهٔ جواهر و یک بسته پوشاک خاصه بسلطان دادار‌بخش و داور‌بخش بتقریب تعزیت سلطان ایزدبخش و نواب مهرالنسابیگم صبیهٔ محترمهٔ حضرت پدر و مادر موصی الیهما مرسل گردید - بیست و نهم ربیع الاول آخر شب معروض گردید که سلطان بلنداختر بعالم بقا خرامید - خوجه مسعودخان دستوری یافت که سه پسر و خدمهٔ

(۱) ن - عفت آرام ؎ (۲) ن - دولتمیدان ؎

محل آن مغفور را بقلعهٔ احمدنگر رساند - اچمنی بیگم صبیهٔ آن مرحوم و سلطان فتحا قریبا و دیگر پسرانش جواهر و خلاع ماتمی مرحمت شد - ستواد فلیه که در اسلامپوری بود بمقر اصلی شتافت - بیست و چهارم شهر ربیع‌الآخر تربیت‌خان بهادر جانب رحمن‌بخش‌خیرا به تنبیه دزدان مرخص گردید - ابونصر خان شایسته‌خان متعینهٔ بنگالا بصوبه‌داری اوده از انتقال میرزا خان خانعالم مقرر شد سه هزاری دو هزارسوار بود اضافه پانصدسوار - شیوسنگه قلعه‌دار و فوجدار راهیری از تغیر لودی‌خان بقلعه‌داری و فوجداری نبی‌شاه‌گده و قلعه‌داری چاکنه از تغیر عبدالله تهانه‌دار سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدی هزار سوار بود اضافه پانصدی سیصد سوار - اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین و محمدکریم پسر شاهزاده محمدعظیم یومیه داشتند بهر یک چهل چهل لک دام انعام شد - مهین‌پور خلافت بمحمداخلاص‌کیش (که از تفضل حضرت اسمش بلفظ مقدس محمد مصدر شده و بمحمداخلاص اشتهار گرفته) خلعت خدمت وکالت فرستاده بودند در جناب سپهرقباب تسلیمات بجا آورده - مهترمبارک سفیر والی بلخ بتقبیل سدهٔ سنیه روشن‌جبین گردیده دوازده اسب و پنج اشتر پیشکش آورد - بشاهزاده معزالدین بهادر در جایزهٔ فتح ملک‌غازی دو دالی خلعت و فیل و اسب عز ارسال یافت - محمدرضا پسر علیمردانخان حیدرآبادی از انتقال پدرش بقلعه‌داری رامگده مقرر

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - مانند هاتها پسر راوكانهو متعينهٔ فوج خانِ نصرت جنگ براي تسخيرِ قلعهٔ مهنمنت گده و پرنجهت گده بوده[1] يكسال همراهِ يسين خان تعين شد - عنايت الله خان متصدي تن و خالصه برقالي مي ايستاد حكمِ اعزازبخش صادر گرديد درونِ كهتره مي ايستاده باشد - مهترمبارك سفير روزِ رخصت معاودت خلعت و خنجر و فيل و پنج هزار روپيه نقد انعام يافت - يوسف خان قلعه دار و فوجدار قمرنگر بقلعه داري و فوجداري امتيازگشته از تغيرِ چين قليچ خان بهادر ممتازگرديد - هزاري ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار ذات - نوابِ قدسيه زينت النسابيگم خون كم كرده بودند تصدق بها بايشان رسيد از حضور دوهزار روپيه - از طرفِ شاه عاليجاه دو هزار و پانصد روپيه - ازجانبِ پادشاهزاده محمد كامبخش يكهزار روپيه - حميد الدين خان بهادر چند سرپيچ چكن دوز بنظر درآورده بقبول سربلندي حاصل كرد *

ذريعهٔ حسنِ انجام ماهِ بخشايش پيامِ صيام در رسيد سنهٔ پنجاهم از سنينِ جلوسِ ناموسِ دولت و دين ممهدِ بساطِ معرفت و يقين منقضي شد - سالِ پنجاه و يكم مطابقِ سنهٔ يكهزار و يكصد و هجده (۱۱۱۸)

---

(۱) ن - مهنمنت گده و پرلنجهت گده ؟؟

هجري طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هردوسرا خداوند اولی و عقبی بر ونق سجیهٔ رضیه باداى طاعات وعبادات پرداختند - و خلایق را کامیاب و کامران ساختند - محمدامین‌خان بهادر با همرهان از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت - بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچهٔ چین جبین آرزومندیش گل گل شگفت - عزیزخان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتایي که خمیرمایهٔ سرافرازي بهادرخان پدرش بود زیب و آذین بخت و دولت افزود - و میرزابیگ پسر نصرت‌خان متوفی که اسباب پیش‌کش مهین‌پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت - جمدهر و کمرمتکا و پهونچي مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده مصحوب او مرسل گشت - محمدامین‌خان چین‌بهادر اصل چهارهزاري یکهزار و دوصد سوار - اضافه سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایي اصل دو هزار و پانصدي - اضافه پانصدي - سلیمان‌خان ولد خضرخان تبتي اصل هزار و پانصدي - اضافه پانصدی - خواجه‌خان برادرزاده و داماد سیادتخان اغلان اصل هزار و پانصدي پانصد سوار - اضافه صد سوار - وصلت صبیهٔ امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین مقرر شد - ده هزار روپیه جهت سرانجام بموصي الیها مرحمت گردید - چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم بیجاپور طلب

حضور شده بوده باستانبوسي ناصیهٔ عقیدت نوراني نمود - منعم خان نایبِ صوبه‌داري دارالسلطنة هزاري بوده پانصدي صد سوار اضافه یافت *

خراشِ قافله‌سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیوِ جهانیان طراز - ازین مملکتِ فاني سرای کارواني بعالمِ قدس و ملکِ جاوداني

فرمانِ قضاجریانِ مالکِ ممالکِ تقدیر بنامِ مشتے بے‌هیچ خاکي‌نژادانِ نیست‌نهاد از درگاهِ قهرمانِ جلال صادر میگردد که یک‌چندے لباسِ ماتم در بر کنند و بر پلاسِ سوگ نشینند - داغِ ملال سینهٔ ایشان را بسوزد - ناخنِ کلال چهرهٔ ایشان خراشد - روي شادي ازدیده ناپدید گردد - صحبتِ غم مایهٔ جانکاهي باشد - ظلِّ ظلیلِ خلیفهٔ نبیل مظهرِ اتمِّ رحمت موردِ اعمِّ مکرمت خود را از مفارقِ جهانیان برمیدارد - مؤدّاي این حرفِ ملالت‌ظرف جان‌خروشِ جگرخراش سانحهٔ رحلتِ مغفرت‌آیتِ پادشاه پادشاهانِ قبلهٔ خواقینِ دوران قامعِ خاربنِ کفر و ظلام حامیِ دینِ محمّد علیه الصّلوة والسّلام حق‌آگاه حق‌بین تتمّهٔ خلفاي راشدین غفران‌پناه رضوان‌آرامگاه قطبِ دایرهٔ هردو جهان حضرتِ عالمگیر خلدمکانست بعد تقدیمِ مراتبِ غزا و جهاد در انتزاعِ ولایاتِ وسیعهٔ دکن از دستِ کفّارِ حربي و تسخیرِ قلاعِ آن سرزمین شانزدهمِ شوّال

سنهٔ پنجاه باحمدنگرِ مقاسات‌مقر نزولِ رایاتِ ظفرشمول واقع شد - پس از یک‌ساله اقامت بر حکمِ تلوّنِ زمانه که هر دولت را زوال اقترانست- و زندگی با مرگ توأمان- اواخرِ شوّالِ سنهٔ پنجاه و یک شدّتِ عارضه بر پیکرِ آرامِ جهان جانِ جهانیان بهمرسید که اکابر و اصاغر از هولِ آن قالب تهی میکردند - امّا چونِ مصلحت‌سنجِ قضا بمیامنِ حسنِ نیّتِ رافت‌طویّت کعبهٔ آسایشِ خلایق اصلاحِ بعض امورِ امنیّت در چند روزه صحّتِ قبلهٔ اهلِ عالم مشفق و ولیِ‌نعمتِ کافّهٔ بنیِ‌آدم اندیشیده بود مرض بصحّت تبدیل یافت - بدستورِ پیش چند مرتبه بدیوانِ مظالم برآمدند و باشغالِ کامروایی و کام‌بخشی می‌پرداختند - در خلالِ این ایّام شاه خورشیدکلاه جمجاه بتدارکِ اختلالِ صوبهٔ مالوا رخصت یافتند- و پادشاهزادهٔ سلطنت‌نقش محمّدکامبخش بصیانتِ صوبهٔ دارالظّفرِ بیجاپور روانه شدند - بفاصلهٔ چهارپنج روز تب شدید عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوِّ همتِ بلند که از سجایایِ ذاتِ تقدّس‌سمات بود هر پنج وقت برای ادای نمازِ بجماعت و بجا آوردِ اوراد و وظایف در عدالت‌گاه تشریف می آوردند - و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی رفت - درین روزها اکثر این بیت برزبانِ راستی‌بیان می گذشت

* بیت *

بیک لحظ بیک ساعت بیک دم * دگر گون میشود احوالِ عالم

عصرِ پنجشنبه فردِ مرضي حمیدالدّین‌خان بهادر متضمّنِ برآوردنِ فیلي بتصدّق و التماسِ حواله شدنِ چهار هزار روپیه قیمتِ آن بقاضی‌القضات ملّا حیدر جهتِ تقسیم بمستحقّین از نظر گذشت- بصاد رسید- وبر صدرِ آن درهمان حالت که گوئي احتضار بود دستخط شد که این خاکسار را بمنزلِ اوّل زود رسانند- صبحِ روزِ جمعه بیست و هشتمِ ذی‌القعده سنهٔ پنجاه و یك مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هژده (١١١٨) هجري که جهتِ ادای صلوةِ فجر برآمده بخوابگاه رفتند و بذکرِ مولی عزّ و علا اشتغال داشتند و باوجودِ غلبهٔ مدهوشي و انزحاقِ روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض‌شامل بعقد تسبیح و تهلیل جاری بود - نزدیك بانقضای یکپاسِ آنروز رحمت‌اندوز موافقِ آرزوی آنحضرت که میفرمودند روزِ جمعه برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیّه‌ایست بنیروي توفیق و قوّت ایمان روی‌دل بجذابِ کبریا آورده خاطر از غیرِ حق پرداختند- وطایرِ روحِ پرفتوح بسیرِ حدیقهٔ جنان پرواز نمود- و ازین حادثهٔ کبری و داهیهٔ عظمی دوران لباسِ کدورت در بر کرد - و خرد و بزرگ را خاطر دستخوشِ تحسّر گردید - سایهٔ کرم از سرِ زمانیان برداشته شد - خورشید فیض‌پرتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت - عالمیان را در نیمروزِ خرسندي شامِ غم افتاد - صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمنِ خرّمیِ خلایق ریخت اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * قاضي و علما و صلحا موافقِ وصیّتِ آن محفوفِ انوارِ رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدّس را در خوابگاه داشتند تا آنکه بادارهٔ نوّاب تقدّس قباب زینت النّسا بیگم دوهمین صبیّهٔ کریمهٔ حضرت خلد مکان (انار الله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده محمّد اعظم که بر بیست و پنج کروهیِ اردوی معلّی منزل داشتند روز شنبه سایهٔ عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع و بیقراری و زاری و ماتمداری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش بخاطر هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجوییِ والد ماجد مشهود و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهّر را بر دوش ارادت کوش گرفته تا دیوان عدالت بحالتی که کس مبیناد مشایعت کرده روانه نمودند- خلایق را ازدیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمد- طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهای کاری در دلها آغوش برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت که چنان یکتایی که فلک بهزاران تگ رپو ترکیب وجود او ساخته ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و یگانهٔ که روزگارش از تصرّف فراوان لیل و نهار ذات مقدّس اورا بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود چهره از جهانیان پوشید - بر طبق وصیّت مرقد منوّر در صحن مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین الدّین (رحمة الله علیه) که در حین حیات مرتّب فرموده بودند قرار یافت * بیت *

قالب خاکرا بخاک سپرد * جوهر روح پاک با خود برد

و آن‌مکان که بخلدآباد موسوم شده بمسافت هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه (١) از دولت‌آباد واقع است - چبوترهٔ سنگ سرخ قبر مقدّس آن مسافر ملک بقا که طولش از سه گز و عرض از دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوّفست (٢) که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت‌مآل از آیهٔ کریمه رَوْحٌ وَّ رَيْحَانٌ وَّ جَنَّتُ نَعِيْمٍ - مستفاد میگردد - و لفظ خلدمکان یاد از نام مغفرت‌ارتسام میدهد - ببرکات جنود روح ملایک‌وفود آن‌مورد مغفرت ربّانی شورش و خرابی که در حین نوایب عالم‌آشوب بر عالمیان میگذرد اثرے ظاهر نشد - و چنانچه در اوان حیات آن زندهٔ جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند بر وسادهٔ تعیّش کامرانی میسّر آمد اللّهمّ اغفره و ارحمه - مدت عمر گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایّام خلافت پنجاه سال و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانهٔ درگاه صمدیّت را که شماره تواند گرفت - کسے که زندگی ابد و حیات سرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ از مرسومات‌ست * بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل
حرفیست نام مرگ بر این قوم ترجمان

مرقع تحصیل کمال محمّداخلاص نقل نمود که شب جمعه که صباح

---

(١) در تذکرهٔ چغتا - یک‌کروه از دولت‌آباد ‖ (٢) ن - مجوفست ‖

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توّجه فرمودند من و عنایت‌الله‌خان از استیلاي چنین داهیهٔ‌کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر داشتیم و دیوانِ لسان‌الغیب‌را بفال گشودیم این غزل برآمد *غزل*

تا ز میخانه و مي نام و نشان خواهد بود
سرِ ما خاکِ رهِ پیرِ مغان خواهد بود
بر زمینی که نشانِ کفِ پاي تو بود
سالها سجدهٔ صاحب‌نظران خواهد بود
بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالت ملالت‌آگنده شب بسر بردیم - صباح یکپاس روز برآمده قضیّهٔ نا گزیر رو داد - شبِ شنبه باز یکجا بودیم - ملاّ حیدر قاضيِ اُردو وارد شد - نقل فال کردیم هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم مي بینم گذارم برقبرے افتاد - حضرت نصف قامت ازانجا برآمده اند مرا مخاطب فرمودند که بیتے که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

آرے .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است برجریدهٔ عالم دوامِ ما

کرایمِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ شمایلِ خدیوِ کامل خداوندِ عادل عالمِ عامل

باقتضاي سعادات فطري درمراتبِ ديني بكمالِ رسوخ اتّصاف داشتند - و بمذهبِ امامِ اعظم ابوحنيفه (رضي‌اللّه عنه) عامل - و بناي خمسهٔ اسلام را كماينبغي تا سي‌بن و تشييد مي‌نمودند - و پيوسته با وضو و بذكرِ كلمهٔ طيّبه و ديگر اذكار و ادعيهٔ مأثوره رطب‌اللّسان مي بودند - و صلوة مفروضه را اوّل وقت در مسجد و غيرِ مسجد با جماعت - و جميع سنن و نوافل و مستحبّات را بحضور و خشوعِ تمام ادا ميكردند - و در شهور روزهاي بيض - و در ايّامِ هفته دوشنبه و پنجشنبه و جمعه را صايم بوده نمازِ جمعه در مسجد جامع بكافّهٔ مسلمين و عامّهٔ مؤمنين ميگذاروند - و در ليالي متبرّكه باحياي شب ميپرداختند - از انوارِ فيضِ الٰهي چراغ‌افروزِ دين و دولت ميگشتند - و از غايتِ حق‌طلبي شبها درمقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل‌اللّه ميداشتند - در خلوت اصلا اتّكا بر مسند نميفرمودند - و زكوة شرعي انچه قبل از جلوس والا براي مآكل و ملابسِ خاص از وجه عدمِ شبهه بهم رسانيده بودند وهرچه درايّامِ سلطنت بسببِ جدا ساختنِ برخي از مواضع دارالخلافة و دو سه محلِ نمكسار را براي صرفِ خاص بران افزوده بودند هر سال بارباب استحقاق ميدادند - و از اولاد امجاد نيز حساب نموده بمستحقّين ميرسانيدند - و ماهِ مباركِ رمضان را

بصوم میگذرانیدند تا انقضاي شهرِ متبرّک باداي سنن و تراویح و ختمِ کلامِ مجید و فرقانِ حمید بجماعت تا دو پهرِ شب با جماعهٔ صلحا و فضلا مشغول مي بودند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف مي شدند - و اداي مناسکِ حج که منتهاي مبتغاي خاطرِ قدسي مظاهر بود اگرچه بسببِ بعضی موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ توقّف ماند لیکن در تدارکِ آن بعازمانِ حرمینِ محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابهٔ حجِّ کبری بود - و در مدّت سلطنت مبلغهاي خطیر گاه هرسال و گاه دو سال و سه سال براي مجاورانِ حرمینِ شریفین میفرستادند - و جمعی کثیرے دران بقعهاي شریف به نیابت طوافِ حج و سلام‌رساني و تلاوت در مصحف مجید که بخطّ آن پادشاهِ حق‌آگاه در مدینهٔ منوّره است و تسبیح و تهلیل و اداي دیگر عبادات موظّف بودند - و ملکات فاضله و اخلاقِ کاملهٔ انساني چنانچه باید در ذات مستجمع الحسنات خدیوِ ملکي‌صفات متحقّق بود - آنحضرت از طلوعِ صبحِ تمیز از جمیع ملاهي و مناهي مجتنب بوده از کمالِ عفّتِ نفس جز با حلایلِ محترمه مقارنت نجسته‌اند - و باآنکه بزم‌آرایانِ بساط نشاط و نشاط‌افزایانِ بساطِ انبساط از مطربانِ خوش‌آواز و سازندهاي دلنواز در پایهٔ سریرِ خلافت‌مصیر مجتمع بودند و در اوایلِ جلوس گاه گاه سامعه‌افروزِ طرب میشدند و بغایت دقیقه‌یاب این فن بودند لیکن از کمالِ تورّع و پرهیزگاري از استماعِ آن احترازِ کلّي نموده

بودند - و هرکه از خوانندگان و نغمه‌سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمین مددمعاش خشنود میساختند - میرزا مکرمخان صفوي که از ماهران فن موسیقي بود بعرض حضرت رسانید که در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار گذشت لاهله مباح - عرض کرد پس از حضرت اهل‌ترکیست باستماع - فرمودند بے مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتفاق حرامست شنیدن سرود هم گذاشتم - و اصلا لباسهای نامشروع نپوشیده اند - و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال(۱) نکرده اند - و هرگز در محفل قدس‌منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نشده - و استادهاي حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت عرض در لفظي که شایبهٔ عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند - و در انواع عدل و داد با گشاده‌پیشاني و نرم‌خوئي هر روز دو سه وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدلت جوق جرق راه مي یافتند و از غایت توجه آنحضرت بے شایبهٔ خرف و هراس عرض مطلب خود مینمودند داد عدل مي بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا اداي خارجي ازانها سر برمیزد اصلا بیدماغ نمي‌شدند - و اخمهٔ(۲) ابرو از آنحضرت ملاحظه نمي‌شد - بارها باریافتگان حضور پرنور جهت امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

(۱) ن - اشتغال ॥ (۲) ن - خم‌ابرو ॥

چنین کلمات و وقوعِ امثالِ این امور نفس را ملکهٔ تحمّل حاصل میشود - و هرگز امرے از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد ازانحضرت بظهور نمی‌آمد - و طوایفِ فواحش از دارالخلافت مُخرَج شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطرافِ ولایت محروسه این حکمِ محکم بنفاذ پیوسته بود - و امور احتساب برکافّهٔ انام از خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاسات شرعیّه بکار نمي بردند - و هرگز باقتضاي قوّت غضبی و استیلاي نفس بانهدام و تخریب بناي حیات فردے از افراد نوعِ انساني حکم نمی‌فرمودند - واحدےرا هم یاراي آن نبود - بمقتضاي پایه‌شناسی وقدرداني با سادات عظام و مشایخ کرام و علماي اعلام مراعات مراسمِ اعزاز و احترام میکردند - و بمیامن توجّه باطنِ فیض‌مواطنِ آنحضرت دینِ حنیف و ملّتِ منیف در سوادِ اعظمِ هندوستان بحدّے قوّت و رواج گرفته که در زمانِ هیچ یک از فرمان‌روایانِ پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنود اهلِ قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معابد کفّار و بتکده‌هاي عظیمِ آن اشرار که عقلِ ظاهربینان از پیش‌رفت چنین کارِ دشوار متحیّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجاي آن مساجدِ عالیه اساس یافتند - و انحضرت جمعے از کفّار را که بدلالتِ سعادت جهتِ احراز شرفِ اسلام بحضورِ هدایت‌ظهور مي آمدند خود تلقینِ کلمهٔ طیّبه فرموده بعنایتِ خلاع و دیگر

عنایات کامیاب مي ساختند - و اوسط ایّام سلطنت اخذ جزیه از هنود مطابق شریعت غرّا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد - و این چنین حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - شرایف خیرات و مبرّات و ادرارات آنقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده - و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه - و در شهور دیگر کمتر ازان بمستحقّان میرسید - و بلغورخانهاي متعدّد در دارالخلافه و امصار دیگر براي قوت عجزه و مساکین مقرّر بود - هرجا که بجهت نزول مسافران و متردّدان رباط و سرا نبود احداث یافته - و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض آثار و امام و موذّن و خطیب معیّن بود - چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر میشد - و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرّسان را بوظایف لایقه از روزانه و املاک موظّف ساخته براي طلبهٔ علم وجوه معیشت درخور حالت و استعداد مقرّر فرموده بودند - و چون همگي همّت والانهمت بران مصروف بود که کافهٔ اهل اسلام بمفتي بها مسایل علماي مذهب حنفي عمل نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیّه بسبب اختلاف قضات و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفهٔ اینها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوي نیست و تا کتب بسیار فراهم

نیابد و کس را استحضارے وافي و دستگاهی وسیع و تتبّع کافي در علم فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین‌پناه پران مصمّم شد که گروهے از علماي مشهور و فضلی معروف هندوستان کتب مطوّلهٔ معتبر آن فن را که در کتابخانهٔ سرکار اقدس فراهم بود جلوه‌گاه انظار تتبّع ساخته استخراج مسایل مفتي‌بها نموده از مجموع آن نسخهٔ جامعه ترتیب دهند تا همگنانرا استکشاف مسایل معمول‌بها بسهولت و آسانی دست دهد - و سرکردگی این مهمّ اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب دولک روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمّی بفتاوی عالمگیریست گردیده و جهانیانرا از سایر کتب فقهی مغنی شده - از جمله عطایای عام آنست که باج غلّات و حبوبات و وجوه راهداري و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر خصوصا حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن طرفه بےستریها بناموس مردم باحتمال مخفي آوردن تنباکو مي‌نمودند - و در کل ممالک محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردن بعضے وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا عموما که مجموع آن هرساله زیاده بر مبلغ سي لک روپیه میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عاید مي‌ساختند -

و هر سال مبلغی کلّي بدين جهت داخلِ خزانهٔ عامره میشد و
وا گذاشتنِ متروکاتِ امرای عظام که مطالبه‌دارِ سرکارِ معلّی نباشند
از اعقابِ آنها که متصدّیانِ پادشاهي در ایّامِ سلاطینِ سابق بفراوان
احتیاط ضبط مینمودند و این معنی سبب آزارِ ماتم‌زدگان و اقربا
و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمانِ قضاامضا مطابقِ احکامِ
شریعت غرّا درباب اخذِ حاصلات در هر صوبه عزّ اصدار یافته -
و مقدّماتِ معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعدِ جلوس
بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمنِ قضایای احوالِ
خجسته‌مآل مندرجست - دراینجا شمّهٔ از غرایب استقامت
آنحضرت بر می‌نگارد که زمانِ ورودِ موکبِ معلّی در بلخ که
عبدالعزیز خان مقابله‌آرای صف کارزار گردید افواج فراوان از مور و
ملخ پیرامونِ لشکرِ فیروزی‌اثر حلقه زده بجنگ درپیوست در عینِ
گرمیِ هنگامهٔ پیکار وقتِ نمازِ ظهر در رسید و آنحضرت باوجودِ
التماس امتناعِ بندهاي ظاهربین از مرکوبِ خاص فرود آمده
صف‌آرای جماعت شده فرض و سنّت و نوافل را بتعدیلِ ارکان و
کمالِ حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرّد استماعِ
این خبرِ شجاعت‌اثر حیرانِ استقلالِ مؤیّد مّن عنداللّه شده طرحِ
جنگ نمود - و بر زبان گذراند که با چنین کسی درافتادن
برافتادنست - و از کمالاتِ کسبیهٔ آنحضرت که زینت‌بخش حالات
وهبیّه گشته تتبّعِ علومِ دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

و تصانیف امام حجّة الاسلام محمّد غزالي رحمة الله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری و شیخ زین الدّین قدّس سرّهما و قطب محي شیرازي رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره بقدسي مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان پرست توفیق حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبادئ حال دولت و اقبال برخی از سورهٔ کریمهٔ قرآني با رعایت مراتب قراءت محفوظ خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ سلطنت اتّفاق افتاد - و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحهٔ خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد حروف کریمهٔ سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسی بحساب جمل پرده از رخ میگشاید - و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوهٔ ظهور مینماید - و خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال قدرت در نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده بمدینهٔ منوّره (علی ساکنها افضل الصّلوات و اکمل التّحیّات) مرسل شده - و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم و نثر بهرهٔ تام امّا بمودّاي مستشهد صادق کریمهٔ اَلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُوْنَ متمسّک گشته توجّه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن اشعار مدح چه رسد الّا شعری که متضمّن موعظت باشد *بیت*

نکرده بهر رضاي خداى عز و جل * نه چشم سوي غزال و نه گوش سوي غزل
احتواي همه لطايف اخلاقِ آن برگزيدهٔ آفاق از حوزهٔ تحرير بيرون
و از احاطهٔ تقرير افزونست چه جاي گذارشِ اين ستوده از شعور
سراپاقصور * ع *
من بکجا و اين سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دنياه مزرعةً للعقبی-
و آخِرَه خيراً من الاولیٰ *

ذکرِ اولادِ قدسي نژاد قدّوسي نهادِ پادشاهِ با دين و داد

از شرايفِ آداب و کرايمِ صفاتِ خديو کامل الذّات حسنِ تربيتِ پادشاهزادهاي والاگهر است که بميامنِ توجّهِ ظاهري و باطني آنحضرت بکمالات عليّه و فضايل سنيّه فايز گشته از صلاح و طاعت و پرهيزگاري و قواعد و اطوارِ سروري و سرداري و صنوفِ هنرهاي کسبي نصيبهٔ وافی داشتند - و بيمنِ استفاضهٔ انوارِ عنايات پادشاهِ خداآگاه حفظِ کلام اللّه و تحصيلِ قدرِ معتد به از مراتبِ علم و ادب کرده در نوشتنِ اقسامِ خطوط مهارت اندوخته زبانِ ترکي و فارسي نيکو آموخته بودند - و همچنين حجله نشينان مشکويِ عزّت و سايرِ محتجبات استارِ عفّت ببرکات ارشاد و هدايت آنحضرت اکتسابِ عقايدِ حقّه و احکامِ ضروريّهٔ دينيّه نموده همه بر سجّادهٔ طاعت و حق پرستي و تلاوت و کتابتِ قرآنِ مجيد و ادّخار حسنات و مبرّات اشتغال مي ورزيدند - حق (عمّ احسانهُ) آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفايفِ محترمه کرامت فرموده

بود - هرچند احوالِ پادشاهزادهاي ستوده‌خصایل و بیگمانِ عفت‌شمایل در ضمنِ سوانحِ اقبالِ پادشاهِ دین‌پناه در عالمگیرنامه و این اوراقِ خجسته‌وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالاتِ هر یکی از ذکور و اناث زینت‌افزای صحیفهٔ یادگار میگردد *

ذکور - اوّلین فروغِ دودمانِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان - ولادتِ ایشان از بطنِ نوّابِ بائی چهارمِ رمضان سنهٔ هزار و چهل و نه عزِّ وقوع یافته - بشرایفِ آداب و احاسنِ اوصاف متّصف - بحفظِ کلامِ مجید مستسعد بوده از اکثرِ کمالات خواندن و نوشتنِ عربي و فارسي و ترکي بهرهٔ وافي داشتند - و در محارباتے که آن حضرت را اتّفاق افتاده بمصدرِ تردّدات شایسته شده دادِ شجاعت و دلیری داده اند - و در سنهٔ بیست و یکِ جلوسِ حضرتِ اعلي خاقان بسیرِ ریاضِ آخرت رفته اند *

دوّمین مهرِ سپهرِ جهانبانی فرازندهٔ رایتِ کشورستانی پادشاه جهان‌پناه محمّدمعظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلخِ رجب المرجّب سنهٔ هزار و پنجاه و سه از بطنِ همان عفیفهٔ محترمه اتّفاق افتاده - آن منتخبِ صحیفهٔ لیل و نهار باقتضاي سعادتِ فطري و یمنِ تربیتِ ظلِّ سبحانی حضرتِ خدایگان ازطلوعِ صبحِ تمیز ادّخارِ شرایفِ نفساني و کمالاتِ انسانی نموده اند - و در صغرِ سن توفیقِ حفظِ کلامِ ملکِ علّام یافته - از علمِ قراءت و تجوید تمتّع وافی دارند - و نوعی بترتیل و ترهیل میخوانند

که سامع را سیري از استماع نبود و نیست - و ماقبل آیات خواندن آیتي بود منزل در شان آن برگزیدهٔ روزگار - ایّام شباب بیشتر صرف تحصیل علمي فرموده علم را بعمل قرین ساخته‌بودند - و در علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدّثین میخوانند - و در فقاهت تصفّح بحدّے که استخراج مسایل از قرآن و حدیث می نمایند - سلامت و فصاحت تکلّم عربی که عرب عربا می پسندیدند - بزبان ترکي و فارسي در نهایت زیبائي - در اقسام خطوط نوشتن مرتبهٔ استادي و رسائی - اکثر شب را باداي نوافل وتقدیم وظایف و قراءت قرآن مجید و مطالعهٔ کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوة فجر در اوّل وقت ادا میکنند - و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلّی جلوس دارند - بعد ازان بر غرفه نشسته منتظران دیدار را مایهٔ راحت می شوند - و بشنیدن ملتمسات ستم‌رسیدها* بنیان انصاف را تاسیس میدهند و ترقّف بقدر مصلحت وقت اتّفاق مي افتد - بعدازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش مي بخشند - و مقدّمات مالي و ملکي بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدّیان معروض می گردد - و مقاصد عالمیان انجاح میپذیرد - بعد نماز بحرم‌سرا توجّه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقاي صحّت منظور است - و بعد اداي صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجري بندهاي

نور میگیرند - و بعد از مغرب باحیای مابین العشائین چراغ افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان عزت می‌خرامند - و شب را بهمان وتیره ذخیره ذخیره میگذرانند . خداوند کریم سایهٔ این معظّم مظهرِ اقتدای موردِ انّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیْمٍ را بر رؤسِ عالمیان مخلّد دارد *

سیّومین محمّداعظم پادشاهزادهٔ ستوده‌شیم - ولادتِ ایشان دوازدهمِ شعبان سنهٔ هزار و شصت و سه از بطنِ دلرس بانو بیگم صبیّهٔ شاه‌نواز خانِ صفوی - فرِّ بزرگی از غرّهٔ جبین ساطع - و ستارهٔ هوشمندی از افقِ احوال لامع - بحسنِ تربیتِ خدیوِ معنی و صورت بذروهٔ کمال عروج نموده از ملکاتِ فاضله و صفات کامله نصیبهٔ وافی داشتند - و حضرت از اوضاعِ سنیّه و اطوارِ بهیّهٔ آن گوهرِ معدنِ خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند - غریب شعلهٔ متانت و ادراک - درمعرکهٔ نطانت (۱) و سخن‌رسی بهمه وادی چالاک - باحضرت مرتبهٔ مصاحبت بود - اکثر بزبانِ دربار میگذشت میان مصاحب بےبدل بدل نزدیک است - هجدهمِ ربیع‌الاوّل بعدِ وفاتِ حضرت بسه ماه و بیست یوم درمعرکه‌آرایی شجاعت دادِ جانستانی و جانفشانی داده زیب‌افزای صدرِ رحمت و مغفرت گردیدند *

---

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت‌قدم و بےباک - دقیقه‌یاب معنی‌آفرین - عالی‌فطرت دانش‌قرین - آن دیباچهٔ دفتر دانایی را با حضرت الخ ॥

چهارمين محمّد اكبر - تولّدِ ايشان دوازدهم ذي الحجّه سنهٔ هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجري از بطنِ بيگم - در ظلّ تربيتِ حضرت بفضايلِ سنيّه فايز شده بودند - فوتِ آن آرزومندِ آتكاي مسندِ سروري در ايران ديار سنهٔ چهل و هشتِ عالمگيري - هرچند درصحاري ناكامي از خدمتِ والد ماجد فراري ميگشتند امّا دو چيز شاهد خيرِ عاقبت است - يكي آنكه حضرت ميفرمودند كه نماز بجماعت و جمعات ازو ترك نمي‌شود و از مخالفانِ دين باك ندارد - دوم در مشهد معلّي محلّ كفش‌كن روضهٔ منوّرهٔ حضرتِ امامِ ثامن موسي‌رضا عليه التّحيّةُ والثّنا آن مغفور را مرقد نصيب شد - نوشتنِ نقل حسب‌الحكم كه دانش دستور عنايت‌الله‌خان بشاهزاده بيداربخت نوشته بود درين محل خالي از مناسبتي نيست - چون منعم‌خان وكيلِ مهين پورِ خلافت ديوان شده دستوري كابل يافت بتقريبِ وصايا باو در باب غفلت نمودن از ارادهٔ فاسدهٔ بے‌فايدهٔ باطلهٔ اكبرِ ابترِ خسرالدّنيا والآخره كه در فراه نزديك قندهار رحل اقامت انداخته بگفتهٔ والي آنجا جائے نمي رود و منتظر و مترصّد است كه اگر بحوادث و قضاياي ناگزيرِ بشري امرے رو دهد ايشان از كابل حركت كنند او بامداد و اعانت ايراني غولِ بياباني بكابل يا ملتان بيايد؟ مَثَلُ الّذِيْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِيَاءَ - الآيه بآنفرزند بهادر نيز كه با والدِ ماجد عاليجاه خواهند بود بطريقِ وصيّت گفته ميشود كه تا ممكن است

اصلاحِ ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خوانند داشت که درافتادن برافتادنست و هنگامهٔ عجیب و غریبی بمیان خواهد آمد رحم بر حالِ خلایق بکنند که امّت مرحومه پایمال میشود و العاقبةُ للتّقوی وَ الآخرةُ خیرٌ و ابقی - اعملوا ماشئتم-الآیه *

پنجمین پادشاهزاده محمّد کامبخش دهم شهرِ رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدمِ سعادت‌توأم بر عرصهٔ وجود گذاشته بودند از بطنِ بائی آدیپوري - ببرکاتِ ارشاد و هدایتِ خدیوِ دین و دولت سعادتِ حفظ کلام‌مجید و تحصیلِ کتبِ متداوله نسبت بهمه برادران زیاده و مهارتِ زبانِ ترکي و نوشتنِ اقسامِ خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلّي این برگزیده‌هاست تا کجا در حیطهٔ تحریر آید - سیّوم ذی‌قعده بعد انتقالِ حضرت بدو سال میادینِ رستمي و اسفندیاري درنوردیده بر صدرِ آمرزش آرمیدند *

اناث - نوّابِ تقدّس‌قباب تنزیه‌احتجاب زیب‌النّسا بیگم - آن ثمرهٔ طیّبهٔ نهالِ حشمت و اقبال دهمِ شوّال سالِ هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطنِ بیگم بدولت‌سرای دنیوي قدم گذاشته بودند - بمیامنِ ارشاد و هدایتِ پادشاه خداآگاه حافظ کلام‌مجید شده در جلدوي احرازِ این سعادت از عطایای عامِ بندگانِ حضرت سي هزار اشرفي انعام یافته بودند - و از تحصیلِ علومِ عربي و فارسي بهرهٔ تمام براندوخته - و از اقسامِ خطوط نستعلیق و نسخ

و شکستهٔ درست نصیبهٔ وافي حاصل کرده - و ازبسکه همّتِ قدسي‌نهمت آنقدرشناس رتبهٔ علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود - و عنانِ توجّه بترفیه حالِ اربابِ فضل و کمال معطوف در سرکارِ علیّه کتاب‌خانهٔ گرد آمده بود که بنظرِ هیچ یکی در نیامده باشد - و بسیارے از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیانِ بلاغت‌دثار و خوش‌نویسانِ سحرنگار باین ذریعه کامیابِ افضالِ آن‌صدرآرای مشکوی عزّت و جلال بودند - چنانچه ملّا صفيّ‌الدّین اردبیلي بموجبِ امرِ علیّه در کشمیر سکونت گرفته بخدمتِ ترجمهٔ تفسیرکبیرکه مسمّی بزیب‌التّفاسیر است اقدام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنامِ نامیه ترتیب یافته است وفاتِ ایشان در زندگی حضرت سنهٔ چهل و شش مطابقِ یکهزار و یکصد سیزده (١١١٣) هجري *

دوّمین نوّابِ قدسي‌القاب زینت‌النّسا بیگم - سالِ ولادتِ آن قدسي‌سرشت غرّهٔ شعبانِ سنهٔ یکهزار و پنجاه و سه (١٠٥٣) اتّفاق افتاده از بطنِ بیگم - بیمنِ استفاضهٔ انوارِ تربیت خدیو ملک و ملّت باکتسابِ عقاید حقیّه و احکامِ ضروریّهٔ دینیّه بهره دارند - و خالقی از خزینهٔ جود و احسانِ ملکهٔ زمان وظیفه‌خوار *

سیّومین نوّابِ ثریّاجناب بدرالنّسابیگم - تولّد ایشان بیست ونهمِ شوّال سنهٔ یکهزار و پنجاه و هفت (١٠٥٧) بوقوع آمده از بطنِ نوّاب بایي - باستفاضهٔ خدمتِ حضرتِ شاهنشاهي معادتِ حفظ

کلامِ سبحانی و خواندنِ علمِ دینی برانداخته بصوالحِ اعمال اوقاتِ فایض‌البرکات معمور داشتند - و بیست‌وهشتم ذی‌قعدهٔ سنهٔ سیزدهٔ جلوسِ والد ماجد محفوفِ ایزدی رحمت گردیدند *

چهارمین نوّاب فلک‌احتجاب زبدة‌النّسابیگم - بیست و ششم رمضانِ سنهٔ یکهزار و شصت و یک از بطنِ بیگم بعالمِ هستی تشریف آورده بودند - و بطاعتِ دادارِ جهان و تحصیلِ مثوبات بیکران اشتغال داشتند - زوجهٔ سپهرشکوه پسرِ داراشکوه - و در ماهِ رحلتِ حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبرِ فوتِ ایشان بحضرت نرسیده *

پنجمین مهرالنّسا بیگم - سالِ ولادت ایشان سیّومِ صفر سنهٔ یکهزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطنِ اورنگ‌آبادی محل - سنهٔ چهل و هشتِ جلوسِ والد ماجد مطابقِ یکهزار و یکصد و شانزده هجری (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجهٔ ایزدبخش پسرِ مرادبخش اللّهم ارض عنه *

* خاتمه *

منّت خدایرا عزّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوی من بُست * بر فوزِ عظیم یافتم دست

مقتصّانِ تمامی آثارِ اخبارِ قدوهٔ اخیارِ اسوهٔ ابرار ناموسِ

ملک و ملّت قاموسِ دین و دولت بهشتی شجرِ معرفت و یقین
قدسی ثمرِ سعادت‌پذیری ختمِ معاشرِ سلاطین نظم مآثرِ عالمگیری
اگر بر ساقیِ نامستعد خورده گیرند تکلیفی مزون از طاقتِ او کرده
باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرد - کوه بناخن نمیتوان کند -
از همچو منِ بےاستعداد اینقدر هم زیاد - تمّ الکلام بعون ربّ العباد -



صفحه	سطر	خطا	صواب
۹	۱۸	پانزدهم	دوازدهم
۹	(۱)حاشیه	بیستصد	سیصد
۱۱	۴	پرشانی	پریشانی
۱۱	۸	اعیای	اعیانی
۱۹	۱۸	فرویخت	فروریخت
۲۲	۱۵	بر سِر	برسر
۲۴	۱۷	تاجهاء	تاجهاء (۳)
۲۵	۲۰	داور	دادر
۲۷	۱۸	داور	دادر
۳۰	۳	نادری ؟	نادری
۳۰	۱۴	رِوز	روز
۳۲	عنوان	۱۰۷۰	۱۰۷۱
۳۵	۱۱	نقوز	تقوز
۳۶	۴	ملنفحان	ملتفتخان
۳۷	۱۱	نحف	تحف
۳۸	۱۶-۱۸	پلانون	پلامون
۴۱	۱۷	چوناگدة	جوناگدة
۴۴	۹	داشتِ	داشت
۴۴	۱۵	ایامِ	ایام

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۵	۱۸	پیرینچال	پیرپنجال
۴۶	۵	پیرینجال	پیرپنجال
۴۸	۲۰	پدرهو	پدرود
۵۳	۱۳	ممتا الزماني	ممتازالزماني
۶۳	۲۰	خط	خطة
۶۸	حاشیه	زبدةاید	زبدةابد
۶۸	۱۹	ابوالظفر	ابوالمظفّر
۶۹	۱۲	مائر	مآثر
۷۲	۲۰	ندور	اندوز
۷۴	۶	بنت ِسلطان مراد	بنتِ سلطان مراد
۷۴	۶	کوچ ِسلطان	کوچِ سلطان
۷۶	۱	مُقضي	مَقضّي
۸۴	۷	ندراباري	ندربار
۸۷	۱۲	اتلکِ بنارس	اٹک بنارس
۹۰	۴	ط قة	طاقة
۹۱	۸	اجارت	اجازت
۹۵	۱۸	نرسنگه دیو	برسنگه دیو
۹۵	۱۹	بواعت	بواعث
۹۵	۱۹	جهانیگر	جهانگیر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	۵	پادشاهزادۂ	پادشاهزاده
۱۰۲	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۴	عنوان*	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸	۱۴	پلنگپوش	پلنگتوش
۱۱۱	۱۹	مفتخرخان	ملتفتخان
۱۱۷	۱۹	بیربر	بیر بر
۱۲۱	۱۲	مجرم	محرّم
۱۲۳	۷	محمدکبر	محمد اکبر
۱۲۵	حاشیه	ن - دریك	دریک
۱۲۷	۸	انوپستکه	انوپسنگه
۱۳۷	۶	تیپلداس	بیتهل داس
۱۳۹	۱۳	مرزبان	مرزبانِ ادیپور
۱۳۹	۲۰	قوم الدین	قوام الدین
۱۴۵	۶	دانکلي	دانگلي
۱۵۱	۶	گلبر .	گلبرگه
۱۵۲	۱۴	پلنگتوش	پلنگفوش
۱۵۳	عنوان*	۱۰۸۶	۱۰۸۷
۱۵۵	۱۰	رنتهور	رنتنبهور

صفحه	سطر	غلط	صواب
۱۵۶	۷	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر (۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی المک	بخشی الملک
۱۶۲	۱۱	مغرق	مفرق
۱۶۲	۱۷	زنجیبریل	زنجیرفیل
۱۶۲	(۲) حاشیه	سوائی باغ آغرآباد و نول باري تا - نمیکرده باشند (؟)	سواي باغ آغرآباد و نولباری تا - نمیکرده باشند
۱۷۸	۱۶	اقررا	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حضانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیوتانی	بیوتاتي
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمد اعظم بصوبه داري بنگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه داري	عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر وکالي پادشاهزاده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۱	۲-۱	شدہ مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامراء ازتغیر وکلای پادشاهزادہ اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرز برداران عز ارسال گرفته	محمد اعظم بصوبه‌داری بنگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه‌داری اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزادہ محمد اعظم	شاهزادہ محمد عظیم
۱۸۲	۱۸	دیورانی	دیورائی
۱۹۰	۱۳	رنتهبور	رنتنبهور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶	۱	اودوتسنگه	اودتسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدةالملک	جمدةالملک
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴	۲	گدہ پتهلی	گدہ بیتلی
۲۰۶	۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹	۵	بارویند	بازوبند
۲۰۹	۱۲	سوجیت	سوجیت و
۲۰۹	۱۷	بندر	بیدر

صفحة	سطر	خطا	صواب
۲۱۳	۶	گدەپتلی	گدەبیتلی
۲۲۶	۵	پیساق	بیساق
۲۱۷	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۳۱۷	۲۰	ممتار	ممتاز
۲۱۷	۲۰	ج شیدخان	جمشیدخان
۲۲۰	۹	نظارت	نصارت
۲۲۴	۵	پنی	بتنی
۲۲۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۲۸	۱	رودرسنگه	اودتصنگه
۲۲۹	۷	لحضرت	الحضرة
۲۳۰	۲۰	ە زت	عزّت
۲۳۵	۴	یتی	گیتی
۲۴۱	۱۳	عرصة	عُرضة
۲۵۴	۳	سنگمیر	سنگمنیر
۲۵۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۶۱	۲	پادشاهزادهٔ بیدار بخت	شاهزادهٔ بیدار بخت
۲۶۱	۱۹	اطال	افضال
۲۶۴	۱۱	صوبه‌دار	صوبه‌دارِ برار
۲۶۳	۲	خطاب	خطابِ عالی

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۶۵	۱۴	تازه‌زرو	تازه زور
۲۶۶	۱۵	محمدتقه	محمدتقي
۲۷۱	۱۶	پلنگتوش	يلنگتوش
۲۸۰	۹	کلال‌بار	گلال‌بار
۲۸۴	۹	اون‌وتسنگه	اودتسنگه
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدروس
۲۸۹	۱۶	شاهزاده محمدمعظم	پادشاهزاده محمدمعظم
۲۹۷	۱	[illegible]	ملک
۲۹۷	۵	ساليهر	سالهير
۳۰۰	۳	فاتح‌البابے	فتح‌البابے
۳۰۳	۱۹	نواحيع جهان‌آبا	نواحي جهان‌آباد
۳۰۴	۶	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشته	داشته
۳۱۵	۱۶	لرفتهاي	گرفتهاي
۳۱۶	۱	ملساتے	ملتمساتے
۳۱۷	۳	ناموزس	ناموري
۳۲۳	۵	برآرنده	برآرندۀ

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۳۰	۱۴	بنام آورئ	بنام آوری
۳۳۱	۱۸	اواره	آوازه
۳۳۵	۱۱	ادوتسنگه	اودتسنگه
۳۳۵	۱۴	صادیر	نانديړ
۳۳۶	عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴	۷	نصرت آبادسکر	نصرت آبادِسکر
۳۵۱	۱۹	ذیه	نیمه
۳۷۱	۱۸	بهراچ	بهرایچ
۳۸۰	حاشیه	(۱)	(۲)
۳۸۵	۲۰	پلنگتوش	یلنگتوش
۳۹۵	۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰	۸	تیزه روزگار	تیره روزگار
۴۱۸	۹	دل پاي دادها	دل باي دادها
۴۲۳	۲۰	آجزَي	آجْزِی
۴۲۷	۶	پاي داده	باي داده
۴۳۲	۱۴	بپرهانپور	ببرهانپور
۴۳۴	۱۶	قوم الدین	قوام الدین
۴۳۷	۱۱	محه	محمد
۴۴۴	۱۷	مده	آمده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۴۸	رقم صفحه	۱۷۶	۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۱۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مدنظّر	مدّنظر
۴۵۷	۴	دیوا	دیوار
۴۵۸	۱۶	حیاص	حیاض
۴۶۸	حاشیه	دوهردو	درهردو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنوارخانی	شاهنوازخانی
۴۸۳	۱۲	مرشدخان	مرشدقلیخان
۴۸۳	۲۰	داهیع	داعی
۴۹۳	۶	گدارش	گدازش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	داشت



فهرست اسماي مردم واقع در مآثر عالمگيری
بترتيب حروف تهجي *

بسم الله الرحمن الرحيم

* الف *

* ح *

(ص)

(ق)

(و)

(ي)



فهرست اسامي بلاد و قلاع و کوه و باغ و دريا واقع در مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي



(الف)

(ب)

(ڈ)

(ر)

(ش)

(ص)

(ن)



ازالهٔ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثرعالمگیری واقع شد

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۷-۱۸	بجی سنگه ۴۲۴ بچمني بیگم ۵۱۶	بجی سنگه ۴۰۴
۸	۱۱	بلند اختر جعلي ۴۰۵	شاهزادهٔ سلطان بلند اختر ۴۸۴ - ۵ بلند اختر جعلي ۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بوندیله ۱۶۹	چنپت بوندیله .. .. .. ۹ چمني بیگم ۱۶
۱۶	۱۴	دادابخش	سلطان دادابخش بن ایزدبخش
۱۶	۱۵	داوربخش	سلطان داوربخش بن ایزدبخش
۱۷	۱۵-۱۶-۱۷	دیانت خان ۱۲۴ الخ شاهزادهٔ دیانت خان ۱۰۴	دیانت خان .. ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۹۶ ۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴۶۰
۳۲	۱۱	شاهزادهٔ فیروزبخت ۴۷۴	شاهزادهٔ فیروزبخت ۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی مارتین فرنگي ۴۱۴	موسی مارتین فرنگي .. ..
۴۶	۱۷-۱۸	شاهزادهٔ میرک خان ۱۹۹ سید میرک خان ۴۸۲	سید میرک خان .. ۱۹۹ -